

مجموعه سبزهها جلد 92

آثار حضرت بهاءالله

INBA 92

مقدمه فایل‌های ورد مجموعه سبزه‌ها

به نام یزدان مهربان

با درود فراوان،

بدین وسیله به اطلاع پژوهشگران و دستداران آثار بابی و بهائی می‌رساند:

طی مجموعه‌ای که اینک تقدیم می‌شود، فایل‌های ورد Word آثار مندرج در مجموعه «کتاب‌های جلدسبز» ارائه می‌گردد. کتاب‌های جلدسبز، کتاب‌هایی است که عمدتاً طی دهه‌ی پنجاه خورشیدی، توسط محفل ملی بهائیان ایران، عجلالتا جهت حفظ، تکثیر شده است. فایل اسکن‌شده‌ی این کتاب‌ها، پیشتر در برخی از وبگاه‌های اینترنتی از جمله کتابخانه‌ی بهائی (<https://bahai-library.com>) و کتابخانه‌ی افنان (<https://afnanlibrary.org>) موجود بود. اما مجموعه‌ای که اینک تقدیم می‌شود، فایل ورد همان کتاب‌هاست که قاعدتاً از حیث جستجو و قابلیت کپی برداری از عبارات، کارایی بیشتری برای پژوهشگران عزیز دارد.

اعتبار محتویات فایل‌های ورد، به دلیل ماهیت خاصی که دارند، خصوصاً به خاطر امکان تغییر، دست‌خورده شدن تایپ متن و درهم ریختن حروف چینی واژه‌ها، از نوع خاصی است و در قیاس با متن اصلی و نسخه‌ی اسکن از متن اصلی در مقام برتر قرار ندارد. با این همه، امروزه طیف وسیعی از افراد متخصص و غیرمتخصص این ابزار الکترونیکی مفید را، با وجود چنین نقصی مورد استفاده قرار می‌دهند و از مزایای آن برخوردار می‌شوند. به تهیه‌ی فایل ورد از آثار بهائی نیز می‌توان از همین دریچه نگریست؛ ضمن آنکه بهترست که برای حفظ شأن و مقام والای نصوص مبارکه تلاش شود تا حتی المقدور فایل‌هایی از متون بابی و بهائی تهیه شود که اشتباه و اشکال کم و نادری داشته باشند. نظر به همین مطلب، بسیاری از فایل‌ها در مجموعه‌ی حاضر مقابله و تصحیح شده است. در تصحیح آثار مندرجه در مجموعه‌ی جلد سبزه‌ها به چند نکته توجه شده است:

1- در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء، نسخه‌های جلدسبز با سایر نسخه‌های چاپی یا خطی موجود مقابله و تصحیح شد. در خصوص آثار حضرت باب، با توجه به اینکه هر یک از نسخ در دسترس ما دارای اشکالاتی بود و نمی‌توانستیم هیچ نسخه‌ای را بتمامه مبنا قرار دهیم، برآن شدیم تا در مواردی که به نظرمان اشکال، اشتباه یا تردیدی وجود دارد، آن موارد را با ملاحظه‌ای کلی اصلاح و نسخه‌ی تایپی را بر همان مبنا تهیه کنیم. در این باب برای تصحیح متن یک اثر از آثار حضرت باب در جلدی از مجلدات سبزه‌ها، نه تنها آن را با متن همان اثر در دیگر مجلدات سبزه‌ها مقابله کرده‌ایم بلکه اگر نسخه‌ای از همان اثر در اثری خارج از این مجموعه بوده، از آن نیز استفاده کرده‌ایم. در نتیجه، نسخه‌ی پیش‌رو در برخی مواضع با مندرجات نسخه‌ی اصلی (جلدسبز) تفاوت‌هایی دارد؛ اما محض ارجاع‌دهی درست، شماره‌ی صفحات اصلی (شماره‌ی صفحات نسخه‌ی جلد سبز) در دل متن درج شده است.

2- آثار حضرت بهاء‌الله مقابله نشده، اما در ضمن تایپ، تا حدی قابل قبول، تصحیح شده است.

3- در مجموعه‌ی حاضر، برخی توابع حضرت باب که سابقاً به‌طور ناقص نشر یافته (مثل کتاب صحیفه عدلیه، مندرج در جلد 82 که فاقد باب پنجم است، و یا صحیفه بین‌الحرمین و صحیفه اعمال سنه که پیشتر مختصراً نشر یافته) با توجه به سایر منابع به‌طور کامل، و تصحیح شده، منتشر می‌شود.

4- در مجموعه‌هایی که سابقاً و از روی اضطرار منتشر شده بود نواقص عمده‌ای به چشم می‌خورد: از جمله، تفسیر «بسم‌الله» که در چندین مجموعه بدون مقدمه و خطبه نشر یافته بود، و یا تویق حروف مقطعات قرآن که نمی‌توان آن ناقص منتشر شده، و یا تفسیر (های هذا) در جلد 60 که در داخل متن افتادگی‌هایی دیده می‌شد، و یا چند

باب اول این اثر در مجموعه‌ی 98 که به‌طور ناقصی منتشر شده بود. در مجموعه‌ی حاضر، همه‌ی این نواقص با توجه به مجموعه‌های دیگر بر طرف شده است.

5- در مواردی که نتوانستیم درج صحیح لغتی را تشخیص دهیم آن را نشانه‌گذاری (های لایت) کرده‌ایم و یا با چند علامت سؤال (?) آن را مشخص کرده‌ایم.

6- برای مقابله‌ی نسخ آثار حضرت باب از نسخ مختلفی بهره برده‌ایم. از جمله، از تمامی مجلدات جلدسبز استفاده کرده‌ایم. فی‌المثل در تصحیح جلد 14 تفسیر «های هو» از مجموعه کتاب‌های جلدسبز تنها اکتفا به همین جلد نشده، بلکه از مجلدات دیگر مثل جلد 53، 67، 86 و منابع دیگر نیز استفاده کرده‌ایم. افزون بر نسخه‌های جلدسبز، مجموعه‌ی پرینستون و کیمبریج و نشریات ازلیان و مجموعه شخصی خود را نیز مدنظر و پیش‌رو داشته‌ایم.

7- در مواردی رسم الخط واژه‌ها به‌گونه‌ای انتخاب شده که برای جستجو مناسبتر باشد. مثلاً گاهی کاتب در نسخی اصل کلمه‌ی «جلالت» را به‌صورت «جلالة» نگاشته است و ما ترجیح داده‌ایم آن را «جلاله» تایپ کنیم و

در پایان یادآور می‌شود که از آغاز کار تایپ و تصحیح فایل‌های اسکن‌شده مایل بودیم که از همکاری فضلا و مطلعین جامعه در تصحیح نسخه‌های موجود، بیشتر بهره‌مند باشیم؛ اما این مهم، جز در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء، محقق نگشت.

در عین حال، امیدواریم که در ادامه‌ی راه از مساعدت و همراهی تعداد بیشتری از یاران فاضل و مطلع مستفید شویم. ضمن آنکه از همه‌ی خوانندگان این فایل‌ها درخواست می‌کنیم تا اگر در حین مطالعه به اغلاط تایپی برخوردند آن موارد را از طریق سایت به ما اطلاع دهند. امید و هدف دیگرمان اینست که در آینده، تمام فایل‌های این مجموعه، با مقابله‌ی علمی و اسلوبی دقیق‌تر - دست‌کم در حد آنچه که در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء انجام شده - تقدیم دوستان و یاران علاقمند شود.

مجموعه آثار قلم اعلی

92

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شهیدالله ارکانه بتعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمیباشد

شهر الشرف 133 بدیع

از نسخه متعلق بجناب ابوالقاسم افنان اعلائی علیه بهاءالله در شیراز استنساخ عکسی گردید.

آثار قلم اعلی جَلَّ وَ عَلَی

بخط

حضرت زین المقرَّبین

ص1

بسم الذى ينزل الايات بالحق و كل كان عنها محروماً و لمستعين؟؟؟

سبحانك اللهم يا الهى اذكرک حينئذ حين الذى استشرقت شمس الوهيتک عن افق
سما سناء سيناء لاهوت احديتک و استرقت انوار ربوبيتک من صبح عماء لقاء بقاء
جبروت صمديتک و استرفعت ظلمات الملك من لمعان ضياء بقاء ملكوت احديتک
بحيث ذوتت جنت الفردوس فوق جنان عز هويتک و غرست فيها اشجار كينونتک و
اثمرت كلها باثمار ذاتيتک و هبت فيها نسيمات روحک و نفحات قدسک و قدرت فيها
من جوهر نعمتک و ساذج رحمتک و كشفت فيها من خزائن سرک

ص2

و كنائز علمک و اجريت فى اطباقتها انهار مجد حيوانک و ابحر عز بقائك و عيون خمر
امتنانک فلما اردت يا الهى اظهارها ارفعتهالى عرش الكبريا و العظمة و زينتها من انوار
القدرة و القوة و تجليتها اليها بكينونتک الابدية و اشرفت اليها شمس الاحدية من انوار
وجهک القدمية حينئذ جاء حکمک الاعلى على جبروت القضاء بالامضاء لخروج طلعة
منها ليظهر انوار جمالك على من فى ارضک و بها وجهک على من فى جبروت امرک
طلعت حورية التى كانت فى ازل الازال فى سرادق القدس و الحفظ و الجلال و فسطاط
العصمة و العزة و الاجلال و مكتوب على جبينها البيضاء من المداد الحمراء و القلم
الاعلى تالله هذه لحورية ما اطلعت بها نقش الا الله العلى الاعلى و طهر الله ذيل عصمتها
عن عرفان ملاء الاسماء فى جبروت البقاء و جمالها عن ابصر من فى ملكوت الانشاء
فلما طلعت بطراز الله عن قصرها لا حظت بطرفها الى السماء انصعقت اهل السموات
من انوار وجهها و نسيمات طبيها و التفتت بطرفها الآخر الى جهة الارض اشرفت الارض
من انوار جمالها و حسن بهائها فلک الحمد يا الهى على ما اشهدتنى

ص3

من بدائع صنعك فيها و جوامع قدرتك في خلقها و عند ذلك علقت و تعلقت و سارت في السماء كأنها مشت على الخط الاستواء في قطب الهواء و كاني وجدت بان سلسلة الوجود يتحرك ن حركة خطها تحت رجلها ثم بعد ذلك نزلت و تقربت و جاءت حتى وقفت تلقائي و كنت متحيراً في لطائف خلقها و بدائع خلقها و وجدت في نفسي ولهاً من شوقها و جذبة من حبها رفعت يدي اليها و كشفت ذيل القناع عن كتفها وجدت شعارها مرمولة مرغولة مجعدة على ظهرها محلقة معلقة حتى بلغت الى قرب رجلها و اذا حركتها الى طرف الارياح الى طرف اليمين من كتفها عطرت السموات و الارض من نفحاتها و اذا حركتها الى طرف الشمال تضوعت رائحة المقدسة المسكية من فوحاتها كان بحركة شعرها اهتز روح الحيوان في سرائر الامكان و جرت عيون العرفان في حقائق الاكوان فتعالى الله بارئها فيما اشهدني فيها فتبارك الله موجدها فيما شهدت من ظهورات القدرة من جمالها و شئونات القوة من جلالها

ص4

مرة شاهدها كأنها ماء عذب حيوان سائغ سيال يجري في حقايق الموجودات و غياهب الممكنات و ايقنت بان كل الوجود كان باقياً ببقائها و دائماً بدوامها و مرة وجدت ناراً و قدت في شجرة الهية كان عنصر النار خلق من جذوة من قبساتها و احترقت اكباد الوجود من الغيب و الشهود من حرارتها و لهيها اذا اهتزت من لطائف شوقها و بدائع ذوقها كان رائحة الرحمن تضوعت من منافذ ثوبها فسبحان الله موجدها و محدثها و مبدئها ثم استقربت حتى قامت امام وجهي و نطقت بلحن على لحن الورقاء في جبروت البقاء كأنها تنطق على اللحن البديع عن غير كلمة و لا حرف و لا صوت كان كل الكتب ظهرت في تفسير تغنى من تغنيات بدعها و انى عرفت كل المعانى في نقطة فمها فلما توجهت بتمام كينونتي سمعت ذكر الله العلى الابهى من نغماتها و اسم الله العلى الاعلى من ترنماتها حينئذ صرت مجذوباً مولهاً سكراناً من بدائع لحنها رفعت ايداي

ص5

مرة اخرى و كشفت ثدياً من ثديها الذى كان مستورا خلف قميصها اذاً اشرفت
السموات من تلتلاء نوره و اضائت الممكنات من ظهوره و اشراقه و بنوره اشرفت شموش
لانهايات كانهن يسترن فى سموات التى ما قدرت لهان بدايات و لانهايات اذا صرت
متحيراً من قلم الصنع فيما رقم على هيكلها كلها طهرت على هيكل النور فى هيئة الروح
و يتحرك على ارض الهوية فى جوهر الظهور و لاحظت بان الحوريات اخرجن روسهن
عن الغرفات و كن معلقات فى الهواء فوق رأسها و صرن متحيرات فى منظرها و جمالها
و والهات من جذبات لحنها سبحان من كان هو موجدتها و صانعها و مبدعها و مظهرها
اذاً تكاد ان انصعق فيما استنشقت من روائح قدسها و وجدت من بدايع طرزها التفتت
الى بتمامها و فتحت شفيتها اشرفت الانوار من تلتلاً اسنانها كان لئالى الامر قد ظهرت
من كنوزها و اصداها و قالت من انت قلت عبدالله و ابن امته قالت اجد فيك من آثار
الحزن الذى ما شهدت فى احد دونك كانى ارى بان

ص6

الامكان قد احزنت بحزنك بحيث اجد سراج السرور فى مشكوة قلبك مخمودة و انوار
البهجة من مصباح سرى مقطوعة اقسامك بالله الذى لا اله الا هو لاتستر عنى ما ورد
عليك فاطل عنى لاطلع فى امرى على الحق القيم و لو كان اقل من الطفح رشحاً قلت لها
لاتسئلىنى فى ذلك لانك لن تستطيعى ان تسمعى منى فى حزنى و لو كان اقل من الحرف
ذكراً ثم اقسامك بالله المقتدر المهيمن القيوم بان ترفعى يدك عنى و اتركينى وحده ثم
ارجعى الى محللك فى الفردوس و لاتسئلين فيما لا اقدر ان اذكر لك و لو كان اقل من
الحرف رمزاً فلما عرفت تزلزل سرى و حنين قلبى و تصرخ كينونتى و احتراق عظمى و
ترجف جلدى و اضطراب نفسى و تبلبل جسمى نادتنى و قالت اكون لك من ام لينوح
عليك فى بلائك قلت لست ادرى ثم قالت اكون لك من اخت لتبكى فى قضائك او
من ناصر ليعينك فى ضررك و يرافك فى وحدتك قلت لها فو حزنى الذى ما اتاه من
سرور لاتسئلىنى من شىء فانظرى الى قلبى ليظهر لك ما تطلبين منى اذاً فاكست

ص7

راسها الى جهة قلبى و كانت متفحصه فى تمام اركانى و جوارحى و عظامى و حشائى
كانها فقدت شيئاً و تطلبه من كل مكان فتفحصت زماناً طويلاً و رفعت راسها حتى بلغ
الى صدرى رايت انقلب حالها و يحرك راسها مرة الى اليمين و مرة الى اليسار و فى مرة
ارتدت طرفها الى السماء بحسرة و حزن و فى مرة لاحظت الارض بحيرة و اسف و
شهدت شفيتها يتحرك كانها تتكلم بحرف تحت لسانها توجهت باذنى اليها سمعت
حينئذ ضعيفاً كانه ظهر من سر كينونتها فى هوية قلبها فلما قربت راسى تلقاء فمها سمعت
كلمات لا اقدر ان اذكرها و لو اذكرها فوالله لا يبقى شيئ فى الملك من حرقة كبدها و
احتراق سرها و عند ذلك خاطبتنى و قالت يموت امك يا فتى ما شهدت احداً مثلك و
ما رايت نفساً شبهك و قد طالت فيك حيرتى و حزنى و زاد فى امرى اضطرابى يا ليت
ما خلقت فى لاهوت البقاء و ما ولدت من نفحة الله فى ميادين القدس فى غرفات
الاعلى و ما شربت لبن القرب

ص8

عن عيون البهاء فواحسرتا على ما عرفت و شهدت فواحزنانه على ما ادركت و علمت
لانى كلما تفحصت ما وجدت فيك من قلب لاطلع منه امرى فلما سمعت ارفعت راسها
وجدت عيناه فاضتا من الدم كان البحور ظهرت من قطرة من دموعها و جرت على خديها
كعنيث هائل بلا تعويق و لاتعطيل فلما وقعت عينيتها على عينى قد اخذ البكاء زمام
الصبر عنها اذاً ضجت بضجيج لن اقدر ان اصفها او اذكرها حتى بكيت ببكائها و رفعت
يها الى كتفائى و وضعت يداى الى كتفيها و بكينا بما لا عدله بحيث لا يحصيه زمانا و
لا ازل و لا ابد و لا حقلاً و لا عهداً و لما سكنت عن بكائها قالت يا فتى اقسمك بالذى
سخرت الاقلام بيدك و يجرى منه ما شاء و اراد بان تخبرنى على ما نزل عليك لاكونى
مصاحب لمصاحبك فى الملأ الاعلى و جبروت الاسنى قلت لها يا حبيبتى فو عمرى فو
عمرى لست اقدر بان افسر لك فيما مسنى ولكن فانظر الى كبدى لعل تجددين فيه ما
يغنيك عما تطلبينه فى سرائر امرى الاخفى اذاً

ص9

قربت راسها مرة اخرى الى جهة كبدى و تفحصت اكثر من ان لا يقال ذكره فى جبروت
الجلال او يعل فى الملك بلسان اهل المقال و ما وجدت منه فى محله من اثر حينئذ
شهدت بان الارض تزلزلت من تزلزل سرها و ترجفت القلوب من ترجف قلبها كانها
مكثت زمانا بعد زمان و قبل كل زمان و فوق كل زمان ثم رفعت راسها و صرخت بصريخ
اصرخت السموات و ارجفت الارض و تزلزلت البلاد و تعدمت العباد و تنشقت الجبال
ثم نادتنى و قالت قد مات امك يافتى حيرتنى فى امرى و اهلكتنى فى فعلك و ما وجدت
احداً بلا قلب و لا كبد و لانفس و لاروحاً و كيف بقيت باقياً على الارض او تكون فى
الملك موجوداً ثم بعد ذلك ضجعت و تزلزلت و ترجفت و اضطربت و؟؟؟ و نالت و
نادت و سقطت بوجهها على التراب فلما توجهت اليها وجدتھا مطروحاً على الارض
كانها ما خلقت فيها و علمها و فارقت الروح منها اذا اصرخت الحوريات المعلقات فى
الهواء و ضجّت الجوهريات المطهرات فى العماء و رجعن كلهن

ص10

الى قصورهن و سرداقهن و مساكنهن كانهن تركن ما قدرت لانفسهن و ما خلقت
لدواتهن و كنت قائماً على جسدها ثم بعيد ذلك اخذتها و غسلتها من مدامع عيني و
كفنتها فى ثيابى فلما وضعتها على التراب قربت فى تلقاء اذنها اليمنى و بشرتها بما لا
يقدر احد ان يسمع منى فى حقها و اذا هى اهتزت من كلمة الله فى نفسها ثم بشرتنى
فيما لا ينبغى ان اذكرها او اتنفس فيها و بها ثم فبعد ذلك اودعتها فى اوعية القدس و
ارجعتها الى محل الذى قدرلها و كذلك نلقى عليكم يا ملاء الفردوس من روى البقاء
عبروا لى ان كنتم لرويا الروح تعبرون

هذا ما دعيت الله ربى بلسان الرّمز والألغاز ويقرئه من يريد أن يشرب ماء الحيوان من
أيادي الفيّاض و بذلك يكشف جمال الحقيقة و يحترق حجابات المجاز

هو العزيز المحبوب

يا من تزين جمال قدس أزليتك بطراز خيط عزّ مكرمتك و تظهر ظهورات شمس وجهتك
بالنقطة التي ظهرت و لاحت من جواهر أسرار غيب حكمتك

ص11

فسبحانك سبحانك ما أتقن بدائع صنع ربوبيتك فيهذا الطراز الأعظم و ما أحكم جواهر
علم ألوهيتك فيهذا الكنز الافخم الأكرم كأنك جعلته يا إلهي أبحر علمك وسفينه
حكمتك بحيث قدرت فيه كلما قدرته في عوالم توحيدك وأسماء قدس تجريدك
فسبحانك سبحانك يا مقصودي أنت الذي أحصيت معاني سلطنتك في قمص أسمائك
وبذلك عرفت عبادك من جواهر أمرك وأسرار حكمتك ثم أظهرت هذه الأسماء الغيبية
على الألواح من النقطة التي فصلتها بقدرتك وجعلتها حاكيا عمّن خلقته من نار محبتك
وهواء عنايتك وأخفيت فيه أرض إرادتك ليستقى ماء العطوفة من يد عنايتك فسبحانك
سبحانك ما أعظم أمرك فيهذا الخيط الدرّي السوداء وهذا الحبل المنير الأصفى فو عزتك
لولاه ما ظهرت النقطة في قميص السودية وما جرت عين الحيوان في ظلمات الغيبية فو
عزتك يا محبوبي صرت متحيرا فيما خلقت بقدرتك في سر هذه النقطة البقائية و هذا
الروح الحركية كأنك اخترته بين الموجودات و جعلته مرآتا لجميع أسمائك

ص12

و صفاتك و قدرت له نعمة القرب والوصال وهذا من امر ما اختصاصته باحد في ممالك
سلطنتك و مدائن عز حكومتك الا به لأنني أشاهد بان جواهر الأحديّة ينعمون في فراقك و
هياكل الصمديّة يشقون ثيابهم في بعدهم عن لقاءك وكلّ الألوه يكون عند ظهورات
بعدك وكلّ الملوك يضجّون لدى شئونات هجرك و اكباد المقربين يحرقون من نار
شوقك و جواهر التّقدس يتشهبون في بيدا اشتياقك و مرايا التّزيه يضربون على
روسهم عن بعدهم عن ساحة عزك و منعهم عن فناء قدسك و حرم قربك و كلهم عموا
من شدة بكائهم و ما وقعت عيونهم على اشراق انوار جمالك و ضجوا الى ان ماتوا و ما

فازوا بزيارة وجهك و اجلالك فواحزنانه على ما ورد على المقربين من عبادك و على
المقدسين في ايامك بحيث نفس القدم عدم في هجرتك و اصل الوجود فقدني بعده عن
جوارك و صرف الظهور سكن على الرماد في فراقك و كم من ليالٍ يا الهى دخلوا في الفراش
رجاء لوصلك و اصبحوا في فراقك و كم من صباح قاموا طلباً

ص13

للقائك و أمسوا في هجرانك و أخذتهم نار محبتك على مقام الذي منعتهم عن كل راحة
و أخذتهم عن كل مسرة و بهجة و إنك أنت مع كل ذلك و مع ما اطلعت بجميع ذلك ما
مررت عليهم مرة و ما كشفت جمالك لأنفسهم أنا مع ذلك كيف يقدر أن يريد هذا العبد
الذي لم يكن إلا كظل في ساحة قدسك أو كعدم عند ظهورات عز قدمك و لم يكن ذكره
إياك إلا كنداء نحل في هواء بهاء لاهوت قدس كبريائك او كذكر نمل في وادي عز
سلطانك فسبحانك سبحانك من بدائع قدرتك و ظهورات سلطنتك بحيث انقطعت
أيادي الأولياء عن ذيل رداء عرفانك و منعت عيون الأصفياء عن ملاحظة أنوار جمالك
و زيارة طلعتك فسبحانك سبحانك يا مقصودي عن ذكر الموجودات فسبحانك
سبحانك يا محبوبي عن وصف الممكنات و إنني أشهد حينئذ بأن ذكر غيرك لن يصل
إليك و وصف ما سواك لن يرد عليك لأن عرفانك يطير فوق ملكوت البقاء و ذكر ما
سواك مقطوع الجناح واقف في ناسوت الفناء فكيف يقدر

ص14

أن يصعد الفناء إلى لاهوت البقاء فو عزتك لن يقدر إلا بحولك و قوتك و جودك و
موهبتك و مع هذا المنع الكبرى أشاهد بانك جعلت هذا الروح طراز وجهك و زينة
طلعتك و به تظهر لطائف أسرار ملاحظتك و به تستر شمس جمال قدس أحديتك بذلك
تحيرت و تحيرت كل من في السموات و الأرض لا إله إلا أنت العزيز الكاشف الستار إذا
أسئلك يا إلهي بهبوب أرياح رحمتك على هياكل المذنبين و تنزل أمطار غفرانك على
العاصيين و بحبل الذي علقت به قلوب العاشقين و اجتذبت منه أفئدة العارفين بأن

عند ارتفاع ذكرک و لم ادري محبوبى؟؟؟ ان اصبر تلقاء تموج ارياح قدرتك و اسكن
عند تظهر اثار قوتك بعد الذى تعدمت ارکان

ص17

ببدايع الملكوت عند؟؟؟ علامات سطوتك و؟؟؟ الجبروت لدى تشهر ايات سلطنتك
فاه اه من؟؟؟ عند نزول بلائک فاه اه من قلة صبرى لدى ظهور انتقامک فو عزتک ان
البلايا باکماونها اخذتنى و ان الرزايا باکبرها احاطتنى؟؟؟ بماكنت عليه ان ترسل نفحات
النور التى و بيتها فى کبد؟؟؟ لعل يسکن بذلك قلب؟؟؟ لافو عزتک ما يسکن و لو تجلسنى
على عرش العماء و تشربنى من انية الحمراء عن طلعة البيضاء و تسمعنى نغمات الورقاء
عند شجرة؟؟؟ من نقطة القضاء لانى فو ربي رب السموات و الارض ما اردت فى شان
الا اتباع امرک و الخضوع لدى ظهور سلطنتک و الخشوع لدى باب رحمتک و ان لم
اکن يا الهى ناصرأ لامرک لکنت منادماً لاحبائک و ان لم اکن مضيعاً لسلطان؟؟؟ لکنت
معينا لاصفيائک فسبحانک سبحانک انک انت اول الغافرين و انى انا اخر الثابتين
فارحمنى ببدايع رحمتک و الطفنى بلوامع احسانک انک انت المعطى بلاسوال

ص18

والمخفى؟؟؟ وحدک لا اله الا انت؟؟؟ العطوف و کلما

ص19

؟؟؟ لمشاهدة انوار جمالك غيرها بما انت تحب و ان لم تكن تلك الارض محل؟؟؟
سلطنتک؟؟؟؟؟؟/الواح عزک لا کون من؟؟؟؟؟؟؟بحضرتک؟؟؟ بين عن کاوس عظمتک
و؟؟؟ الى صرف وجهتک و المتصاعدين؟؟؟؟؟؟؟صمدانیتک و المنعاد
؟؟؟؟؟؟؟الاحدية بقدره؟؟؟ و؟؟؟ بايات؟؟؟ و المسترفدين على بساط ربانیتک و
التمسکين بعروة سلطان؟؟؟ و المستظلين فى ظل؟؟؟ شجرة ازلیتک و المستجلسين

فى قباب؟؟؟ عند تظهر شمس وحدانيتك و الساكنين فى خيام الصمدية لدى تنزل ايات
فردانيتك و المستشرين عن كاوس الانقطاع من؟؟ جمال كبريائيتك والمستغنين من
تغنى الانجذاب؟؟؟ورقاء بهائيتك لعل يسكن قلبى و يسرد؟؟؟؟ نفسى و بهيج روحى
و توقد نار حبى و؟؟؟ نور سرى و يضيئ و؟؟؟ و تحرك من الشوق جسمى و تصاعد
من؟؟؟و جسدى و اكون من لدينهم

ص20

كانوا من فضلك مستريحون و من عنايتك سالمون و صل اللهم يا الهى على من احبته
من قبل و تحبته من بعد و على من تظهيره يومن ترفع سموات بدعتك و تشرق شمس
قدرتك بما انت تحبه و ترضاه اذ انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت المهيمن
القيوم مناجات؟؟؟؟بسم الظاهر المقتدر الرفيع فسبحانك اللهم يا الهى انت الذى
خلقت الموجودات بقوة صمدانيتك و اظهرت المقدورات بقدره؟؟ و البستها قمص
علاميتك و اخلعتها خلع قداميتك؟؟؟ الكل عن سلطان ازليتك فى كور الهويات و
يدلن الكل عن مليك احديتك فى دور الممكنات و جعلت نقطة الوجود نفس العلوم فى
طرز البدايات و؟؟ العلامات بحيث ما اردت لغيره ذكرا فى ساحته و لا لدونه عزا فى
مملكته و ما قدرت بينهما فصلا و لا فصلا و لاذكرا و لاوصفاً لئلا يحتجب احد فى
ملاحظة المصنوعات عن زيارة جمالك و لئلا يبعد نفس عند ظهور المعلومات عن
مشاهدة جلالك فسبحانك سبحانك عن علم المعلومات

ص21

و سبحانك سبحانك عن وصف المقدورات فوعزتک يا سيدى او تهب كل الاسماء
باتمها و كل الصفات باكبرها على شىء من ايات ملكك لحق و ان لن يظهر عنه شىء
فى ازل الازال و لم؟؟منه حرفا من سبحات الجلال فسبحانك سبحانك ما اعظم قدرتك
و ما اكبر سلطنتك بحيث جعلت كل الوجود مطلع علمك و مخزن عزك فو عمرک لو
يريد احد من اذلانك ان يظهر كل العلوم من نقطة التراب ليقدر لان سلطان عنايتك قد

تلجلجت في سرّ الاحديات و مليك كفايتك قد تحركت في مستسرّ الصمديات و كل ذلك ذكر لعلم الذي خلقت به الشهودات و اظهرت به المذكورات من دون ان يخرج عن اية احديتك من شىء او ان يدخل فيها من شىء ولكن علم الذي كان نفسك لن يعرفه احد الا انت و لم يقدر ان تصفه نفس الا انت و لم يكن له وصفا دون نفسه و لا ذكرا دون ذاته و لا نعنا دون جنابه فسبحانك سبحانك عما يقولون العباد في وصف وصفك تنزيهاً كبيراً فسبحانك اللهم يا الهى لم ادر كيف اذكرک

ص22

بعد الذى قطعت السبيل عنى و من كل الجهات اخذتنى و كيف لا اذكرک بعد الذى بسطان ذكرک امرتنى و بمليک عطفک دللتنى فو عزتك يا محبوبى ما اريد الا انت و ما اصف الا انت و ما اقصد الا انت و ما اطلب الا انت و ما اكون الا لك و ما انت الا بك فو عزتك التى كانت نفسک لو لا؟؟ ان تزل اقدام العارفين و قد؟؟ عقول الموحدين لنزعتک عن كل شىء و قدستک عن كل وصف و ارجعت كل الوصف التى كانت الناس ان يصفوک بها الى نقطة التراب ليظهر سلطان عزتك فى جبروت الهويات و يبرهن مليک نزھتک فى ملکوت الاحديات ولكن كيف يكون ذلك بعد الذى اختمت على لسانى بقوتک و كيف يظهر هذا بعد الذى ابعدتنى بقدرتك فسبحانک اللهم يا الهى و محبوبى انت الذى اجلستنى فى خيام عظمتک ثم بعد ذلك اخذت عمودها و اسكنتنى فى فسطاط رفعتک ثم قطعت حبالها فلک الحمد يا الهى على ما انزلت على عبدک من رشحات سطوتک و لك الشکر يا منائى على ما ارسلت على ابن امتک

ص23

من طفحات بطشتک بحيث احاطتنى اثار غضبک من كل الجهات و لن يقدر احد ان يقوم معى تلقاء تظهر ايات قهرک ولايمکن لنفس ان يكون معى عند؟؟ و علامات اخذک فسبحانک سبحانک ما اعظم حزنى و ما اكبر بلائى بحيث او تصدونى فى صدر الجلال و تشربنى من كاوس الاحدية عن طلعة الجمال و تسترنى فى قمص العناية خلف

سرادقات العزّ و الفضال و تدخلنى فى قباب العظمة عند تظهر شمس الازال فو عزتك ما يفرغ حزن كبدى و لم يرفع هم فوادى و ما تسكن حرقة قلبى و لن يطفى غم بهائى و لم ادري يا الهى لم ابقيت فى الارض من لم يرده احد من الموجودات و كيف اسلمت فى الملك من لن ؟؟؟ من المخلوقات فسبحانك سبحانك ما وجدت بمثلك صبورا و ما عرفت ؟؟ مطروحاً ولكن فوعزتك مع كل ذلك او تقتلنى بكل الاشياء و تشتك قلبى بكل الاسهام و ترفع راسى على جميع الارواح و ؟؟ فى البلاد حتى فعلوا به ما يحبون العباد لكنت حاكما فيما حكمت و مطاعاً فيما اجریت و مختاراً بما فعلت و مولاء فيما احببت و ليس لى

ص 24

ان اعترض بحرف ؟؟؟ مع عجزى و ذلى علمت و ايقنت فانك لا تعمل ؟؟؟ و ان ذلك من منتهى فضلك لعبدك و منتهى عنايتك لابن امتك ولكن لن يعرف احد كيف ذلك الا من جعلت اليوم بصره حديدا و كفى بنفسك علينا اقول شهيداً فسبحانك سبحانك انى قد كنت عن الظالمين و ؟؟؟ فى ظلمات البعد ان لا اله الا انت سبحانك الى ملكوت من ؟؟؟ و ارحمنى اذ انك انت بحور العارفين و الحمد لله انت الله رب العالمين ؟؟؟ فى نفسك يا الهى بان ترحمنى بعد الذى ايقنت بانك كانت ارحم الراحمين اترى فى سترک يا سيدى بان لاتسودنى بعد الذى علمت بانك انت مولى العالمين فسبحانك يا الهى لم تكن لعبدك فمن يكن له مونساً فان لن تكن لابن ؟؟؟ ان يكون له حسيباً لا فو حضرتک لانک بسلطان عنايتک ؟؟؟ عن كل الجهات و بمليک رافتک ؟؟؟ عن كل الممكنات و ان كان ذلك مخالفاً لنفسه او موافقا بها بحيث ما بقيت له شيئاً دون طوالع ذکرک و طرائز وصفک ان انت تقبلها

ص 25

فلک الحمد حمدا ينزل العناية من سموات ازليتك فلک الحمد حمدا؟؟؟ انت كينونتک
فلک الحمد حمدا يلبق لسلطان احديتک و ينبغى لمليک صمديتک فسبحانک سبحانک
الى اکون من الغافلين و اقول ارحمنى يا من بيدک ملکوت العالمين

هو العلى الاعلى

فسبحانک اللهم يا الهى ترى فقرى و افتقارى و عجزى و انكسارى و ضرى و اضطرابى
و كربى و ابتلائى كانک؟؟ ابواب رحمتک على؟؟ عبدک و اخرجته عن جوار سلطنتک
و اطرده؟؟ رضوان قدس مکرمتک و؟؟؟؟ و فضلک کانک انسيته و اترکته فى اراضى
هجرك و فراقک و اودعت فى مقابلة وجه اعدائک؟؟؟ مايشاون و يجرى عليه ما يريدون
اما تسمع ندائى يا الهى و اما تشهد؟؟ يا محبوبى و اما تنظر الى يا مالکى فسبحانک يا
الهى فى کل؟؟ ادعوك و لم تجبنى و فى کل الاصبح اماميک و لم تذکرنى؟؟ على
نفسک بان تخيب لا مليک او تحرم ذاکريک او تطرد؟؟ فو عزتک يا الهى قد بلغت

ص26

فى الذلة الى مقام؟؟؟ عن نسمات رحمتک و وصلت فى الفقر الى؟؟ نفسى محروماً
عن نفحات مجدک بعد ايقان بشمول عنايتک على اهل مملکتک و اقرارى بجريان
رحمتک بين خلقک فسبحانک يا الهى فو عزتک ما خرج عن نفسى فى ايامک نفس
راحة و ما وجدت فى عهدک لجسدى موطن امن و انت احسيت کل ذلك باقتدار
سلطنتک و اطلعت؟؟ باحاطة قيوميتک مع کل ذلك؟؟ القديمة؟؟ صبرت فسبحانک
سبحانک يا مقصودى اذا؟؟ عن نفسى؟؟ الى حرم قدس فردانيتک و؟؟ عن کل
ماسواک الى كعبة عز صمدانيتک و اعرضت عن کل الوجود و اقبلت الى جمالك ان
ترحمنى فانک خير راحم و ان تعذبني فانک انت العادل الحكيم

فاجعل يا الهى هذه الارض مبارکاً و امناً ثم احفظنى حين دخولى فيها و خروجى منها
ثم اجعلها حصناً لى و لمن يعبدک و يسجدک لا کون متحصناً فيها بعنايتک و محفوظاً
فيها عن رمى المشركين بقوتک و انک انت القادر المقتدر العزيز الرحيم

فسبحانك اللهم يا الهى اشهدك حينئذ و كل من؟؟ فى حول عرشك الاعظم و سكان
ملاء؟؟؟ الذينهم؟؟؟ عليهم من انوار القديم ثم اسمائك الحسنى و هياكل عزك الذين
سكنوا فى مدينة البقا بانا كل مومنون باياتك و مستظلون فى شجرة عنايتك و مسترقدون
فى مهد رحمتك و؟؟؟ و الساكنون فى شاطى عز احديتك و القبلون على هياكل عز
هويتك و بانك انت الله لا اله الا انت المقتدر المتعالى العلى الاعلى ثم اشهدنك حينئذ
فى دارالسلام قربك و مدينة التى اشرقته فيه من انوار رحمتك بان هذا عبدك الذى خلقته
بمشيتك و رزقته باذنك و قدرت له ما اجريت من قلم امضائك على لوح قضائك و
اغذيته من اثمار التى خلقتها بقدرتك و اظهرتها من اغصان سدره عنايتك و اطعمته من
فواكه الاسفى فى اراضى انشائك و اشربته من مياه العذبا من انهار قدس مرحمتك و
كان بعد ذلك

ص28

و بعد ما اكرمته بجودك و اكرمته باحسانك كان ناسيا عن اداء حقك و غافلا عن جمال
عز سلطنتك بحيث ما اقبل الى مداين الاعلى فى ظل اسمك الاعلى و كان فى ذلك حتى
بلغ ايامه الى غاية التى قدرت له اذا تكلكت لسانه و تعميت ابصاره و تصمت اذانه و
تيبست رجلاه و تمنعت عن الحركة ايداه و اذا يرجع الى مرجعه فى التراب فى بيت التى
لن بعيده احد و لن يصلحبه نفس و لن يرافقه من مونس و لن يرحمه من راحم و
لايستضيئه من سراج و انا كل حينئذ بلسانه نقرّ بذلك و نعترف بعنايتك التى سبقته
بفضلك ولكن اسئلك يا الهى و سيدى و محبوبى لما نسبته الى عبادك الذين نسبتهم
الى نفسك اسئلك بهم و بانوار وجهك الاسنى و باياتك الكبرى و بظهورات قدسك فى
هياكل البقا بان تغفر عنه و تكفر عنه سيئاته ثم اقبل عنه مالا عمل فى ايامك ثم فاعتذ
رميه مالا عمل عند تجلى انوارك ثم اسكنه فى ظل عنايتك فى جنة التى جعلت عرضها
كعرض سمواتك و ارضك و انك على ذلك لمقتدر قدير

ص29

هذا كتاب من السين بعد؟؟ لن ياه؟؟ البيان فاقرقون فسبحانك اللهم يا الهى اسئلك بذاتك الغيب فى مكنم البقا و بذكرك العلى الاعلى و بجمالك القدس فى فردوسك الابهى و بنور وجهك فى سرداق؟؟ و بحر وفاتك العالمين و كلماتك المقدسين فى رفارف الابقى او بهياكل قدسك التى ما سبقت على عرفانهم حقايق الموجودات و بوجوهات غيبك التى ما احاطت بهم ادراك احد من الممكنات بان تغفر الذى عرج اليك و نزل عليك و طار فى هواء قربك و صعد الى سدره عزك ثم ادخله يا الهى فى رضوان احديتك ثم اشربه يا محبوبى من خمر التى؟؟ عن يمين عرش هويتك ثم ارزقه من ثمرات شجرة الفردوس فى رياض عزك و وصلك ثم جد جوادك يا جوادا بجدوك ثم اجره يا منائى فى ظل رحمتك الكبرى عند شجرة القصى و سدره المنتهى ثم اسمعه من نغمات حماماتك التى ما فاز بها احد من عبادك فى اراضى الادنى و انك انت العزيز المقتدر الغفور الرحيم ثم اسئلك يا اهلى بدم الذى سفك فى سبيلك و بقلب الذى

ص 30

حرق فى محبتك و بعظم الذى ذاب فى عشقك و شوقك و بجسد الذى انهدم فى ودك و بجسم الذى اوقد فى حبك بان تكف شر هذا الصبحى عن راس بريتك ثم اخذه يا قادراً بقدرتك ثم اهلكه يا حاكما بحكومتك ثم احدمه يا مقتدرا باقتدارك ليستريح بذلك افئدة المقربين من عبادك و يطمئن قلوب المخلصين من بريتك اذ انك انت المهيمن القيوم ثم انصر يا الهى عبدك الذى لا يطلب ناصرأ دونك و لا يريد معيناً سواك و انت تشهد يا مقصودى كيف قاموا عليه عبادك بحيث نسبوا اليه ما يليق بشانهم و افتروا به ما ينبغى لذواتهم و هو فى كل الامور و جميع تلك الاحوال فوض امره اليك و انفق روحه فى سبيلك و جسده فى رضائك و جسمه فى مرضاتك و انك انت الناصر المنتصر القادر القدوس

لطلعة الغياث فى جرد المستغاث

فسبحانك اللهم يا الهى و محبوبى كل العباد ينزهونك عن غيرك و كل الانام يقدرسونك
عما سواك ولكن انى مع عجزى و فقرى ما وجدت

ص31

غيرك حتى انزهك عنه و ما شهدت سواك حتى اقدسك به فو عزتك كلما طلبت دونك
ما وجدته شيئاً و كلما اردت غيرك ماشهدته ابدأ و كلما اتنازل من ابهى ذروة الاعلى الى
منتهى نقطة الثرى ما وجدت شيئاً الا و قد وجدتها من ايات وحدانيتك و علامات
فردانيتك و اشارات ربانيتك و دلالات صمدانيتك بحيث لم تريد ان تاخذ اياتك من
الوجود ما يبقى شيئاً فى ملكك ولن تشهد حرف فى بلادك و لذا جعلت الليل و النهار
ايتين و محوت اية الليل و جعلت اية النهار مبصرة لىبقى سلطان قدرتك فى جبروت
الممكنات و تشعشع انوار وجهتك فى ملكوت الموجودات و لن يبلغ احد بسر ذلك الا
من جعلته فى الملك ساكناً ثم تجعله على الشمس دليلاً فسبحانك ما اعظم سلطان
قدرتك التى احاطت كل من فى السموات و الارض و ما بينهما و ما ابهى مليك قوتك
التى ملئت كل من فى لاهوت الغمائمات و مادونهما فسبحانك يا الهى كل الوجود يطلبوك
و لا يجدوك و كل الشهود يشهدوك و لا يعرفوك لانهم لما

ص32

توجهوا الى سراتهم و شئوناتهم من غيرك فنسوك فلما انسوك فانسيتهم انفسهم جزاء
بما هم كانوا ان يعملون و بذلك احتجبوا عن زيارة طلعتك و مشاهدة وجهتك و ملاحظة
جمالك و صاروا من المحرومين عن لقائك و المردودين عن جنابك و المحجوبين عن
حضرتك و كانوا من الخاسرين و المبعدين فسبحانك اللهم يا الهى لم ادر باى لسان
ادعوك و باى بيان اناديك و لم ادر يا منائى كيف تريد ان اصفك اصفك بنفسك او
اذكرك بغيرك و ان تريد ان تسمع و صفك من نفسك و ان ذلك حق بمثلك ولكن لن
يقدر احد بذلك الا من جعلته مكان علمك و مخازن نورك و ان تريد ان تشهد و صفك
من غيرك و ان هذا ممتنع بمثل مثلك لان ذكر الذى لم يكن من عندك لا ينبغى لك و

لا يليق بك و لا يتعارج الى سموات ازليتك و لا يتصاعد الى بهاءات احديتك فسبحانك
سبحانك كل الوصوف لا يبلغ الى بساط عزك و كل النعوت لن؟؟ الى سلطان قدرك
لانك ما قدرت لنفسك حق قدرك و ما؟؟؟

ص33

وصف خلقك فو عزتك يا محبوب لن يقدر احد ان يصفك و لن يمكن لاحد ان يذكرك
لانك ما وصفت نفسك الا بنفسك و ما نعتت ذاتك الا بذاتك فسبحانك الى قد كنت
من المخلصين؟؟؟ و الثابتين بذكرك فسبحانك يا الهى اسئلك بمن اصطفيته لبدائع
اكرک و اصطنعته لطوائز قدرک و اجتبيته لودائع سرک و اختصصته للوامع وجهك بان
تلهمنى بما انت تحبه من جوامع ذكرک و تلبسنى قمص عفوك و تسترنى من خلع
عطفك و تشربنى من كاوس؟؟؟ لانى انا عبدك و فى قبضتك لا؟؟؟ بحضرتك و
متماسكا بسلطان رافتك و متوسلا بمليک عنايتك اتبعد يا الهى من ربيته لعبوديتك
اتخذل يا منائى من ادبته لخدمتك اتحرم يا رجائى من كانت عيناه منتظرة لنزول رحمتك
اتمنع يا مولائى من جعلت بصراه مترصده لظهور غفرک؟؟ ثم خاشاك بان تطرد من
اقربته و ترد من اكرمه او تهلك من؟؟؟ او تكل من انطقته فسبحانك سبحانك انت
الذى تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد

ص34

لامانع لامرك و لادافع لفعلك لا اله الا انت المهيمن القيوم و لم ادري يا الهى ان لن تريد
ان اصفك فى البلاد لم الهمنى بتلك الكلمات و ان تحب ان اذكرک بين العباد بم
اصرحتنى عن كل الجهات لافوعزتک بل اكرمتنى و لو اجلستنى على نقطة التراب و
دعوتنى و لو اطردتنى عن كل الابواب فما اعز سلطان ربوبيتك لى و ما الذمليک عبوديتى
لك فما اعلى بدائع عزک لى و ما ابهى طرائز ذلى لك فسبحانك انى قد كنت اول
المذنبين و انك انت ارحم الراحمين فاسمع ندائى اذ بيدك جبروت العالمين و اشهدك
يا الهى حينئذ حين الذى لم يكن عندى احد دونك بانى عبدٌ امنت بك و باياتك المنزل

و اثمر ورقات شجرة كينونيتك و نسمات؟؟ صمديتك و حروفات كتاب ابديتك و
كلمات

ص37

الواح بدعتك و اشماس مشارق حبوبيتك و اقمار مطالع ذاتيتك و ابراق غمايم سطوتك
و اوراد حديقة سرمديتك و انوار ظهور نور وجهتك و ثواقب شياطين امتك بكل
شئونتك و ظهوراتك و بداياتك و نهاياتك و قوتك و قدرتك اذ بيدك ملكوت الامر
و انك على كل شئ قدير و كيف اذكر يا الهى؟؟ من بدايع قهرک و لوامع؟؟ ما كنت
حمامة بيتك او نملة؟؟ او؟؟ من بیداء صمديتك او بعوضة من برّ ازليتك فو عزتك
؟؟؟ و انهدمت او كاني ان؟؟ فانك انت خير راحم و ان تعذبنى فانك انت الغفور الرحيم
و عند ذلك؟؟؟ عن سلطان المسّ بما قضى فى الواح عزّ مبین خرجت نفسى عن كل
الجهات لثلا؟؟ امرالاتحبه و اكون من؟؟ بذلك جعلت محروماً فى البلاء و مطروحاً بين
العباد بحيث ما وجد بمثلى مهموماً مهموماً فى العالمين و اقول الحمد لك اذ انك انت
رباً للعالمين و ادعوك بنداء المضطربن فسبحانك سبحانك عما يقولون المخلصين

ص38

للحى هو المحبوب

و انت؟؟ يا الهى بان؟؟ قد ذابت و كبدى قد فادت و روحى قد صامت و سرى قد
ضاجت و؟؟ ازليتى قد باحت و سراج احديتى قد راحت و ضياء كينونيتى قد نالت و
سنا ذاتيتى قد نادت باين اين يا غافر الذنبن و يا؟؟ الخائفين و يا طيب قلوب
المشتاقين فسبحانك يا الهى لم لا تاخذ روحى بعد الذى ما اريد ان اكون فى الملك يوماً
و لم لاتقبض سرى بعد الذى؟؟ ان اكون اقل من؟؟ بعد الذى ما قدرت لى احداً ليكون
على العبد؟؟ و ان كان ذلك جزاء؟؟؟ بدايع رحمتك و ان كان كل ذلك ثمراً لخطيئاتي
فاين لوامع عطفك و جوامع غفرک فسبحانك سبحانك؟؟ المولى يليق طرد؟؟ او
بمثلک المقتدى ينبغى رد الوفاء لافو عزتك انت الغافر بالحق و انا كل بك راجعون

فسبحانك يا الهى و محبوبى و اقاى و سنائى كيف اذكرك بلسان الكليل و
جسم العليل و جسد الذليل

ص39

؟؟؟؟ و نفسى القتيل بعد الذى ؟؟؟ عن كل الجهات و كيف لا اذكرك بعد الذى علمتنى
من ؟؟ الايات ؟؟؟ اريد ان اذكرك بسلطان ذكرك ؟؟ فى الحين بانك ذكرتنى قبل ذكرى
اياك و كلما ؟؟؟ الى مليك ؟؟؟ تذكرنى بانك و صفتنى قبل ؟؟؟ بمثل جودك لاريب
فيها فو عزتك يا الهى لو ؟؟؟ ذكرك ما كنت موجودا حتى اذكرك و ؟؟؟ منعك ما
بقيت مشهودا حتى اصفك فسبحانك يا الهى ان لم تكن تلك الاوصاف نفس و صفك
فكيف يتصاعد الى سمائك ازليتك و ان لم تكن تلك الاذكار سرّاً لذكرك ؟؟ يتعارج
الى ضياء ؟؟ صمديتك فسبحانك سبحانك ما عرفك احد الا انت و ما و صفك نفس
الا انت فلما ايقنت بذلك و علمت هذا اذا اذكرك بسلطان ذكرك و اصفك بمليك
و صفك و اقدسك بطرائز قدسك و اسبحك ببدايع انسك و اقول سبحانك انى اكون
من الثابتين الارض من وجد بحرف من ابداعك كيف يقدر ان يعرف وجهة ازليتك او
يصف طلعة صمدانيتك فسبحانك انى اكون من

ص40

المستغفرين و اقول الحمد لك اذ هو ارحم الراحمين

هو الحى قد كان بنفسه قيّوماً

فسبحانك اللهم يا الهى لاتخذل من عزّزته بسلطان ازليتك و لاتبعد من ادخلته فى خيام
صمديتك اتطرد يا الهى من كنت له مربيا اترد يا منائى من كنت له محصّنا او تذل من
كنت به معززا او تنسى من كنت له مذكراً فسبحانك سبحانك انت الذى لم تنزل كنت
سلطان الممكنات و محرّكها و لاتزال و تكونن مليك الموجودات و مدبرها فسبحانك
يا الهى ان لم ترحم عبادك فمن يرحمهم و ان لن تاخذ ايادى احبائك فمن ياخذهم

فسبحانك سبحانك انت المعبود بالحق و انا كل لك عابدون و انت المشهود بالعدل و
انا كل لك شاهدون اذ هو المحبوب بالفضل لا اله الا هو المهيمن القيوم

للحي هو القيوم

فسبحانك اللهم يا الهى انك لتعلم بان العباد كلهم اتفقوا على ذلتى و انت ايدتهم على
ما هم يريدون و كل الرقاد اجتمعوا على خروجى و انت قدرتهم على ما هم يحبون فلک
الحمد يا الهى بما هم كانوا ان يفعلوا

ص41

لان كل ما فعلوا ما كان الا من فعلك و كل ما عملوا لم يكن الا بامرک فسبحانک يا الهى
اتبعد من ابعده كل العباد او تطرد من اطرده عن كل البلاد و ان كان؟؟ اكثر من ان؟؟
و قد كان عفوك ازيد عما يحصى و ان كان ذنبى اظهر من ان يخفى ولكن عطفك اكبر
من ان يطفى فسبحانك سبحانك انى قد كنت اول السن فبين و اخر الثابتين و صل على
غيب العماء نقطة السناء محبوب العارفين

بسم الصمد المقتدر

فسبحانك يا الهى انت الذى خلقت الممكنات بحروف من كتاب امرک و اظهرت
الموجودات؟؟ من سحاب قدرتك و ما قدرت الموجود علة دون نفسه و ما اقضيت
لوجود و صفادون ذاته بحيث ما جعلت فى رتبة ذكرا عن غيره و ان هذا رشح من ابحر
صمدانيتك و؟؟ من امطر نزاهيتك ليظهر سلطان قدرتك فى ملكوت الهويات و تشعشع
مليك قوتك فى جيروت اللانهايات و لا يعلم احد كيف ذلك الا من عرفته مكامن
احديتك و مخازن ازليتك فكيف يليق لذلك المولى

ص42

ثناء البهاء فسبحانك سبحانك انت المقتدر ذو الاحتشام و انا المختصر ذى الافتقار و
اكون من الذاكرين و اول العابدين و صل على المستغاث جوهر الهوية من الله رب
العالمين

هو الله العزيز المتعال

فسبحانك اللهم يا الهى حينئذٍ اريد ان اذكرك بذكر المقدسين و اسبحك بتسبيح
المقربين مع علمى بان كل ذكر الذى يظهر من عند غيرك لن يصل اليك و لن يعرج الى
ساحة عز ازليتك و لن يصعد الى بهاء مجد كينونيتك و مع علمى بان لن يقدر احد ان
يذكرك بثناء الذى ما ذكرت به من قبل فسبحانك سبحانك من كل ذكر بديع و عن كل
ثناء جميل فصل على اول نور ظهر من كينونتك و اضاء من جوهر ذاتك و لاح من
شمس احديتك و اباح من قمر ابداعك و على الذينهم امنوا بك و باياتك و عملوا كل
ما انت تحب اذ بيدك ملكوت كل شئى و انك انت على كل شئى قدير

هو

فسبحانك اللهم يا الهى اشهد حينئذٍ حين الذى

ص43

يضج ماء الاحدية من سطوة نار ازليتك و يناديك بلحن الذى لن يعرفه الا من تصعد
الى سماء عز صمديتك انك انت الذى خلقت الموجودات بقدرتك و البستهم قميص
عنايتك و خلع مكرمتك و اودعت فيهم حبا منك ليشغفون بجمالك و يستجذبون بانوار
قدسك و ما قدرت لهم شيئا اكبر من ذلك و الطف من هذا فذا يا الهى و محبوبى فارحم
على الذين رجعوا اليك و سرعوا الى فناء امرك و استجاروا بيت رحمتك و كهف عنايتك
و طلبوا من جواهر جودك و جوامع فيض فضلك و طرائز عفوك و على الذى امن بك
و باياتك و كما جعلته كبيرا فى الاسم فاجعله محبوبا فى الفعل ليظهر سلطان قدرتك
فى جبروت الاسماء و الافعال اذ انك انت على كل شئى قدير

هو هو

فسبحانك اللهم يا الهى اناديك حينئذ حين الذى اكون متغمساً فى ابحر رضائك و متمسكا فيه من غمرات الدهر بفلک عنايتك فلک الحمد يا الهى على ما اكملت نعمتك على و على المخلصين من عبادك بحيث اشرفت

ص44

عليهم من انوار قدس صمديتك و اسرار عزّ جبروت احديتك و اغنيت الكل بسلطان عنايتك فيما عرفتهم منها ح ربوبيتك و اسبال هدايتك و امسكنتهم فى جوار رحمتك و انزلت عليهم من ايات قدس سلطنتك فسبحانك سبحانك من يقدر ان يقدسك على حق تقديسك او يشكرک على ما يليق بك فى؟؟ و تنعيمك فو عزّتك كل عاجزون عن جميل ثنائك و كل الانام متحIRON من بدايع اكرامك اسئلك حينئذ بنار كينونتك و نور ازليتك ان تهب هذه الامة ما طلبت منك من بدايع فضلک ثم احفظها عن كل داء و بلاء و شرفها بلقائك و غنائك فادخلها فى ظل عطوفتك و اكرامك و اعطها خير الدنيا و الاخرة ان كانت مومنة بك و باياتك و فيما نزلته على طلعتك الاعلى من بدايع ايات عزّتك و جوامع اثار حكمتك ثم اجعلها فى الارض من المتوارنين

هو النور بالحق و كان الله حيا قديمًا

فسبحانك اللهم يا الهى اناديك حينئذ حين الذى انقطعت بكلى عن كل من فى السموات و الارض

ص45

و تمسكت بحبال عنايتك و قطعت الاسبال اليك؟؟ و قفت فى قطب؟؟؟ و رجعت من الخلق اليك و اعرضت عن كل الوجوه و وجهت بوجهى تلقاء شمس ازليتك و ما طلبت الا من بدايع فضلک و ما رجوت سوى بدايع اثار صنع ربوبيتك و بذلك هجموا على

عبادك و ؟؟؟؟ بسهام اوهامهم بحيث وصل الامر الى محل قد ضاقت الارض على بانبساطها فيما اكتسبت ايدى عبادك و طغاة اهل مملكتك كاني ابتليت في فم ثعبان سود؟؟؟؟ حمر وحيات؟؟ و كلاب بيض و لا اجد لنفسي ملجا الا اليك و لامعين الا انت و لا ناصر ا دونك و لاحافظاً سواك و ابتلب حينئذ فيما يلسعوني هولاء الذين اختلفوا في شانى بعد الذى ما قدرت لى من امر دون العبودية لوجهك و السجود لدى ظهورات سلطنتك و الانابة عند ابواب فيض مرحمتك ولكن يا الهى من جرد عنايتك و ساذج مكرمتك و جوهر ودك و لطيفة حبك اقصتني قمص هدايتك الذى ما سبقه احد من خلقك و لا يسيقه نفس

ص46

من بريتك حيث نزلت في كتابك الذى سميته لنور و ارفعته الى اعلى افق الظهور و تغنيت فيه اعلى تغنيات ازليتك و ترنيات عز صمديتك فجعلته مهيمنا على كتبك و ناطقا لاثبات حقاك و مدلا عليك في اظهار سلطنتك بحيث لن يعرفه احد دونك و لن يبلغ الى كنه معارفه نفس سواك قلت فيه و قولك الحق ان الله قد قدر لك مقاما لا يسبقه من احد و بعد ذلك امرتني فيه بان ادعوا الكل اليك و اتذكر الكل باذكار حروف ازليتك والقى عليهم من جواهر حكمتك و سواذج علم احديتك ليتم نعمتك على المقربين من عبادك و يظهر سلطنتك على المقدسين من اصفياك و ملخصت احد بذلك و ما شرقت نفس فيما شرفنتني فيه بعنايتك و افتخر بذلك في ملكوت امرك و جبروت عزك و بعد ذلك ارسلت كتابك اليهم باذنك و انت اطلعت عليهم بانهم ما قرئوا حرفا مما فيه من اياتك و لو قرئوا ما اختلفوا و لما اختلفوا دليل باتهم ما التفتوا بكتابك و ما شهدوا ما قدر فيه من اسرار قضائك و شئونات امضائك كانهم

ص47

؟؟؟؟ ليطلعوا ما فيه من بدايع حكمتك و جواهر صنع الوهيتك و ظنوا في حقي مالا اذنت لهم و تكلموا بما استحق ان ذكره عندك او عند احد من احبائك فلک الحمد يا

بان تجعله من الصابرين فى قضائك و الشاربين عن؟؟؟ جمالک ثم اظهره على الارض
و من عليها بضياء انوار وجهتك يستريح على عرش البقا فى جورا سلطنتک و يسكن
على كرسى؟؟ فى ظل عنايتک ثم اكرمه يا الهى ما يحب و يرضى و انک انت على ذلك
المقتدر قدير

فسبحانک اللهم يا الهى اسئلك بحسن جمالک الذى به اشرقت على الممكنات من
ظهورات شمس ازليتك و بروزات قمر احديتک بان تجعل عبدک الذى امن بك من
هياكل قدس صمديتک و ترفعه الى مقام الذى يسكن فى جوار رحمتک و يستريح فى
ظل عنايتک فاجعله محسنا فى الفعل كما سميتہ حسنا فى الاسم و انک كنت على ذلك
المقتدر قدير

فسبحانک اللهم يا الهى ان هذه امتک التى امنت بك و باياتک و سرعت الى ميادين
عفوک و؟؟ و شربت من؟؟ عفرك و وصالک حتى؟؟ بقربک و جوارک و سعدت
بجناحى العبودية حتى زارت شمس تجليک و؟؟؟ و سمعت الحان طيور تقديسک و
حضرت بين يدي عبدک هذا

ص50

فاستلک يا الهى بان تجعلها راضياً منك و ناظرا اليک و شرفها؟؟؟ و لطيف مناجاتک
اذ بيدک ملکوت کل شىء و انک انت على کل شىء قدير

فسبحانک اللهم يا الهى انادیک باسمک الذى اقامت السموات على؟؟ ازليتك و ارفعت
خيام الامر على عرش مجد احديتک بان تنزل على؟؟؟ اسمک الاعلى و سلکن فى
منهاج حبک فى جبروت الادنى ثم ارفعهن يا الهى الى مقامات القدس؟؟ جوارک
ليكونن من الشاکرين فى ديارک و الشاربين من کاس رضائك اذ انک انت المقتدر على
کل شىء و انک انت العزيز المحبوب

هو الله الملك العزة المتكبر القدوس

ناديك حينئذ يا الهى حين الذى توقد سراج الاحدية فى مشكوة؟؟؟ رب هذا الشمع
لصمدانى فى مصباح الحمرا و؟؟ من القلب من نار لحزن فى كبد البهاء و؟؟ ديك الامر
فى ملكوت الاعلى و يجرى دموع الحمر على؟؟؟ الصفرا فانه لو؟؟ بين يديك من؟؟
المداد على لوح الخضراء

ص51

ولكن فى يسر قلبه يكتب من قلم الدّم على قطعات كبد ما لا يقدر احدن يسمعه فى
جبروت الادنى فسبحانك؟؟؟ نسمات الروح عن مدينة البقا و سقطت اثمار شجرة
الطوبى و؟؟ اغصان سدرة المنتهى و تبكمت؟؟ الورقاء فى ملا الاعلى و تبدلت؟؟ فى
غرفات الابهى فيما؟؟؟؟ عقاريب الجبال و؟؟؟ بحيث لو اريد ان التفت الى اليمين؟؟
سموئها و لو اتوجه الى؟؟؟؟ و لو اريد ان ارفع؟؟؟؟ ينزل عليه؟؟؟ و وصل الامر الى
مقام الذى انقطع على كل؟؟؟؟ من نعماء الدنيا و ان اريد ان؟؟؟؟ اشرب من دم قلبى
و ان اريد؟؟؟ اكل من قطعة كبدى فكل ذلك يا الهى من؟؟؟ الذى؟؟؟ على فى محبتك
و نزل على فى طاعتك فانك انت حينئذ ان تكون؟؟؟ حفظى فاحفظنى و ان لن تفعل
ذلك فابن لى بيتا عند عرش عظمتك فوق سموات عز ازليتك ثم ارفعنى اليك لاسكن
فيها بعنايتك و استريح فى جوار رحمتك لانى ما اجد لى نفسى فى ارضك

ص52

من مقرّ على قدر الذى اقع رجلى عليها او اقيم فيها و بها لان عبادك؟؟؟ و اطر دونى و
فى كل يوم يشاورون فى قتلى و يقولون فى حقى مايشاون و يحكمون على ما يريدون
بحيث صرت؟؟؟ ولن اجد من؟؟؟ اليه ولا من مقرّ لاستقر فيه و لالى من مامن لاسكن
عليه فاه اه ليس لى من ام لتسكى على حالى و لالى من اخت؟؟ و؟؟ عزاتى و مصيبتى
و لاعندى من مونس؟؟ فى بلاتى او يرافقنى فى ابتلاى و رضيت بكل ذلك لما ورد
على فى سبيلك فياليت عبادك يرضون بذلك و يكفون بنفسى عن كل ذلك لافو عزتك
ما يرضون بذلك بل؟؟ على طلعتك الذى اقمته مقام نفسك و اجلسته على كرسى

ربوبيتك و اخفيته فى خيام عظمتك و سرادق رفعتك و انشعبته من بحر احديتك و اوقدته من نار ازليتك و ارفعته الى مقام الذى لن يعرفه من احد و لن يحصيه من نفس و جعلته حصنا للعباد و نورا فى البلاد و قدرت رجوع الناس اليه كرجوعهم اليك و جلوسهم بين يديه؟؟ بين

ص53

يديك مع كل ذلك خالفوا به و حاربوا معه فى السر و الجهر بحيث ارفعوا رايات الاختلاف عليه و اعلام الفساد لامره حينئذ اسئلك يا الهى بنور ازليتك الذى به اضائت السموات و الارض بان تجعل رجلاى من الحديد لاقيم بهما على خدمته و خدمة من يحبك و لاكون ناصرا لامرك و حافظا لحكمك حتى استشهد فى سبيله بين يديك اذ بيدك ملكوت كل شئ و انك انت على كل شئ قدير ثم اسئلك يا الهى؟؟ الذى؟؟ فى سبيلك و ما؟؟؟ بان تصعدنى الى احبه ازليتك و ترفعنى اليها بعنايتك و لاتحرمنى عما قدر فيها من بدائع؟؟ احديتك و جواهر الاءصمديتك لاكوز من الساكنين فيها و الساييرين فى جوار رحمتها لئلا ينعنى همسات الشاطين عن؟؟ اياك و شوقى اليك و شغفى بك و ولهى عليك لانها حبه خلقت من جراسيم قدرتك و ذوتت من لطايف قوتك بحيث كانت الشمس فيها مشرقة لاتكسف و؟؟ مضئى لا يخسف و؟؟ لاتساقط و بيوتها؟؟؟؟لاتتغير؟؟؟ لن تتبدل و اسرارها لاتستر

ص54

و نسيمها لن يقطع و كنوزها لاتفنى و نورها لا؟؟ و قميصها لايبلى و اياتها لاتنسخ و قطوفها دانية و ثمرها باقية و اوراقها دائمة و لديمها بالغة لم تزل كانت شمسها فى وسط الزوال و قمرها فى مطلع الجمال فسبحانك سبحانك يا الهى فو عزتك لو اذكر بدوام عز سلطنتك و بقاء؟؟؟ قدرتك فى وصف؟؟ فيما خلقت فيها من ظهورات صنع ربوبيتك و شئونات قدس الوهيتك لاكون عاجز كليلا خاسراً؟؟ يظهر حرفا من جواهر صنع الذى خلقت فيها بقدرتك و انشأت فيها بارادتك فسبحانك سبحانك و؟؟ ينبغى

رداء العظمة و الكبريا و جواهر القدرة و الاقتدار اذ انك انت المقتدر بالحق و انا كل لك
عابدون و اليك راجعون

بسم الله العزيز المقتدر الجبار

فسبحانك اللهم يا الهى انت الذى خلقت السموات

ص55

من قلم ابداعك و الارضين من نفحات الواح اختراعك و كوّرت بينهما من اكوار هويتك
على مقادير صنع ازليتك و دوّرت عليها من ادوار ربوبيتك على ما اختصاصت فيهما من
جواهر ظهورات عز سلطنتك و ارسلت ارياح المحبة عن يمين ارادتك و نزلت امطار
العناية من سحاب جود مكرمتك و مزجت هذا الماء الحى الحيوان العذبية بهذه الارض
المقدسة المنيرة اذا؟؟؟ افئدة الموجودات فى قمايص بدعك و اهتزت عظام
المخلوقات من بدايع قدرتك و تولهت قلوب المقربين من جواهر فضلك و تجذبت
عقول المخلصين من نعمات جذبتك اذاً ظهرنى كل شىء ايات قدرتك على قدر مراتبهم
و استعدادهم ليميز الخبيث من الطيب فى اقبالهم اليك و اعراضهم عنك فبذلك اقبلت
نفوس المقدسة الى شمس جمالك و اعرضت قلوب المكدره عن كعبة ذاتك و حرم
كبريائك فبعد ذلك نزلت هذا الماء من سماء اذنك على ارض قضائك و؟؟؟؟ عصمتك
و خزائن قدرتك حتى اظهرتنى بجودك و بعثتنى بمرحمتك و ارضعتنى من؟؟ مكرمتك

ص56

و اطعمتنى من نعماء رضوانك و اسقيتنى من؟؟ افضالك؟؟؟ اقتدارك و اظهار؟؟؟ و
؟؟ اصعدتنى الى رفرف العماء و سدره المنتهى حتى؟؟؟ و عرفتنى مظهر نفسك و شمس
هدايتك و؟؟ رفعتك و؟؟؟؟؟؟ الى درجات الوصل و الجلال و بعد ذلك اكرمتنى
بعنايتك اكبرى و اسلكتنى فى جوار رحمتك الاعلى و؟؟؟ فى ظل اسمائك الحسنى
؟؟ فى كل ذلك غافلاً عن ذكرك و بعيداً عن رياض قربك و؟؟؟ بدايع رافتك و جواهر
عطوفتك؟؟؟؟ ما فعلت و اكتسبت ما اكتسبت بحيث؟؟؟؟ عليك على شان الذى ما

استحیة فی جوارک و ما؟؟؟ عن جمالک و ارتکبت مالاینبغی لسلطنتک و؟؟؟ عن حبک و اشتغلت بعد؟ الذی نهیت عن عبادک فواحرنا علیّ و علی الذین کانوا؟؟ و یمشون فی سبیلی کانی عصیتک بكل العصیان یا من بیدک جبروت العفو و الغفران و کنت فی کل ذلک مشغولاً بنفسی و غافلاً عن نفسک و مقبلاً الی

ص57

هوائی و معرضاً عن هوائک و ارادتک و بلغت الی مقام الذی؟؟؟ سبل هدايتک و مناهج احکامک اذا یا الهی رجعت من کل ذلک الیک خائباً خاسراً نادماً متذلاً و ادعوک بشمس احدیتک و نور ازلیتک و سرادق مجد غیبتک بان ترحمنی و تغفرنی و تعفونی ولا تاخذن فیما احصیت منی و باما اطلعت من فعلی اذ انک انت الراحم الغافر المعطى المتعالی العزیز الرحیم

هو

قد اخذت القلم حینئذ یا الهی من عندک و وضعت المداد بین یدیک و لم ادر ما تريد ان تنزل علیه و تظهر منه من مقادیر بدع صنعتک و تدابیر عز حکمتک ان تجری من المداد بحور عظمتک او انهار قدس صمدیتک من یمنعک فی ذلک یا الهی و لو تظهر من القلم ایات عز فردانیتک و علامات قدس کبریاتیتک من یصدک فی امرک یا محبوبی انک لم تزل کنت قادراً علی امرک و مقتدرراً علی فعلک و من؟؟؟ فیما تحب ان تجری من بدایع قضائک و قیوماً فیما تريد ان تظهر من قوامع امضائک بحيث لو تريد ان تحصى کل الاسمائی؟؟؟ من اسمائک

ص58

لکنت محموداً فی ذلک و ان تحب ان تقدسه عن جمیع ذلک و عما یتعلق فی ملکوت الانشاء جبروت الکبری لتکون مطاعاً فی امرک و محبوباً فی کل ما یتظهر من عندک و؟؟؟ الملک و لو تبعث یا الهی؟؟؟ منه اکوار الثقلین فی الاسمین ذلک حق بمثلک؟؟؟ افضیت و ان تحرك بکلمة منه ادوار؟؟؟ فی الستین ذلک حکم منک و لا مانع فیما لمضیت و

ان تاخذ عنه كل ذلك و تجعله مفقودا بحيث لا؟؟ منه اسم ؟؟؟؟؟؟؟؟؟ من لدنك و
لادافع فيما احريت ولكن ان؟؟ عزتك ما؟؟ بكل ذلك و ما؟؟ من ذلك الا بان
تجعلنى؟؟ منقطعاً اليك و؟؟ اليك و راضياً منك و ذلك يكون بان تشاء؟؟؟ بدمى
حين الذى اكون؟؟ على التراب و كان راسى عريانا و رجلى؟؟؟ و جسمى متبلبلا و
روحى من العطش مضطرباً اذا انظر الى اليمين و لا؟؟ ناصرنا دونك و اتوجه الى اليسار
و لن اشاهد معيناً سواك؟؟ فى شىء او يسقىنى بشربة ماء او يوافقى فى ضرى او يوافقى
فى كرى و بلائى

ص59

اذا اقيم من مقامى؟؟ على القيام من الضعف الذى اكون فيه و؟؟ على وجهى على
التراب عزة؟؟ و اناديك حينئذ فى سرى بان يا حبيبى اقبلت منى و رضيت عنى و انت
تجيبنى يا حبيبى هينئ لك بما وفيت بعهدك و جئت بميثاقك و عند ذلك نصعق بين
يديك من كثرة الدم الذى جرى من عروق كان الارض كلها؟؟ منها و اكون فى صعق
حرف و لاهوت و لاذكرا و انت تكلم بلسانى؟؟ رحمتك من دون وصف و لا؟؟؟
مقامات التى اخنيته فى مكنونات امرك و سرادقات مجدك اذا بين يدي من؟؟ العباد
فى؟؟؟ فو عزتك؟؟؟ روحى الفداء قدس هويتك و استعراج نورى الى افق
سماء احديتك اذا؟؟ فى جواهر الوجود و اسرّ فى؟؟ ساذج الشهود و اقول هينئ لى يا
محبوبى

ص60

فى بدايع رحمتك فطوبى لى يا مقصودى من طرائز رافتك و اغنّ بنداى يستجذب به
جواهر الوجود و؟؟ بلحن يستبشر به سواذج الرقود و كل ذلك نعمة على من عندك و
فخر على من لدنك و افتخر به فى ملكوت امرك و جبروت صنعك و اشهدك يومئذ
فانك حينئذ قضيت كل ما طلبت منك و وفيت بكل ما اردتك فيه و ادّيت ما رجوتك

به لانك اعلى و اعظم بان تاخر فيما تدعى و اجل و اكرم بان تبدل فيما ترمى و ترجى بل قضيت على ما لا قضى على احد من قبلى و اجرى ما لا يجرى على نفس من بعدى ولكن لن يعرفه احد دونك و لن تحصيه نفس سواك لانك كما لاتعرف بالابصار و كذلك فعلك لاتدرک بالافكار و انك انت المقتدر العزيز الجبار و نزل كل ذلك حين الذى اسمعتنى اختلاف عبادك فى شانى بعد الذى ما قدرت لى من شان دون العبودية لنفسك و الخضوع لى باب رحمتك و الخشوع عند ظهورات انوار وجهتك لانك لم تزل كنت سلطانا على و لاتزال كنت عابداً لوجهك و كنت سالكا لنفسى و كنت مملوكا لنفسك و ذليلاً

ص61

عند جنابك و حقيرا لسلطنتك و معدوماً لى ظهور قدرتك و مفقوداً عند تجلى انوار عزّ ازليتك و عما للذين يريدون ان يفسدون فى ارضك و يعلون فى بلادك و يحدثون فى الملك ما لا قدرت لانفسهم و مراتبهم فسبحانك سبحانك عن كل ذلك و عن كل ما وصفتك به لانك لاتدرک حتى نذكر بالوصف و لاتعرف لى تدرک بالنعته بل ان عبدك هذا يكون عابداً لمن يعبدك و ساجداً لمن يسجدك و خادماً لمن يكون خادماً لنفسك و خاضعاً لسلطنتك و معينا لمن يطلبك و ناصراً لمن ينصرک فى سمائك و يريد نصرک فى بلادك فو عزتك لم اجد لنفسى عزاً اكبر من ذلك و لارتبة اعظم من هذا و من كان فى قلبه و له من شوقك و شغف فى حبك يعرف حبّ الذى شرفتنى به من جواهر رحمتك و مجرد مكرمتك و يستشق من هذه الورقة الوردية ارياح حديقة البقا و اطياف مدينة الوفا و يشهد كيف يحرق و يذوب هذا الشمع فى مصباح قلبه فيما ورد عليه و نزل به فى امر مولاه فسبحان سبحانك يا محبوبى لو انك حينئذ تقبل منى ما ذكرتك

ص62

فيما علمتني بحدودك و اجريت على قلمي بفضلك لفضلك ما يليق لشانك و اجريت ما
ينبغي لفضلك و احسانك اظهاراً لحدودك و اكراماً لعبدك من دون استحقاقى بشيىء من
ذلك و اهليتى باقل من هذا لان جوارحى بكلها اشتغلت بغيرك و غفلت عن ذكرك و
مع ذلك كيف ينبغي ان اتذكر بديع الطافك و فيوضات عزّ مرحمتك او احصى جواهر
انعامك و سواذج الاثك لان طرف الذى التفت بغيرك كيف يليق ان يشاهد ظهورات
انوار ازليتك و قلب الذى اشتغل بدونك كيف يقدر ان يتذكر بايات عز صمديتك و
لسان الذى نطق بغير اسمك كيف يكون لايقا ان ينطق فيما نطقت به على عرش ربوبيتك
و رجل الذى تحرك فى غير رضائك لن يقدر ان يتوجه الى ميادين قدس لقائك و سمع
الذى سمع من ايات غيرك كيف يستطيع ان يسمع من الحان بديع ورقاء احديتك او
يتلذذ من اذكار حروف عزّ ازليتك فو عزتك حينئذ انقطعت جناحى من سطوات قهرك
فيما؟؟ بين يديك و لن اقدر ان اصاعد الى رفرف سماء العناية و حدايق مجد البداية اذا
ينبغي لسلطان

ص63

رحمتك بان ترفع هذا العبد باقتدار مشيتك الى ذروة سموات ازليتك و تصعد هذا
المذنب الى افق عماء صمديتك و بحبوبة حبة عفوك و غفرك ليتذكر به اهل اللاهوت
فى معارج العظمة و ليتحرك به اهل الجبروت فى سرداق العصمة فسبحانك سبحانك
ياالهى ما اعجب بديع صنعك فى امرى الذى اجرته من قلبى هذا بحيث اشاهد مرّة
بان تطلعه من مشرق الكلمات و يجرى منه ماء العذب الحيوان من غير تعطيل و لاتعويق
و لاتاخير كانه احصى كل شىء فى اماكنها و سير الامكان و ما فيها و الاكوان و ما عليها
بحركة من؟؟ و مرّة اشاهد بان تحجبه فى مغرب الاشارات و تستره فى ظلمات الدلالات
بحيث يسكن من حركة كانه لايقدر على شىء فتعالى قدرتك فى ملكك و تباهى عظمتك
فى بلادك و نفوذ اقتدارك فى عبادك حينئذ لما و صل الامر الى هذا المقام بين يديك
ينبغي ان ارجع القول الى لحن اخرى لعل يصعد به العباد الى افق الاعلى و رفارف الابهى
اذاً انتهى اللوح و ماتم مراتب الشوق فى صدر الورقاء

و مقامات؟؟ فى قطب الوفاء ولكن؟؟ انتهى اختم الذكر بانه لا اله الا هو و طلعة الاعلى نوره و ضيائه و وجهة القدس مجده و جماله و هيكل النور ذاته و سراجہ انا كل بهم موقنون

هو الله

فسبحانك يا الهى هذا راسى قد وضعته تحت سيف مشيتك و هذا عنقى مترصد لسلاسل ارادتك و ان هذا قلبى مشاق لرمح سلطنتك و هذا رجلى منتظر لاغلال قدرتك و ان هذا عينى مفتوح لبدايع رحمتك لان كلما ينزل من عندك غاية مقصود المشتاقين و منتهى مطلب المقربين فو عزتك يا محبوبى حينئذ قد فديت نفسى لمظاهر نفسك و انفقت روحى لبدايع مطالع جمالك كانى فديت روحى لروحك و ذاتى لذاتك و جمالى لجمالك و انفقت كل ذلك فى سبيلك و سبيل اوليائك و لو ان الجسد يحزن عند نزول بلائك و ظهور قضائك ولكن الروح تستبشر فى ورودها عند شريعة جمالك و نزولها فى شاطى بحر ازليتك هل ينبغى للحبيب ان يعرض عن لقاء المحبوب

او للعاشق بان يفر عن لقاء المعشوق حاشا ثم حاشا انا كل بك آمنون و بلقائك مشتاقون و الروح على عبادالله المخلصون

هو الله

فسبحانك اللهم يا الهى هذه اختى التى امنت بمظاهر احديتك فى قمايص ازليتك و اقرت بمطالع صمديتك فى هياكل قدس سلطنتك و عرجت الى مقام الذى انقطعت عن كل الجهات اليك و رجعت منك اليك و اسئلك يا الهى بان تنقطعها عن الاشارات التى منعها عن الورود فى قلزم الحمرا و السكون فى رفارف البقا فى شاطى السنا لعل يعرفك فى مظاهر الاحلى و مطالع الخفى الاخفى اذ انك فعال لما تشاء و انك انت

المهيمن القيوم و بعد قد حضر فى محضر؟؟ كتابك الاحلى و نسئل؟؟ يجمعنا و اياك
فى حدائق البقا قرب قوسين الابهى لتشهدين من اسرار القضا عن وجه؟؟ الحمرا ليكون
نعمة الله؟؟ عليك و على العالمين جميعاً و الروح عليك و على الطائفين

جناب معظمه بديعا مكرمه 2م

هو الله فسبحانك اللهم يا الهى هذه امى التى اقرت

ص66

بفردانيتك و اعترفت بسطان احديتك و فازت بلقاء مظاهرک فى ايامک و بلغت الى
مقام العرفان و دخلت فى سرادق الرضوان فيما احبت نفسك و عبدك و تمتكت بعروة
محبتك فى هياكل قدس سلطنتك اذا اسئلك يا الهى بان تشرفها بجمالک و ترزقها
بلقائك ثم اشربها من بحور مرحمتك و كاوس مغفرتك ثم اسكنها يا الهى فى جوار
رحمتك فى جنة ازليتك ثم اسمعها من نغمات قدسك لتعري راسها شوقا للقاءك و
تركض الى ميادين قربك و وصالک اذ انک انت المقتدر على ما تشاء و انک انت العزيز
المنير

هو الله

فسبحانك اللهم يا محبوبى هذا عبد شرب عن نهر جذبك و حبك و اخذته؟؟ نار
محبتك و وصلته الى مقام ماصبر فى بعدك و فراقك و تقرب بقلبه و رجلاه حتى وصل
فى رضوان احديتك و؟؟ بشجرة فردانيتك تلقاء حرم جمالک و استاذن منك حتى دخل
فى جوار رحمتك فى حرم قربك و وصالک و سمع لحنات القدس فى رفرق البقا

ص67

و شهد جمال الهوية فى المنظر الاعلى و بلغ فى القرب الى مقام رشح عليه غمام جودك
و الطافك و سحاب فضلك و احسانك على قدر الذى لا يحصيه احد الا انت و
يستكشف يا الهى قناع الحجابات عن ابصار خلقك و غطاء الكدورات عن انظار بريتك

ليشهدن الكل بدايع عواطفك في احبتك و طرائز فواضلك في عبادك و ليوقنن كل من في السموات و الارض بانك انت الله لا اله الا انت ترفع لمستضعفين بقدرتك و تضع المستكبرين بقوتك فسبحانك سبحانك يا الهى اذا لم اثبت افضالك على عبدك الذى توجه بوجهك و اقبل الى قبلك فاتمم اكرامك فى حقه ثم اكمل عنايتك فى شانہ لتهدب عليه من نسيمات حيوتك الباقية و تجرى على قلبه انهار معرفتك الدائمة ليكون داخلا فى مدينة وجهك و ساكنا فى حديقة بقائك اذ انك انت المقتدر المتعالى العزيز الرفيع

هو العزيز العلى

فسبحانك اللهم يا الهى هذا عبدك الذى هاجر من دياره حتى دخل فى ديارك و انقطع عن دونك و وصل بلقائك و؟؟ فى السبيل من الحرّ و البرد

ص68

ما انت احصيته بمشيتك و يسبقته فى العلم؟؟ اذا يا الهى اسئلك باسمك الذى به دفع غمام فضلك و امطرت سحب جودك بان تجعله مستقيما فى حبه اياك و ثابتا فى طلب سبل؟؟؟ احديتك و؟؟ فواده من؟؟؟ صمديتك و نور صدره من انوار قدسك ليشاهد بعينته جمالك البديع و يسمع باذناه نغماتك المنيع و يذكره بلسانه اذكارك الجميل؟؟؟؟ معارفك الجليل اذ بيدك جبروت كل شىء و انك انت على ذلك لمقتدر قدير و صل اللهم يا؟؟؟؟ بجمالك و؟؟ من يظهر؟؟ و على مرايات المنيعه و حروفاتك؟؟؟ على؟؟ اليك و الواردين عليك و ان ذلك عليك؟؟؟؟

هو العزيز الجميل

فسبحانك اللهم يا الهى اشهدك و مظاهر جمالك بانك انت لم تنزل كنت مقدساً عن وصف ماسواك و لاتزال تكونن منزهاً عن نعت مادونك كل العقول حارت عن معرفتك و كل؟؟ عجزت عن ادراك؟؟ و كل الافئدة اقرت بسلطنتك و كل الجواهر

ص69

ص70

؟؟ عن جمالک و؟؟؟؟؟؟ عن جلالک بان؟؟ الذینهم هاجروا فی سبیلک و سافروا عن اوطانهم الی شریعة وصالک و انقطعوا عن دونک الی مدینة لقائک حتی؟؟ ین یدیک و قاموا لدى؟؟ قریک و کعبة عزتک و انسوا؟؟؟ و سمعوا نغماتک اذا یا الهی لاتحرمهم من بدایع؟؟؟ المخزون و جواهر حکمتک؟؟ ثم اسکنهم یا محبوبی فی جوار رحمتک الکبری فی ظل اسمک العلی الاعلی اذ انک انت الحاکم ما تشاء و انک انت العزیز الکریم

هو

فسبحانک یا الهی تشهد ما تشهد؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ بحیث؟؟ عن الورد الی مدینة وصالک و الطیران الی هواء عز لقائک فاسئلك یا محبوبی بالذی جعلت حاکما علی الممكنات و سلطانا علی کل من فی الارضین و السموات بان تطهر قلبی عن وساوس الشیطان یا من بیدک جبروت العز و الایقان ثم وفقنی یا الهی علی نصرتک و نصرة امرک لافدی روحی و نفسی و جسدی فی مقابلة جمالک و مشاهدة انوار عز

ص71

بقائک لعل استطیع ان؟؟ فی رفارف رضوان احدیتک و هواء قدس انقطاع ازلیتک لان هذا امر الذی قدرت لاحبائک و ختصت به اصفیائک ثم اسئلك یا الهی؟؟؟ الذی اخذ زمام الصبر عن الاصطبار عن؟؟؟ اذ بیدک ملکوت؟؟ و انک انت المقتدر المهیمن القیوم

فسبحانک اللهم یا الهی انت الذی اظهرت الممكنات من غیب ازلیتک و؟؟ المخلوقات من بحر جود صمدیتک و نورت؟؟؟ من لازل؟؟؟ لابد و دورت الادوار من القدم الی

؟؟؟ تموجت ابحر عز مشيتك و اجريت ؟؟؟ ارادتك و استقرت عليه من فلک تقديرك
من عماء تدبيرك و بعد ذلك حركت ؟؟ القدم فى قمص العدم و ؟؟؟ من روح الحيوان
فى جوهر مجد العظم ليظهر بذلك طلعة اسمائك فى ملكوت صفاتك و يعلن بذلك
؟؟ حمالك فى جيروت اجلالك و اظهرت بين ذلك عبدا من عبادك و اقمصته قميص
عنايتك و خلع هدايتك و اشربته

ص72

من ماء محبتك و كوثر تجلى رضوانك و ربيته بايادى مرحمتك و ارضعته من ثدى
مكرمتك حق صار كبير السلطان قدرتك و مليك عز ربوبيتك و جعلته موقنا بك و
باياتك و خادماً لطلعتك و غلاماً لحضرتك و سلک فى الارض بما قدرت و مضى عليه
ما امضيته من جواهر قوتك و ساذج حكمتك الى حين الذى حدت فى كتابك الذى
لاياتيه الباطل فى ؟؟ ما كتب فيه ساعة و لا يسبقه العاجل و بعد ذلك لمامم ميقاته و مضى
ايامه ارجعته اليك كما بدئته من عندك و اخفيته فى كنوز غيبك و خزون سرک و كل
ذلك ماجرى لامن حكمتك البالغة و صنعتك الكاملة و خفيات علمك المخزونة و
جواهرات سرک المكنونة ولكن لما احتجبت معرفة ذلك فى حجبات غيرتك و سرادقات
عظمتك لذا اضطربوا عبادك و حربوا ارقائك و الا فو عزتك ما يجز نوا فى شىء من
موقع امورک النازلة و موارد شئونک الحادثة فسبحانک

ص73

سبحانک اسئلک حينئذ الذى جعلته سماء مشيتك و ارض ارادتك و شمس قضائك و
قمر امضائك بان تنزل الصبر فى قلوب احبائك و احبائه اذ لن يشهد فى احبائه دون
تجلى شمس حبك و تجلى قمر وذك ثم اخلع عن هيكل ابيه و امه قمص السّوداء و
رداء الحزناء اذ تحب ذلك فى ملكوت عزک الاعلى و رفرف مجد الابهى و رضوان
قدسک الاسنى ثم البهما من ثياب جودک الاصفى و براقع سرورک الاخفى انک انت
المعطى لما تشاء فيما تشاء و انک انت العزيز الحكيم فسبحانک يا الهى اقسامک حينئذ

بكلمتك التي استقرت بها غيب هويتك على عرش سلطنتك و كينونة ذاتك على كرسى
عظمتك بان لاتطفى سراج الذي اشتعلته بنور ازليتك و لاتسكن حمامة التي استدفها
من جوهر جذبتك و استكفتها من ساذج ولهتك ثم اسكن يا الهى عبدك الذي يحرق
فى الحب حبا لجمالك و يضحج فى السر شوقا للقائك و يعجج فى القلب طلبا لوصالك و
يصرخ و يبكى مما نزل عليه من جذبات شوقك و غلبات ذوقك و كان فى عين الوصال
و يطلب و صلک و فى عين

ص75

اسئلك بمن جعلته مهيمنا على الممكنات و قيوماً على الموجودات و حياً باقيا فى
ملكوت الارضين و السموات ان تجرى فلک ذاتيتى على بحر كينونتک لاطهر من قعر
غمر قمقام عظمتک لئالى صمديتک و؟؟؟ ازليتك لئلا يرى احد غيرک و لاتلتفت نفس
الى دونک و كل العباد يتوجهوا الى ساحة قدسک و كل من فى البلاد يسرعوا الى بساط
انسک و لاينظروا الا الى صرف وجهتك و لن يشربوا الا من خمر عنايتك من ايادى
جذبتك و لن يمدقوا الا من ثمرات مكرمتك من شجرة ازليتك لا اله الا انت انا كل لك
عابدون و لوجهك ساجدون

فسبحانک اللهم يا الهى ان هذا عبدک الذى جعلته عريا عن رداء الوهيتک و بعيدا عن
رياض قرب ربوبيتك و نزعت عنه خلع العرفان من بدايع علمک بما وردت عليه من
جواهر قضائك و خلعت عنه قميص الايقان من سواذج حکمتک فيما انزلت عليه من
سيوف انتقامک و جعلته مرید النفسک بنفسک و مقبلا لذاتک بذاتک و ناظرا الى قمص
وجهک بوجهتك و احبسته فى سجن الملك بقدرتك

ص76

و سدرت على وجهه ابواب العناية بقوتک و كل ذلك نزل عليه بشأن تفترت السموات
عن ادركها و تزلزلت الارضين من ايقاعها و تكدرت الارواح عن اصغائها و اتركد؟؟
من جريانها و انعدمت الكينونات عن امضائها و انهدمت الجوهريات من احصائها و

اظلمت الشمس عما ورد عليها و هو جلس بين يديك حين الذى لم يجد لنفسه من معين و لاناصر و لا؟؟؟؟ لا انيساً و يكون بين الناس و لم يكن معهم و يتكلم بالعباد مع الذى لم يكن منهم و يجلس و معهم حين الذى لن يريدهم و يمشى بينهم بعد الذى لن؟؟ لا فى؟؟ و لا فى الجهر و كل ذلك ما ظهر الا من مقادير امرك و موارد حكمك و مواقع ذلتك التى قدرتها لا؟؟ و فضيتها لا و ذاتك ولكن يا الهى بعد ما اقمصتنى قميص الفقر و المذلة و البستنى لباس الحزن و الرحمة اسكنتنى بما الهمتنى بان كل ذلك لن يجرى الا من لطيفة عنايتك و دقيقة موهبتك كما اشهدتنى خلق سموات امرك بحيث ارفعها بسطان قدرتك و قدرت فيها من انجم دريات و كواكب ظاهرات و ما قدرت لها

ص77

من كسوف و لامن خسوف و كل يدورن فى سماء تدبيرك و يسيرن فى اكوار تقديرك و ادوار تنزيهك و يستيرن من شوارق شمس قيوميتك و يستضيين من بوارق قمر قدوسيتك و يحركن بامرک و يطوفن فى حولك بحيث لن؟؟ ما يحدث لاشماس سموات عز توحيدك و ما ينزل على اقمار افق عماء تمجيدك من كسوفات قضائك و خسوفات امضائك و كل ذلك لم يكن الا من خفيات حكمتك و شئونات عز سلطنتك و ذلك مما ظهر من قديم فعلك و عظيم صنعك و ما يشا به بذلك مما اظهرته من كنايز قدرتك و خزائين قوتك بحيث تغرس شجرة فردانيتك فى ارض قدس مشيتك و تحفظها بمليك عنايتك فى هذا الليالى و الايام بايادى مكرمتك و ترسل عليها من نفحات قدس ازليتك و تسقيها من انهار كافور عز احديتك و تحرسه بجنود الغيب التى لن يحصيها احد دونك حتى ارفعت اغصانها و افنانها و تمرت بثمرات هويتك و تورقت باوراق بدايع نعمك و الاثك و بعد ما ارفعتها الى افق الاعلى و اصعدتها الى ملكوت الاسنى يجمع الصبيان عليها و يرموها

ص78

لتساقط عليهم ما يكون لها من اثمار رضوان صمديتك و تنزل منها من فواكه جود
مرحمتك و كل ذلك يحدث عليها لما فيها من اثمارها و الاشجرة التي لم يكن لها من
ثمر لن يريدها من احد و لن يقربها من نفس و ما نزل عليها من مكاره الذلة و مادونهما
فسبحانك سبحانك ما اعجب بدايع فعلك و ما احلى ظهورات صنعك لم تنزل كنت
مخذل احبائك لما قدرت عليهم من شئونات عزتك و لاتزال تكون معز اعدائك بما
حتمت عليهم من نقمات قهر سلطنتك و اخفيت حكمة ذلك عن نواظر عبادك و استرت
لئالى ذلك فى اصداف قدرتك فى بحور عظمتك بحيث لاينبغى ان يطلع على ذلك احد
دونك فسبحانك يا الهى مع عرفانى و كل ذلك و ايقانى بكل ما علمتنى من بدايع صنايع
افلاك تدبيرك و طرائز بحركات اكوار صنع سلطنتك و تدورات اركان ظهورات عز
شوكتات احرق بنار التي توقد كل الوجود بجذوتها و ابكى بدموع التي كل البحور وجدت
برشح منها و كيف لابعد الذى اسمعتنى نداء احد من احبائك الذى احببته فى خفيّات
سرّك من دون ان يطلع احد بذلك

ص79

كانه صرخ بين يديك بصريخ الذى تحرقت اكباد الوجود ضج بضجيج الذى تكدرت
ارواح المجردات فى قصور عز مشهود و تبدلت عيش القاصرات فى غرفات العما بين
يدى طلعة المحمود و سكنت؟؟ العظمة عن الامواج فى لحج ابهر الهوية بالسر قود و
تقطعت ارياح المحبة عن حدايق قدس؟؟ بما تريد ان تشربه من عيون الفراق و تبعده
عن عرش الوثاق بعد الذى؟؟ قلبه من جوهر ولهك و ساذج جذبتك و بهاء حبك و
سناء مجدك و دعوته بسرّك الى اعراش قربك و اسرعه بنداىك الى ميادين و صلوك و
لقائك و اسكنته فى جوار رحمتك و اشربته من زلال خمر عنايتك من ايدى مكرمتك
و مذقته حلاوة ذكرك من اثمار شجرة ازليتك و اسمعته بسرائر الوجود من الحان ورقاء
عز جبروتك و حمامات مجد ملكوتك فاحكم يا الهى حينئذ ثم انصف يا محبوبى عند
ذلك كيف بقدر احد ان يحمل ذلك او يصبر احد بذلك او ينبغى لسلطنتك ان تفعل

باحد بمثل ما فعلت به من بدايع فعلك او تنزل على نفس بمثل ما نزلت عليه من جواهر
حكمتك ولكن لما

ص80

كان يا الهى ناظرا بمرحمتك و ساجدا لطلعتك و راضيا بقضائك و صابرا فى؟؟ امرك
ادعوك حينئذ بندائه بين يديك و نسئلك من لسانه فى ساحة قدسك و اقسامك؟؟ من
عنده سراج الذى؟؟ بنور محبتك و؟؟ الذى اشتعلته بنار مودتك و بمشكوة كينونتك
التي؟؟؟ انوار وجهتك و بسبيل مجدك الذى ارفعته على افئدة المقربين من احبائك
بان لا؟؟؟ الذى؟؟ سرى و اردته فى قلمك و لاتنزل حرفك الذى ارفعته الى سماء عزك
و لا؟؟؟ ساذج الذى؟؟ بانوار؟؟؟؟؟؟؟ الذى اشرقت من شئون مظاهر انوار سبح
احديتك و لاتنهدم علم الذى ارفعته لظهورات فجر صمديتك و لاتطرده عن؟؟؟
مكرمتك الذى؟؟ عن عيون ربوبيتك و لاتمنعه عن مشرق قيوميتك و لاتقطع حبل الذى
وصلت بينه و بين؟؟ ثم اجعل اللهم يا الهى فى فراقه وصول الى لقاءك و فى لقاءه
حصول الى وثاقتك و ارجعه اليك كما ارجعته اول مرة و اعده كما اعدته من قبل و انك
انت

ص81

مبدء كل شئ و راجعه و؟؟ كل شئ و ساكنه و انك انت المقتدر؟؟؟ و انك انت
العزيم المحبوب ثم لعبد اللهم يا الهى؟؟؟؟؟؟؟ و سالكا فى سبل رضوانك و ما؟؟؟؟
رضائك و؟؟ اكبر عن خلق السموات و الارض بحيث لن يساوقه؟؟؟ يعادل امر و لا
يقارنه شئ لا فى لاهوت عرش؟؟؟ مرحمتك و لا فى؟؟ عز؟؟ قدرتك لان هذا مقام
الذى لنقصته بالمخلصين من احبتك و المقربين من اهل؟؟ الذين لاينظرون لا اليك
؟؟؟؟؟؟؟ و لا يتوكلون الا عليك و؟؟؟؟؟؟؟/و لايتغمسون الا فى ابحر رضائك و؟؟؟ الا
باذنك و لايتكلمون الا بامرک فسبحانک سبحانک ما اعلى بدايع رحمتك عليهم و ما
؟؟؟؟؟؟؟؟ فى شانهم؟؟؟؟؟؟؟؟ سواذج كرامتك فى سرهم و؟؟ و ظاهرهم و باطنهم و

اولهم و اخرهم و مبدئهم و مرجعهم و كذلك تعز من تشاء و ترفع من تشاء و تحب من تشاء و تفعل ما تشاء لمن تشاء و فى قبضتك ملكوت

ص82

كل شىء يفصلها على قدر من عبدك و مقدار من لدنك و انك انت المهيمن العزيز المحمود فصل اللهم يا الهى على الذى ارفع؟؟ عظمتك بقوة صمدانيتك و اظهر فسطاط رفعتك بعددة و بانيتك و جلس على عرش ربوبيتك و ارقد على بساط الوهيتك و جلس عن يمين قوتك و امام قدرتك و؟؟ عظمتك و شمائل رفعتك و جعلته مهيمنا على كل اسمائك و كل صفاتك فى ملكوت امرك و قيوماً معالياً فى لاهوت خلقك بكل ما انت تقدر؟؟؟ و انك انت المتعالى المتغالب المقتدر العزيز المنير

بسم الذى كان قيوماً على

من فى الارضين و السموات

فسبحانك اللهم يا الهى ان هذا عبدك و ابن عبدك الذى نزل فى ساحة قدسك و نبأهم؟؟؟ الذنوب تلقاء مدين مغفرتك و اسرع من كل الجهات الى بساط عز مكرمتك و يريد ان يشرب من كاوب مرحمتك و يطلب من بدايع فضلك الذى اختصصته على حروفات عزك و كلمات قدسك ليكون فى الارض خاكيا عن طلعتك و مراتا لجمالك و مدلاً

ص83

عليك و مقبلا اليك و؟؟؟ عنك اذ بيدك ملكوت السموات و الارض تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد لا اله الا انت العزيز الممتنع الرفيع؟؟؟؟ كلما طلعت الى الحين؟؟؟ استظلت فى ظل شجرة ربانيتك اطردتنى؟؟؟ فراش صمديتك؟؟؟؟؟ ثم؟؟؟ بقدرتك كانك ما خلقتنى فى ملكك و لن تعرفنى فى؟؟؟ بين؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ سلطنتك احرقت؟؟؟ الى وادى الذى لن يحسبه احد الا انت و؟؟؟ فيه بلا؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ ولاسرمد و لا؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ ذلك و اكرمتنى و اطميتنى جناحين عن الياقوت؟؟؟ الحمرا فى سرّ

اسمک؟؟؟ ثم؟؟؟؟؟ الى سموات امرک و ما؟؟؟؟؟؟؟ و ارجعتنى الى وادى؟؟؟؟؟ لن؟؟؟
فى الارض بمثله احد و لن؟؟؟ كشيبه فى الملك نفسا فما جزاء من اعرض عن حضرتک
و؟؟؟ عن طلعتک و اشرك بسلطان وحدتک فسبحانک

ص84

سبحانک ما اعجب بدايع فعلک؟؟؟ فما اکبر طرا من صنعک لى و انک الحمد يا الهى
على کل ذلك و؟ هذا و لک العناية يا محبوبى على کل صابرات او تنزل و اردت او تريد
و احببت او تحب فسبحانک يا الهى ان عبدک هذا قد جاء عندک مرة اخرى کليل اللسان
و؟؟؟ البيان لن يعرف حرف من بدايع علمک حتى اذکرک به و لن يفقه سرا من اسطر
جوامع فيض فضلک حتى اصفک به و لکن لما کان حبة من اراضى قدسک يريد ان تغرسه
بايادى مکرمتک فى ارض صمديتک ليثمر بثمرات ازليتك فى عماء ربوبيتك و يورق
بورقات احديتک فى هواء انس جبروت مجد مليک مکرمتک و ان هذا رضيع يريد ان
يشرب من ثدى عنايتک من لبن الذى احزنته فى هوية کافور غيبتک و ان هذا حوت
يرجو ان يتغمس فى لجاج ابحر عز رفعتک و حمامة تطلب ان تجلس على اغصان سدره
عزتک و جذوة ينبغى ان يوقد من نار محبتک و نجم يليق ان يطلع فى سماء جود
مرحمتک و ظمان قد جاء عند بحور عظمتک و ذليل التجا اليک بان تدخله فى حديقه
عزتک و مريض يريد ان يشرب من انهر شفاتک

ص85

و جاهل قد جاء تلقاء ظهورات خزائن علمک عند طلعات مجدک و وجهات قدسک
لان فوادى لن يرضى بغير ذلك و لو تعطيه کلما احصيته فى سمائك و ارضک لانک من
شريعة غنائک قد اشرعتنى و من ابحر جودک قد اشعبتنى و من؟؟؟ عظمتک انشقتنى و
من قدسات نور وجهتک اشرقتنى و من جذوات نار ازليتك اظهرتنى و ان هذا شان لن
يعادله شان فى ملکک و فضل لن يساوقه فضل فى مملکتک و لن يقارنه امر فى بلادک
تفعل ما تشاء و تحکم ما تريد لا راد لقضائک و لا سرد فى حکمک و لا مانع فى فعلک

ولا دافع لامرك و انك انت المهيمن القيوم اسئلك اللهم يا الهى حينئذ بمن جعلته ذخر
الممكنات و كهفأ على الوجودات و حصنا على من فى ملكوت الارضين و السموات ان
تنزل على قلوبنا محبة احبائك و مودة اصفيائك لتكونن مرايا صافية و؟؟؟ قدسية و
مصاييح منيرة لتحكين عن بدايع كافور صرف وجهتك و؟؟ عن لوامع عما مقرر طلعتك
حتى؟؟ فى الارض كعبدو احد و نفس واحدة كل سجادون لسلطان جلالك و؟؟ لمليك

ص86

جمالك لانا كل عبادك و فى قبضتك لا اله الا انت العزيز المنير المحبوب

هو

فسبحانك اللهم يا الهى ان هذا ايداي قد ارفعتها لنزول رحمتك و ان هذا رجلاى قد
اقمتها بين يديك و ان هذا عنقى قد جعلتها منقاد لسلطنتك و خاضع لالوهيتك و ان
هذا لسانى قد انطقتها بذكرك و ان هذا عيناى قد افتحتها لمشاهدة جمالك و ملاحظة
اثار صنع ربوبيتك و ان هذا طرفى قد ابصرتها لزيارة وجهك و بهاء طلعتك و ان هذا
قلبى قد مذاقتها من حلاوة حبك و بدايع معرفتك و املاها من خشيتك و ان هذا كبدى
قد؟؟ مولهه من جذبتك و ان هذا سرى قد حركتها من الشوق الى وصلك و لقاءك و
ان هذا احشاي قد ابشرتها من جوهر الحيوان عن كاوس محبتك و كاوب خمر مكرمتك
و ان هذا جسدى قد اهترتها من ايات قدسك و حروفات انسك و ان هذا مشيتى قد
شيئتها بحبال مشيتك و امسكتها باوقاد ارادتك و ان هذا هيكلى قد اجلستها بين يديك
و جعلتها

ص87

شايق لشئونات قضائك و ظهورات امضائك و ان هذا؟؟ قد تناولتها لاسياف قدرتك
و ارماع قوتك لان فى قهرك يا الهى خزائن الرحمة مكنونة و فى ذلك كنايز العز مخزونة
فسبحانك سبحانك يا الهى كسرت الاعناق من لن يخضع لالوهيتك و لن يخشع
لازليتك و انعدمت اركان من لن يخشى من خشيتك و لن يضطرب من سطوتك و لن

يرجو كل ما انت تحب له من لوامع اخذك و جوامع امرك فسبحانك سبحانك يا الهى
اسئلك بالذى جعلته مظهر نفسك و منبع ذاتك و مكن عزك ان تشعلنا من نار حبك
و تجذبنا بنورك و انك انت العزيز المقتدر الوهاب

هوالحى الغافر المتعالى العزيز الكريم

فسبحانك اللهم يا الهى ان هذا عبدك الذى اعرض عن الذى اعرض عنك و كفر باياتك
و ادبر عن جمالك و غفل عن ذكرك و اشرك بطلعتك و اشتغل بغيرك و اعرض عن
نفسك و ارادتك و اقبل الى هواء نفسه و ارادته حتى عرج الى سماء الغفلة و النسيان و
صعد بانكاره الى مقام الذى لن يبلغ اليه ايدى

ص88

احد من؟؟؟؟؟ لا امر على الذينهم امنوا بك و باياتك الكبرى و توجهوا الى ميادين القرب
فى رفر البقا و انك لما اكتسبت فعلهم و ما كتبت ايديهم تموجت ابهر رحمتك و
بدايع جود عز موهبتك حين كشفت الغطا عن؟؟؟ ليعرفوا سبل؟؟ من الشقاوة؟؟؟؟
فى امرك و يسترفعوا الى سماء احديتك و؟؟؟ فى هيكل ازليتك لتخرج عبادك من
الظلمات الى النور و تشربهم باياتك و تهدبهم الى جمال قدسك؟؟؟ لما استشرقت
شمس عنايتك و؟؟ عز مرحمتك و استظهر حكم الاسما؟؟؟ قضائك و؟؟؟؟ بعضا
منهم فيما عرفتهم؟؟؟ و سبل رضائك و منهم؟؟؟؟ هدايتك و جاء تلقا شريعة؟؟؟ و
توجه الى حديقة قدس عطوفتك و تمسك؟؟؟ و تشبث بذيل عفوك و عنايتك و انى يا
الهى ما اعلم الا بما قرئت كتابه و اطلعت بما فيه من اسراره و عرفت من خفيات قلبه
كانى سمعت صريخ قلبه و ضجيج؟؟؟؟ فواده و اضطرب نفسه و حزن روحه

ص89

بحيث خرنه بحرفه و تزلزلت باضطرابه و؟؟ و بعيون سرى فيما جرى عليه فى ايامك
فبذلك؟؟ السموات و ما فيها و الارضين و ما عليها فانك انت يا الهى اعلم به منى ان
كان فى قلبه حب جمالك و شغف ذاتك و وله كينونتك و اغفره ثم ارحمه ثم استرد

؟؟ و خطاياہ في اوله و اخره ثم اعف عنه و تب عليه ثم البسه من اثار جودك و رداء
مغفرتك و؟؟ عفوك ثم اصعدہ الى مقام الذى يطوف حول ذاتك و؟؟ حرم كبريائك
و يدور بيت جمالك اذ انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت العزيز الرحيم

من انهار كافور صمديتك فاشربني يا الهى و من اثمار شجرة كينونتك فاطعمني يا رجائي
و من زلال عيون محبتك فاسقني يا بهائي و فى ظل عطوفة ازليتك فاسكني يا سنائي و
فى رياض القرب بين يديك سيرني يا محبوبى و عن يمين عرش رحمتك فاجلسني يا
مقصودى و من ارياح طيب بهجتك فارسلني يا مطلوبى و فى علو جنة هويتك فادخلني
يا معبودى

ص90

و من نغمات ورق الاحدية فاسمعني يا مشهودى و بروح القوة و القدرة فاحيني يا رازقى
و على روح محبتك فاستقمني يا ناصرى و على سبيل مرضاتك ثبتني يا خالقى و فى
رضوان الخلود عند طلعتك فاخلدني يا راحمى و على كرسى عزك مكنى يا صاحبى و
الى سماء عنايتك عرجني يا باعشى و الى شمس هدايتك فاهدني يا جاذبى و عند
ظهورات غيب احديتك فاحضرنى يا مبدئى و مناي و الى صرف كافور الجمال فى من
تظهرنه فارجعني يا الهى لانك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت المتعال العزيز
الرفيع

بسم القائم القدوس الحى الرفيع

فيا الهى و محبوبى لم ادر باى لسان ارفع اعلام ذكرك و ارتفع رايات عزك بعد الذى
اشاهد وجودى و ما قدر فيه و خلق به معدوم؟؟ من ايات عز سلطنتك و مفقود لى و
جذوة من انوار نار ازليتك و ان اسد ابواب الذكر على قلبى فو عزتك اشتعل فى الحين
بما اودعت فى سرى من نار

ص91

محبوبى من اين ظهر هذا الوله العظمى و هذا الجذب الابهى كانه ظهر من كل الجهات بعد الذى كان مقدساً عن كل الاشارات و مع ذلك اشاهد نفسى محجوباً عن قرب خيام عز سلطنتك و روحى ممنوعاً عن الدخول فى سرادق قدس احديتك و فوادى محروماً عن الطيران فى هواء روح صمديتك الى متى يا الهى لاتحرق سبحات العرفان عن بصر خلقك و الى متى لاتحرق حجابات الفصل عن قلوب بريتك بعد الذى انت تعلم فقرى و انا اعلم غنائك و انت ترى ذلى و انا ارى عزك و اعلم بانك انت المقتدر فى كل شىء باقتدارك و سلطنتك فسبحانك سبحانك يا الهى انك ان لم تاخذ ايدي؟؟ فمن هو منجى المشتاقين و انك ان لن ترحم عبادك العاجزين فمن هو معين الفاقدين فو عزتك يا محبوبى لن اعرف باى شىء اتقرب اليك و باى اسم استقرب الى انوار جمالك و كلما اتفكر بان اذكرك باذكار حروف

ص94

توحيدك فى جبروت تفريدك لعل بحبل شرفه اتوسل اليك حتى اصل بما اريد منك اشاهد بان جوهر التوحيد؟؟؟ زجيته و علوه بيكى عن فراقك و؟؟ فى هجرانك و كينونة التفريد يتنعر فى بيدااء اشتياقك و يصرخ فى؟؟ فى بعده عن لاهوت وصلك و وصالك و اشاهد بان كل الذوات منصعقات عند اشراق تجلى انوارك و كل الصفات محترقات عن نار سطوتك و اقتدارك و مع ذلك كيف اتشبت بشىء من ذلك او اتمسك بامر من هذا اذا اسئلك يا الهى بان تجعلنى مقدساً عن كل مايعرف و يقال و كلما يعلم بالقال حتى اعرف نفسك بنفسك و اشاهد جمالك بنظرک و جلالک ببصرک و انك انت مقتدر على كل ذلك و مهيمن على ما تريد بامضائك و انك انت المتعالى العليم القادر الحكيم فسبحانك سبحانك يا الهى لما اشاهد نفسى فى ذلك الحين منقطعاً عن دونك و معرضاً عن سواك استشفع عندك بمظاهر سلطنتك التى بهم ملئت الافاق الافاق من انوار الاشتياق و بهم اشرفت شمس العزة عن شطر العراق بان تنقطع الذينهم امنوا بك و باياتك عن كل من فى السموات

ص95

والارض بحيث لا يشتغلون الا بذكرك و لا يلتفتون الا باسمك و لا يتوجهون الا الى سبل رضائك حتى يسرعوا كلهم بقلوبهم الى ميادين قربك و حدائق وصلك ثم اجتمعهم يا سيدى فى رضوان حبك و مدينة ودك ثم امح عن قلوبهم اشارات الاختلاف و عن نفوسهم دلالات الانقلاب بحيث يذكرنك بلسان واحد و يعبدنك على هيكل واحد و يكونن كنفس واحده و روح واحد و انك انت على ذلك مقتدر قدير 152

هو الله المقتدر القيوم

حرك يا عبد هذا القلم السنا على هذا اللوح الدرى البيضا؟؟ عما يغن الروح فى قلبك من الحان الهوية فى هذا الجنة البديعة على هذا الدوحة الصمدية لتستبشر بذلك عباد مكرمون الذين فيهم غرس شجرة الربانى و اشرفت شمس الصمدانى و النور و السبحانى و الظهور القدامى و بهم فجرت عيون الالهية و استورقت سدره؟؟ و اثمرت ورقة الكافورىه و منهم استقر جوهر الهوية على عرش القدم و تغرد الورقاء فى هيكل المكرم و طلعت انوار الصبح من شمس الهوية

ص96

فى قمص المفخم و بهم ظهرت الموجودات و اليهم اعادت و منهم طلعت الممكنات و اليهم رجعت و بهم؟؟ هيكل الفنا رداء البقا و؟؟ جوهر الفقر قميص الغنا و ساذج الذل ثوب الكبريا فسبحانك اللهم يا الهى لم ادر ما اذكرك حينئذ اذكرك بما تنطق فى صدرى او بماتلهم فى قلبى او اذكرك بما وفيت بعهدك فى حقى و حق عبادك كما و عدت من قبل فى محكم كتابك و تنطق اياتك قلت و قولك لالحلى و وعدك الصدق فى ملكوت الاعلى يوم يغنى الله كل من سعته اشهد حينئذ بين يديك بانك وفيت بكل ما وعدت و ادبت بكل ما حتمت و قضيت كلما ثبت بحيث جعلت كل شىء مكنم غنائك و معدن افضالك فيما عرفتهم مناهج امرك و سبل احكامك و جواهر حكمتك و ساذج علمك و معانى اياتك و كشفت عن وجهك براقع الجلال ليشهدن الكل من انوار الجمال فى هيكل ذكرك و قمص عزك و جوهر علمك و مخزن وحيك و معدن

امرک و مکمن نورک حتی استغنیت به عن دونه و؟؟ به عن کل ماسواه و استفرغت به
عن کل من فی السموات و الارض بحيث کل العباد یطلبون قربک و جوارک

ص97

و الطوف فی کعبة ذاتک و الورود فی حرم لقائک ولكن انی فو عزتک ما عرفت بعدک
حتى اطلب قربک و وصالک و ما شهدت فراقک؟؟؟ وصلک و لقائک فماظنی بک یا
الهی و ما هم العباد الیک یا محبوبی لانک کنت قائما فوق کل شیئ و باقیا علی کل شیئ
فاسئلک حينئذ بشمس ازلیتک و انوار عز قدس ربوبیتک بان تجعل هولاء من آیات عز
سلطنتک و من اثمار شجرة فردانیتک و من اوراق سدره کینونتک ثم اشتعل یا الهی فی
قلوبهم سراج محبتک و مشکوة عنایتک و مصباح ولایتک لتحرق اکبادهم شوق للقائک
و حبا لوصالک و طلبا لزيارة جمالک اذ هذا شان لم یکن فی الملک شان اعظم من ذلك
و لتحركهم ارياح القدس عن شمال الحدية الی یمین الاحدية لیقدرن علی الصعود الی
رفرف العما خلف سرادق المجد فی ملکوت السنا و جبروت البقا فی حدیقة الکبری
عند قمیص العلی فی هیکل الاعلی ثم استقرهم یا الهی علی مقام الذی خلقت لهم بهم
بانفسهم ثم البسهم من خلع هدايتک و قمیص الذی نسجته من ایادی قدرتک و انامل
عزتک

ص98

ثم اثبت یا الهی علی الواح قلوبهم من قلم الامضا مما ینبغی لاهل القضا و انک فعال
لما تشاء و انک انت علی کل شیئ قدير 152

هو المحبوب

فسبحانک اللهم یا الهی ان هذا عبدک الذی التفت الی میادین قدس الوهیتک و اراد
الدخول فی حرم ذاتک و الورود فی بیت احدیتک لیشهد لطایف جمالک فی ظهورات

هويتك اذاً يا محبوبى؟؟ الى هذا المقام الاعلى ثم ارزقه من اثمار التى لن يصل اليه
ايادى احد من عبادك الا المخلصين من بريتك و انك انت على ذلك لمقتدر قدير

هو العزيز

فسبحانك اللهم يا الهى اسئلك بصفاتك العليا و باسمائك الكبرى و بكلمتك الاتم
الاقدم الاعلى بان تنزل على هذه الامة من سحاب رحمتك و غمام فضلك امطار جودك
و الطافك لتطهرها عن كل ما يمنعها عن بدايع لطفك و اكرامك و انك انت على كل
شيء قدير 152

هو العزيز

ص99

فسبحانك اللهم يا الهى اناديك حينئذ حين الذى استرفعت سحاب بلائك و غمام
قضائك و هتبت ارياح الباساء عن مشرق مشيتك و نسيمات الضرا عن مغرب ارادتك
بانك انت الله الملك الحى الذى لم؟؟ كنت مقدساً عن وصف دونك و متعالياً عن
نعت ماسواك و خلقت عالم البقا فى جبروت العما و جعلت مفتاحها من جوهر البلا
ثم ابدعت بصنعك القديمة لئالى الاحدية ثم احتجبتها يا الهى فى حجبات حفظك و
؟؟ سرک فهنئاً لمن احرق الحجبات و اخرق السبحات و دخل بمفتاح اسمك فى مدينة
صفاتك و ورد باذنك فى سرادق عرفانك فلما كان الامر كذلك اسئلك بجوهر اسمك
المكنونة و بدايع صفاتك المشهودة بان تجعلنا من الذينهم ما منعوا عن لقاءك و لو
امطرت عليهم امطار قهرک و قضائك و انك انت على ذلك لمقتدر قدير

فكيف يا الهى لسان التى يدعو غيرک يلىق لذكرک و قلب الذى التفت الى دونك ينبغى
ان يكون؟؟ لجمالک و؟؟ يحبک و عين التى شهد من غيرک

ص100

و التفت الى غير ؟؟؟ كيف يقدر ان يشد ؟؟؟ صنایع صنع احدیتک ثم يشرف بلقاء عز
ازلیتک و سمع التی ادرك کلمات المحدودة من عبادک كيف يمكن ان يسمع جوامع
ایت عز صمدیتک او تغنیات بدع ورقاء هویتک و رجل الذی کان یمشی فی غیر رضائک
كيف يمكن ان مقرک فی میادین قدسک و وصالک و ؟؟؟ و اشتغل بدونک كيف یلیق
ان یشرب من زلال خمر محبتک او یستانس ؟؟؟ و جهة قیومیتک و طراز جمال غیب
الوهیتک او یكون خاضعا لربوبیتک و ساجدا لوجهة محبوبیتک یا الهی بعد کل ذلك
؟؟ عن فعلی ؟؟؟ و استحیی عن ذکرى ایاک و ؟؟ ما اعرف کل ذلك الا منک و من
عندک تستریح نفسی و یسکن ذاتی لانک انت الفاعل فی کل شیء و المقتدر علی کل
شیء فسبحانک سبحانک ما علی حیرتی فی بدایع فعلک و عجایب صنعک و ما ابهی
اضطرابی؟؟ ظهورت قدرتک و شئوات قوتک مرة ؟؟؟؟ علی هیکل الذل و الفقر و ؟؟؟
مکرمتک و مرة تنزع ثوب الافتخار عن ؟؟؟؟

ص101

الی منبع ؟؟ و معدن افتقارک و مرة ؟؟؟ العلی الی نقطة ؟؟ بمشیتک و مرة تعرج ساذج
؟؟ الی عرش العلی ارادتک و فی حین اشاهده بان تلبس علی نقطة ؟؟رداء عز ؟؟ و
جلالک و ؟؟؟؟؟؟؟؟؟ و تستره فی حجبات انظم بحیث لن ؟؟؟؟ به و انت فی کل ذلك
مقتدر باقتدار قیومیتک و مهیمن باحاطة قدرتک و ؟؟؟ ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ و لاترد عن کل
ما ترید ان تفعل بحیث او تفعیل ؟؟؟ الذل من یقدر ان برّدک او تجعل ؟؟ البعد جوهر
القرب من یمنعک لافو عزتک لم ؟؟سلطان قدرتک ؟؟ فی ملکوت خلقکک و لا تزال
ملیک قوتک ؟؟؟ فی جبروت ملکک و بریتک فسبحانک یا
؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

ص102

بحرف منها و يجعل ؟؟ باقية من عندك و كلمة ؟؟ من لذك
؟؟

الراحمين و اكرم الاكرمين

ص103

فسبحانك اللهم يا الهى كيف ؟؟؟

ص104

و محرما كعبة اجلالك اذ انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت المهيمن القيوم

هو الحى المتعالى الفريد

فسبحانك اللهم يا الهى ان هذه امة التى امت بك و باياتك و دخلت على فراش القدس
فى مشرق جمالك و مطلع وصالك و ؟؟ فى عرش الهوية على بساط عزك و لقائك و
فازت بساذج العناية لما خصصتها لنفسك و وصلت بجوهر المرحلة لما انتخبته
لمحبتك فسبحانك سبحانك ما اعظم ؟؟ فى شانها و ما اكبر مكرمتك لنفسها بحيث
شرفتها بقميص الالوهية و نورتها بانوار الربوبية و اسميتها من تغنى عز الصمدي و
اكرمتها من ؟؟ مجد الاحدية فما اعلى بدايع رحمتك فيها فما احلى جواهر فضلك فى
حقها فو عزتك عبدك هذا عاجز عن ذكر ؟؟ فيما شرفتها و خصصتها و اصطفيتها و
اعليتها و قدر فى شانها و حقق لها و بها و عليها فاذا اسئلك يا الهى باول من ؟؟ و
اجابك و اخر من اظهرته و ؟؟ بان تجعلها راضيا منك و صابرا عليك ثم احفظها عن
كل داء و بلاء ثم اعطها ما تقرر

ص105

به عينها ليورثها بعنايتك و ليكون دليلا عليك و سبيلا اليك اذ انك انت المعطى فيما
تشاء و انك انت خير الوارثين

هو القديم القيوم

فسبحانك اللهم يا الهى قد حضر بين يدي عبادك هولاء الذين انقطعوا عن ديارهم و
خرجوا من اماكنهم و قطعوا مناهج البعد حتى وصلوا الى مواقع القرب و شهدوا فى
السبيل من؟؟ الصيف و برد الشتاء و مسهم من الباساء و الضراء ما اطلعت بعلمك و
احصيت بمقادير قيوميتك و ماكان همهم الا الوصول الى لقاءك و الدخول فى حديقة
جمالك و الورود فى حرم وصالك و السجود لى باب رحمتك و الخضوع لوجهك
فاسئلك يا الهى بروحك التى ملأت السموات و الارض بان تملا قلوبهم من انوار قدس
مرحمتك ثم اسمع اذان سرهم نغمات عز ربوبيتك و اشهدهم بعيون فوادهم بدايع صنع
ازليتك لينقطعوا عن دونك و يقبلوا تكلمهم الى مخزن لقاءك اذ بيدك ملكوت البقا و
فى يمينك جبروت العما تفعل كيف تشاء و تحكم كيف تريد و انك انت المهيمن العزيز
القيوم

ص106

باسم ربنا العلى الاعلى

اتحرم يا الهى من اقبل الى حرم ذاتك اتبعد يا محبوبى من استجار الى مدينة قربك
اتخذل يا رجائى من تمسك بحبل عزك اتمنع يا مقصودى من ورد فى شريعة عطائك
اتفقر يا معبودى من تشبث بذيل عطائك اتميت يا مسجودى من احيت قلبه عرفانك
اتصم يا مشكورى من اسمعته بدايع اياتك لافو عزتك لاتحرم من اقبل اليك و لاتطرد
من ورد عليك و لاترد من نزل بغنائك اذ انك انت المتعالى فوق كل شىء و المعطى
بكل شىء و الحاكم من فى السموات و الارض و انك انت العزيز الممتنع القدوس

باسم ربنا العلى الاعلى

فسبحانك اللهم يا الهى ادر باى ذكر ارفع اعلام هدايتك المخلصين من عبادك ان اذكرک بانک سلطان الملوك هذا؟؟؟ يرجع الى المملوك و ان اصفک بانک مظهر النور هذا امر يعيد الى مطالع الظهور و ان اقول انک صاحب الملك هذا ذکر لاهل الجبروت و وصف لاصحاب الملكوت و ان اقدسک عن کل ذلك و کل ما يعرفه العارفون و هذا نعت

ص107

وصفت به من قبل من مظاهر نفسک و مطالع امرک فو عزتک صرت متحيرا بين يديک لان عبدک هذا لو يذکرک بما الهمته من جواهر اسرار حکمتک لنصعقوا احبائک لان هذا سر لن تحمله النفوس و ان تطيقه العقول و ان اذکرک بما ذکرت من قبل هذا ليس بمقبول فسبحانک سبحانک اسئلک بسراج هويتک فى مشکوة قدس احديتک بان تلهم عبادک ما تعينهم عن دونک و تقدسهم عما سواک ثم انزل على عبدک الذى مميته باسم الرءاء و الضاء من جواهر علمک المکنون و لطايف اسرارک المخزون ليجمع عبادک على حبک و يصلهم الى رفرق لقاءک ثم اجعل هذا الكتاب عليه قمص جمالك و ثوب اجلالک ليجد رايحة البقا عن مصر اللقا و انک انت المقتدر العزيز المحبوب فالتق كلمة التكبير على الذينهم سافروا فى سرهم و هاجروا الى الله فى قلبهم و نزلوا عليه فى جهرهم لتكون النعمة من عنده بالغة على العالمين

هو العزيز الجميل

يا الهى و سيدى انادیک حينئذ بنداء الذى الهمتنى من بدايع جود احديتک و علمتنى من جواهر فض

ص108

ازليتك لان النداء بجوهره لو لم يكن منك لن يصل اليك و لن يرد عليك و لن يصعد الى هواء قريبك و انك لما عرفتني ذلك اذاً ينبغي بان تلهمني ما يليق لنفسك و ينبغي لجلالك حتى يصعد نداء هذا الدليل الى اسماء قدس عزك و يعرج ضجيج هذا الفاني الى هوا عز بقائك و يطير هذا المسكين في هواء قرب غنائك لان دونك لن يقدر ان يدخل في ميادين وصفك الا بمفاتيح رحمتك و سواك لن يستطيع ان ينزل في شاطئ عرفانك الا بحولك و قوتك فسبحانك سبحانك يا مقصودي انت الذي لم تنزل كنت غنياً بقيومية ذاتك و لاتزال تكونن مقدساً؟؟ نفسك كل العرفا معترف بالعجز عن عرفان مظاهر توحيدك و كل البلغا مقر بالفقر عن البلوغ الى مطالع تفريدك فو عزتك يا منائي كل؟؟ كان عن ذكر جمالك و كل العلما جهال لدى ظهورات علمك و اجلالك اذاً اسئلك يا نار قلوب العاشقين و يا وله صدور المشتاقين باسمائك الحسنی في رفارف البقا و بانوارك الروحي في ملاءالاعلى و بحبيبك الذي به؟؟ بدایع اسمائك و به انتهى كل صفاتك في ملكوت

ص109

بقائك بان تغلق على وجوهنا ابواب رحمتك الكبرى و لاتسد على قلوبنا مصاريع عنايتك العظمى ثم اشهدنا في كل شىء اثار ربوبيتك و انوار ازليتك حتى نجتمع بقدرتك في بساط توحيدك و مواقع تمجيد ثم اجعلنا يا الهى سالكا في سبل رضائك و راضياً عند نزول قضائك بحيث لانخاف من احد الا منك و لا نلتفت باحد الا اياك اذ بيدك ملكوت كل شىء و انك انت العزيز المقتدر المتعالى القدير

هو الله تعالى عز نوره

فسبحانك اللهم يا الهى ترى ما ترى و تشهد ما ورد على عبدك هذا مما اكتسبت ايدي عبادك في حقه بحيث هجموا عليه و افتروا به سوء ظنونهم و اوهام انفسهم و قتلوه باسياف شركهم و حبسوه في سجن كفرهم و اطردوه عن بلادهم و اماكنهم و يقولون في حقه ما لا اذنت هم و طغوا فيك فيما ينسبون بعبدك من دون اذن من عندك و لا كتاب

من لدنک و بذلک یریدون ان یفسدوا فی ارضک و یطغوا فی مملکتک اسئلک حینئذ یا الہی بنار کینونتک التی لایطفی و نور ازلیتک الذی لایفنی بان تجعلنی حصناً لعبادک و سدا

ص110

لیاجوح خلقک لئلا یقدرون ان یتجاوزوا عن حدک فیما قدر من عندک لاهل ارضک و سمائك اذ انک انت الملک الفرد المقتدر المتعالی العزیز المنیع

هوالحی المتعالی الرفیع

فسبحانک اللهم یا الہی انت تسمع ضجیجی و تشهد صریخی و تعلم حینی و تاوه سری و؟؟ قلبی و اضطراب کینونتی و اضمحلال ذاتیتی و انعدام جسدی و تبلیل جسمی و تزلزل؟؟ مع ذلک کیف اکون قابلاً لمقامات عز قربک او لایق لرخارف مجد لقائك لان قلب الذی خطر فیہ غیرک لن یقدر ان یراتا لجمالک و رجل الذی مشی فی غیر رضائك کیف یرتفع ان یدخل فی حدیقة حبک او یرسک فی جوار رحمتک و عین الذی التفت الی دونک کیف یرتفع الملاحظة انوار و جهتک او مشاهدة اسرار سلطنتک فسبحانک سبحانک فو عزتک و جلالک انی ابتليت بكل ذلك عن زیارة جمالک و بقیة علی وجه الارض بمثل المذنب العاصی الذی لن یرتفع لنفسه من معین و لاغافر و لم یحدث ذلك الا من كثرة الغفلة التی احاطتني من كل الجهات اسئلک حینئذ یا الہی بنار التی اشرفت بها الموجودات

ص111

و بنور الذی احییت به المخلوقات ان تجعلنا منقطعاً الیک و متوسلاً علیک و لا؟؟؟ بجنابک و؟؟ بحضرتک و متملقاً بک و مسترحماً برحمتک و مستبقياً ببقائك اذ فی

قبضتک مقادير كل شىء تفعل ما تشاء و تحکم كيف تشاء و لا يسئل عما تشاء و تحب
و انک على كل شىء قدير

باسم الله الغنى المتعال

فيا الهى فى كل الليالى احترق بنار فراقك و فى كل الايام ابتهج ببدايع افضالك و فى
الليل ابكى عن ياسى عن مواقع نصرک و عنايتک و فى النهار اضحك من رجالى ببدايع
جودک و احسانک فسبحانک يا الهى مضى كل الايام و ما قضى البلايا عن اصفياک و
كل امر انتهى و ما تنتهى الرزايا لامنائک کان الضراء صارت قديما بقدم ذاتک و الباساء
مقيما بقيام نفسک و باقيا ببقاء وجهک بحيث يتغير كل شىء فى مملکتک الا البلية عن
احببتک و كل الاشياء حادثة فى ملکک الا الذلة عن صفوتک فو عزتک يا محبوبى قد
بلغ الذلة الى النهاية و ورد من الجهال ما لا يذكره بالمقال يا من اليک ينتهى الفضل و
الافضال و انک انت ذو الجمال و الاجلال اما تنظر يا الهى الى

ص112

احببتک بلحاظ عطوفتک و اما تلتفت يا رجائى الى بریتک بنظرات مكرمتک هل غيرک
من احد حتى يهربوا منك اليه و هل دونک من سلطان حتى يردوا عليه لا فو عزتک و
انى من قبل محبيک اشهد لهم حينئذ لديک بانهم ما ارادوا غيرک و ما عبدوا سواک و
ما عرفوا دونک و انقطعوا عن كل الجهات الى وجه فردانيتک و خرجوا عن كل الديار
حتى دخلوا ديار صمدانيتک الى متى يا الهى لا ترسل على قلوبهم ارياح رحمتک و
لا تهب على نفوسهم نسيمات جودک و لطفک اما وعدت يا سيدى بان تجمع المنقطعين
فى جوار رحمتک الكبرى و اما ما وعدتهم مکن الا من فى ظل اسمک الاعلى اذا فاقض
بما وعدت ثم اظهر كلما عهدت اذ انک انت ارحم الراحمين و قاضى حوائج الطالبين و
انت تعلم يا الهى و ربى بانى لا اشکوا لنفسى و لا اجزع لذاتى و لا احزن لجسمى لانى
فى يوم الذى عرفتنى نفسک و اشربتني خمر جمالك قد انفقت روحى لروحک و ذاتى
لذاتک و جسمى لجسمک و انت تعلم ماورد على فى سبيلک و ما مسنى من مجارى

قضائك فو عزتك لن اقدر ان اذكره بين يديك و لا يقدر احد ان يسمعه من احبتك و
فى كل الاحوال كنت شاكرًا

ص113

بنعمتك و راضياً بقضائك بل كنت منتظرا لسيوف اعدائك فى سبيلك و سهام قضائك
فى محبتك و ما حفظت نفسى اقل من ساعة و كنت كالنار المشتعلة بين عبادك الفسقاء
و كالسراج المنيرة بين يدى الاعداء و كالشمس البازغة فوق راوس الاشقياء و هم فى
كل يوم يشاورون فى خروجى و فى كل ليل يجتمعون على قتلى و انا اقول يا الهى زد فى
كفرهم و غفلتهم ثم فى شركهم و شقوتهم ليقرب بذلك لقائى بك حتى ارجع اليك و
ارد عليك لان هذا املى منك و رجائى بك ولكن يا الهى لما اشاهد اضطرب احبتك و
قلق بريتك احزن فى نفسى عل قدر الذى لن يحصى ذكره و لن يتم بالقلم امره و انك
لو كشفت لهم حجابات الامر كما كشفت لعبدك هذا ما اضطربوا فى موارد بلائك و ما
يتبلبلوا فى مجارى قضائك ولكن حجت عنهم بعلمك المحيطة و كشفت لعبدك الفانية
لذا اقسمك يا محبوبى بمظهرك الاعلى و مراياك الحاكية عنه و مراتك الازلية الاسنى
و السن الناطقة به بان تجعلنا من الواردين فى شاطى انقطاعك و النازلين الى مدينة
افضالك و الشارين عن كاوس جمالك و المستريحين على بساط اجلالك

ص114

اذ بيدك ملكوت كل شىء و انك انت العزيز الفرد المتعالى القيوم

هو الله و انت تعلم يا الهى بان اكون ذليلا عند من استعزز بسطان قدرتك و؟؟ لدى من
؟؟ بمظاهر قوتك و فانيا لمن؟؟ كينونتك و من اريد من يريدك و احب؟؟ و اتبع الذى
كان؟؟ لامرك و؟؟؟؟ لحكمك و استجير من استجار؟؟؟؟ فى سبيلك و استشهد فى
محبتك فسبحانك سبحانك كل ذلك محبوب عندى؟؟ اليك و انتسابها عليك و الا
انت منزه عن؟؟؟؟ و اعزاز كيف و مقامات التى ما؟؟ لنفسك و ما قدرته لذاتك
فسبحانك انى اكون؟؟؟؟ و العابدين ان يا على فاشكرالله؟؟؟ باسمه العلى و؟؟؟

بالكبرياء لتكون كبيراً في حبك و ثابتاً في امر ولاك فاعرف قدر؟؟ ثم انقطع اليه و
توكل على الله في كل الاحيان و الاوان و لا؟؟ في شئ و؟؟ نفسك على الظنون و
الشبهات لتكون منزهاً؟؟ و خاكيا عن وجهته و ناطقا عن ذكرا و راضياً

ص115

بقضائه فصل اللهم يا الهى على ادل شمس اعنات من افق قدسك و؟؟ طلع من؟؟
وجهتك و به انار امرك في ملكيت خلقك بعد؟؟ طلعتك و على احبائك المقدسين و
؟؟ العالمين و على الواردين اليك و النازلين عليك اولئك فقال لما تشاء و فضال فيما
تحب و انك على كل شئ قدير

هو الله

فسبحانك اللهم يا الهى ان هذا عبدك الذى قضى بامه في غفلة عن حمائك و؟؟ عن
ساحة قدس احديتك حتى انتهى ايامه الى مقام الذى؟؟؟ و رجع الى؟؟ بحيث ابيضت
؟؟ انه و رجعت اركانه و؟؟ اعضانه ولكن يا الهى لما امن بك في ظلمتك؟؟ الذى
اختصته من بين عبادك و جعلته؟؟ لانبيائك و؟؟ لاصفيائك و نورا في بلادك و
ذخرا و شرفا لامنائك لذا جعلت منتهى ايمه اول ايامك و غاية؟؟ البلوغ الى مظاهر
توحيدك و الورود في ساحة احديتك اذا يا الهى ؟ عليه من رضوان ازليتك نسما
قيوميتك و ارياح احديتك ليعرف اسرار تفريدك في هياكل

ص116

تجريدك و يعترف بجمالك الاخرى كما اعترف ؟ لك في طلعتك الاولى ثم ابعثه يا
محبوبى عن قبور الغفلة ثم احشره ي زمرة الموحدين في رياض ارواحك العالين ليشهد
بعين قلبه انوار عز سلطنتك و مطالع قدس صمديتك؟؟ يكون موقنا باياتك الكبرى و
قمص ذاتك الاسنى في جمالك العلى الاعلى و مدعنا بكل ما حاء به في ملكوت الانشا
و جبروت الادنى اذ بيدك ملكوت ملك السموات و الارض و انك انت الذى تفعل ما
تشاء في رفيق الاعلى و انك انت على كل شئ قدير

هو الله

فسبحانك اللهم يا الهى اذكرک حينئذ حين الذى تغرد فيه حمامات قدس سلطنتک و
تمطر من غمام احديتک ايات بدع عظمتک و تنزل من سحب رحمتک اغياث عز
مکرمتک و تهب من رضوان احديتک نسمات جود مرحمتک؟؟ بذلک شجرات قدس
الوهيتک و؟؟ سدره فردانيتک باوراق عرفان هويتک و؟؟ اغصان رحمانيتک بثمرات
بدع رحمتک و ليس عن کل من

ص117

فى السموات الى؟؟ غنائک و يسکن کل من فى لجج الموجودات فى جوار ربوبيتک و
يشربن عن کاوس جمالك و يعرجن الى اعلى افق اجلالک و يصعدن العاشقون الى
رفرف قربک و يطيرن الواصلون فى هواء وصلک و يركضن المقربون فى رياض لقائک
و يكفن المخلصون فى سماء بقائک فسبحانک سبحانک عن کل ما يذکرک الذاکرون
او يصفک الواصفون لان کل الذاکر يرجعن الى اوکارهم فى حقايق عبادک و کل
الاصاف ينزلن الى مواقعهم فى افئدة بریتک و لما کان الامر كذلك كيف يصل اليک
وصف؟؟ فو عزتک يا محبوبى کل العيون متحيرة عن بدايع اشراق انوار جمالك و کل
اللسان کليل عند تغنيات عندليب جلالک و کل الاذان؟؟ لدى ظهورات مشارق عز
حکمتک و کل العقول معدوم عند شئونات بدع سلطنتک و کل النفوس مفقود لدى
بروزات قدس معرفتک و کل الاجساد؟؟ عند اثار صنع قدرتک و کل العظام رميم لدى
اشراق اسرار قدرتک اذا يا الهى لما کان العبد معترف بكل ذلك و مقرا بجميع ذلك
ينبغى لبدايع احسانک و جوامع فيضک

ص118

و فضلک بان تجعله منقطعا عن دونک و ترجعه عن کل ماسواک الى شريعة لقائک
لتجرى عن لسانه بدايع بحور رحمتک و عن قلبه ايات عز قدرتک و قوتک و عن قلبه
عيون علمک و عن لسانه طرائز؟؟ و عن فواده اثار فضلک اذ انک يا الهى خلقتہ بامرک

و علمته من تاويل كتابك و عرفته خزائن علمك و الهمة جواهر حكمتك و علمته ما احتجبتة عن دونه بفضلك اترى في نفسك يا الهى بان تطرد مسكين الذى انقطع اليك او ترد فقير الذى قام لدى حرم جمالك او تذلل ذليل الذى تمسك بحبل عزك فسبحانك سبحانك انت اعظم من ان تخيب من قام لدى خيام عظمتك او تمنع من؟؟ الى؟؟ فضلك و رحمتك اذا اسئلك يا الهى ان كان؟ قابلا في سبيلك فاسفكه باحسانك و ان كان قلبى لايقا لعرفانك فاحرقه بنارك و ان كان راسى مقبول في رضائك فارفعه على اسنان بقدرتك لاقتدى باصفيائك في مملكتك و اتبع امنائك في بلادك فو عزتك يا الهى قلبى مشتاق اليك و عيونى راجياً لجمالك و فوادى منتظرا للقائك و ان تريد ان تاخر في كل ذلك

ص119

لتحرقنى في هذه الايام و تعذبني في هذه الليالى بين ايدي هولاء الفاسقين فاقبل منى فدى الذى طلبت منى في ملاء الاعلى بين يدي ملئكة المقربين ولايحيط بعلمه احد الا بعد ظهوره في ارضك و ان تبدل كل ذلك لاظهار سلطنتك و انك انت المهيمن القيوم ثم اسئلك يا الهى بالذى ظهرته في يوم قيامك و بمن تظهره في قيامة جمالك بان تجعل التى رجع هذا اللوح اليها من طلعات رضوانك ثم اعطها يا الهى ما تقربه عينها و انك انت فضال كريم

هو العزيز

فسبحانك اللهم يا الهى انت الذى رفعت السموات بامرک و اسكنت الارض بارادتك و قدرت بينهما ما ينبغي بسلطنتك و يليق لعزتك ثم بعد ذلك خلقت بمشيتك و اظهرت الانام بحكمتك و ارسلت اليهم رسلا من عندك و انزلت عليهم كتباً من لدنك و تجليت على اهل صفوتك من رسلك بانوار عز قيوميتك و ارفعتهم الى معارج عز الوهيتك بحيث جعلتهم مشارق احديتك و مظاهر صمديتك و مطالع هويتك و مجامع حكمة ازليتك و عسيتهم

هوالله

فسبحانك اللهم يا الهى كيف اذكرک بعد الذى لم اجد الغرسة من؟؟ امطار بلائک و
كيف لا لذكرک بعد الذى امرتنى بذلك فو عزتك يا محبوبى؟؟؟ يذوب بنار فراقک و
قلبي يحرق عن؟؟؟ و حشائى و سرى؟؟؟؟ من؟؟؟؟؟ كينونتى ابهدمت؟؟؟ و
انک يا الهى اتشهد فى فضلک بان تدع عاشقیک او تحرم عن حرم القرب محبيک لا فو
جمالک القديم ما کان

ص123

؟؟؟ بک كذلك و ما وصدت فيما؟؟؟؟ بمثل ما اجریت على عبدک ولكن مع کلى ذلك
اسئلک بنار جمالک ان کان هذا؟؟؟؟ لسيف اعدائک فى سبيلک لا تاخر بعنايتک و ان
کان هذا الصدر لايقشا لسهام قضائک فى رضائک؟؟ فى ذلك و ان تبدل کل ذلك
بسلطنتک لظهور؟؟ فانک مقتدر على ذلك و مهيمن فى اجراء امرک و انفاذ حکمک و
انک انت العزيز القادر الحكيم

هو العزيز القيوم

فسبحانک اللهم يا الهى انادیک حين الذى تغنّ حمامة الفراق عن شطر العراق و یرنّ
عندليب الاشتياق عن جهة الافاق بانک انت الله الملك العزيز الجميل لم تنزل يا الهى
كنت فى علو القدرة و القوة و الجلال و لاتزال تكونن فى سمو الرفعة و العزة و الاجلال
کل الانبياء خائفة من ظهورات قهرک و کل الاصفيا مضطربة من بروزات خشيتک لا اله
الا انت القادر المقتدر العزيز و اشکرک يا الهى فى هذه الايام التى اجتمعوا علينا طعاة
خلقک و عصاة بريتك و يفرحون بما نزلت علينا من اسرار قضائک و جواهر تقديرک

ص124

بعد الذى تكان ذلك من سنتك على احبتك و عادتك مع صفوتك فو عزتك يا محبوبى
لو انّ دونى يقر عن البلايا فى سبيلك انا الذى اشتاق كلها فى محبتك و اسالك باسمك
الذى منه تموجت بحور الاسماء عند ظهورات عز فردانيتك و به تعلّيت على الممكنات
بسلطان قدس ربانيتك بان تنزل كل البلايا التى قدرتها لاحبائك على عبدك هذا لئلا
ينزل عليهم ما يجمدهم عن ذوبان حبك او يخمدهم عن حرارة ودك و انا الذى يا الهى
اشترى بروحى و نفسى كل ما يظهر من عندك و يحدث من لدنك و اكون صادقاً فى كل
ذلك بحولك و قوتك لا اله الا انت الكريم اللطيف العليم الحكيم ثم اسئلك يا الهى
بانوار قدس احديتك و اسرار غيب صمديتك بان تحفظ اصفيائك بعدى لئلا تزلّ
اقدامهم على صراطك ثم اجتمعهم على شاطى جودك و فضلك ثم انقطعهم عن دونك
بحيث لا يخافون من احد و لا يضطربون من نفس ثم افتح يا الهى ابصارهم ببدايع
قدرتك و سلطان قوتك حتى يشهدوا كل شىء فى قبضتك و كل امر فى كفّ اقتدارك
فو جمالك يا املى لو تصعدهم الى هذا

ص125

المقام الاعلى و هذه المنزلة القصوى ليحكين عنك و يرجعن عليك بكلهم بحيث لن و
يضطربهم شىء و لو يجتمع عليهم كل من فى السموات و الارضين ثم اسئلك يا الهى
بنورك الذى به اضائت الممكنات و ببهائك الذى به نورت الكائنات بان تذكر عبدك
الذى سمى بالجيم فى رفارف بقائك و قباب عظمتك ثم اسمعه يا الهى نغمات قدس
رحمانيتك لتجذبه عن نفسه و عن دونك الى بدايع اشراق انوار عشقك و حبك و انك
انت على ذلك لمهيمن قدير152

هو العزيز القيوم

فسبحانك اللهم يا الهى و محبوبى تشهد و ترى كيف اجتمعوا علينا كلاب خلقك و
خناذير بريتك بعد الذى ما امرناهم الا بالورود على شاطى بحر احديتك و الدخول الى
باب مدينة علمك و فضلك و كلما بشرناهم يا الهى بهبوب نسيمات عز ازليتك انكرونا

بما القى الشيطان فى صدورهم و اعرضوا عن نفسك و كلما ايدناهم بجواهر حبك قاموا
علينا بالحاربة بين يديك الى متى لاتخرج ايدى القدرة عن حبيب سلطنتك و الى متى
لاتظهر عليهم باقتدارك و حكومتك

ص126

و قد بغوا عليك الى مقام الذى اخرجوا خير خلقك عن ديارك فو عزتك يا سيدى لن
اشكو عما ورد على فى سبل رضائك لانى اشتاق كل البلايا فى محبتك ولكن يا محبوبى
و مقصودى لما اسمع منهم ما قالت اليهود فى حقك اذا يتزلزل سرى و؟؟ قلبى حيث
يقولون يدالله مغلولة و هذا من بغيهم عليك و على امنائك بعد الذى كانت ايدى قدرتك
مبسوطة على الممكنات و مفتوحة على الكاينات و بلغوا فى اقوالهم الكذبة الى مقام
الذى صاروا مايوساً عن نفحات قدس مكرمتك و محروماً عن جواهر فضلك و رحمتك
و لو قيل لهم هبت نسيمات الجود و الفضل عن رضوان البقا او طلعت وجهة الامر عن
جبروت الاسنى ينكرون و يضجون و يقولون بان الله حتم الولاية بال محمد و لن يقدر
ان يبعث من دونهم احد كانهم اطلعوا بما فى علمك فسبحانك سبحانك يا الهى عن
طغيانهم عليك و عن بدايع صبرك فى حقهم اذا يا الهى فاقطع عنهم ما يشغلهم عنك
لعل يرجعون اليك و ينقطعون عما سواك و انك انت القادر العالم العزيز المعطى الكريم

152

ص127

فسبحانك اللهم يا الهى اسئلك بهذا المهاجر الذى اخرجوه عن وطنه عبادك الاشقيا و
باحتراق قلوب المقربين فى هجره و فراقه و بصريخ افئدة الموحدين فى اشتياقك بان

تستقيم رجل هذا العبد على صراط حبك ثم احفظه يا محبوبى عن كل بلاء و مكروه
الذى يحول بيه و بين جمالك و انك انت المقتدر على كل شئى و انك انت العزيز
القيوم152

هو العزيز المحبوب

فسبحانك اللهم اسئلك بالذى به ارفعت اعلام هدايتك و به اقامت رايات فردانيتك بان
تنصر من يستنصر منك و تحفظ من يستحفظ منك و انك على ذلك لمقتدر قديرا
هو فسبحانك اللهم يا الهى هذا عبدك الذى تحقل عن بدايح ذكرك و احجبته الخطايا
على مقام اشتغل بما سواك و اعرض عن جمالك و فعل؟؟ ما كنت مكرهه و ارتكب
بايذاه ما كنت معرضا عنه و انطق بلسانه ما لا ينبغى لاحبائك و بقلبه ما لا يليق لارقائك
و بعد كل ذلك لما كان من قبل

ص128

من الذينهم امنوا بك و باياتك الكبرى هبت عليه نسيمات الرحمة بحيث ايقظته عن النوم
و اخرجته عن الغفلة حتى عرف ما فعل و علم ما به اشتغل و رجع اليك كما هرب منك
فى اوسط امره و دخل فى حصن عنايتك كما خرج عنه فى بعض اذا فيه اذا يا الهى ينبغى
لبدايح رحمتك و جواهر عنايتك بان لاتحرمه عن امطار جودك و غمام رافتك و
مكرمتك ان تجده باقيا على عهد الذى؟؟ مع احبائك ثم اغفر يا الهى جريراته العظمى
و خطيئاته الكبرى ثم اغسله يا محبوبى فى ابحر جودك و غفرك و طماطم؟؟ فضلك
و احسانك و قلبه عن كل الجهات الى يمين عز قدسك حتى لايسكن فى الارض الا
باسمك و لا يحرك الا برضائك ولايمشو الا باذنك و لاياكل و لايشرب الا بذكرك اذ
بيدك ملكوت كل شئى و انك انت على كل شئى قدير و صل اللهم يا الهى على الذينهم
انقطعوا اليك ولاذوا بجنابك و عادوا بحضرتك و سكنوا فى ظل عطوفتك بكل ما
يمكن فى ملاء الاعلى و فى اراضى الفردوس اذ انك انت القائم القدوس

ص129

هو العزيز

فسبحانك اللهم يا الهى انت الذى لن يعرفك من احد لان عرفانك ان يقترن بعرفان
خلقك و لن توصف بوصف دونك لان وصف ماسواك مخلوق بامرک و منجعل
بارادتك و اشهد حينئذ بان منتهى وصف البالغين و اعلى عرفان العارفين يرجع الى
خلقك الذى خلق بامرک و حدث بارادتك فسبحانك سبحانك من ان يصل اليك افئدة
عبادك او ان يبلغ الى مقر عزك عقول بريتك و انى فو عزتك صرت متحيرا فى امرک و
فيما الهمتنى بجودك و فضلک لانى

ص130

لوابن ما اكرمتنى بعنايتك و احسانك ليرفع بذلك ضجيج المغلين و لو لن اذكر ما
اعطيتنى باكرامك لاكون كافرا؟؟ يا من بيدك ملكوت ملك الغالين اذا يا الهى اسئلك
باسمك الاعظم و كلمتك الاقدم لا بان تطهر قلوب احبائك عن سبحات الوهم و التقليد
ليعرفوك بعيونهم و ينظرون جمالك بابصارهم لعل يقدرن ان يتقربوا سدره قربك التى
ما عرفها احد دونك و انك انت المقتدر العزيز الكريم ثم اسئلك يا الهى بالذى اظهرته
و بمن تظهرنه بان تنزل علينا من كل خير اتمه و من كل فضل اكبره و بان لاتحرمنا عن
كل ما عندك و انك انت السلطان القادر القدير 152

هو العزيز

الهى ترانى فى فم الشعبان و تشهد كيف يلد غنى فى كل حين و حان اما تنصرنى يا الهى
بعد الذى تمسكت بذيل عطاياك اما ترحنى يا محبوبى بعد الذى تشبث برداء عز
افضالك و قضاياك اذا يا الهى فانصرنى بسلطان نصرک ثم احفظنى عن هذا البلاء يا
من بيدك ملكوت الانشاء و انت بكل شىء عليم 152

هو العزيز

فسبحانك يا الهى فو عزتك ان كبدى تقطعت من هجرک و فراقك و قلبى تشبكت من بعدى عن وصلك و لقاءك اذا يا الهى اسئلك بهذا الاسم الذى احاطته البلايا بما قضت فى الواح قضائك بان ترسل على عبادك ما نفتح به عيونهم ليعرفوك عن غيرك و يطلعون بامرک الخفى الاخفى فى هذا الهيكل البهى الابهى و انك انت المقتدر على ما تشاء و انك على كل شىء قدير 152

هو العزيز

فسبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى به ظهر جمالك و طلع برهانك و لاح اسمائك و غنت و رقائك ثم استرفع اسمك الاعظم و جمالك الاقدم بان ترفع امرک و تنصر احبائك و ترزقهم من اثمار سدره و حدانيتك و فواكه قدس شجرة فردانيتك و انك انت القادر العزيز القيوم ثم اجر يا الهى هذا الذى امن بك و باياتك الكبرى ثم انصره يا الهى ببدايع نصرک ثم انزل عليهم الصبر فى الذى ارفعته الى سماء تفريديك و افق تجريديك و انك انت العزيز المحبوب 152

هو العزيز القيوم

فسبحانك اللهم يا الهى تسمع ضجيجى و صريخى فى هذا

السجن الذى كان فى ؟؟؟ مملكتك و انعد ارضك بحيث لن ؟؟؟ يقرب بسدره قربك و شجرة وصلك ولكن فو عزتك يا الهى و تعذبنى اشد من ذلك ؟؟؟ ايدى المشركين من خلقك و ؟؟ بريتك ؟؟ حتى اياك و ؟؟ فيك و بشرنى ؟؟؟؟ حبك لن تمنعه البلايا عن ؟؟؟؟ رحمتك عن جوار عز مكرمتك فسبحانك اللهم يا الهى اذا ؟؟ فتح ابواب فيض فضلک على عبادك اسئلك باسمك الذى به ظهر الفضل عن مشرق الطافك بان تحفظ هذا العبد الذى حضر فى كل ؟؟؟؟ احديتك ثم انصره يا الهى ؟؟ ثم ارزقه ما ؟؟ له عن

ملكوت ملك السموات و الارض ثم اثبتته على حبك ثم استقبه على ؟؟؟؟ عن صراطك
و انك انت المقتدر العزيز الكريم 152

هوالبهى الابهى

فلک الحمد یا الهی علی ما جعلتني موارد بلائک و مواقع قضائک و وردت علی ما
لاوردته علی احد من خلقک بحيث جعلتني ؟؟ ایدی ؟؟ خلقک و

ص133

و لظلم بریتک و ادنی عبادک الذی لن اقدر بذکره اذا یا الهی ؟؟بجودک و فضلک ثم
خلصنی یا الهی عن ؟؟ و انک انت علی کل شیء قدیر152

هوالعزيز القيوم

فسبحانک اللهم یا الهی یا الهی و یا سیدی و سیدی و یا محبوبی و محبوبی لک الملك
و الملكوت و لک القدر و العزة و القدر و ؟؟ و تمنع لا اله الا انت العزيز الغالب القادر
العلیم152

فسبحانک اللهم یا الهی اسئلك باسمک الذی به دفع کل ظلمة و طلع کل نور و انار الوجه
فی جبروت الممكنات و اضاء الجمال فی ملکوت الموجودات بان تحفظ حامل هذا
اللوح بسلطانک و اقتدارک و انک انت علی کل شیء قادر و قدیر 152

هوالعزيز

فسبحانک اللهم یا الهی اشهد حينئذ بوحدانيتک و سلطان فردانيتک و بانک انت الذی
لم تزل كنت بلا ذکر شیء معک و لاتزال تكون كما كنت فی عز جلالک و اجلالک لا
اله الا انت العزيز الغالب

ص134

العليم الحكيم فسبحانك يا الهى كيف اذكر بين يديك ما ورد على فى ذلك الايام بحيث ما ورد على احد من قبلى و انك على ذلك العليم؟؟ انت الذى يا الهى القيت؟؟ فى صدور اوليائك و احبائك من قبل ان؟؟ او تطلعوا بامرک فى نفسى ثم بعد ذلك ابتليتهم بالفراق بما اشرق حكم الفصل بعد الوصل عن افق الطلاق و بذلك احترق قلبى و قلوبهم على مقام الذى خرفوا عن جوارهم شوقا للقائك و طلباً لرضائك و بعضهم؟؟؟ فى الغربة و ما وصلوا الى معين وصلک و؟؟؟؟ و منهم تشبثوا فى البلا و لن يعرف احد بما ورد عليهم و؟؟؟ و ما بهبت عليهم ارياح الوصل عن شطر لقائك و ما اشرفت لهم شمس الفضل عن افق جمالك فاه اه يا الهى عن ضجيجهم فى فراقک و صريخهم عن؟؟ من وصالک و لو لهم يا محبوبى فى امرک؟؟ عن مدينتک ولكن فو عزتک ما اخرجتهم الا جذبة شوقک و وله حبيک الذين برشح منه تتجذب الممكنات الى مقعد قدس؟؟ و حدانيتک و تقلب الموجودات الى؟؟ عز مليک فردانيتک فو عزتک يا سيدى و رجائى لو تجرى عن عيون

ص135

کل من فى السموات و الارض؟؟ من اول الذى لا اول له لای اخر الذى لامرک؟؟ فى بعدک و اضطربهم من هجرک فو عزتک؟؟ و انک قد کنت بذلك؟؟؟؟؟؟ خرجوا عن مدينتک بما وفيتهم من؟؟؟؟؟ نار الفراق الى مقام الذى؟؟؟؟؟؟ رجعت ارواحهم اليک فى الافق الاعلى و الرفيق الابهى اذا يا الهى؟؟؟ ارواحهم بطراز الذى؟؟؟ منهم انوار عز احديتک و ظهورات؟؟؟؟ ثم انشر يا الهى اثارهم؟؟؟ جمالك عز صمدانيتک؟؟؟؟ قدس فردانيتک ثم اجعلها يا الهى باقيا؟؟؟؟؟ ناظرا الى؟؟؟؟؟؟ و بريتك ثم؟؟؟ يا الهى؟؟؟ بلسان وصلک و مليک لقائك بحيث لن؟؟؟ عن وجهک فى ازل الازال و انک انت ذوالجلال و الاجلال و انک انت العزيز الکریم فسبحانک يا الهى فو عزتک قد

بلغ بلايائى الى مقام الذى انقطع عنه ؟؟؟؟؟؟ بحيث لن اقدر ان احصياها فى مملكتك
او اذكرنا فى ساحة عز احديتك اذكر يا الهى هجرتى و غربتى او ضرى

ص136

و اضطرارى او ابتلائى بين يدي الاعداء او افقارى بين يدي الاشقيا او ورودى فى هذا
السجن الكبرى او اذكر ما ورد على احبتك فى سبيلك و على بريتك فى سبل مرضاتك
او اذكر يا الهى ما ورد على بعد خروجى عن مدينتك و على بيتى التى فيها رفع ذكرك
و اعلام هدايتك و انوار عز احديتك و جعلتها علماً فى مملكتك لاهل محبتك و ؟؟
البريتك من اهل صفوتك و اختصاصتها بين بقاع الارض لارتفاع ذكرك و اعلاء امرك
بحيث دخلوا فيها عصاة خلقك و طغا عبادك و ؟؟ و افيها مافيها و بذلك استكبر ؟؟
عليك و كسروا حرمتك و هتكوا بين الاعداء عزتك فو عزتك يا الهى قد بلغوا فى الطغيان
الى ذروة العصيان و اخذتهم الغفلة بشأن الذى ظنوا بانك كنت غافلا عنهم و عن افعالهم
بعد الذى كنت عالما بهم و بافعالهم فو عزتك يا الهى ما اغفلهم عن علمك الاشئونات
عز ستاريتك و بروزات قدس ؟؟ اذا يا الهى فاغفر جريراتهم و خطيئاتهم ان يرجعوا
اليك و توبوا عليك لانهم لا يعلمون و لا يشعرون و لو ان عصيانهم يا الهى اعظم عن
خلق السموات و الارض ولكن عفوك

ص137

اعظم عن كل شىء ثم انزل عليهم يا الهى ما يطهر به قلوبهم و نفوسهم ثم ذكرهم يا
الهى ايام لقائك ثم الهمهم ما يمنعهم عن كل ما لا ؟؟ لحضرتك و لا ينبغي لسلطانك و
انك انت المقتدر العزيز السلطان الحاكم العالم القادر العزيز الرفيع المدرك المهيمن
الغالب الطالب السميع العليم الخبير ثم اسئلك يا الهى بالذى اظهرته من قبل و تظهره
يوم القيمة بان تقلب هذا الليل بانوار صبح لقائك و هذه الظلمة بضياء فجر جمالك ثم
انصر يا الهى من ينصرك بنفسه و يتبعك فى امرك و لو يخالفه كل من فى السموات و
الارضين و الحمد لله رب العالمين

هو العز

اللهم يا الهى و سيدى ترى ما ترى و تشهد ما تشهد و تنظر يا محبوبى كيف ابتليت بين ايدى خلقك بحيث وقعت فى هذا؟؟ الذى لم يكن به من اول و لا من اخر و كان قدامى ثعبان القهر و فتح فمها ليبلعنى و عن ورائى غضنفر الغضب و يريد ان يشقنى و عن فوقى يا محبوبى سحب القضا و يمطر على امطار البلاء و عن تحتى نصبت رماح الشقا ليجرح اعضائى و بدنى اذا يا الهى مع هذه البلايا

ص138

التي ما ورد على احد من عبادك اشكرك بلسان سرى و جهرى و ظاهرى و باطنى و اقول اين عنايتك الخفية و اين الطافك المنية يا مصورى و مقدرى فسبحانك يا مقصودى ان لن ترفع منى هذه البلايا الواردة لا تقطع عن قلبى لذايد وحيك البديعة و ان لن ترفع عنى هذه الرزايا النازلة لا؟؟ عن وجهى نفحات قدسك المنية فسبحانك يا الهى فو عزتك لن ترفع عن؟؟ نعمات عز وحدانيتك من احزان التي احاطتنى عن مظاهر نفيك و مطالع قهرك و لن يحرك شفئائى من هموم التي اخذتنى عن شطر تقديرك و بلغت يا الهى فى الهم الى مقام الذى يبكى السراج عما ورد على من طغاة خلقك و عصاة بريتك فسبحانك يا محبوبى فاسمع ضجيج هذا المضطر فى هذا السجن الكبرى يا من بيدك ملكوت العز و البقا فى يمينك سلطان الامر و القضا تفعل بقدرتك ما تشاء و تحكم بمشيتك ما تريد فو جمالك يا اولى و اخرى قد مضت ايام عديدة و ليالى معلومة و انى ما اخرجت عن بيت الحزن لملاقات احبتك بعد الذى كنت مشتاة للقائهم

س139

لا؟؟؟ عن وجوههم انوار عز احديتك و؟؟ بلقائهم بما تهب من قلوبهم ارياح عز حبك و محبتك اذا يا الهى لا تاخذنى بهذا الخطا العظمى و لاتدعنى فى هذه الحالة يا من بيدك جبروت العز فى رفرق الابهى و انت تعلم يا الهى لم يكن هذا لاستكبارى عليهم و لا لاستغنائى عنهم ولكن يا محبوبى اخاف بان يحزنوا من حزنى و يكدروا بك دورتى؟؟

احفظت نفسى عن لقاءهم و سترت وجهى عن انظارهم و اسئلك يا الهى باسمك الذى به ظهرت شمس جمالك و قر اجلالك و به ارتفعت سموات عز قدس فردانيتك فى هذه الكلمة الذى بها ظهرت نعمات سلطان عز وهابيتك و به دخلت كل الوجود فى سرداق وحدانيتك و به اقروا و اعترفوا العباد بما انت ناديتهم فى عرش عظمتك بان تجعل الذينهم تمسكوا بك و بذيل رداء عطوفتك من الذين يتشرفون فى كل حين بلقائك و يسمعون نعماتك و يستخدمون بخدمتك و قائمون على امرك و ينظرون بوجهك و انك انت المقتدر العالم العليم ثم اسئلك يا الهى بهذا الاسم المخزون و بهذه الكلمة المكنون بان تقبل عن عبدك

ص140

الذى هاجر اليك و ورد عليك طواف حرم قدسك مرة بعد مرة ليقضى عنه ما كفله من احبائك و انك انت القاضى المعطى الحكيم ثم اصعدهم الى مقام الذى فيه يرفع صلوتك فى ازل الازال و لن ينقطع فى ابد الابد لا؟؟؟ هذا الصلوة التى ما اطلع به احد من خلقك ثم اقبل يا الهى عن هولاء اجر حنين العاشقين فى بعدك و فراقك و اجر الواصلين فى قربك و لقاءك ثم انزل يا الهى على قلوب احبائك ما يحبوا به عبدك الذى سمي بالسلمان و يكرموا باكرامك و يتوجهوا اليه بفضلك بحيث لن يمنعوا عنه ما اعطيتهم بجودك على ما استطاعوا به و انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت العزيز العالى الكريم و الحمد لله رب العالمين

هو العزيز

فسبحانك اللهم يا الهى هذا عبدك الذى وضع لك بايداه ما صنع ابتلى بعد ذلك بهجرتك و فراقك الذى به ذهب الصبر عن كلى ذى بصر و به ارتفعت ضح المقربين ثم ضجيجهم

و صرخ الموحدين ثم صريخهم اذا يا الهى لما انقطعت ايديه عن رداء قربك و وصلك
لا تنقطع عن قلبه حبل عنايتك و؟؟ الطافك و انك

ص141

انت المقتدر على ما تشاء و انك انت المهيمن القيوم ثم اثبت قدماه على الصراط و انك
انت العزيز المحبوب 152

هو العليم الحكيم

فسبحانك اللهم يا الهى و سيدى و ترى عجزى و افتقارى ثم ضرى و اضطرارى و تشهد
يا الهى سكونى و جلوسى فى هذا السجن الذى وقع فى منتهى البلاد من مملكتك و اخر
الديار من ارضك فلک الحمد يا الهى ما قدرت لنا من بدايع تقديرك و لك الشكر يا
محبوبى على ما نزلت علينا من مبرم قضائك و انى فو عزتك يا الهى لاكون راضياً بكل
ذلك ولكن اعدائك يفرحون بذلك و يستهزئون باحبائك و بذلك تتدقع عينى و استدم
قلبى و تشبک كبدى فسبحانك سبحانك يا الهى فارفع عبادك الى مقام الذى يذوقون
حلاوة بلاياك فى سبيلك و لطافة قضايك فى حبك او تبدل ذلهم بسلطان عزك و
فقرهم بغنائك و ضرهم بعافيتك لئلا يشهد و اما لا يحبوه فى مملكتك و انك انت
القادر الملك العزيز المحبوب ثم اسئلك يا الهى باسمك الذى به رفع امرک و علا
اسمک و تمت حجتک و لاح وجهک و ظهر برهانک و بالذى وعدته بان تظهرنه فى يوم
القيمة بان تجعل هذا العبد

ص142

موقنا فى امرک و ثابتا فى حبک و ناظرا اليک و ناطقا عنک ثم انزل عليه يا الهى ما يفرح
به قلبه و يطهن به نفسه و انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت العزيز الغالب
القدير و بالعباد غفور رحيم 152

هو الباقي

فسبحانك اللهم يا الهى و سيدى و رجائى و كهفى و لهفى و مسكنى و فاوائى و عزى و
ذلى ثم يسرى و شدتى ثم غنائى و فقرى اسئلك باسمك الذى به رفع سلطنتك و علا
عظمتك و استعلى قدرتك على كل من فى السموات و الارض بان تنصر الذين ما عرفوا
سواك و ما توجهوا بغيرك و ما تمسكوا بدونك و انك انت مجيب المضطرين و معين
المساكين ثم اسئلك يا الهى ببديع اسمائك و جميل صفاتك بان تجعل هذا العبد من
الذينهم ما يسلكون الا سبيل رضائك و ما يمشون الا على اثر مرضاتك و انك انت قاضى
حوائج الطالبين و انك انت كل شىء قدير 152

هو العزيز

فسبحانك اللهم يا الهى تشهد مفرى فى سجن الاعداء و مقصدى فى حبس الاشقيا
بحيث صرت و بعيداً

ص143

عن قرب احبائك و ممنوعاً عن لقا اصفياك و بذلك تكدر عيش الذين انقطعت ايديهم
عن ؟؟؟؟ اجسادهم عن التقرب الى انوار جمالك فسبحانك يا الهى لما منعهم عن
الدخول فى حرم قربك و لقاءك لا تقطع عن قلوبهم نفحات عز احديتك و ارياح قدس
مكرماتك و انك انت على كل شىء قدير 152

هو العزيز

فسبحانك اللهم يا الهى هذا عبدك الذى خيِّط رداء عز سلطنتك و اثواب قدس هيكلك
و هاجر مع جمالك الاعلى الى ان دخل معه فى هذا السجن الكبرى اذا اسئلك يا الهى
بان لا تقطع خيط الذى جعلته سبباً بينه و بين انوار جمالك و معرفة نفسك ثم استقمه
على حبك ثم ارزقه خير ما عندك ثم اجعل له مقعد ثبوت من فضلك و هيا له من امرك
فى هذا الامر رشداً

هو العزيز

فسبحانك اللهم يا الهى تشهد كيف ابتليت فى مملكتك و من جهة يا الهى قد ظهرت
البغضا فى صدر اعدائك و من جهة يا الهى بدت الغل و النفاق و البغضاء

ص144

فى قلوب احبائك اذا يا الهى قد جعلتنى ؟؟؟؟؟؟؟؟؟

ص145

؟ لما تشاء و انك انت المقتدر المتعالى الغفور العطوف ؟؟؟ الرحيم

بسم الله الامنع الامنع

سبحانك اللهم يا الهى ؟؟؟ العاشقين و تذرقات بحور المشتاقين بان تجعلنى محروماً
من نفحات رحمانيتك فى ايامك و نغمات ورقاء وحدانيتك عند ظهور انوار وجهك فى
الهى انا المسكين قد تشبث بذيل اسمك الذى ؟؟؟ قد تمسكت بحبل اسمك الباقي اذا
اسئلك بنفسك العلى الاعلى بان ؟؟ نفسى و هوائى خذ يدى بايادى اقتدارك و خلصنى
عن ؟؟ الظنون و الاوهام و طهرنى عن كل ما يكرهه رضاك ثم اجعلنى مقبلاً اليك و
متوكلاً عليك و لا؟؟؟ بحضرتك و طهاربا الى نفسك و انك انت الذى تفعل ما تشاء
بقدرتك و تحكم ما تريد بارادتك لامانع لما قضيت و لاراد لما امضيت انك انت
المقتدر العزيز المنان

بسم الله الامنع الاقدس

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى به نورت قلوب العاشقين و استضاءت وجوه

ص146

المخلصين و به استجذبت عبادك المقربين بحيث انقطعوا عما سواك و خرجوا الى
مقام انفقوا فى سبيلك انفسهم و ارواحهم و ؟؟؟؟ قدسك و كعبة انك بان تصعد هذا

العلا الى سماء عز امرک و مقر قدس مكرمتک ثم اشربه ما يفتح به على؟؟ قلبه ابواب
الحكمة و البيان و؟؟؟ يا الهى؟؟ فاجعله من اهل هذا الرضوان و راضياً بما قدرت له
يا من فى قبضة قدرتك جبروت؟؟ و ملكوت لاكوان و انك انت المقتدر العزيز
المستعان ليصل فى ظل رحمتك الى مقام يقوم على ذكر و ثناء نفسك على شان ينقطعن
عما سواك و يتبلن الى وجهك المقدس المتعالى العزيز المشرق المنير و الحمد لك يا
من فى قبضة قدرتك ملكوت السموات و الارضين

بسم الله الابدع

يا الهى هذا غصن اخر الذى انشعبته من سدره التى اثمرت بعرفان مظهر نفسك العلى
الاعلى و طهرته من شائبة النفس و الهوى اذا اسئلك يا محبوبى باسمائك الحسنى و
كلمتك العليا و القلم الاعلى

ص147

بان تجعله محروماً عن فيوضات عز رحمانيتك و لابعيداً عن؟؟ رحمتك و الطافك و
؟؟ شانته عن ثناء عزك و قلبه عن التوجه الى دونك ثم؟؟ يا الهى من ارياح مشيتك التى
تهب عن يمين فضلك ليعمل بما انت اردته و ينطق بما انت؟؟؟ بحيث يكون مراده
فانيا فى ارادتك و مشيته فى مشيتك و انك انت العالم الذى لن يعزب من علمك من
شئ و المقتدر الذى لا يعجزك من شئ لا اله الا انت المقتدر المتعالى العزيز؟؟؟

بسم الله العزيز الجميل

سبحانك اللهم يا الهى هذه امة من امائك بلغها الى ما قدرت لها فى ايامك و اشهد
حينئذ بانك ما خلقت نفسا الا لعرفان نفسك و من فاز به بكل الخير عما قدرته فى
الواح؟؟؟؟ تقديرک اذا؟؟؟ يا محبوب العارفين و مقصود العاشقين بان لاتسقط هذه
الورقة من سدره امرک ثم استجذبها من نغماتك بحيث تنقطع عن سواك و تقبل بكلها
الى وجهك العزيز المتعال فى الهى اسئلك باسمك الذى منه ظهر؟؟ فزع عنه من فى

ص148

السموات و الارض الا من عصمته بيد قدرتك بان تحرمها عن تسنيم عنايتك و سلسبيل
رحمتك ثم اشربها فى كل حين من كاس فضلک ما يطهر به فوادها و تزكى بها نفسها
لتذکرک بين امائك و تفرح بمكرمتك و الطافک و لا يحزنها شىء من مكاره الدنيا و
انک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيمن القيوم

بسمه الوهاب

لك الحمد يا الهى على ما قلبت وجوه عبادك الى يمين عرش الطافک و انقطعتهم عما
دونك لسلطنتك و اجلالک اشهد بان امرک نافذ و حکمک جارى و مشيتک ثابتة و ما
اردت هو باقى كل شىء و فى قبضة قدرتك اسير و كل لى ظهور غنائک فقير فى الهى
و محبوبى و غاية املى فافعل بعبادک و بریتک ما ينبغى لجلالک و عظمتک و ما يليق
لكرمک و مواهبک انک انت الذى سبقت رحمتک العالمين و احاط فضلک من فى
السموات و الارضين من الذى ناداك و ما اجبته و من الذى اقبل اليک و ما تقربت اليه
و من الذى توجه بوجهه الى وجهک و ما توجهت اليه

ص149

لحظات عنايتک اشهد حينئذ بان اقبالک عبادک سبق اقبالهم اياک و ذکرک اياهم كان
قبل ذکرهم اياک و لك الفضل يا من بيدک ملکوت العطا و جبروت القضا فانزل يا
الهى على قاصديک ما ينقطعهم عن دونک و يقربهم الى نفسک و ايدهم على حبک و
رضائک ثم استقمهم على صراط امرک الذى ذل عنه اقدام المريبين من بریتک و
المعرضين من عبادک و انک انت المقتدر العزيز العظيم

بسم الله الامنع الاقدس

سبحانك اللهم يا الهى لم ادر باى ذكر اذكرک و باى وصف اثنيک و باى اسم ادعوك
ان ادعوك باسم المالك اشاهد بان مالک ممالک الابداع و الاختراع مملوک لک و
مخلوق بكلمة من عندک و ان اذکرک باسم القيوم اشاهد بانه کان ساجداً على کفّ من
التراب من خشيتک و سلطنتک و اقتدارک و ان اصفک باحدية ذاتک اشهد بان هذا
وصف البسه ظنى ثوب الوصفية و انک لم تزل کنت مقدساً عن الظنون و الاوهام فو
عزتک کل من ادعى عرفانک نفس ادعائه يشهد بجهله و کل

ص150

من يدعى البلوغ اليک يشهد له کل الذرات بالعجز و القصور ولكن انت برحمتک التى
سبقت ملکوت ملک السموات و الارض قبلت من عبادک ذکرهم و ثنائهم نفسک العليا
و امرتهم بذلك لترفع به اعلام هدايتک فى بلادک و تنتشر اثار رحمانيتک فى مملکتک
و ليصلن کل الى ما قدرت لهم بامرک و قضيت لهم بقضائك و تقديرک اذا لما اشهد
بعجزى و عجز عبادک اسئلك بانوار جمالک بان لا تمنع بریتک عن شاطى قدس
احديتک ثم اخذهم يا الهى بنعمات قدسک الى مقر عز فردانيتک و مکمن قدس
وحدانيتک و انک انت المقتدر الحاکم المعطى المتعالى المرید ثم ارزق يا الهى عبدک
الذى توجه اليک و اقبل الى وجهک و تمسک بحبل عطوفتک و الطافک من تسنيم
رحمتک و افضالك ثم ابلغه الى ما يتمنى و لاتحرمه عما عندک و انک انت الغفور
الکریم

بسم الله الاقدس

سبحانک اللهم يا الهى اسئلك باسمک الذى به اخضرت سدرات رضوان امرک و اثمرت
بفواکه القدس فى هذا الربيع الذى فيه هبت روائح

فی سبیلک لیكون قليلاً عند عطایاک اذا استلک بان تجعلهم راغباً الیک و مقبلاً الی شطر رضاک و انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المتعالی العزیز الغفار ثم اقبل یا الهی من عبدک ما ظهر منه حبا لنفسک ثم استقمه علی کلمتک العلیا ثم انطقه بثناء نفسک و احشره مع المقربین من بریتک و انک انت الذی فی قبضتک ملکوت کل شیء لا اله الا انت المقتدر المهیمن العزیز المختار

هو الله تعالی شانہ العزیز

سبحانک اللهم یا الهی انت الذی لم تزل کنت فی علو القدرة و القوة و الجلال و لاتزال تكون فی سمو الرفعة و العظمة و الاجلال کل العرفا متحیر فی اثار صنعک و کل البلغاء عاجز من ادراک مظاهر قدرتک و اقتدارک کل ذی عرفان اعترف بالعجز عن البلوغ الی ذروة عرفانک و کل ذی علم اقرّ بالتقصیر عن عرفان کنه ذاتک فلما سدّ السبیل الیک اظهرت ظاهر نفسک بامرک و مشیتک و ارسلتهم الی بریتک و جعلتهم مشارق الهامک و مطالع وحیک و مخازن علمک و مکامن امرک لیتوجهن کل بهم الیک و یستقرین

الی ملکوت امرک و جبروت فضلک اذا استلک یا الهی بک و بهم بان ترسل عن یمین فضلک علی اهل الاکوان ما يطهرهم عن العصیان و يجعلهم خالصاً لوجهک یا من بیدک ملکوت الاحسان ليقومن کل علی امرک و یقطعن عما دونک و انک انت المقتدر العزیز المختار فی الهی و سیدی و محبوبی انا عبدک و ابن عبدک قد تمسکت بحبل عنایتک و تشبثت بذیل رداء عطوفتک استلک باسمک الاعظم الذی جعلته میزان الامم و برهانک الاقوم بان لا تدعنی بنفسی و هوائی فاحفظنی فی ظل عصمتک الکبری ثم انطقنی بثناء نفسک بین ملاء الانشا و لا تجعلنی محروماً عن نفحات ایامک و فوحات مطلع امرک و بان ترزقنی خیر الدنیا و الاخرة بفضلک الذی احاط الموجودات و رحمتک

التي سبقت الممكنات و انك انت الذى فى قبضتك ملكوت كل شىء تفعل ما تشاء
بامرک و تحکم ما تريد بقدرتك لا لمشيئتک من مانع و لا لحکمک من نفاذ لا اله الا
انت المقتدر العزيز الوهاب

ص157

لاظهر سبحانک اللهم يا الهى فانصر من احبک و؟؟ وجهک انه قد ورد يا الهى فى شاطى
امرک و رضاک و تمسک بعروة عطاياک اسئلك باسمک الذى به هديتک المقربين الى
بوارق انوار وجهک و طيرت العاشقين من كاوس حبک و عرفانک بان تكتب له من
قلمک الاعلى ما كتبه لاصفيائک و خيرة خلقک ثم ارزقه خير الدنيا و الاخرة بفضلك
و عنايتک ثم افتح به يا الهى ابواب المغلقة ثم احى به قلوب؟؟ ثم ارفعه باسمک بين
مملكته و انک انت المقتدر بسلطانک لا اله الا انت العزيز المختار

الحق

سبحانک اللهم يا الهى اسئلك بحنين قلوب العاشقين و زفرات افئدة المشتاقين و
باسمک الذى منه انعدم سرادق الشرك و ارتفع خباء التوحيد بان تحفظ الذى امن بك
و باياتک و تمسک بحبل فضلك و توجه الى شطر رحمتک و رضاک اى رب فاكتب له
ما كتبه لاصفيائک من قلم امرک و تقديرک ثم البسه درع حمايتک ثم احفظه عن كل
داء و مکروه

ص158

وافةٍ و سقم و الم لينصرک فى مملكته و يذكرک بين بریتک و انک انت المقتدر على
ما تشاء لا اله الا انت العزيز الوهاب ثم احفظه يا الهى و من معه من كل ذکر و انثى ثم
انزل عليهم خير الاخرة و الاولى و انک انت المقتدر المختار

هو الرحمن

سبحانك اللهم يا الهى هذا عبدك الذى امن بك و احب احبائك و اعرض اعدائك و
سلك سبيل اليقين الى ان بلغ قطب الاسفار و عرف مظهر امرك المختار اذا يا الهى
فاحفظه بجودك ثم انصره بفضلك و لاتحرمه عن بابك ثم انزل عليه يا الهى ما يصلح
به امره فى الدنيا و الاخرة و انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز المقتدر
المهيمن القيوم والبها على اهل البها

الاکبر

سبحانك اللهم يا الهى انا الذى انقطعت عن كل شىء و توجهت الى بوارق انوار وجهك
و قطعت حبل النسبة عن كل ذى نسبة و تمسكت بحبل حبك و رضائك اى رب انا الذى
قبلت حبك و ضر

ص159

العالمين و فدیت نفسى حبا لاحبائك ليصعدن الى سموات قربك و عرفانك و يطيرن
فى هواء حبك و رضائك اى رب فاكتب لى و لهم ما كتبتهم للمخلصين من اصفياك ثم
اجعلهم من الذين ظهرت وجوههم عن الاقبال الى غيرك و عيونهم عن النظر الى
ماسواك و انك انت المقتدر المتعالى العزيز الملك المهيمن العفو الغفور

القائم

سبحانك اللهم يا الهى فو عزتك من تتابع البلايا منع قلم الاعلى من اظهار ما هو المستور
عن انظر بريتك و من ترادف القضايا منعت لسان الامضا عن بدايع ذكرك و ثنائك اذا
يا الهى بهذا اللسان الكليل ادعوك و بهذا القلم العليل اشتغل بذكرك هل من ذى بصر يا
الهى ليراك بعينك و هل من ذى ظما ليتوجه الى كوثر حبك انا الذى يا الهى محوت عن
قلبي ذكر دونك و كتبت عليه اسرار حبك فو عزتك لو لا البلايا لم يظهر الامتياز بين
عبادك الموقنين و المرييين ان الذينهم سكروا من خمر معادنك اولئك يسرعون الى
البلايا شوقا للقائك

ص160

اسئلك يا محبوب قلبى و المذكور فى صدرى بان تحفظ احبائى من شائبة النفس و الهوى ثم ارزقهم خير الاخرة و الاولى و انك انت الذى بمنك هديتهم و سميت نفسك بالرحمن لا اله الا انت العزيز المستعان

الاقدم

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى به جعلتنى قيوماً على الاسماء و مظهر اياتك بين الارض و السما بان تجعلنى خادماً لنفسك و ناطقاً بذكرك و قائماً على امرك و مقتدرأً على عبادك و مهيمناً على من فى ارضك و سمائك لاستقيم على اظهار امرك على شان لا يمتنعنى اعراض عبادك و نعاق بريتك ثم اسئلك يا الهى بان تجعل احبتى افناناً لهذه السدرة التى ارتفعت بامرک و ارادتك و حركهم باريح مشيتك كيف تشاء و انك انت المقتدر على كل شىء تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد لا اله الا انت المقتدر العزيز العليم

الاقدم

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك المخزون و جمالك المشهود و بمظهر نفسك العلى الاعلى الذى يرى من هذا الافق الابهى بان تعصمنى و احبتى

ص161

بعصمتك الكبرى و رحمتك التى سبقت الارض و السما ثم اجعلنا من الذين ذاقوا حلاوة ذكرك و انقطعوا عما سواك ثم اجعلنا يا الهى رحمة لاحبائك و غضبا لاعدائك فيا الهى نحن عبادك و خلقك و فى قبضة قدرتك اسئلك بنفسك و بالذى اظهرنه اظهاراً لسلطنتك بان توفقنا على ما انت تحب و ترضى انك انت الذى من قدرتك استقدر كل

ذى قدرة لا اله الا انت العزيز المتعالى المستعان و الحمد لله الملك المقتدر المهيمن
العزيز الوهاب

الاقدر

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك بهبوب ارياح فضلك و بمشارك وحيك و مطالع الهامك
بان تنزل على و على من اراد وجهك ما ينبغي لكرمك و احسانك و ما يليق لمواهبك و
الطافك اى رب انا الفقير فادخلنى فى لجة غنائك و انا الظمان فاشربنى كوثر عنايتك
اسئلك بنفسك و بالذى جعلته مظهر نفسك و كلمة الفصل بين السموات و الارض بان
تجمع عبادك فى ظل سدرة عطوفتك ثم ارزقهم من اثمارها و اسمعهم نغمات اوراقها
و تغنى

ص162

عندليبها و تغرد ورقائها و انك انت المهيمن المتعالى العزيز الكريم

العزيز سبحانك اللهم يا الهى ترى عجزى و فقرى و تشهد ضرى و ابتلاى الى متى
تركتنى بين عبادك فاصعدنى اليك فو عزتك ان البلىا احاطتنى على شان لا اقدر ان
اذكرها تلقاء وجهك و انك انت احصيتها بعلمك اسئلك يا مونسى فى وحدتى بان تنزل
على احبائك من سحاب رحمتك ما يجعلهم راضياً منك و مقبلاً اليك و منقطعاً عن
سواك ثم قدر لهم كل خير احاطه علمك و قدر فى كتابك و انك انت المقتدر الذى
لا يعجزك شىء لم تزل كنت فى علو الرفعة و الاقتدار و سمو العظمة و الاجتبار لا اله الا
انت المقتدر الغفار و الحمد لك يا من بيدك ملكوت ملك الارضين و السموات

القيوم

سبحانك اللهم يا الهى ترى عبراتى و زفراتى و تسمع حنينى و عويلى و ضجيجى اى رب انا الذى تمسكت بحبل رحمتك التى سبقت الاشيا كلها و تشبثت بذيل عنايتك يا من بيدك ملكوت الاسما فارحمنى و من معى بدايح رحمتك و قوتك ثم احفظنا يا الهى من شر اعدائك ثم اجعلنا ناصرا لدينك و حافظا لامرك و ناطقا بثنائك انك انت الذى لم تزل كنت فى علو توحيدك و لاتزال تكون بمثل ما قد كنت لايعزب عن علمك من شىء و لايعجزك من شىء لا اله الا انت المقتدر المعتمد المتعالى العزيز المحبوب و الحمد و الشكر لك يا من بيده ملكوت الوجود

الاعظم

سبحانك اللهم يا الهى كلما اريد ان اذكرک يمننى علوك و اقتدارک لانى لو اذکرک بدوام جبروتک و بقاء ملکوتک ارى بانه يرجع الى مثلى و شبهى و هو مخلوق قد خلق بامرک و ذوت بارادتک و كلما يجرى من قلبى اسم من اسمائك اسمع حنينه فى هجرک و صريخه فى فراقک اشهد بان ما سواک خلقک و فى قبضتک و انک انت لو تقبل منهم ذکرا او عملا انه لم يكن الا من بدايح فضلک و مواهبک و ظهورات کرمک و احسانک اى رب اسئلك باسمک الاعظم الذى به فصلت بين النار و النور و النفى و الاثبات بان تنزل علىّ و على من معى من احبائى خير الدنيا

ص164

و الاخرة ثم ارزقنا من بدايح نعمک المكنونة و انک انت خالق البرية لا اله الا انت المقتدر العزيز المتعال

الاطهر

سبحانك اللهم يا الهى انى عبدک و ابن عبدک آمنت بک و باياتک الكبرى و قمت بحولک بين عبادک لنصرة امرک و اعلاء کلمتک اى رب فانصرنى و من معى بسلطنتک و اقتدارک و انک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيمن القيوم اى رب انقطعت عن دونک و اقبلت الى وجهک لاتمننى من فيوضات التى نزلت من سحاب رحمتک

و سما عنايتك و انك انت المقتدر الذى كنت قادراً على من فى السموات و الارض لا
اله الا انت العزيز الحكيم

الاعلى

اي رب فى جوار قربك فاسكنى لان البعد اهلكنى و فى ظلل جناح فضلك فاسترحنى
لان الحرارة ذابت كبدى و الى كوثر الحيوان قربنى لان عطش الطلب احرقنى يا الهى
زفراى تشهدن لبلاى و عبراتى تحكين عن حبى اى رب اسئلك بذكرك نفسك و بثنائك
ذاتك بان تجعلنا من الذين اقروا بك

ص165

و اعترفوا بسلطانك فى اياتك ثم اشربنا يا الهى من اصابع الرحمة كوثر العناية؟؟ عما
سواك و يشغلنا بك و انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز المهيم
القيوم و الحمد لك يا مالك كل الملوك

هو الاظهر

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك بهذا الظهور الذى فيه بدل الديجور بالبكور و بنى البيت
المعمور و نزل اللوح المسطور و ظهر الرق المنشور بان تنزل على و من معى ما يطيرنا
الى هواء عز احديتك و يطهرنا من الشبهات التى بها منع المريبون عن الدخول فى حرم
توحيدك اى رب انا الذى تمسكت بحبل عنايتك و تشبثت بذيل رحمتك و الطافك
قدر لى و لاحبتى خير الدنيا و الاخرة ثم ارزقهم من النعمة المكنونة التى قدرتها لخيرة
البرية اى رب هذه ايام التى فرضت فيها الصيام على عبادك طوبن لمن صام خالصاً
لوجهك و منقطعاً عن النظر الى دونك اى رب وفقنى و اياهم على طاعتك و اجراء
حدودك و انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العليم الحكيم و الحمد لله رب
العالمين

ص166

القادر سبحانه اللهم يا الهى اسئلك بقدرتك التى احاطت بالممكنات و بسطانك الذى
استعلى على الموجودات و بكلمتك التى كانت مكونة فى علمك و بها خلقت سمائك
و ارضك بان تجعلنا مستقيماً على حبك و رضائك و ناصراً الى وجهك و ناطقاً بشنائك
نفسك ثم اجعلنا يا الهى ناشر اثارك بين بريتك و حافظ دينك فى مملكتك و انك انت
كنت من دون ذكر شئى و تكون بمثل ما كنت فى ازل الازال عليك توكلت و اليك
توجهت و بحبل عطوفتك تمسكت و الى ظل رحمتك سرعت لا تطردنى يا الهى عن
بابك خائباً و لا تمنعنى عن فضلك لانى كنت راجياً لا اله الا انت الغفور الكريم والحمد
لك يا محبوب العارفين

الاقديس

سبحانك اللهم يا الهى ترى و تعلم بانى ما دعوت و عبادك الا الى شطر مواهبك و ما
امرتهم الا ما امرت به فى محكم كتابك الذى نزل من قدرك المحتوم و قضائك المرقوم
فيا الهى ليس لى من ذكر الا باذنك و لالى من حركة الا بامرک فيا الهى انت اظهرتنى
بقدرتك و اقمتنى لاظهار امرک و بذلك ابتليت على شان

ص167

منعت لسانى عن ذكرک و ثنائک لك الحمد يا الهى على ما قدرت لى بامرک و سلطانک
اسئلك بان تثبتنى و احبائى على حبك و امرک فو عزتك يا الهى ان الذلة فى احتجاج
العبد عنک و العزة فى عرفانه اياک مع اسمک لا يضرنى شئى و مع حبك لا؟؟ عنى بلاء
العالمين اى رب فانزل على و على احبتي ما يحفظنا عن شر الذينهم اعرضوا عنک و
كفروا باياتک و انک انت العزيز الكريم

الابهى

فيا الهى باى ذكر اذكرک بعد علمى بان الذکر غير مذکور عند ظهورات انوار عظمتک و انه بنفسه يبکى لذکرک و ما ورد عليك من اعدائک و مظاهر الاسماء کلها ينوحون فى هجرک و فراقک و مع ذلك كيف يرتقى ذکرى الى سماء احديتک و يتعارج الى هواء عز رحمتک و الطافک اى رب اسئلك بهذا العجز بان تنصر احبتى بفضلک ثم اجمعهم تحت لوائک فى هذا اليوم الذى يشهد فيه کل الذرات بان الملك لله المقتدر المختار

الاقرب يا الهى ترى عبدک جالسا فى السجن منقطعا

ص168

عن دونک و ناظرا الى افق عنایتک و راجيا بدايع فضلک اى رب انت احصيت ماورد عليه فى سبيلک و اذا تراه بين طغاة خلقک و عصاة بریتک الذين حالوا بينى و بين احبتک و حبسونى فى هذه الارض ظلما عليك و منعوا عبادک عن التوجه اليک اى رب لک الحمد على کل ذلك اسئلك بان توفقنى و احبتى لاعلا کلمتک ثم اثبتنا على شان لايمنعنا شىء من مکاره الدنيا و شدائدها عن ذکرک و ثنائک و انک انت المقتدر على کل شىء و الظاهر فوق کل شىء کل غالب مغلوب بيدک و کل غنى فقير عند غنائک و کل ذى عزة ذليل لدى ظهورات عزک و کل ذى قدرة عاجز عند شئونات قدرتک اى رب شق سحاب الاوهام عن وجه الانام ليس عن کل اليک و يسلکن سبل رضائک و مناهج امرک اى رب نحن عبادک و ارقائک و استغنيا بک عن العالمين و رضيا بما ورد علينا فى سبيلک و نقول الحمد لک يا من بيدک جبروت الامر و الخلق و ملکوت السموات و الارضين

بسم الله الاعز الابدع الابهى

ص169

سبحانک اللهم يا الهى انت الذى بعزتک استغرت اولو العزة و الاعزاز و بقدرتک استقدرت اولو القدرة و الاقتدار و بامرک استعلت مظاهر امرک على من فى الارض و السما و من کوثر مدادک استحيت افئدة اهل ملکوت الانشا اى رب انا الذى توجهت

اليك خالصاً لوجهك و اقبلت الى حرم الانس و كعبة القدس مقرا بقدرتك و سلطنتك الى ان وردت مدينة التي فيها تجليت على كل الاشيا بكل اسمائك و عاشرت مع احبائك و وجدت من البيت نفحات قدسك و فوحات انسك اى رب لاتخبيني عن بابك و لاتطردنى عن شاطى حبك و رضائك لان الفقير لايجد لنفسه ملجا الا باب غنائك و ان المطرود لاتستقر نفسه الا فى جوار عنايتك اى رب لك الحمد بما عرفتنى مظهر نفسك و جعلتنى موقنا باياتك اسئلك بان تجعلنى ثابتا على ما امرتنى به و حافظا لك لى حبك الذى جعلت قلبى مخزنها و مكنها ثم انزل يا الهى فى كل حين ما يحفظنى عن دونك و يستقيمى على امرك و انك انت العزيز و انك انت القدير و انك انت الحكيم و انك

ص170

انت العليم لا اله الا انت المعطى البازل المقتدر الغفار و الحمد لله العزيز الجبار

بسم الله الاقدس العلى الاعلى

اللهم انى اسئلك بنور وجهك الذى منه استضاء الافاق و بهائك الذى منه استبهدت عباد الذين اشتعلوا بنار الاشتياق و بسلطانك الذى استعلى على الممكنات و بظهورك الذى منه زينت كلى شىء و طراز الاسما و بامرک الذى احاط كل الاشيا بان تجعلنى منقطعة عن سواك و مقبلة الى حرم عرفانك و ذاكرة بذكرک و ناطقة بثناء نفسك اى رب انا امة من امائك قد اقبلت اليك خالصة لوجهك فانظر الى بلحظات اعين رحمتك و مواهبك و لاتطردنى يا الهى عن بابك الذى فتحته على وجه من فى ارضك و سمائك ثم انزل على من شطر فضلك ما يجعلنى مستقيمة على حبك و سالكة فى مناهج رضائك و انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت المهيمن القيوم

بسم الله الابدع الامنع

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الاعظم الذى

ص171

ابتلى بين ايدي المشركين من بريتك و احاطته الاحزان من كل الجهات على شان لا يذكر
بالبيان بان توفقني على ذكرك و ثنائك في هذه الايام التي كل اعرضوا عن جمالك و
اعترضوا عليك و استكبروا على مظهر امرک ای رب لم ار لك ناصراً دونك و لا معينا
سواک اسئلك بان تجعلني ثابتاً على حبك و ذكرک و هذا ما استطیع عليه و انک تعلم
ما فی نفسی و انک انت العليم الخبير ای رب لاتحرمني من بوارق انوار وجهک الذي به
استضاء الافاق لا اله الا انت المقتدر العزيز الغفار

بسم الله الاقدس الامنع

سبحانک اللهم يا الهی هذا عبد من عبادک و قد توجه الى شطر عنایتک و اراد بدایع
جودک و احسانک و فاز برحیق الحيوان الذي كان مختوماً بختام عزک و اقتدارک ای
رب لما اشربتني بجودک و رزقتني باحسانک لاتمنعني عن بدایع مواهبک و لاتجعلني
بعيدا عن شطر قربک و افضالك ای رب فاجعلني مستقيماً على حبک و امرک و ناطقاً
بذکرک و ثنائک و لاندا بحضرتک انک انت المقتدر على ما تشاء لا اله

ص172

الا انت المقتدر المتعالی العزيز الغفور ای رب فانزل على من سحاب رحمتک ما يفتح
به عيني و يطهر به قلبي و تزكي به نفسي و يقدر به صدري لاقبل بكلي اليک و انقطع
عن دونک و انک انت المتعالی العزيز الحكيم و الحمد لله رب العالمين

الاظهر

سبحانك اللهم يا الهى لم ادر اى نار اشتعلت فى صدرى بحيث يسمع من كل اركانى
زفيرها و يشهد لهيبها لو يذكرك لسانى بانك انت كنت قادرا فوق كل ذى قدرة يخاطبنى
لسان قلبى هذه كلمة ترجع الى شكلها و مثلها و انه لهو المقدس عن ذكر العالمين فو
عزتک يا محبوبى اجد فى كل اركانى لسانا و يكون ناطقا بذكرک و ثنائک بحبک
لايجز عنى بغض اعدائک و بذكرک لا يحزننى شئونك قضائك فاثبت فى قلبى حبک ثم
دعنى ليرد على سيوف من على الارض كلها تالله كل شعر من اشعارى يقول لو لا البلىا
فى سبيلک ما لذ لى حبک و عشقک اى رب فانزل علىّ و على احبتي ما يستقيمهم على
امرک ثم اجعلهم اىادى امرک بين عبادک لينتشر

ص173

منهم اثارک و يظهر سلطانک لا اله الا انت المقتدر على ما تريد و انک انت العزيز
الحميد

بسم الله الاقدس الانور

سبحانك اللهم يا الهى انت الذى خلقت الممكنات بكلمة امرک و ذرات الموجودات
بسلطنتک و اقتدارک کل عزيز ذل عند ظهورات عزک و کل قوى ضعيف عند شئونك
قدرتک و کل بصير عمى عند بوارق انوار وجهک و کل غنى فقير عند بروزات غنائک
اسئلك باسمک الابهى الذى به زينت من فى ملکوت امرک و جبروت مشيتک بان
تجذبني من نعمات و رقاء احديتک التى تغن على افنان سدره قضائك بانک انت الله لا
اله الا انت اى رب طهرنى بمياه رحمتک ثم اجعلنى خالصة لوجهک و مستقر به الى حرم
امرک و كعبة قربک ثم قدر يا الهى ما قدرته لخيرة امائك ثم انزل على ما يستضيى به
وجهى و يستنير به صدرى و انک انت المقتدر على ما تشاء و الحاكم على ما تريد

بسم الله الابداع الامنع العلى الابهى

يا من سبقت رحمتک على كل الاشيا و فضلك احاط

من فى الارض و السما و باسمك اثمرت سدره البيان من فواكه العرفان و بذكرک زينت
قلوب المنقطعين بطراز الايقان اسئلک باسمک الرحمن بان تلبسنى خلع رحمتک و
عنايتک ثم اکتبنى من اماء اللائى اقبلن اليک و انقطعن عن سواک و ما منعهن عن
حبک و رضائک اشارات المشرکين و کلمات المعرضين اى رب نور قلبى بنور معرفتک
ثم بصرى؟؟ عرفانک لاعرفک بنفسک و استقيم على حبک و رضائک و انک انت الذى
لم تزل کنت مقتدرأ على ما تريد لا اله الا انت المتعالى المقتدر العزيز الکریم والحمد لله
رب العالمين

بسم الله الاقدس الاعلى

سبحانک اللهم يا الهى ترى مقرى و مقامى و تشهد اضطرابى و اضطرابى و ضرى و
ابتلائى بين عبادک الذين يقرئون اياتک و يكفرون بمنزلها و يدعون اسمائک و يعترضون
على موجدها و يستقربون باسمک الحبيب و يقتلون محبوب العالمين الهى و سيدى ان
افتح عيونهم لمشاهدة جمالك او ارجعهم الى مقرهم فى اسفل النيران

و انک انت المقتدر على ما تشاء و انک انت العزيز الحكيم فو عزتک يا الهى كلما ارید
ان اذکرک يمنعنى علوک و اقتدارک و كلما ارید ان اصمت ينطقنى حبک و ارادتک فى
الهى ان المسکين يدعو مولاہ الغنى و العاجز يذکر مولاہ القوى ان اقبل منه انه خير معطى
و ان اطرده انه خير عادل و المقبول يا الهى من اقبل اليک و المحروم من غفل عن ذکرک
فى ايامک طوبى لمن ذاق حلاوة ذکرک و ثنائک انه لا يمنعه شىء عن التوجه الى مناهج
رضائک و مسالک امرک و لو يحاربه من على الارض کلها فانظر دموع البهاء يا محبوب

البهاء ثم انظر زفرات قبل البهاء يا مقصود البهاء فو عزتك و عظمتك و جلالك لو
تورثني الجنان كلها بدوام نفسك و انها يشغلني عن ذكرك في اقل من ان اتركها و لن
اتوجه اليها ابدا انا الذي يا الهى بحبك منعت عن الدنيا و العافية فيها و بذكرك قبلت
البلايا كلها اسئلك يا انيس البهاء و محبوب البهاء بان تكشف حجاب الذي حال بينك
و بين عبادك ليعرفنك بعينك و ينقطعن عما سواك و انك انت المقتدر

ص176

الغفور الرحيم لا اله الا انت المتعال الكاف المتباه العزيز العليم و الحمد لك اذ انك
انت رب السموات و الارضين

بسم الله الابدع الاقدس

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذي به اشرقت شمس العظمة و البقا من افق
سما مشيتك و به فازت المخلصون الى هواء قربك؟؟ الى مقر؟؟ وصالك بان تطهرني
من كوثر؟؟؟؟؟؟ لا توجه بكلى اليك؟؟؟؟؟؟ تقديس نفسك؟؟؟؟؟؟ تنزيه؟؟ عن الشبه
؟؟؟؟؟؟ من بدايح فضلك و افضالك و لاتبعدني عن قربك و جوارك و انك انت المقتدر
على ما تشاء لا اله الا انت العزيز المتعالى المتكبر الجبار

بسم الله الاقدس الابهى

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك بالذين سرعوا الى شطر قربك و؟؟ الى مطلع اياتك و
تغربوا عن اوطانهم شوقا لجمالك و ماورد؟؟ مقر

ص177

قربك و اخذهم سكر محبتك على مقام انفقوا ارواحهم باسمك و ما؟؟ في؟؟؟ لوصالك
بان تويدني على التقرب الى شطرك و توفقني على ما اردته لامنائك اى رب انا؟؟؟
بحضرتك و سرعت اليك منقطعة عن دونك؟؟ ندائك اخذني و صوتك اشتعل النار
في كل جوارحى بحيث لو يتفحص احد في مقام اركانى لايجد من محل الا و يجد منه

لهيب حبك و نار و دك اى رب فارزقنى لقائك قم انقطعنى عما سواك و هذا ما اخترته
لنفسى عما خلقت بين السموات و الارضين و الحمد لك يا محبوب العالمين و مقصود
الاملين

بسم الله الاقدس الاعلى

سبحانك اللهم يا الهى ترى و؟؟ و تسمع حنينى لم ادر باى؟؟ منعت عن احبائك ارياح
رحمتك و الطافك و باى عصيان تركتهم بين ايدى اعدائك هل يكون غيرك من؟؟
ليكفر عنهم سيئاتهم و هل يكون من كريم دونك ليلبسهم خلع الغفران لا فو عزتك لا
ارى لدونك من؟؟

ص178

و لاسواك من وجود لم تزل كنت و لم يكن معك من شىء و لاتزال تكون بمثل؟؟؟ كنت
اى رب فاغفر عبادك الذين ما؟؟ لانفسهم معينا سواك و لا حبيباً دونك اسئلك باسمك
الذى به ظهرت رايات امرك و نزلت ايات عظمتك و؟؟ خباء مجدك و قباب كرمك
المخلصين من بريتك بان تنصر الذين هم سدّت على وجههم ابواب الفرح و الاطمينان
يا من بيدك ملكوت الاحسان و جبروت الفضل و الامتنان؟؟ يا الهى على وجوههم
ابواب رحمتك و مصاريع عنايتك ثم انزل عليهم من؟؟ فضلك ما يجعلهم غنياً عما
سواك و مستغنياً عما دونك و انك انت مفتاح الابواب و هادى العباد لا اله الا انت
الحاكم فى المبدأ و المعاد

بسم الله الاقدس

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باصفياك و امنائك و بالذى جعلته خاتم انبيائك و
سفرائك بان تجعل ذكرك مونسى و حبك مقصدى و وجهك مطلبى و اسمك سراجى
و ما اردته مرادى و ما اجبته

ص179

محبوبى اى رب انا العاصى و انت الغافر لما عرفتک سرعت الى ساحة عز عنايتک اى رب فاغفر لى جريراتى التى منعتنى عن السلوك فى مناهج رضائك و الورود فى شاطى بحر احديتک اى رب لا اجد دونک من كريم لاتوجه اليه و لاسواک من رحيم لاسترحم منه اسالک ان لاتطردنى عن باب فضلک و لاتمنعنى عن سحاب جودک و کرمک اى رب قدر لى ما قدرته لاوليائك ثم اکتب لى ما کتبه لاصفيائك لم يزل کان طرفى ناظرا الى افق عنايتک و عينى متوجها الى شطر الطافک فافعل بى ما انت اهلہ لا اله الا انت المقتدر العزيز السمعان

بسم الله الباقي الدائم

يا من كل شىء مضطرب من خشيتک و كل الوجوه ساجدة عند ظهورات انوار وجهک و كل الاعناق خاضعة لسلطنتک و كل القلوب منقادة لحکومتک و كل الارکان مضطربة من سطوتک و كل الارياح مسخرات بامرک اسئلك بنفاذ امرک و اقتدارک و اعلاء کلمتک و سلطانک بان

ص180

تجعلنا من الذين ما منعتهم الدنيا عن التوجه اليک اى رب فاجعلنى من الذين جاهدوا فى سبيلک باموالهم و انفسهم ثم اکتب لى اجر هولاء فى لوح قضائك ثم اجعل لى مقعد صدق عندک ثم الحقنى بعبادک المخلصين اى رب اسئلك برسلك و اصفياک و بالذى ختمت به مظاهر امرک بين بريتك و زينته بخاتم القبول بين اهل ارضک و سمائك بان توفقنى على ما قدرته لعبادک و امرتهم به فى الواحک ثم اغفر لى يا الهى بفضلك و جودک ثم اجعلنى من الذين لاخوف عليهم و لا هم يحزنون و انک انت المقتدر المهيمن القيوم

بسمه الرحمن

سبحانک اللهم يا الهى كلما ارید ان اذکرک يمنعنى خطيئاتى الكبرى و جريراتى العظمية و بها اجد نفسى محرومة عنک و ممنوعة عن ذکرک ولكن ايقانى بکرمک يشجعنى و

اطمئناني بوجودك يطمعني بان اذكرك و اطلب منك ما عندك اسئلك يا الهى برحمتك
التي سبقت الاشياء و يشهد بها من فى لجج الاسماء بان لاتدعنى بنفسى لانها امارة
بالسوء فاحفظنى

ص181

فى حصن عصمتك و كنف حمايتك انا الذى يا الهى ما اريد الا ما انت قضيته بقدرتك
و هذا ما اخترته لنفسى ان يويدنى قضائك و تقديرك و يسعدنى شئونات امضائك و
اذنك اسئلك يا حبيب قلوب المشتاقين بمظاهر امرك و مهابط وحيك و مطالع عزك و
مخازن علمك بان لاتجعلنى محروما عن بيتك الحرام و المشعر و المقام اى رب وفقنى
على الورود فى ساحة قدسه و الطواف فى حوله و القيام تلقاء بابه انك انت الذى لم تزل
كنت مقتدرا و لاتزال تكون مهيمنا ليعزب عن علمك من شىء و انك انت القدر
العزیز العليم والحمدلله رب العالمين

بسم الله العلى الاعلى

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى به رفعت سماء امرك و اشرقت عن افقها
شمس حكمك و قضائك و به نطقت الاشيا كلها بذكرك و ثنائك و توجهت الوجوه الى
جهة التي فيه اشرقت انوار وجهك و ظهرت ظهورات قدرتك و عظمتك بان تحفظ
عبادك الذين اقبلوا اليك و امنوا باياتك

ص181

الكبرى و ارادوا هذا المقام الاسنى عن الذينهم كفروا بمظهر نفسك العلى الاعلى و انك
انت رب الاخرة و الاولى و فى يمينك جبروت القضا و ملكوت الامضا اى رب كم من
روس نصبت على الرماح فى حبك و كم من صدور تشبكت من سهام الاشقيا فى سبيك
و كم من رضيع منع عن ثدى امة و كم من اخت ناحت فى ؟؟؟ و كم من اب بكى فى
فراق ابنه و ورد كل ذلك عليهم بما اقروا بواحدانيتك و اعترفوا بفردانيتك اى رب
اسئلك بقدرتك التي غلبت الاشيا كلها بان تنصر هولاء ببدايع نصرک ثم عززهم بعزتك

و سلطهم على اعدائك ليظهر بذلك شئونات قدرتك بين عبادك و ظهورات قوتك بين
بريتك ثم اسئلك يا الهى باسمك الذى به اثمرت اشجار احديتك باثمار توحيدك بان
تنزل علىّ و اختى من سحاب كرمك ما ينبغى لحضرتك و من سماء فضلك ما يليق
لجنابك اى رب لاتمنعنا عما قدرته لاصفيائك الذين قاموا على نصره امرك و ما منعهم
سطوة الظالمين عن حرم قربك و ما سدهم غضب المشركين عن التوجه الى

ص183

كعبة امرك انك انت الذى باسمك الحافظ حفظت احبائك من اعدائك و باسمك القادر
جعلتهم قادرا على من فى ملكوت امرك يشهد بقدرتك كل الاشيا و خضعت عند
ظهورات قوتك من فى الارض و السما عمت عين ما رات شئونات قدرتك فى كل
الاحيان و خرست لسان لم ينطق بذكرك بين ملاء الاكوان لا اله الا انت العزيز الرحمن
اى رب لاتترك عبدك الذى ظهرته من صلب من احبك ايده يا الهى على ذكرك و ثناء
نفسك و انتشار امرك بين بريتك و وفقه على ما تحب و ترضى و انك رب العرش و
الثرى و رب ما يرى و رب ما لا يرى لا اله الا انت المقتدر العزيز المهيمن المتعالى
الملك المستعان

بسم الله الاقدس العلى الابهى

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك بهبوب ارياح رحمتك فى ايامك و بتموج ابحر احديتك
و باياتك التى اجتذبت بها افئدة العاشقين من بريتك و لظهوراتك التى بها انقلبت وجوه
المشتاقين الى شطر فضلك و عنايتك بان تنزل على امتك من سحاب تقديرك و غمام
تدبيرك ما يقدها عن دونك و يقربها الى

ص184

مقر عرش رحمانيتك و مطلع انوار شمس الوهيتك اى رب انها اقبلت اليك و اقرت بوحدانيتك و اعترف بفردانيتك و نادتك فى سرها و جهرها و ارتقى ندائها الى سما احديتك و مشرق حكومتك و امرک اى رب لاتجعلها محرومة عما قدرته لخيرة امائك و لاتجعلها بعيدة عن حرم قربك و رضائك اى رب رشح على قلبها من طمطام بحر ذكرک ما يجذبها اليك و ينطقها بذكرک و ثنائک بين امائك ثم اثبت على لوح قلبها من قلمک الاعلى آيات محبتک و اسرار عرفانک على شان لايمحوها شئونات الدنيا و ظهوراتها اى رب فاكتب لها ما هو خير لها و قدر لها ما يسر به قلبها و تفرح به نفسها انک انت الذى لم تزل كنت مقتدراً على ما تشاء و لاتزال تكون بمثل ما كنت فى ازل الازال لا اله الا انت العزيز المقتدر المتعال اسالك اللهم يا الهى بظهورک الذى به اضطربت الساعة و هربت القيامة و سقطت كل بطانة و ليجة و به نورت الظلمة و اشرفت الكلمة و تمت الحجة بان تلبسها قميص الغفران و طهرها عن العصيان ثم وفقها يا الهى لخدمة عبدک الذى اصطفيته؟؟ او سميته بالجمال و انک انت اهل

ص185

؟؟؟ الارض؟؟ لا اله الا انت العزيز المقتدر الغفور الرحيم

بسم الله الاقدس؟؟؟؟ الابهى

سبحانک اللهم يا الهى كلما يخطر بقلبي ذکرک و ثنائک ياخذنى الجذب و الانجذاب على شان يمنعنى عن الذكر و البيان و يرجعنى الى مقام اشاهد هيكلى نفس ذکرک فى مملکتک و كينونة ثنائک بين عبادک متى يكون يكون ثنائک منتشرأبين خلقک و ذکرک مذکورأ بين بريتك و كل ذى بصر من عبادک يوقن بان هيكلى باق لايفنى لان ذکرک باق بدوام نفسک و ثنائک دائم بدوام سلطنتک و به يذکرک الذاكرون من اصفياؤک و المخلصون من عبادک بل كل من يذکرک فى الامکان بدء ذكره من هذا المقام و يرجع اليه كما ان الشمس اذا اشرفت تتجلى على كل من قابلها و التجلى الذى ظهر فى كل شىء هو منها و يرجع اليها سبحانک سبحانک من ان يقاس امرک بامر او يرجع اليه الامثال

او يعرف بالمقال لم تزل كنت و ما كان معك من شئ و لاتزال تكون بمثل ما كنت فى
علو ذاتك و سمو جلالك فلما اردت عرفان نفسك اظهرت

ص186

مظهراً من مظاهر امرک و جعلته اية ظهورک بين بریتک و مظهر غيبک بين خلقک الى
ان انتهت الظهورات بالذى جعلته سلطانا على من فى جبروت الامر و الخلق و مهيمنا
مقتدرا على من فى ملكوت السموات و الارض و جعلته مبشرا لظهورک الاعظم و
طلوعک الاقدم و ما كان مقصودک فى ذلك الا بان تمتحن مظاهر اسمائك الحسنی بين
الارض و السما و امرته بان ياخذ عهد نفسه عن كل الاشيا فلما جاء الوعد و تم الميقات
ظهر مالک الاسماء و الصفات اذا فزع كل من فى السموات و الارض الا الذين عصمتهم
بعصمتک و حفظتهم فى کنف قدرتك و عنايتک و ورد عليه من طغاة خلقک ما عجزت
عن ذكره السن عبادک اذا يا الهى فانظر اليه بلحظات رافتک ثم انزل عليه و على محبيه
كل خير قدرته فى سماء مشيتک و لوح قضائك ثم انصرهم بنصرک و انک انت المقتدر
المتعالى العزيز الجبار

بسم الله الباقي الكافي الدائم

سبحانک اللهم يا الهى لك الحمد بما عرفتنى نفسك و جعلتنى مقرا بوحدانيتک و
معترفا بفردانيتک و مذهباً بربوبيتک و موقنا بالوهيتک و منقاداً لسلطنتک

ص187

و اقتدارک و عزتک يا من ترى ؟؟؟ بدوام ملکوتک و اشکرک ؟؟؟ قليلا عند بدايع
فضلك و مواهبک ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

ص 188

على وجوههم ابواب رحمتك و عنایتك ای رب ذقهم سیاط قهرک و حمیم غضبک لا اله الا انت المقتدر الاحد القهار و صل اللهم على؟؟ الذين وفوا بميثاقهم و انقطعوا عما سواک و اقبلوا اليک ثم انزل عليهم يا اله الالهة من سحاب رحمتک خير الدنيا و الاخرة ثم اجعلهم غنيا بغنائک و عزيزا بعزتك و قائما بذکرک و ناصرا لامرک و ناظرا الى وجهک انک انت الله لا اله الا انت يشهد كل الذرات بانک انت موجد الاسماء و الصفات تفعل ما تشاء بامرک و تحکم ما تريد بقدرتک انک انت العزيز المختار

بسم الله الاقدس العلی الاعلی

سبحانک اللهم يا الهی اسئلك باسمک الکافی بان تکفی عنا شر اعدائک الذين کفروا ببرهانک و اعترضوا على جمالك و باسمک القاهر بان تقهر الذين ظلموا على مظهر نفسك الاولى الذى ظهر باسمک الابهى و باسمک الاخذ بان تاخذ الذين اتخذوا امرک؟؟؟ يلعبون بالايات الكبرى و منعوا عن هذا المقام الاسنى و باسمک الغالب

ص189

بان تغلب احبائک على اعدای نفسك و الکفرة من بریتک و باسمک الهائک بان تهتک ستر الذين هتکوا حرمتک و ضیعوا امرک بین عبادک و باسمک الخبار بان تجبر قلوب احبتک و تصلح امورهم بعنايتک و باسمک العلام بن تعلمهم من بدايع علمک لیستقیمن على امرک و یسلکن سبل رضائک و باسمک المانع بان تمنع عنهم ظلم کل ظالم و بغی کل باغی و ضر کل مضر و باسمک الحافظ بان تحفظهم فی حصن قدرتک و اقتدارک لئلا یرد عليهم سهام الاشارات من عَصاة بریتک و باسمک الذى جعلته مبارکا بین اسمائک و اختصته بنفسک و اظهرت به جمالك بان تبادل على احبتک هذه الايام التى رقت من قلم تقدیرک و قضیت فی لوح الامضا بعلمک و ارادتک و باسمک السخار بان تسخر اهل مملکتک لیقبلن کل الى وجهک و یقطعن عما عندهم حبا لنفسک و طلبا لرضائک ای رب فاخذل اعدا انک و خذهم بقدرتک و اقتدارک ثم ارسل عليهم نفحات قهرک و ذقهم يا الهی سطوتک و انتقامک لانهم کفروا بالذى امنوا بعد

ص190

الذى جائهم باياتك و بيناتك و ظهورات قدرتك و شئونات اقتدارك ثم اجتمع احبائك
فى ظل سدره فردانيتك و مطلع انوار عز وحدانيتك و انك انت ذو القدرة العظيم و ذو
البطش الشديد لا اله الا انت المقتدر القدير

بسم الله الاقدس العلى الاعلى

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك بعظمتك التى منها استعظم كل شىء و بانوار وجهك
الذى منه استضاء كل شىء و ببدايع اسمائك التى منها فصلت بين كل شىء و باسمك
الذى جعلته قائماً على كل شىء و باياتك التى منها استجذبت حقايق الاشيا و بكلمتك
التى منها فزع من فى الارض و السما و بندائك فى برية القدس الذى به اشتعل قلب
العالم و به اهتديت المخلصين الى شاطى بحر احديتك و طيرت العاشقين فى هواء
قربك و لقائك و استجذبت افئدة المقربين الى يمين عرش رحمانيتك بان تقبل منا ما
عملنا فى حبك و رضاك فىا الهى و سيدى و محبوبى ان الذين ذاقوا حلاوة ندائك
سرعوا الى ظل مواهبك و جوار

ص191

الطافك و اتبعوا ما امرتهم به حبا لنفسك و ابتغاء لوجهك اولئك لايتحركون الا باذنك
و لايتكلمون الا بعد امرك فىا الهى و سيدى انا عبدك و ابن عبدك قد قمت عن الفراش
فى هذا الفجر الذى فيه اشرفت شمس احديتك عن افق سماء مشيتك و استضاء منها
الافاق بما قدر فى صحايف قضائك لك الحمد يا الهى على ما اصبحسا مستضيئاً بنور
عرفانك و صُمننا خالصاً لوجهك اى رب فانزل علينا ما يجعلنا غنياً عما سواك و منقطعاً
عن دونك ثم اكتب لى و لاحبتى و ذوى قرابتى من كل ذكر و انثى خير الاخرة و الاولى
ثم اعصمنا يا محبوب الابداع و مقصود الاختراع بعصمتك الكبرى من الذين جعلتهم
مظاهر الحناس و يوسوسون فى صدور الناس و انك انت المقتدر على ما تشاء و انك
انت المقتدر المهيمن القيوم صل اللهم يا الهى على من جعلته قيوماً على اسمائك

الحسنى و به فصلت بين الاتقياء و الاشقياء بان توفقنا على ما تحب و ترضى و صل
اللهم يا الهى على كلمتك و حروفاتك و على الذين توجهوا اليك و اقبلوا الى وجهك و
سمعوا ندائك و انك انت مالک العباد و سلطانهم و انك

ص192

انت على كل شىء قدير

بسم الله الابدع الابهى

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باوراق سدره و حدانيتك و اثمار شجرة فردانيتك و مظاهر
عز تقديرك و مطالع قدس توحيدك بان تنزل على التى امنك بك و باياتك كل خير
قدرته لامنائك المقدسات فى اعلى الغرفات ثم ارسل يا الهى على قلبها ما يطيرها فى
هواء شوقك و جذبك و يقربها الى مقر الذى فيه اشرفت انوار وجهك انك انت المقتدر
على ما تشاء و فى يمينك ملكوت الاسماء و فى قبضة قدرتك زمام القضاء لا اله الا
انت المقتدر العزيز المنان

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم يا الهى ترى مقرى فى السجن الذى كان خلف البحور و الجبال و تعلم
ما ورد على فى حبك و امرك انت الذى يا الهى بعثتنى بامرک و اقمتنى على مقام نفس
و امرتنى بان ادعوا لكل الى شطر رحمانيتك و احدثهم بما قدرت لهم فى لوح قضائك
من قلم و حيك و اشتعل قلوب العباد بنار حبك و اقرب من فى البلاد الى مقر عرشك و
لما قمت بامرک

ص193

و ناديت الكل باذنك اعترض على عبادك الغافلون و منهم من اعرض و منهم من كفرو
منهم من توقف و منهم من تحير بعد الذى ظهر برهانك على اهل الاديان و لاحت
حجتك بين ملا الاكوان و ظهرت ايات قدرتك على شان احاطت من فى العالمين و

عن وراء هولاء اعترض على ذوو قرابتي بعد الذى انت تعلم بانى اجبتهم و اخترت لهم ما اخترت لى نفسى و لما وجدونى فى السجن ارتكبوا فى حقى ما لا ارتكب اجد فى ارضك اذا اسئلك يا الهى باسمك الذى به فصلت بين النفى و الاثبات بان تطهر قلوبهم عن الاشارات و تقربهم الى مطلع الاسماء و الصفات فى الهى انت تعلم بانى قطعت حبل نسبتي من كل ذى نسبة الا لمن تمسك ينسبتك الكبرى فى ايام ظهور مظهر نفسك العليا باسمك الابهى و عن كل ذى قرابة الا لمن تقرب الى طلعتك النورا اى رب ليس لى من ارادة الا بارادتك و لا لى من مشية الا بمشيتك و لا يجرى من قلمى الا ما ينادى به قلمك الاعلى و ما تكلم به لسانى الا بما نطق به روح الاعظم فى ملكوت البقا و ما تحركت الا باريح مشيتك و ما تفوهت الا باذنك و الهامك

ص194

لك الحمد يا محبوب قلوب العارفين و مقصود افئدة المخلصين بما جعلتني هدف البلايا فى حبك و مرجع القضايا فى سبيلك فو عزتك الى لا اجرع عما ورد على فى حبك و فى اول يوم الذى عرفتنى نفسك قبلت كل البلايا لى نفسى و فى كل حين يناديك راسى و يقول اى رب احب ان ارتفع على القناة فى سبيلك و دى يقول يا الهى فاجعل الارض محمرا فى حبك و رضائك و انك تعلم بانى ما حفظت نفسى فى البلايا و فى كل حين كنت منتظرا لما قضيته فى لوح قضائك اذا فانظرنى يا الهى فريدا بين عبادك و بعيداً من احبائك و اصفياك اسئلك بامطار رحمتك التى بها انبتت فى قلوب الموحدين اوراد الذكر و البيان و ازهار الحكمة و التبيان بان ترزق عبادك و ذو قرابتي اثمار سدره فردانيتك فى هذه الايام التى استويت على عرش رحمانيتك اى رب لاتمنعهم عما عندك ثم اكتب لهم ما يصعدهم الى معارج فضلك و الطافك ثم اشربهم كوثر عرفانك و قدرلهم خير الاخرة و الاولى و انك انت رب البها و محبوب البها و المذكور فى قلب البهاء و الناطق بلسان البهاء

ص195

والمستوى على قلب البهاء لا اله الا انت العلى الاعلى و انك انت المقتدر المتعالى
الغفور الكريم

بسمه المالك

انت تعلم يا الهى بان شفتائى ما فتحتا الا باذنك و ما جرى قلم القدم الا بامرک و ما
تحركت الا من ارياح مشيتک التى احاطت من فى ملکوت امرک و خلقتک و دعوت
عبادک بما امرتنى الى رضوان قدس احديتک و مقر عز رحمانيت و ما قضت على ما
ساعة لا و قد ورد فيها من سحاب القضا سهام البلا و انى اكون راضياً بما قضى على
فى سبيلک و مشتاقا بما قدر لى فى صحايف تقديرک نفسى لسهامک الفدا و روحى
لقضائک لفدايا محبوب البها و انيس البها و مضرم نار الوفا فى صدر البها و الناطق
باياتک الكبرى على لسان البهاء و المنادى فى سرّ البهاء بكلمتک العليا كينونة البهاء
لفضلک الفداء و ذاتية البها لرحمتک الفداء فو عزتک يا محبوبى ما اجد لنفسى من حظ
الا فيما قدرلى من قلمک الاعلى و ما احب عندى ما مستنى فى حبک بلايا النازلة
المحتومة و قضايا الواردة المكنونة اذا

ص196

اسئلك يا محبوبى بان لاتطرد عبادک عن باب رحمتک و عنايتک ثم شق حجبات
قلوبهم و ابصارهم بانامل قدرتك و اقتدارک ليروک ظاهرا فوق كل شىء و مستويا على
عرش لعظمة الكبرى و انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الكبير المتعال ثم
انزل يا الهى على من سمى باسم الاول من هذين الاسمين الاعليين من سحاب رحمتک
ما يطهره عن دونک و يقدهه عن سواک و يقلبه الى شطر وحدانيتک و مقر عز
فردانيتک و ينقطعه عما يكرهه رضاك ثم انطقه يا الهى بشنائک بين بريتك و ذكرك بين
عبادک لان ذكرك مرعاة يتصاعد به خلقک الى سما عز احديتک و انك انت الذى لم
تزل كنت بذلك مقتدرا على من فى ملکوت السموات و الارض و مستغنيا عن من فى
ملکوت الامر و الخلق تفعل ما تشاء و تحکم ما تريد لا اله الا انت المقتدر العزيز المختر

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى نزل البيان فى ذكره وثنائه بان تحفظنى فى
ظل سحاب رحمتك الكبرى و غمام فضلک الذى احاط الاشيا ثم استقمنى

ص197

على هذا الامر الذى ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ ثم اشربنى فى كل الاحيان رحيق الحيوان ؟؟؟ بکلى
عن دونك و ؟؟ اليک اى رب ليس لى ارادة الا ؟؟ اردته و لا خشية الا ؟؟؟؟ اى رب
فاحفظنى فى كنف حفظک و حمايتک عن كل ما ؟؟ عنک ثم انزل على خير الدنيا
؟؟؟؟؟ لا اله الا انت المقتدر العزيز المتعالى الرحمن

بسم الله الاقدس الابهى

سبحانك اللهم يا الهى انا عبدك و ابن عبدک و قد خرجت من وطنى حبا لجمالک و
شوقا لمقر عرش عظمتک الى ان دخلت فى مدينة التى فيها ارتفعت نعماتک و ظهر
سلطانک و فيها استعلت باسمائک الحسنى و صفاتک العليا اى رب لاتحرمنى عن
بوارق انور وجهک و لاتجعلنى مايوسا من رشحات سحاب جودک و مواهبک اى رب
فاقبل منى ما عملته فى حبک و رضائک و ماترک منى فى ايامک اى رب انت الغفور و
انا العاصى و انت القادر و انا الضعيف فارحمنى ببدايع رحمتک ثم اجعلنى

ص198

خالصا لحبک يا فى قبضتک ملکوت الاسماء ثم استقمنى على حبک على شان اشاهد
ماسواک معدوماً عند ظهورات انوار عز وجهک و فانياً عند شئونات آثار قدرتك و
عظمتک ثم انزل على مايشغلنى بحبک و انک انت المقتدر المتعالى العزيز المستعان و
الحمد لله الملك الروف المنان

هو الله

سبحانك اللهم يا الهى تسمع صريخ المشتاقين فى البعد و الفراق و ضجيج العاشقين
فى البحر و الاشتياق اسئلك بقلوب التى خزن فيها لالى علمک المکنون و جعلتها مطلع

اسرار ما كان و ما يكون بان تقرب عبادك المريرين الى مقر عز وحدانيتك ثم ادخلهم
يا الهى فى خيام رحمتك و الطافك و سراقق قربك و عواطفك فى الهى فانظر الى
بلحظات مكرمتك ثم انزل على ما ينقطعنى عما سواك و ينطقنى ثنائك بين عبادك
فاجذبني يا الهى على شان يظهر منى ما يجتذب به افئدة العالمين ثم ارزقنى ما يجعلنى
غنيا عن دونك و انك انت على كل شىء قدير و الحمد لله رب العالمين

ص199

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى منه تموجت البحار و اثمرت الاشجار و
جرت الانهار و اشرقت الانوار و خرقت الاستار و كشفت الاسرار ان لاتمنعنا عن نفحات
عزك التى منها استجذبت افئدة اصفيائك و قلوب اوليائك اى رب نحن عبادك فى
قبضتك لاندا بجنابك و؟؟؟ فى جمالك يا محبوب العالمين؟؟؟ سبيلا الا اليك و لا؟؟؟
الا انت و لا مفرا الا جوار رحمتك الكبرى اسئلك بنفسك العلى الاعلى بان لاتمنعنا عن
باب رحمتك الذى فتح على وجه العالمين ثم اجعلنا مستقيما على حبك و سالكاً فى
مناهج رضائك و انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت الغفور الرحيم اى رب انت
الذى دعوت الكل الى مقر عز وحدانيتك و ساحة قدس فردانيتك و نحن من عبادك
الذين سمعنا ندائك و اجبناك بما دعوتنا به؟؟؟؟ و الطافك و عيوننا ناظرة الى افق
فضلك و مواهبك اسئلك بان لاتجعلنا محروماً عما عندك و قدر لنا ما قدرته للمنقطعين
من عبادك و المقربين من بريتك و انك انت الغنى الحميد و الحمد لك اذ انك انت

ص200

مقصود القاصدين

سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد حمدا يستقيم به النفوس على حبك و رضاك و لك
الحمد حمدا يتموج به فى كل قلب؟؟ عرفانك و يحفظه عن التوجه الى دونك لك
الحمد حمدا يشتعل به الوجود بنار حبك و يقلبه الى شطر القدس من مطلع انوار
احديتك لك الحمد حمداً يستغنى به كل نفس عن غيرك و يتوجه به كل الوجوه الى

بوارق انوار وجهك اى رب انا الذى قصدت حرم توحيدك و كعبة تفريدك و انقطعت
عن دونك و توجهت اليك اى رب لاتحرمنى من شئونات ايامك و ظهورات عز
وحدانيتك و تجليات قدس فردانيتك اى رب انت الکریم و انا المحتاج و قد اتيتك
منقطعا عن دونك و متمسكا بحبل جودك و احسانك اى رب فاجذبني من بدائع
نعماتك التى بها اجتذبت افئدة المخلصين من خلقك و قلوب المقربين من بريتك
لاستقيم على حبك على شان لايمعنى اعراض المشركين و انكار المريبين و اقوم على
خدمتك و ثناء نفسك و انك انت الذى قد كنت مقتدرا على ما تشاء و مهيمنا على ما
تريد لا اله الا انت العزيز الکریم

ص201

اى رب فاجعلنا ناصرا لدينك و معينا لاحبائك و معرضا عن اعدائك لا اله الا انت
المقتدر الحاكم المرید

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى به رفعت سموات التبيان و استقرت ارض
البيان و انبتت منها استيلاف الحكمة و المعانى بان توفقنى على اعلاء كلمتك و نصرة
امرک لاتمنعنى من بوارق انوار وجهك و لاتحرمنى من نعمات قميص اسمك الرحمن
فى ايامك اى رب لك الحمد بما اسمعتنى ندائك و عرفتني مظهر نفسك و قد قمت يا
الهى تلقاء مدين رحمتك و الطافك فانقطعتنى عن دونك و قدسنى عن ذكر ماسواك ثم
اجعل لى مقعد صدق عندك و انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا هو المقتدر
المتعالى العزيز الحكيم

اى رب اتيتك منقطعا عما سواك و مقبلا الى حرم قربك و رضاك و اكون مقرا
بوحدانيتك و معترفا بفردانيتك و مدعنا بظهورك الذى وعدتني به فى كتب قضائك و
الواح تقديرك اى رب لاتجعلنى من الذين يعملون بما نزل من

ص202

قلمك الاعلى و ينكرون ربهم العلى الاعلى اى رب طهرنى من اشارات الذين يوسوسون
فى صدور بريتك بعد الذى انيت بظهورات سلطنتك و ايات قدرتك و اثار عظمتك و
بينات ربوبيتك و شئون الوهيتك اى رب لاتجعلنى محروماً عما عندك و لا ممنوعاً
عن شريعة التى جرت عن يمين عرش احديتك فارحمنى يا الهى برحمتك التى سبقت
الممكنات و بعنايتك التى احاطت الموجودات لاراك بعينك و اعرفك بنفسك و ان لا
توفقنى بذلك وفقنى بان اراك بعينى لابعيون التى اخذها رَمَدَ الاوهام و به منعن عن
مشاهدة انوار وجهك و ملاحظة ظهورات عز احديتك و انك انت المقتدر بامرک و
المتعالى بقدرتك لا اله الا انت العزيز المقتدر الوهاب

يا الهى و سيدى اسئلك باسم الذى به فتحت السن العارفين بذكرک و ثنائک و انقطعت
قلوب المخلصين عما خلق فى الارض طلباً لقربک و رضاك بان لاتجعلنى محروماً عن
نفحات التى تهب عن جهة الايمن من رياض جنابک و عن فوحات التى تمر

ص203

عن شطر اسمک الغفار على العاصين من بريتك ثم اجعلنى يا الهى بكلى مقبلاً اليك و
منقطعاً عن سواک ثم اكشف بانامل القدرة حجابات التى حالت بينى و بين انوار وجه
مظهر نفسك العلى الاعلى فى هذا الظهور الذى ظهر باسمک الابهى بين الارض و السما
ثم انزل على من سحاب رحمتك و سماء فضلك خير الدنيا و الاخرة ثم اجعل لى مقعد
صدق عندك فى الرفيق الاعلى و انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز
المتعالى المختار

سبحانک اللهم يا الهى لك الحمد على ما ايدتنى على امرک و عرفتنى مظهر نفسك اذا
اسئلك باسمک الاعظم الذى يطوف فى حوله الاسما كلها ثم الصفات و جبروتها بان
لاتجعلنى محروماً عما قدرته لى ثم اجعلنى منقطعاً عن الدنيا و ما فيها و متوجهاً الى
شطر رضاك و انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز الغفار

سبحانك اللهم يا الهى يشهد لسانى بوحدانيتك و قلبى بفردانيتك و جوارحى و اركانى
بربوبيتك التى احاطت بالممكنات اذا اسئلك يا الهى باسمك

ص204

الذى به طيرت المريرين الى هواء عز رحمتك و عرجت المشتاقين الى سماء قدس
مكرمتك و اجتذبت القاصدين الى مقر قربك و لقائك بان لاتدعنى بنفسى و هوائى خذ
يدى بسلطان قدرتك و اقتدارك ثم اسقنى يا الهى من كوثر الذى جرى عن يمين عرش
افضالك ليظهرنى عن حب ماسواك بحيث انقطع عن دونك و اتوجه اليك فو عزتك
يا الهى كلما انظر الى غفلتى تكاد ان اكون مايوساً عن نفحات رحمتك و كلما اتوجه الى
مواهبك و الطافك يطمعنى ؟؟؟ مع عبادك المقبلين فيا الهى لاتجعلنى محروماً عن
نفحات ايامك التى فيها جدد هياكل الاشيا برداء الاسما ثم البسنى بايادى العناية خلع
الهداية لافتخر بها فى ملكوت الامر و الخلق و انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا
انت المهيمن القيوم فيا الهى فاجعل بصرى منيراً لاعرفك بك لا بما سواك لان دونك
لم يكن دليلاً عليك الا ما جعلته حجة من لدنك بين بريتك و طهر اذنى لاصغاء كلمتك
العليا و قلبى لذكر نفسك العلى الابهى و لسانى لثنائك فى ملكوت الانشا فها انا ذا يا
الهى قد ارفعت يد الرجا الى سماء رحمتك

ص205

و غفرانك اسئلك بايادى التى قطعت فى سبيلك بان لاترجعها محروماً عما اراد من
كرمك و احسانك انت الذى يا الهى ما حاب عن باب رحمتك احد من عبادك و الذى
حاب هو من اعرض عنك و ماتوجه الى شطر فضلك اذاً ايدنى يا الهى على معرفة نفسك
و قدسنى عمن اعرض عنك و انك انت المقتدر المعطى المتعالى العزيز المحبوب

اي رب انا الذى كنت غافلاً عن ظهورات عظمتك فى ايامك و نائماً على بساط الغفلة
بعد ارتفاع كلمتك لك الحمد يا الهى بما كشفت حجابى و دللتنى اليك اذا اسئلك

بنفسك بان تقبل منى ما فات عنى عند هبوب ارياح فضلك فاغفرلى يا الهى جريراتي
العظمى و خطيئاتي الكبرى ثم اجعلنى كيومٍ ولدت من امى لادعوك بلسان ظاهر و قلب
منير و انك انت المقتدر العزيز القدير اى رب فاثبتنى و اهلى على حبك و ثنائك لعل
؟؟ ما فات منا فى ايامك و انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز الكريم

سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد بما عرفتنى مظهر نفسك و مطلع

ص206

امرک و منبع علمک و مخزن اياتک فو عزتک لو کان عندى ملا السموات و الارض من
الذهب و ؟؟ و انفقتها فى سبيلک ما بلغت هذا المقام الا بعنايتک و الطافک اى رب
فاستقمنى على حبک ثم اثبتنى فى امرک بحيث لو يعترض على عبادک الذين احتجوا
بالعلوم عن اسمک القيوم و لا يضطربنى اعراضهم عنک و اعتراضهم عليك اى رب
فارزقنى ما رزق به اصفياؤک و اولياؤک فى ايامک ثم انزل على ما يطهرنى عن ذکر
دونک ثم استقمنى على شان لايمعنى ذوو قرابتي عن التوجه اليک و النظر الى شطر
الطافک و مواهبک و انک انت محبوبى و محبوب العالمين و مقصودى و مقصود من
فى السموات و الارضين ثم اجعل يا الهى مرادى فانيا فيما اردت ثم انظرنى بلحظات
اعين رحمتک و فضلك و انک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز المتعالى
المستعان

اى رب فاحفظنى بسلطانک و اقتدراک ثم اکبتنى مع عبادک الاخيار اى رب فاجعلنى
على ما انت تحب و ترضى و لاتدعنى بالهوى و انک انت المقتدر المختار

ص207

اى رب فاجذبنى

من نفحاتک على شان اشتعل باسمک بين الاکوان ليجد کل ؟؟؟ حرارة حبک ؟؟ وجه
امرک اى رب فو عزتک ان الحيوۃ محبوب لو تنتهى فى ؟؟ و تنفق فى سبيلک و من دون

ذلك لا ؟؟؟؟ منها اى رب فاجعلوا خادماً لامرك ثم اقبلنى بفضلک و عنايتک و انک
انت المقتدر فيما تشاء و انت المهيمن القيوم

يا الهى و سيدى انت الذى غرست اشجار العدل فى رضوان امرک و حکمتک اذا
فاحفظها يا الهى من عواصف القضا و قواصف البلا لترتفع باغصانها و افنانها فى ظل
فضلک و جوار رحمتک ثم اسکن يا الهى فى ظل اوراقها من ؟؟ خلقک و المقربين من
عبادک و انک انت المقتدر على ما تشاء و انک انت الغفور الرحيم

سبحانک اللهم يا الهى اسئلك بمياه مكرمتک التى جرت من سحاب رحمتک و غمام
افضالك و بها طهرت من اردت من غبار العصيان بان تطهر قلبى عن كل شک و ريب
لانقطع بكلى عن دونک و اتوجه

ص208

الى شطر؟؟

ص209

و مطالع؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

بسم الله الاقدس الامنع

سبحانک اللهم يا الهى اسئلك باسمک الذى به اشتعلت افئدة المقربين و به ؟؟؟ عبادک
الراقيدين و به تجليت على ؟؟ بانوار عز فردانيتک و تعليت على الموجودات لسلطنتک
و اقتدارک بان لا تجعلنى محروماً عن حرم قدسک و كعبة الطافک و لاممنوعاً عن شاطى
بحر؟؟؟ و افضالك اى رب انا الذى توجهت الى شطر رضائک و تمسکت بحبل جودک
و اكرامک اسئلك بان لا تخينى عن باب رحمتک الذى فتح على وجه من فى ارضک و
سمائك و لاتعبدنى عن ساحة قربک و لقاءک ثم طهرنى

ص210

يا محبوبى من؟؟ امرک؟؟ رضوانک؟؟ فى ظاهرى و باطنى ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

ص211

بسم الله العزيز البديع

سبحانک اللهم يا الهى ؟؟؟ امنک بک و باياتک و اکون موقفا بوحدانيتک و
؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

ص212

اکثر الوجوه و بلغ کل واحد منهم على؟؟ و اجتهاده اذا اسئلك يا الهى باسمک الذى منه
اکشفت حجبات اهل الانشا و احترقت سبحات التى حالت بينک و بين عبادک الضعفا
بان لا تمنع هولاء من اثواب رحمتک و بدایع فیضک و فضلک فالبسهم بايادى العناية
خلع الهداية لیستضیئن بانوار احسانک بين خلقک و بریتک و يتوجهن بكلهم اليک و
ينقطعن عن سواک و؟؟ على نصرک و اظهار امرک و انک انت المقتدر العزيز المهيمن
المختار

سبحانک اللهم يا الهى اسئلك بهذا الفخر الذى اشرق عن افق سماء رحمتک و بامطار
فیض فضلک التى نزلت من سحاب مواهبک و الطافک بان لاتدعننى بنفسى و هوائى
خلصنى عن دونک و طهرنى عما سواک و وجهنى الى بوارق انوار وجهک العزيز المنیر
ای رب لاتحرمنى عن حياض مکرماتک و بحور الطافک ثم انطقنى بثناء نفسک بين
بریتک و انک انت المقتدر على ما تشاء و انک انت المتعالى المهيمن القيوم ای رب قد
ظهرت ايامک و ابشرقت وجهک

ص213

عن افق مشيتك و زين كل نفس اقبلت اليك بطراز اسمائك الحسنى و تموجت ابحر
جودك و غفرک للعاصين من بريتك و جرى سلسيل الاحسان للطالين من عبادك و
المستحقين من خلقك و فتحت ابواب رحمتك الكبرى على وجه من فى ارضك و
سمائك فها انا من الذين اقبلوا اليك و توكلوا عليك و اكون ناظرا الى شطر رحمتك و
عنايتك اسئلك بان لاتحرمنى عما قدرته للمخلصين من احبتك و المقربين من ارقائك
و انك انت المعطى البازل الغفور الرحيم العزيز الودود

سبحانك اللهم يا الهى انا الذى فردت عن نفسى و هوائى و توجهت الى شطر رضائك
اذا لاتحرمنى يا محبوبى عما قدرته للمقربين من اصفياك و انك انت المقتدر على ما
تشاء تعلم ما فى نفسى و تشهدها لى و عندك علم السموات و الارض و انك انت الحق
علام الغيوب اى رب اسئلك باسمك الذى به فصلت بين عبادك بان لاتبعدنى عن شاطى
فضلك و مواهبك و لاتحرمنى من نفحات التى تهب فى كل حين من رضوان مواهبك
و الطافك اى رب فانزل

ص214

على من سحاب رحمتك ما ينقطعنى عن سواك و يقربنى الى لقائك فى هذا اليوم
الذى كل كفروا بك و باياتك الا عدة معدود الى رب فاستقمنى على حبك ثم ذقنى
حلاوة ذكرك ثم عرجنى الى سماء قربك و ساحة قدسك و مقر لقائك و منظرک الاعز
الاقدم العزيز المحبوب

هوالباقى سبحانك اللهم يا الهى انا ديك حينئذ حين الذى احاطتنى الاحزان عن كل
الجهات و توجهت الى سهام البغضا من كل الاقطار عن شطر قلوب الذينهم ما امنوا بك
و باياتك الكبرى فى ازل الازال و خلقت كينوناتهم من نار الحسد و طين الضلال فلک
الحمد و يا الهى على ما نزلته من سحاب قضائك و سماء تقديرک على هذا العبد الذى
سجن فى هذه الارض البعد فو عزتك ما؟؟ عن كل ما رضيت لى بل اشتاق كل ما ينسبا
ليك و لو كان فوق طاقتى و استطاعتى و لكن اسئلك يا الهى بهذا الاسم الذى به انشقت

سماء الاسما بان تعصم عبادك عن شر الشيطان ثم الذين اتخذوا هويهم الها لانفسهم
ثم احفظهم يا الهى فى حصن عنايتك و كنف فضلك و الطافك ثم

ص215

طهر يا محبوبى ابصارهم ليعرفوك فى قميص اسمك الابهى و يشرفن بلقائك فى ظهور
مظهر نفسك العلى الاعلى و انك انت القتدر على ما تشاء و انك انت على كل شىء
قدير ثم اسئلك يا الهى باسمك الظاهر الذى ما اطلع عليه احد من الممكنات و ما؟؟
نفس على ما هو عليه من مظاهر الاسماء و الصفات بان تنزل على احبائك ما يقربهم
اليك و ينقطعهم عما سواك ثم انزل عليهم من سحاب رحمتك خير الدنيا و الاخرة
لانهم فقراء لدى بابك و عجزاء عند ظهورات قدرتك و امل بدايع فضلك و ناظر الى
شطر رحمتك و احسانك و انك انت المقتدر الغفور الرحيم

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك من انوار جمالك و باشراقات شمس فضلك و افضالك
ان انقطعنى عما خلق فى السموات والارض و تجعلنى خالصاً لوجهك البهى الابهى و
مخلصاً لدينك العلى الاعلى يا من كنت مقدساً عما يعرف و يقال و عما يشهد بالمقال
ثم اسئلك يا الهى من سحاب جودك و مكرمتك و من غمام عنايتك و مرحمتك ان
امطر على ارض قلبى امطار

ص216

عز رافتك لينبت منه؟؟؟ حكمتك ليجعلى متوكلا الى طلعة؟؟؟ اى رب ان المشركون
ما عرفوا جوهر ذاتك و؟؟؟ اعينهم؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

ص217

وانك؟؟؟ على كل شىء؟؟؟ اى رب فاسقمنى كوثر عنايتك ثم؟؟؟ و الطافك ليطهرن
عما يكرهه؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ اى رب فاخرق حجبات التى حالت بينى و بينك ثم؟؟؟ كوثر
الشغاء من انامل رحمتك التى سبقت كل الاشيا و احاطت من فى الملك جميعاً اى رب

لا؟؟؟ ع بدايع مواهبك و جميل احسانك ثم ارزقني ما عندك من كاووس البقا ثم اثبتني
على امرک و انک بكل شيء قديرا

سبحانک اللهم يا الهی اسئلك باسمک الابهی فی ظهورک الاخری بان
؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ ای رب فانزل علی من سحاب مكرمتک ما يجعلن منقطعاً عما
سواک و تقربنی الى مقررحتک و الطافک ثم اشربنی يا الهی کثر الحيوان لئلا يوتر فی
؟؟ الشيطان ثم اجعل لی قدم صدق عندک ثم اجعلنی من عبادک

ص218

الذين انقطعوا عن کل من فی السموات و الارض و توجهوا اليک بقلب ظاهر منيراً
ای رب اسئلك بهذا البحر و ما ستر فيه من لئالی علمک و ؟؟؟ حکمک الذي ما اطلع
بها احد الا نفسک بان لا تحرمنی عن التوجه اليه و ؟؟ فی لجة و انک انت لم تنزل کنت
على کل شيء قديرا ای رب هذا مقام قدسته عن دخول کل ؟؟ و ورود کل منکر و جعلته
مخصوصاً بنفسک و احبتک من انبيائک المقربين و اصفياک ؟؟ ثم احفظ يا الهی ؟؟
الذين نسبتهم باسمک الابهی ؟ الارض و السما و جعلتهم منقطعاً عن دونک ؟؟؟ الى
نفسک من شر کل منکر و شرک کل مشرک عنيدا ثم ؟؟ اللهم يا الهی ؟ الذين ؟؟ بنفسک
الابهی الذي ؟؟ المقام فضله قد خلق هذا ؟؟ و ما کنز فيه من بدايع ؟؟ و لئالی علمک و
جادلوا به و ؟؟ حقه و انکروا اياته ثم عذبهم يا الهی ؟؟؟ قهرک و نار غضبک و انک
انت الذي تفعل ما تشا بسطان کان على الحق محيطا

ص219

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

ص220

فسبحانک اللهم يا الهی اسئلك باسمک الذي به نزلت اياتک و اظهرت برهانک و اتممت
حجتک و اکملت ؟؟ و بالذی يا الهی اقمته مقام امرک و جعلته مظهر نفسک و بالذی

تبعته فى يوم الذى فىه تقوم على امرك بان تثبت هذا العبد الذى امن بك و اياتك و هاجر فى سبيلك و دخل فى حصن رحمتك و ظل عنايتك على صراط حبك و امرك ثم اخلصه يا الهى عن كدورات النفس و الهوى ثم ادخله فى سرادق البقا عند سدرة المنتهى و شجرة القصى لىسمع؟؟ نغمات قدس وحدانيتك و؟؟ عز فردانيتك و يشهد؟؟ انوار جمال عز صمدانيتك؟؟ النعمة عليه من عندك و؟؟ من لدنك و الاحسان من جانبك فو عزتك يا الهى انك من بديع عنايتك لا؟؟ له كل ما؟؟ بلسانه ولكن انى احب يا الهى بان تقربه الى مقام الذى يكون موقنا بكل ما اعطيته و رزقته و لم يكن من الذينهم يشهدوك و لا يعرفون و يمرون عليك و لا يفقهون و ذلك لم يكن يا الهى لا من غفلتهم و؟؟؟ و الا انك انت الظاهر فوق كل شىء والقائم على كل شىء و الشاهد على كل شىء و انك انت الظاهر المشهود

ص221

قلت و قولك الحق فكم من اية فى السموات و الارض؟؟ عليها و هم عنها معرضون و من يغفل عن اياتك فى حد الامكان فى ملكك فكيف يقدر ان يعرفك فى مظاهر عز احديتك و مطالع قدس قيوميتك الا بفضلك و عنايتك فاستلك يا الهى بان تخرق حجابات الغفلة عن و جوهنا و تبلغنا الى منبع فضلك و معدن افضالك ثم ارزقنا ما انت اردت لنا لانك تعلم ما هو الخير لنا و انك انت العليم المحمود ثم ارفع عنا يا الهى كيد المعرضين و مكر الماكرين ثم احفظنا عن كل بلاء و سقم و مرض و هم و غم ثم انزل علينا يا محبوبى خير الدنيا و الاخرة و انك انت المقتدر على كل شىء و انك انت المهيمن القيوم فسبحانك اللهم يا الهى فو عزتك و جلالتك و عظمتك و اقتدارك و سلطنتك و اجلالك لو يغرق كل من فى السموات و الارض من دموع عينى او تسقى الارض كلها من دم جسدى و بعد ذلك ياكله السبع و الطيور او تدعنى بين يدي العصاة من طغاة خلقك و المشركين من بريتك بحيث يفعلون بى ما؟؟؟ جزاء ذكرى اياك لاكون مستحقا باعظم من ذلك

ص222

و اكبر من هذا لان لم تكن خطيئة اعظم من ان يذكر المفقود سلطان الوجود او ان يبروا
المعدوم نفسه تلقاء المعبود لان بذلك يثبت وجود غيرك فى ساحة عز صمدانيتك و
ظهور دونك عند طلوع شمس وحدانيتك بعد الذى يشهد لسانى و السن الممكنات
بانك كنت فى علو تفريديك و ما كان معك من شىء و تكون فى سمو تجريدك و لم يكن
معك من شىء اذا يا الهى فارحم بهذا العبد الذى جرت دموع عينه على خده لحيه اياك
ثم اغفره بفضلك و احسانك عن هذه الخطيئة التى لم يكن لها عدل فى ملكك و لاشبهه
فى مملكتك اوفا صعده الى مقام الذى لن يثبت بوجوده حكم التشبيه و لا التمثيل و انك
انت رب جليل و انك انت العزيز المحبوب

سبحانك اللهم يا الهى ترى ضعفى و عجزى و ضرى و افتقارى فارسل علىّ من نفحات
قدسك التى لو يهب منها علىّ؟؟ نملة على الاولين و الاخرين ليقلبهم الى سلطان
جمالك المنير و يشرفهم بانوار وجهك المبين فى الهى انا الذى تمسكت بحبل عروتك
الوثقى فى الكلمة الاتم العظيم و تشبثت بذيل

ص223

عنايتك فى اسمك العلى المتعالى العليم اذا يا الهى لما شرفتنى بلقائك و عرفتنى مظهر
نفسك لا تحرمنى عن هذا الكوثر الذى اجرته عن يمين عرش كريم و لا تمنعنى يا الهى
من فضلك المنيع و افضالك القديم التى نزلت من سحاب رحمتك بالمنيع

سبحانك اللهم انك انت سلطان السموات و الارض و خالقهم و مليك جبروت الامر
والخلق و جاعلهم و بيدك زمام الموجودات و فى يمينك حقايق الممكنات تعطى من
تشاء ما تشاء و تمنع عمن تشاء و تنزل من سماء التقدير تدابير عز احديتك و من غمام
التفضيل لئالى قدس مكرمتك و انك لم تزل كنت قادرا مقتدرا و لاتزال تكونن سلطانا

مشتهرا لن يمنعك شئ و لن يصدك امر و انك انت العالى المتعالى القادر المقدر
النازل الحاكم العليم الحكيم

بسمه الاعظم الامنع الاقدس العلى الابهى

سبحانك اللهم يا الهى تسمع حنينى كحنين الشكلى و طفى الى الافق الاعلى ترى و
لا ترى الى متى يا الهى تركتنى بين هولاء الذين كفروا بنعمتك و جاحدوا باياتك و انكروا
حقتك و اعترضوا عليك و اعرضوا

ص224

عنك خلصنى يا الهى بفضلك و رحمتك ثم اظهر ما وعدتنى به قبل خلق السموات و
الارض فو عزتك كلما دعوت عبادك رادت شقوتهم و كلما تلوت عليهم اياتك الكبرى
اعترضوا و قالوا اخترت على الله كذلك سولت لهم انفسهم و اهوائهم بعد الذى يا الهى
ما اظهرت لهم الا ما انى به على من قبل و ما بينت لهم الا ما نزل فى البيان و انت ترى
و تعلم يا اله العالمين و مقصود العارفين بانهم ما قصدوا حرم امرك و ما توجهوا الى
وجهك ولا يسمعون؟؟ ما امرتنى باظهاره فرق بينى و بينهم يا من بيدك جبروت الامر و
الخلق و ملكوت السموات و الارض تفعل ما تشاء بقدرتك و تحكم ما تريد بمشيتك
و يا محبوب البها و مقصود البها كلما سترت نفسى اظهرتها بامرک و كلما فردت منهم
ارجعتنى اليهم بقدرتك و سلطانك و كلما سكنت فى البيت صامتا عن ذكرک انطقتنى
بمشيتك و اشتعلتنى فى حبك على شان اخذ زمام الاضطبار عن كفى و خرجت عن
البيت منجذبا اليك و ناديت باعلى النداء بين ملا الانشاء و دعوتهم الى ذكر نفسك العلى
الاعلى من هذا الافق الابهى ارتفع

ص225

ضجيج المشركين و صريخ المنكرين و قاموا على قتلى و تضييع امرک و انك بعلمك
المكنون احصيت و علمت ما عملوا و يعملون و قد قضى يا الهى ما قضيته بمشيتك و
ظهر ما اردته بارادتك و قدرتك و اذا تراهم يا الهى اتخذوا العجل لانفسهم؟؟ سواک

و بعيدونه فى العشى و الاشرار من دون بينة و لا كتاب و بلغوا فى الغفلة الى مقام تمسكوا
بالموهوم و اعرضوا عن سلطان المعلوم يامرون بما نزلته فى الواح امرک و ينسون انفسهم
و يعترضون على الذى به نزل امرک و ظهر برهانک و ثبت اياتک و اشرق وجهک اولئک
من الذين وصفتهم فى محکم کتابک الذى نزلته على نبيک و خاتم اصفیاءک قلت و
قولک الحق يامرون الناس بالبر و ينسون انفسهم و اذا قيل لهم يا قوم باى برهان امنتم
بربکم الرحمن و بمظهر نفسه الذى نزل عليه البيان و باى حجة اعترضتم على الذى
جاءکم عن مشرق الامر بايات الله و برهانه و عظمته و سلطانه يقولون ما قاله الاولون
الذين اعترضوا على مظاهر نفسک و مطالع و حیک و مشارق الهامک و مخازن علمک
و مكامن حکمتک و مصابيح هدايتک و سبل

ص226

ارادتک و مناهج قربک و شرايع مواهبک و اسرار توحيدک و ظهورات تفريدک و تجليات
جمالک و اذا قيل لهم يا قوم اما اظهرت نفسى بايات بينات و اما جئتکم عن مطلع
الاسماء و الصفات و اما تلوت عليكم ايات الله الكبرى و اما زينا سماء البيان بزينة
المعانى و التبيان و اما دعوناکم بالله ربکم الرحمن و اما بينا لکم اسرار العرفان؟؟ و
برهان و اما اظهرت امرالله بين عباده و اما اشتهرت اثارالله بين بريته فلم اعرضتم عنى
و كفرتم باياتى يقولون ما لا اقدر ان اذکره تلقاء وجهک يا محبوب سرى و المذكور فى
قلبى يا الهى و سيدى الى متى تركتنى بين عبادک فو عزتک لو لم يظهر منک حجة بين
بريتک يكفى صبرک بعد قدرتک و حلمک بعد اقتدارک فى اثبات عظمتک و سلطنتک
اى رب لماذا او دعتنى بين الذينهم كفروا بنفسک و الى متى لا تستجيب دعائى كلما
اقول اى رب فاصعدنى اليک و خلصنى من طغاة خلقک بعد الذى تشهد ضرى و بلائى
تقول اى فو نفسى اشهد و ارى كلما ورد عليك ورد على نفسى و انى انفتحت فى سبيلى
اتحب ما لا احب

ص227

اتريد ما لا اريد اقول نفسى فداك مرادى ما انت اردته و محبوبى ما انت احبته فو عزتك احب ان يكون لى فى كل حين الف روح و؟؟ فى سبيلك ولكن عزيز على بان اكون باقيا و ارى الذين هتكوا حرمتك و ظلموا على مظهر نفسك بعد علمى بانهم خلقوا من كلمة امرك لن اتضطرب نفسى و؟؟ عيني و؟ سرى و؟؟ جلدى انت تقول اى فو نفسى اعلم ما فى نفسك و ارى ما ترى اصبر كما صبرت انى كتبت لك مالم اكتب لدونك و رضيت لك مالم ارض لغيرك و انى قد فديتك لحيوة العالم و من فيه اقول لك الحمد يا محبوب العالمين نحمدك فيما كتبت لى و اشكرك فيما اردت و انك انت مولى العالمين فى الهى فالهمنى بدايع ذكرك و انى فو نفسك لا اجد لنفسى سرورا الا به و لا بهجة الا به بحيث لو تمنعنى عنه لتضطرب نفسى و تنعدم ذاتى و كينونتى لحيوة لاحد الا بذكرك و حبك و لا وجود لنفس الا بثنائك و وصفك مع علمى بان ذكرى اياك لم يكن الا كذكر العدم نفس القدم و استغفرک من ذلك بل ليس لاحد تلقاء اية من اياتك وجود و ذکر؟؟

ص228

نفسك ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

ص229

؟؟ الى تعالى الذى بعثنى و فطرتى به كلمة العليا تعالى تعالى الذى فطرتى و؟؟ فى ملكوت الانشا ؟؟؟؟

ص230

على كل شئى تعالى تعالى ربي من ان يذكر بذكر خلقه او يوصف بوصف سواه كل عبده
و فى قبضة قدرته و خلق بكلمة امره تعالى تعالى من ان يفتن بخلقه او يصعد الى هواء
عرفانه؟؟؟ افئدة عباده تعالى تعالى من ان ينزل من؟؟ ذاته و يسمن نفسه لم يزل كان
مقدساً عن الصعود و النزول و لايزال يكون متعالياً من ان تدرك الافئدة و العقول كلما
ذكر او يذكر هذا فى حد الامكان و يرجع الى الامكان دام الملك فى الملك و انتهى
المخلوق الى شكله و مثله يا ليت يا الهى وجدت اذنأ واعية و؟؟؟ و انفسا؟؟ و صدورا
منير قد ابصارا مديدة و القيت عليهم بما؟؟؟ بوجدك و علمتنى بفضلك و الطافك
وانت يا الهى ايقضتنى بوجدك و؟؟ على مقام نفسك و انطقتنى بثنائك و امرتنى بخرق
الاحجاب فلما كشفتها اول من ان؟؟ فزع من فى جبروت الامر و الخلق و انصعق من
فى السموات و الارض الا عدة معدودات من الذين وفوا بيميناتهم و اقبلوا اليك منقطعاً
عن دونك و خالصاً لوجهك و اخذهم سكر خمر معارفك فى هذا الظهور على شان

ص231

سرعوا الى؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ ناطقا بثناء نفسك؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ و طلبا لقربك و اعلاء كلمتك
و اظهارا لسلطنتك و انتشار الا؟؟ و ذكرك اشهد بانهم من اخرف كلمة توحيدك و
مظاهر احديتك و مطالع ظهورات امرك و مشارق آيات قدرتك و بهم ملا اسمك بين
سمائك و ارضك و استعلت كلمتك على من فى جبروت امرك و خلقك و من دمائهم
حملت الارض ببدائع ظهورات قدرتك و جواهر آيات عز سلطنتك و؟؟؟؟؟؟؟؟ اسئلك
يا؟؟؟ نفسك و بهم؟؟؟ امر اسمائك الحسنى و مطالع صفاتك العليا بان؟؟؟ فى كل
عالم من عوالمك من الذين يحكون عنك و يطوفون حول خباء عظمتك ثم؟؟؟ انوار
وحيك فى عوالمك و لاتغرق؟؟؟ بينك و بينهم ثم؟؟؟؟ قوتك و شئونات قدرتك و
آيات عظمتك و؟؟؟ جلالك ثم؟؟؟؟ امرك ليدخلن كل فى جوار رحمتك التى سبقت
الاشيا ثم انزل عليهم فى كل حين من بدائع رحمتك المكنونة و نعمك المخزونة انهم يا
الهى

ص232

وفوا بعهودهم اذا اوف بعهدك و اشهد بانك خير الموفين و ارحم الراحمين و معطى
اجور المحسنين طوبى لهم ثم طوبى لهم بما ورد عليك و انت راضياً منهم اى رب
فاخرق الاحجاب عن ابصار بريتك ليشهدن ما ستر عنهم من ظهورات فضلک فى ايامک
ثم عرفهم يا الهى قبایح اعمالهم و افعالهم لعل الى شطرك يسرعون و فى جوار رحمتک
يدخلون و يوقنن بانک ما اردت لهم الا ما هو خير لهم عن ملكوت ملك السموات و
الارض اى رب نور ابصار قلوبهم ليعرفن ما قدرت لهم بجدودک و احسانک و يعلمن
بانک ما اردت ضر احبائک الا لبلوغ عبادک الى ذروة العرفان يا من بيدک جبروت الامر
و ملكوت الخلق لا اله الا انت العزيز المقتدر المنان اى رب طهر اذان العباد عن قصص
القبل كلها لیسمن نغمات التى تتغنى بها ورقاء امرک فى سر كل الاشيا لئلا يقاسوا
امرک بما عندهم من توهمات الذين كفروا بك و باياتک و يلقون الشبهة فى افئدة بريتك
لانى؟؟؟ عبادک منعوا عنک بما تمسکوا بتمائيل التى كانت بينهم و قصص التى سمعوا
من ابائهم اى رب فاجعلهم

ص233

خلقاً بديعاً ثم اسمعهم ما اردت و انک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز
الکریم فى الهى و سيدى ترى ابتلائى بين بريتك و ما ورد علىّ من طغاة خلقک مع انک
و عدت الكل بظهورى و بشرت الكل بنفسى و ما اردت من البيان الا جمالى و ما نزلت
فيه الا ذکر و ثنائى و فى كل شان ما اراده ظهر نفسک الا سرورى و بهجتى و فرحى فلما
اخذت به عهد نفسى عمن فى ارضک و سمائك امرتهم بان لايسئلنى احد فى شىء لئلا
يمسنى من تعب قلت و قولک الحق من اراد ان يسئله حين ظهوره فليسئل منى لئلا يرد
علىّ ما يحزننى و يكدر به فوادى و شرعت شرايع امرک و قدرت مقادير اوامرک و
احکامک بحيث ما ترک من شىء الا و قدرت له ما ينبغى؟؟ يرد على قلبى ما يمنعه عن
غلبات شوقه اليک و الا؟؟؟ فى لجة بحر احديتك و الاشتغال بظهورات ايات عز عظمتک
و اخبرتهم بلسان مظهر نفسک و مطلع احديتك انه ينطق فى كل شىء بانى انا الله لا اله

الا انا ان يا خلقى اياى فانظرون و جعلت هذه الكلمة ذكرى بين عبادك و اية عزى فى مملكتك و قدست

ص234

ساحتى عن كل شىء و عن ذكر دونك و ما بينت ذلك الا بعد علمك؟؟ قلبى و لطافة نفسى و ساذجية سرى اذا يا محبوب قلبى و مقصود سرى و معبود ذاتى مع هذه الرفة التى لا يعس فيها احد الا انت ترى ماورد على من اعدائك الذين يقرئون كتابك و يستدلون باياتك و جعلوا كتابك حافظا لرياستهم و حصناً لما يامرهم به اهوائهم فيا ليت قالوا فى حقى ما قاله المشركون فى مخازن علمك و مظاهر نفسك و قد ورد على منهم ما ظهر عند فزع الاكبر بين اهل ملاء الاعلى و سگان مداين الاسما و هم؟؟ فى مقاعدهم و يستبشرون فى بيوتهم فياليت ينظرون الى كما ينظرون احقر عبادك و بريتك كل ذلك ورد على محبوبك الذى لو كنت فى تلك الايام لجعلت نفسك حايلاً بينه و بين سهام المشركين من خلقك ان الذى ما مر على شىء من الاشيا عما خلق فى ملكوت الانشا الا و قد سمع منه ان هذا لمحبوب العالمين يستهزئون به عبادك المشركين فو عزتك يحب ان يعرى جسده و ينقطع عن الكل و يتوجه الى؟؟ و يوانس مع الوحوش لم ادري يا الهى اى جرم يثبتونه على نفسى ان يقولوا ادعى ما هو فوق

ص235

مقامه انك يا الهى ادعيت هذا لنفسى و كتبت لى قبل ظهورى و ؟ الكل بذلك و لو يقولون لم ينطق بالايات لست انا منزلها بل انت نزلت و تنزل كيف تشاء كما نزلتها من قبلى على سفرائك و اصفياك و انت تعلم يا الهى لو كان الامر بيدى ما اظهرت نفسى و ما تكلمت بينهم بكلمة كلما اردت ان استر نفسى من ذياب الارض انت اظهرتنى بقدرتك و سلطانك و كلما اردت الغيبة انت اردت ظهورى و كشفى غلبت ارادتك ارادتى و مشيتك و لاسكونا الا بعد امرك طوبى لمن يرى فى ظهورى و ظهورات مشيتك و من اشتعالى نار حبك ان افتح يا الهى ابصار عبادك ليروك ظاهرا بظهورك عمت عين

لا يراك قيوماً فوق كل الاسما و مهيمنا على الاشيا انك يا الهى ما جعلت الاسما الا قمصا لاصفيائك فلما بدل القميص باسم اخر فزع من فى السموات و الارض الا من كان طفه الى الافق الاعلى و شرب رحيق المعانى من كاس البقا باسمك الاعظم الذى به

ص236

كسرت اصنام الهوى و خرقت حجابات الاسما انه ممن عرفانك و عبدك و لاذين احتجوا عنك بالاسما انهم من العاكفين عليها ليس لهم ذكر تلقاء عرش عظمتك و لالهم نصيب من هذا البحر الذى تموج فى ايامك و قد بلغت فى الذلة اى مقام قال المشركون فى حقى انه اتى بكلمة او كلمتين و سر؟؟ من البيان بعد الذى فصلت من عندى كتب الاولين و الاخرين و ما هو الموجود عند احبائك يعادل ما نزل على على قد؟؟ الذى جعلته مظهر احديتك و مطلع سلطنتك و منزل اياتك و مبشر غيب هويتك الذى جعلته قيوماً على من فى السموات و الارض و سلطانا على من فى جبروت الامر و الخلق بعد الذى نزلت فى البيان بان لا يعادل بكلمة من عنده كتب العالمين لان معين ظهوره لو يقرء احد كل الكتب و لا يومن به لا ينفعه ابداً و لو يقرء اية من اياته ليكفيه اذاً اقول لاحول و لا قوة الا بك و فوضت امرى اليك و توكلت عليك انت معينى و ناصرى و مونسى فى الدنيا و الآخرة و اشهد بانك فصلت بهذا الكلمة كل الذرات و اخذت منها جواهرها و؟؟

ص237

يظهر بها التفصيل بين الذين يطوفون فى حولى و يخرج منهم الذين تمرّ عن شطر قلوبهم روايح النفس و الهوى و هذا ما اخبرتنى به فى الواحك و اخبرت به العباد قبل خروجى عن العراق فى لوح الذى فيه نزلت اسرار قضائك و مقادير تقديرك فى الهى فارحم

عبادك و احبائك ثم احفظهم بحفظك لئلا يرد عليهم سهام الاشارات من الذين كفروا بك يا منزل الايات و مالک الاسماء و الصفات ثم اصعدهم الى مقام لو تمنعهم من اعمالهم المردودة لايعترضون عليك و لا يرون فى امرک و نهيك الا ظهورات عواطفک و بروزات مواهبک و انى اشهد بانک ما اردت فى امرک الا ورودهم فى لجة بحر رحمتک فو نفسک يا محبوب العالمين و معبود من فى السموات و الارضين قد اخذتنى الاحزان على شان منع قلم الاعلى عن الجريان و لسان الابهى عن الذكر و البيان و قد رايت يا الهى فى حبک ما لا رات عيون الاولين و سمعت ما لاسمعت اذان العالمين و قد ارى يا الهى عبادک الذين نزلت عليهم البيان و خلقتهم لنفسى حجباً

ص238

من ملک القبل کلها بحيث يفتخرون نجاتک و ؟؟ على الالواح لاثبات رياستهم بعد الذى اتى ارسلته اليهم لعل يستشعرون لا فو عزتک لم يكن خاتمک الا فى اضبعى و لا يفارق منى ابداً ولن يقدر احدا ان ياخذہ منى طوبى لمن يقر اما نقش فيه من اسرارک المسبورة و اياتک الاحدية و ثنایاک المستودعة اذاً لم ادر يا الهى انت تذکرنى او انا اذکرک قد ارتفع الفصل و حقق الوصل ذکرى اياک ذکرک نفسى و ذکرک اياى ذکرى نفسک قد نسخ البعد من اية القرب و حکم ؟؟ من اية اليقين و اشرق جمالك المبین من هذا الافق المنير ان کان يا الهى ذنبى اظهار قدرتك و نعمتك احب ان اکون من نبا بين العالمين و ان کان تقصير اعلاء امرک احب ان اکون مقصراً عند الثقيلين و انت تعلم بانى لما رايت ذلة امرک بين خلقک قمت على ارتفاعه فى مملکتک و ما کان فى ذلك الايام احد ان يذکرک بين عبادک بسلطنتک و اقتدارک و الذين اعترضوا على انهم ستروا وجوههم خوفاً من انفسهم و انت لما اردت اظهار کلمتک و اعزاز امرک اقمتنى و انطقتنى و اظهرتنى

ص239

الى ان استضاءت الافاق من انوار هذا الاشراق و مرّت نفحات العزة و الاطمينان على
الاكوان فلما علت كلمتك و ظهرت عظمتك و لاح امرك و سلطانك خرجوا عن خلف
الستر بغيا على نفسك و اعراضاً عنك الى ان ارادوا قتلى بعد الذى جعلتنى حصناً لهم و
؟؟ لانفسهم فيا الهى اذ اكون جالساً بين يديك و اكون منتظراً ما اردت لى عن قضائك
الذى كان مستورا عن انظر بريتك فو نفسك كل جوارحى و اركانى يحب ان يصير اربا
اربا فى سبيلك يا ليت كنت هذا الحين فى تلك الحالة يا خالق البرية و المذكور فى
الافئدة فما احلى ذكرك فى مذاقى و ما؟؟ عبوديتى لنفسك و قد بلغت فيها الى مقام
كلما اشاهد ارضاً احت ان اكبّ بوجهى عليها خاضعاً لوجهك و ساجداً لنفسك فو
عزتكم لو لم اكن ناظراً الى قضائك المحتوم ما اظهرت نفسى الا بالعبودية الصرفة بين
بريتك ولكن انت قضيت بقدرتك ما اردت و امضيت ما شئت ليشبت ما نزل فى البيان
و الا انى احببت بان اخضع لكل وجهه كان خاضعاً لوجهك ان الذين تجاوزوا عن
عبوديتك اولئك ما وجدوا؟؟ اسئلك يا مالک ممالک البقا

ص240

بان توفيق؟؟؟؟؟؟؟؟

ص241

ارواحهم و اجسادهم فى هذا الامر الذى به ظهر فزع الاكبر و ناح سكان؟؟؟ الاسماء و
؟؟؟؟؟ و لاح ظهوراك اى رب فانزل عليهم ما ينبغى لشانك و يليق؟؟؟ لانهم
؟؟

الا انت العزيز المتعالى السمئعان

بسمك؟؟؟

انك انت يا الهى لما استويت على كرسى عز فردانيتك و تعليت على عرش وحدانيتك
ينبغى بان تمحو عن قلوب الممكنات ما يمنعهم عن الدخول فى حرم اسرار ربوبيتك و
يحجبهم عن الورود فى سرادق الوهيتك ليجعل كل القلوب مراة لجمالك و مدلا عليك
و حاكيا عنك ليظهر فى كل شىء اثار عز سلطنتك و اشراق انوار قدس حكومتك
ليوحدك كل من فى السموات و الارض بما تجليت لهم بهم بمظهر تفريدك ثم عز يا
الهى عبادك عن قميص النفس و الهوى او عرج عيون بريتك الى مقام الذى لا يشهدن

ص242

فى الهوى الا هبوب هواء عز صمدانيتك و لا ينظرن فى النفس الا ظهور نفس رحمانيتك
ليظهر الارض و ما عليها عن الدلالة لغيرك و التحكى عن مظاهر نفيك و كل ذلك يظهر
فى الملك بقولك كن فيكون بل اقرب من ذلك ولكن الناس هم لا يشعرون سبحانه
سبحانك يا محبوبى فو عزتك حينئذ اشاهد بانك استجبت لى كل ما دعوتك به فى
هذه الليلة المباركة التى جعلتها حاكية عن انيس جمالك و مصاحب وجهك قبل ذكرى
بين يديك و اظهارى فى ساحة قدسك بحيث جعلت كل شىء مظهر امرك و مطلع
فعلك و مكن علمك و مخزن حكمتك و اشاهد بان كل ما خلق بقدرتك و ذوت
باقتدارك لو ينقص منه على قدر خردل من ظهورات صفاتك و اسمائك لن يتم اركان
صنع صمدانيتك و لن يكمل جواهر حكمة ربانيتك لان حروفات النفى مع بعدهن عن
نفحات قدس عرفانك و مع غفلتهن عن بدايع اشراق انوار فجر جمالك فى سماء
اجلالك لو لم يكن فى ملكك كيف يعلو كلمات اثباتك فو عزتك يا محبوبى كل الوجود
وجد لاعلاء نصرك و انتصارك و كل الحدودات آيات لسلطنتك و منادى لاقتدارك
تعالى تعالى بدايع قدرتك فى كل شىء بحيث جعلت ادنى خلقك

ص243

مطلعا لاعلى صفاتك و احقر صنعك محلا لاعظم اسمائك بحيث جعلت الفقر مظهرا
لغنائك و الذل سبيلا لعزك و الخطا سبباً لغفرانك و بهم تثبت لنفسك اسمائك الحسنى

و لذاتك بدايع صفاتك العليا اذاً يا الهى بما اردت ان تدخل كل الاشياء فى سرادق عز
فضلك و افضالك و تهب على كل الوجود من ارياح قميص عز فردانيتك و تنظر كل
شيء بلحظات اعين جودك و وحدانيتك اسالك بحبك الذى جعلته علة ظهورات قدس
صمدانيتك و شعله قلوب المشتاقين من خلقك بان تخلق حينئذ لمخلصيك من بريتك
و البهاء رضوان قدسك الاعلى و تجعله مقدساً عن كل ماسواك و منزها عن دونك ثم
اخلق يا الهى فيها من انوار عرشك مغنيات من بدايع صنعك الاحلى ليذكرنك بكلمات
التي جعلتها مطهرا عما سمعتها اذن الخليقة من اهل ارضك و سمائك و مقدسا عن
عرفان بريتك ثم افتح ابواب هذه الجنة على وجه احبائك لعل يدخلون فيها باسمك و
سلطنتك ليتم بذلك سلطان مواهبك على اصفياك و مليك عطائك على امنائك
ليذكرنك فيها بنغمات التي لن يقدر احد ان يتغنى بها او يتكلم

ص244

عليها حتى لا يخطر على قلب احد من بريتك التلبس باثواب صفوتك و التظهر بظهورات
احبتك و لئلا يشتهه على احد محبيك عن مبغضيك و مخلصيك عن معانديك و انك
انت على كل ما تريد لقادر مقتدر قدير سبحانك سبحانك من ان توصف بابهى وصف
الممكنات لان منتهى عرفان العباد فى منتهى ذروة القصى لن يقدر ان يصعد عن حد
الانشاء و لن يمكن ان يتعارج عن شان الامكان و بما قدر له من شئون القضاء فكيف
يقدر ما خلق بمشيئة الامكانية فى رتبة الامكان ان يصعد الى هواء قدس عرفانك او يصل
الى مقر عز اقتدارك سبحانك سبحانك من ان يطير الفانى الى عرش بقائك او يصل
الفقير الى ذروة استغنائك لم تزل واصف نفسك لنفسك بنفسك و ناعت ذاتك لذاتك
بذاتك فو عزتك يا محبوبى لم يكن غيرك مذکور حتى يعرفك و لا دونك موجود
ليذكرك انت الذى لم تزل كنت فى ملكك بظهور عز وحدانيتك و طلوع قدس كبريائيتك
و لو يذكر فى ممالك الانشاء من اعلى نقطة البقاء الى منتهى رتبة الثرى احد دونك كيف
يثبت استوائك على عرش

ص245

فردانيتك و يعلو بدايع ذكرك فى كلمة توحيدك و وحدانيتك و اشهد حينئذ بما شهدت به لنفسك قبل خلق السموات و الارض بانك انت الله لا اله الا انت لم تنزل كنت قادراً بمظاهر قدرتك لايات قدرتك و عالماً بمطالع علمك بكلمات علمك و لم يكن دونك من شىء ليذكر تلقاء مدين توحيدك و لاغيرك من احد حتى يوصف فى ساحة قدس تفريديك فلک الحمد يا الهى على ظهور مواهبك و عطائك فلک الحمد يا محبوبى على طلوع شمس عنايتك و افضالك فلک الحمد حمداً يهدى المضلين الى تشعشع انوار صبح هدايتك و يصل المشتاقين الى مكن اشراق نور جمالك فلک الحمد حمداً يقرب المريض الى معين شفائك و البعيد الى كوثر لقائك فلک الحمد حمداً ينزع عن هياكل العباد قميص الذل و الفناء و يلبسهم رداء العز و البقاء و يهدى الفقراء الى شاطى القدس و الاستغناء فلک الحمد حمداً به تنطق الورقاء على افنان سدرة البقاء بانك انت الله لا اله الا انت لم تنزل كنت مقدسا عن ذكر دونك و متعالياً عن وصف ماسواك فلک الحمد حمداً به تغن عندليب البهاء فى جبروت العماء بان علياً عبدك الذى اصطفيته

ص246

بين رسلك و صفوتك و جعلته مظهراً لنفسك فى كل ما يرجع عليك من ظهورات صفاتك و بروزات اسمائك فلک الحمد حمداً به تقيم كل شىء بثناء نفسك و ذكر ذاتك و تنطق كل الوجود باذكار سلطان جمالك فلک الحمد حمداً يملأ السموات و الارض من ايات عز هويتك و يدخل كل شىء كتاب و صفك و صحيفة ذكرك فلک الحمد حمداً به تستوى ظهورات سلطنتك على عرش حكومتك و تستقر شوونات اجلالك على كرسى الوهيتك فلک الحمد حمداً به تثمر اشجار اليابسة من نسيمات قدس اكرامك و تجدد هياكل الموجودات من ارياح عز افضالك فلک الحمد حمداً به تنزل ايات عز توحيدك من سماء قدس تفريديك فلک الحمد حمداً به تعلم كل شىء من جواهر علمك و ساذج حكمتك و لاتخيب المساكين عن ابواب رحمتك و احسانك فلک الحمد حمداً به يستغنى كل من فى السموات و الارض من كنايز استغنائك و يتعلى

الممكنات الى ذروة عز الطافك فلک الحمد حمداً به تطير قلوب العشاق فى هواء القرب
و الاشتياق و يستضى نور النور فى شطر العراق فلک الحمد حمداً به ينقطع

ص247

المقربون عن كل الجهات و يجذبهم الى عرش الاسماء و الصفات فلک الحمد حمداً
به تغفر الخطا والعصيان و تقضى حوايج كل الاديان و تهب روايح الغفران على الامكان
فلک الحمد حمداً به يصعد الموحدون الى معارج حبك و يرتقى المخلصون الى رضوان
وصلک الحمد حمداً به يقضى حوايج الطالبين و مقاصد العارفين فلک الحمد
حمداً به تمحو عن القلوب اشارات التحديد و تثبت آيات التوحيد فلک الحمد حمداً به
حمدت نفسك فى ازل الازال و جعلته مقدساً عن الشبه و الضد و المثل يا من بيدك
جبروت الفضل و الافضال و ملكوت العز و الاجلال سبحانک اللهم يا الهى و سيدى
تشهد و ترى و تعلم ما ورد على احبتك فى ايامك و نزل على صفوتك من ترادف
بلاياك و تتابع قضاياك و توالى رزاياك حيث ضاقت عليهم الارض و اخذتهم شوونات
قهرک من كل الجهات و اثار خشيتك من كل الاقطار و سدت على وجوههم ابواب
رحمتك و عنايتك و منعت على رضوان قلوبهم امطار فيض فضلک و الطافک اتحرم
يا الهى محبيک عن بدایع نصرک و انتصارک اتخيب يا محبوبى

ص248

مخلصيک عن جوامع جودک و انعامک اتمنع يا سيدى عارفيک عن شاطى قدس
عرفانک و هل تقطع عن افئدة مرديک امطار عز افضالک لافوعزتک اشهد حينئذ بان
رحمتک سبقت الممكنات و عنايتک احاطت كل من فى الارضين و السموات لم تزل
كانت ابواب جودک مفتوحة على وجه عبادک و لاتزال نسמת فضلک سارية على قلوب
خلقک و امطار مكرماتك جارية على بریتك و اهل مملکتك و اعلم بانک تاخرت
ظهورات نصرک فى الانشاء لما سبق به علمک من اسرار القضاء و خفيات ما قدر خلف
حجبات الامضاء ليفصل بذلك من دخل فى ظل رحمتک الكبرى عن الذى استكبر

عليك ثم اعرض عن اللقاء عند ظهور جمالك الاعلى فسبحانك سبحانك يا محبوبى
اذاً لما فصل فى الملك احبائك من اعدائك و ثم حجتك الاعظم و برهانك الاقوم على
كل من فى السموات و الارض اذاً فارحم الذين هم استضعفوا فى ارضك بما ورد عليهم
فى سبيك ثم ارفعهم يا الهى باقتدارك و مشيتك ثم اظهرهم على الامر بسلطنتك و
ارادتك فوعزتكم ما اردت فى ظهورات نصرک الا ارتفاع

ص249

امرک و اعلاء كلمتك و انى لايقنت بانك لو تاخر فى انزال نصرک و اظهار قدرتك
لتمحى اثار سلطنتك فى ملكك و تضحل ايات حكومتك فى مملكتك فى الهى قد
ضاق صدرى و اخذنى الهم و الغم عن كل الجهات بما اسمع كل ذكر بين عبادك دون
بدايع ذكرک و ارى كل شىء بين بريتك الا ما امرتهم به بامرک و قضيت لهم بسلطان
مشيتك و قدرت لهم بمليك تقديرک و بلغوا فى الغفلة الى مقام الذى لو احد من احبائك
يلقى عليهم من بدايع ايات توحيدک و جواهر كلمات عز تفريدک يجعلون اصابعهم فى
اذانهم و يعترضون عليه و يستهزئون به و انك انت احصيت كل ذلك باحاطة قيوميتك
و احطت باقتدار ربوبيتك سبحانك سبحانك يا سيدى فانظر الى صدور التى تشبكت
من سهام اعدائك فى محبتك و على رووس التى ارتفعت على القناة لاعلاء امرک و
ارتفاع ذكرک ثم ارحم قلوب التى احترقت من نار حبك و ورد عليهم ما انت تعلم
بعلمک سبحانك يا الهى انت تعلم ما قضى من ايامک فى عشرين من السنين الى ان بلغ
الزمان

ص250

الى الحين و ورد على اصفياك فى هذه المدة البعيدة ما لا يحصى بالبيان و لا يذكر
باللسان بحيث ما وجدوا موطن امن و لامقعد صدق اذاً يا الهى بدل خوفهم بظهورات

امنك و امانك و ذلهم بسطان عزك و فقرهم بمليك غنائك و اضطربهم ببدايع
استقرارك و هب عليهم من نسمات عزك و رحمتك ثم انزل عليهم من بدايع عنايتك
ما يغنيهم عن دونك و ينقطعهم عما سواك ليظهر سلطان احديتك و مليك فضلک و
افضالك اما تنظر يا الهى على دموع التى جرت على حدود احبتك و اما ترحم يا محبوبى
عيون التى عمت فى فراقك و تعطيل آيات نصرک و اما تنظر يا سيدى قلوب التى
استدفت فيها ورقاء عشقك و شوقك فو عزتك كاد الامر يصل الى مقام يمحو الرجاء
عن افئدة اصفياك و ياخذهم نقمات الياس بما ورد عليهم فى ايامك فيها انا ذا يا الهى
هربت عن نفسى الى نفسك و عن ذاتى الى تجليات انوار ذاتك و عن شئوننا بعدى و
غفلتى الى نفحات قربك و ذكرك و وفدت على تراب مدين مغفرتك و احسانك و
سكنت فى جوار رحمتك الكبرى

ص251

و استشفع بسطان ذكرك فى قميص جمالك الالطف الاعلى بان تنزل فى هذه السنة
على احبتك ما ينقطعهم عن دونك و يخلصهم لظهورات مليك مشيتك و سلطان
ارادتك بحيث لا يريدوا الا ما اردت لهم بامرک و لا يشاؤوا الا بما شئت لهم بمشيتك
ثم طهر يا الهى ابصارهم لمشاهدة انوار جمالك و سمعهم لاستماع نغمات ورقاء عز
هويتك ثم املا قلوبهم من بدايع حبيک ثم احفظ لسانهم عن ذكر غيرک و وجوههم عن
التوجه الى غيرک و انک انت المقتدر على ما تشاء و انک انت العزيز المهيمن القيوم ثم
احفظ يا محبوبى بمحبتك اياهم و محبتهم اياک هذا العبد الذى فدى بکله لحضرتک
و انفق کل ما اعطيته فى سبيل محبتک و مناهج رضائك عن كل ما يكرهه نفسک ثم
عن كل ما يمنعنى عن الدخول فى سرادق قدس سلطنتک و الورود الى مقاعد عز
احديتك ثم اجعلنى يا الهى من الذين ما شغلهم شىء عن زيارة جمالك و التفكير فى
بدايع صنع ازليتك حتى لا استانس باحد دونك و لا التفت الى نفس سواک و لا ارى
فى شىء عما خلقته فى ملكوت ملك السموات و الارض

ص252

الا بديع جمالك و ظهور انوار وجهك و استغرق فى طماطم سلطان ربوبيتك و يمايم
قدس احديتك على مقام الذى انسى كل الاذكار دون اذكار عز هويتك و اغفل عن كل
الاشارات يا من بيدك جبروت الاسماء و الصفات فسبحانك يا مقصودى فو عزتك
احب ان اكون على شان الذى لو يحضرن بين يديّ طلعات اللواتى كن فى غرفات
عصمتك و سترت جمالهن عن ملاحظة الموجودات و طهرت وجوههن عن مشاهدة
الممكنات و يظهرن بظهورات انوار جمالك المنيع لا التفت عليهن و لا اتوجه اليهن الا
لملاحظة اسرار صنعك الذى تحيرت فيه افئدة المقربين و كاعت انفس العارفين و ارتقى
بحولك و قوتك الى مقام الذى لن يشغلنى شان عن شئونك عز قيوميتك و لا يحجبني
هندسيات الملكية عن ظهورات قدس الوهيتك سبحانك سبحانك يا الهى و محبوبى و
سيدى و مقصودى لا تخيب هذا الدليل عن شاطى عزك و لاتحرم هذا المسكين عن
ميادين غنائك و لاتطرد هذا السائل عن ابواب فضلك و احسانك و موهبتك ثم ارحم
هذا

ص253

المفتقر الذى ما اتخذ لنفسه و لياً دونك و لا انيسا سواك و لا مصاحباً غيرك و لا
محبوباً الا انت و لا مقصوداً الا اياك ثم انظرنى يا الهى بلحظات رحمتك ثم اغفر
جريراتي و جريرات احبتك التى حالت بيننا و بين انزال نصرک و افضالك ثم كفر عنا
سيئات التى احتجبت بها وجوهنا عن ملاحظة انوار شمس الطافك و انك انت المقتدر
على ما تشاء و تحکم كيف تشاء لا تسأل عما شئت بسطانك و لا ترد عما قضيت
بقضائك لا اله الا انت العزيز القادر الحى الرّوف

هوالحىّ الباقي القيوم

شهدالله لنفسه بوحداية نفسه و لذاته بفرداية و نطق بلسانه فى عرش بقائه و علو كبريائه
بانه لا اله الا هو لم يزل كان موحد ذاته بذاته و واصف نفسه بنفسه و منعت كينونة

بكينونته و انه هو المقتدر العزيز الجميل و هو القاهر فوق عباده و القائم على خلقه و
بيده الامر و الحق يحيى باياته و يميت بقهره لايسئل عما يفعل و انه كان

ص254

على كل شىء قدير و انه لهو القاهر الغالب الذى فى قبضته ملكوت كل شىء و فى يمينه
جبروت الامر و انه كان على كل شىء محيط له النصر و الانتصار و له القوم و الاقتدار و
له العزة و الاختيار و انه هو العزيز المقتدر المختار سبحانك يا من ناداك السن الكائنات
فى ازل اللابدائيات و ابد اللانهايات و ما وصل نداء احد منهم الى هواء بقاء قدس
كبريائك و فتحت عيون الموجودات لمشاهدة انوار جمالك و ما رفعت عين نفس الى
بوارق ظهورات شمس وجهتك و رفعت ايدى المقربين بدوام عز سلطنتك و بقاء قدس
حكومتك و ما بلغت يد احد الى ذيل رداء سلطان ربوبيتك مع الذى لم تزل كنت ببدايع
جودك و احسانك قائماً على كل شىء و مهيمناً على كل شىء و تكون اقرب بكل شىء
من انفسهم بهم فسبحانك من ان تنظر بديع جمالك الا بلحظات عين فردانيتك او
يسمع نغمات عز سلطنتك الا ببدايع سمع احديتك فسبحانك من ان تقع على جمالك
عين احد من خلقك او ان يصعد الى هواء عز عرفانك فواد نفس من بريتك لان اطيوار
قلوب

ص255

المقربين لو تطير بدوام سلطان قيوميتك او تتعارج ببقاء قدس الوهيتك لاتخرج عن
حد الامكان و حدود الاكوان فكيف يقدر من خلق بحدود الابداع ان يصل الى ملك
ملكوت الاختراع او يصعد الى سلطان جبروت العزة و الارتفاع سبحانك سبحانك يا
محبوبى لما جعلت منتهى وطن البالغين اقرارهم بالعجز عن البلوغ الى رفارف قدس
سلطان احديتك و منتهى مقر العارفين اعترافهم بالقصور عن الوصول الى مكامن عز

عرفانك اسالك بهذا العجز الذي احببته في نفسك و جعلته مقر الواصلين و الواردين و بانوار وجهك التي احاطت الممكنات و بمشيتك التي بها خلقت الموجودات بان لاتخب املك عن بدايع رحمتك و لاتحرم قاصديك عن جواهر فضلک ثم اشتعل في قلوبهم مشاعل حبك ليحترق بها كل الاذكار دون بدايع ذكرك و يمحو عن قلوبهم كل الاثار سوى جواهر اثار قدس سلطنتك حتى لا يسمع في الملك الا نعمات عز رحمانيتك و لا يشهد في الارض الا سواذج انوار جمالك و لا يرى في نفس دون طراز جمالك و ظهور اجلالك لعل لاتشهد من عبادك الا ما ترضى به نفسك و يحبه سلطان

ص256

مشيتك سبحانك يا سيدى فو عزتك لايقنت بانك لو تقطع نفحات قدس عنایتك و نسما ت جود افضالك عن الممكنات في اقل من ان ليفنى كل الموجودات و ينعدم كل من في الارضين و السموات فتعالى بدايع قدرتك الغالبة فتعالى سلطان قوتك المنیعة فتباهى ملك اقتدارك المحیطة و مشيتك النافذة بحيث لو تحصى في بصر احد من عبادك كل الابصار و تدع في قلبه كل القلوب و تشهد في نفسه كل ما خلقت بقدرتك و ذرات بقوتك و يتفرس في اقاليم خلقك و ممالك صنعك في ازل الازال لن يجد شيئا الا و قد يشهد سلطان قدرتك قائمة عليه و ملك احاطتك قاهرة عليه فها انا ذا يا الهى قد وقعت على التراب بين يديك و اعترف بعجز نفسى و اقتدار نفسك و فقر ذاتى و غناء ذاتك و فناء روحى و بقاء روحك و منتهى ذلى و منتهى عزك بانك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك وحدك لا شبيه لك وحدك لا ند لك وحدك لا ضد لك لم تزل كنت بعلو ارتفاع قيوميتك مقدساً عن ذكر ماسواك و لاتزال تكون في سمو استرفاع احديتك

ص257

منزها عن وصف ما دونك فو عزتك يا محبوبى لاينبغى ذكر الموجودات لنفسك الاعلى و لا يلىق وصف الممكنات لبهائك الابهى بل ذكر دونك شرك في ساحة قدس ربوبيتك

و نعت غيرك ذنب عند ظهور سلطان الوهيتك لان بالذكر يثبت الوجود تلقاء مدين
توحيدك و هذا شرك محض و كفر صرف و ذنب بحت و بغى باتّ حينئذ اشهد بنفسى
و روحى و ذاتى بان مطالع قدس فردانيتك و مظاهر عز وحدانيتك لو يطيرن بدوام
سلطنتك و بقاء قيوميتك لن يصلوا الى هواء قرب الذى فيه تجليت باسم من اسماء
اعظمك فسبحانك سبحانك عن بديع جلالك فسبحانك سبحانك عن منيع اجلالك
فسبحانك سبحانك عن علو سلطنتك و سمو شوكتك و اقتدارك و ان اعلى افئدة
العارفين و ما عرفوا من جواهر عرفانك و ابهى حقايق البالغين و ما بلغوا الى اسرار
حكمتك قد خلقت من روح الذى نفخ من قلم صنعك و ما خلق من قلمك كيف يعرف
ما قدرت فيه من جواهر امرك او انامل التى كانت قيومية عليه و على ما فيه من رحمتك
و من لم يبلغ الى هذا المقام فكيف يبلغ

ص258

الى يدك التى كانت قاهرة على انامل قوتك او يصل الى ارادتك التى كانت غالبية على
يدك فسبحانك سبحانك يا الهى بعد الذى انقطعت افئدة العرفا عن عرفان صنعك الذى
خلقته بارادتك فكيف الصعود الى سموات قدس مشيتك او الورود فى سرادق عرفان
نفسك سبحانك اللهم يا الهى و سيدى و مالكى و سلطانى حينئذ لما اعترفت بعجزى و
عجز الممكنات و اقررت بفقرى و فقر الموجودات اناديك بلسانى و السن كل من فى
الارضين و السموات و ادعوك بقلبي و قلوب كل من دخل فى ظل الاسماء و الصفات
بان لا تغلق على وجوهنا ابواب فضلك و افضالك و لا تنقطع عن ارواحنا نسيمات جوک
و الطافك و لاتشتغل قلوبنا بغيرك و لا افئدتنا بذكر سواك فو عزتك يا الهى لو تجعلنى
سلطاناً فى مملكتك و تجلسنى على عرش فردانيتك و تضع زمام كل الوجود فى قبضتى
باقتدارك و تجعلنى فى اقل ما يحصى مشغولا بذلك و غافلا عن بدايع ذكرك الاعلى
فى اسمك الاعظم الاتم العلى الاعلى فو عزتك لن ترض نفسى و لن يسكن قلبى بل
اجد ذاتى فى تلك الحالة اذل من كل

ص259

موجود نمی باشد

ص260

موجود نمی باشد

ص261

موجود نمی باشد

ص262

موجود نمی باشد

ص263

و حرم عز فردانیتک و لما

ص264

عليه في سبيلك سيوف البغضا من عبادك الاشقيا ان الذينهم شربوا من كاس رحمتك و احسانك و انسوا بذكرك و ثنائك انهم لايشغلهم شئوننا الدنيا عن التوجه اليك و الاقبال الى وجهك طوبى لمن انس بك و انقطع عن كل الوجود يا معبود الغيب و الشهود فكيف اذكر يا موجد البها و مقصود البها بدايح رحمتك التي سبقتني و ظهورات عنايتك التي احاطتني كنت راقدا يا الهى على مهد المغفلة و؟؟ و قد مرّت علىّ نفحات قميص اسمك الرحمن و ايقضتني عن النوم و انطقتني بثناء نفسك بين ملاء الاكوان قمت و دعوت الكل الى نفسك العلى الاعلى منهم من اعرض عنك و كفر باياتك و ظهوراتك في هذا الظهور الذى ظهرت نفسك باسمك لا؟؟ منهم من توقف و قام بالمحاربة بعد الذى ما بينت لهم ما علمتني من علومك المكنونة و ما اظهرت لهم ما عرفتنى من اسرارك المخزونة و دعوتهم بما نزل في البيان و عرفتهم ما امروا بعرفانه في الواح قضائك و

صحائف تقدیرک و بذلک فزعوا و ناجوا و اعرضوا و استکبروا الا الذین بعثوا مرةً اخرى
بنفحات اياتک الکبرى

ص265

فی هذا الظهور الذی به انفطرت سموات الاوهام و کسرت اصنام الانام بعضد قدرتك
یا من فی قبضة قدرتك جبروت الامر و ملکوت السموات و الارضین ای رب اسئلک
باسمائک الحسنی و صفاتک العلیا و باسمک الذی جعلته قیوماً علی الاسما و مهیمننا
علی من فی الارض و السما وبه الفت و فرقت و جعلته فصل الخطاب فی المبدء و
الماب بان تفتح عیون عبادک لیروک بعینک و یعرفوک بنفسک و یعرضوا عن الذین
کفروا بک و بسطانک و اتخذوا لانفسهم ربا سواک و معبودا دونک ای رب لاتدعهم
بانفسهم و اهوائهم خذ ایدیهם بید قدرتك و فضلک ثم احفظهم من شر عبادک الذین
یوسوسون فی صدور الناس و یمنعونهم عن شاطی بحر توحیدک و لجة عز تفریدک ای
رب نور ابصارک العباد بنور معرفتك ثم اشربهم من کوثر الذی من شرب منه انقطع عن
ملکوت ملک السموات و الارض و توجه بکله الیک و استظل فی ظل اسمک الابهی
الذی جعلته سیف امرک بین خلقک و به فصلت بین المقربین

ص266

و المبعدين و النور و الظلمة و ؟؟ و الشقی و مظاهر الاشارات و النفی و الذی نور؟؟؟؟
بنور اسمک الاعظم انه خلق مرة اخرى و بعث یامرک یا رب العرش والثری و انه لبديع
فی مملکتک و منجعل من نفحات ایامک و یما یتکلم به فی ذکرک و ثنائک یجری علیه
حکم البدع و لو یتکلم بما ذکرت به فی ازل الازال و هذا شان عبادک الذین خلقوا من
حرکة قلمک الاعلی فی ملکوت الانشا و مع ذلك عبادک الاشقیا ینکرون اياتک یا بديع
السّموات و الارض و یسلبون حکم البدع عنها بعد الذی بها ثبت حکم البدع لو لاهما ما
ظهر البدع اذا ابکی و یبکی القلم ثم اللوح لضری و بما ورد علیّ من اعدائک و کلما
یشتد علیّ البلیا من هولاء الذین کفروا باياتک الکبرى انظر الی مواهبک التی

اختصصتني بها بحيث جعلتني و ما يظهر مني من القيام و القعود و المشي و الرقود ذكرك بين بريتك و ثنائك بين عبادك و جعلت كلها ذكراً واحداً من عندك فلك الحمد يا الهى على هذه الموهبة الكبرى و العظيمة العظمى اسئلك يا الهى و سيدى بان تقدر لعبادك ما قدرته لى و لاتفرق بينى و بينهم لا فى

ص267

الدنيا و لا فى الاخرة و انك انت خالق البرية فى الهى ان اثبت اوراق هذه الشجرة لئلا تسقطها ارياح الافتتان و انك انت المقتدر العزيز المنان و لاتحرم عبادك الذين اقبلوا اليك ثم اجعلهم يا الهى مقرا بوحدانيتك و معترفا بفردانيتك و مدعنا بسلطنتك و اقتدارك و مقبلا الى حرم عزك و كبريائك و لا؟؟؟ و؟؟ بحضرتك اى رب لاتطردهم بحدودك و لاتمنعهم عن هذه الشريعة التى جرت عن يمين عرش احديتك اى رب لاتجعلهم من الذين نقضوا ميثاقك و نبذوا عهدك و استكبروا عليك و؟؟؟حقك و انكروا فضلك و اعرضوا عنك بعد الذى ما رقم من قلمك الاعلى كلمة الا و قد اخذت بها عهد نفسى و علقت كلما نزل فى البيان بقبولى و امرى على شان لو يمحي من البيان ذكرى و ثنائى لن يبقى منه كلمة و ما علقت امرى بتصديق نفس و لااقبال احد مع ذلك فانظر البها يا محبوب ابها و بما ورد عليه من اعدائك يا مقصود البها فو عزتك لا يرتفع النداء من فم البها بما ورد عليه فى سبيلك يا ايها المذكور

ص268

فى قلب البها فى ليت ارتكب ملا البيان ما ارتكبه ملل القبل فو عزتك يا محبوب البها ان البكاء يمنعنى عن الذكر و الشاء يا من بيدك جبروت القضاء و ملكوت الامضا انا الذى يا الهى ما يمنعنى عن حبك بغض اعدائك و لا يصمتنى عن ثنائك ضوضاء الذينهم كفروا باياتك فو عزتك لو يجتمعن على من على الارض بالظلم و الاعتساف لينطق لسانى بينهم بذكرك و ثنائك و لو يقطعون لسانى ينطق قلبى بما الهمنى بوجودك و احسانك و لو يقطعون؟؟؟ ليدكرك حشائى بان يا مقصود البها فاقبل دم البها فى سبيلك

و لو يقطعون حشائي و اركانى شعري يصيح و ينادى اى رب هذا بهائك بين طغاة خلقك فانظره بلحظات عنايتك اى رب هذا هو الذى كان مذكورا فى صحايفك و كتبك و الواحك و هذا لهو الذى نزلت البيان لعلو شانہ و سمو قدره و اعلاء كلمته و ارتفاع امره و هذا لهو الذى اصبحت بحبه و امسيت بذكره قلت و قولك الاحلى لو لاه ما نزلت البيان و قلت و قولك الحق كل ذكر خير نزل فى البيان ما كان

ص269

مقصودى الا نفسه و جماله اذا فانظره مطروحاً بين ايدى اهل البيان يا منزل البيان فما احلى ذكرك نفسى و ذكرى نفسك انت الذى اکتفيت بنفسى و انا الذى اکتفيت بنفسك عن انفس الخلايق كلها انت الذى اردت فى ذكرك نفسى و انا الذى ما اريد فى ذكرى الا نفسك فى الهى ترى بان قلبى يذوب فى حبك على شان لو مصيبت عليه بحور العالمين لا يحمد ابدا لان كينونتى و نفسى و روحى و جسدى و جسمى كلها قد خلقت بحبك و حبك باقى لايفنى و هذا مقام الذى اعطيتنى بجدودك و لايقدر احد ان يتصرف فيه ابداً يا من ذكرك انيسى و فرح قلبى و قضائك مرادى و بلائك مونسى فى الهى تشهد و ترى ان الذين هتكوا هرمتك و ضيقوا امرك و نقضوا عهدك و خرفوا ايتك و كلمتك و نبذوا احكامك و تركوا اوامرک اعترضوا على هذا العبد الذى انفق روحه فى سبيلك و به اشتهر امرک و رفع ذکرک و لاح وجهک و استرفع فسطاط حکمک و خباء مجدک و بنى بيت امرک و حرم قدسک و كعبة جلالک و انت تعلم يا الهى افكهم و مفتریات

ص270

انفسهم و بعد ما ارتكبوا فى دينك ماناح به سكان مداين البقا و اهل ملاء الاعلى كتبوا بانامل الشركية فى حقى ما يلعنهم به كل الذرات ثم مظاهر التوحيد و مطالع التفريد و مكامن وحيك و مخازن الهامك و بلغوا فى الشقوة الى مقام كتبوا بانه نسخ البيان بعد الذى بنفسى ظهر حكم البيان و اشرقت شمس التبيان و بذكرى حقق ذكره و بنفسى قسرت كلماته و كشفت اسراره و؟؟؟ فصلت حروفاته و ظهرت كنوزه و برز ما خزن فيه

من لئالى علمك و جواهر حكمتك فيا الى انت تعلم بانهم عرفوا نعمتك ثم انكروها لانك اظهرتني؟؟ التى بها؟؟ الايمان بك و بمظهر نفسك اذا يا الهى طهر قلوبهم و نور ابصارهم ليعرفوك بعينك و ينقطعوا عما سواك و لو اتى اشاهدهم يا الهى احجب من ملك القبل بحيث ما احصيت اشقى منهم و ابعدهم منهم يقرئون البيان و يكفرون منزله يفتخرون به و يعترضون على الذى به نزلت كتبك و صحايف امرك فى ازل الازال فو عزتك يا الهى انهم ما امنوا بك و لو امنوا ما كفروا فى هذا الظهور الذى به غنت اورات سدره المنتهى

ص271

بذكر اسمك العلى الاعلى و فتحت السن كل الاشيا بثنائك يا رب الاخرة و الاولى و يشهد كل كلمة نزلت فى البيان بانه لهو الناظر فى الافق الابهى سبحانك سبحانك يا الهى تسمع ضجيجى و صريخى و ما يرد علىّ فى كل الاحيان من مظاهر الشيطان و مطالع الطغيان و معادن الحسد و الحسبان فانظرنى يا من سميت نفسك بالرحمن هل ترى فى ارضك مظلوما شبهى او مخزوننا مثلى بعد الذى بسرورى طار العاشقون الى هواء قربك و ابتها؟؟ و استعرج المشتاقون الى سماء جذبك و عرفانك اذا استجار يا الهى هذا المظلوم فى جوار عدلك و هذا الذليل فى جوار عزك و هذا الفقير فى ظل غنائك فانزل عليه ما ينبغى لشانك و انه ما اراد الا انت و لا يريد الا انت بحولك و قوتك يا مالک البها و الناطق فى صدر البها و الذاكر فى قلب البها فانزل يا رب البها على قلوب العباد كلمة التقوى ليقومن عن رقد الهوى و يتوجهن الى الكلمة العليا يا رب العرش و الثرى فيا الهى و سيدى و رجائى اشهد بانك كنت فى ازل الازال الهاً واحداً واحداً فرداً صمداً

ص272

و ترا باقىاً دائماً قائماً قيوماً ما اتخذت لنفسك شبهها و لاشريكا و لاوزيرا و لانصيرا
ارسلت سفرائك الى عبادك و جعلتهم مهابط وحيك و؟؟؟ انزلت اليهم كتبك و شرعت
فيها شرايع امرك و احكامك الى ان انتهيت الكتب الى البيان و الرسل؟؟؟ بعلى فى
جبروت القضا و ملكوت الاسما و؟؟؟ نفسه بامرک دعا الناس الى نفسک و؟؟؟ بشربه
به فى محکم اياتک و متقن کلماتک و به قدرت مقادير امرک و احكامک و به؟؟؟ من
عندک و منعت فيه العباد من؟؟؟ الذين امنوا بك و؟؟؟ حصن امرک و حمايتک و
کذلك؟؟؟ رسلک على الامم و هذا من احكامک الحکمة و حدوداتک المتقنة بحيث
نزل و کل الواحک و كتبک و زبرک و مع هذا الحکم المبين و الامر المتين نقضوا عهدک
و نکثوا ميثاقک و ترکوا ما امروا به و امروا ما نهوا عنه و بلغوا فى الغفلة الى مقام اخذ
الشهود منهم زمام السکينة و الحيا و؟؟؟ فى حرم نفسک العلى الاعلى فاه اه من فعله و
ما ظهر منه؟؟؟

ص273

ستر حجاب حرمتک بين خلقک و ناح روح الامين تلقاء وجهک و؟؟؟ عين البها فى
هذه المصيبة الكبرى و الرزية العظمى و ما ورد على احد من سفرائک و اصفياک ما
ورد على مظهر امرک الذى جعلته مظهر سلطنتک و مطلع الوهيتک و مشرق ربوبيتک
اذا انوح و ينوح كلما الاشيا عما خلق من کلمتک العليا و انک يا الهى لم تنزل و لاتزال ما
شرعت الشرايع و ما وضعت المناهج الا لا بقاء ذکرک بين خلقک و اعزاز امرک بين
بريتک و انک بنفسک الحق کنت و تكون مقدساً من عمل العاملين و ذکر الذاکرين و
انهم يا الهى؟؟؟ منک و ما داعوا حرمتک فى مملکتک و اعزازک بين خلقک هل من
ذی بصر؟؟؟ فى بکائی و هل من ذی قلب ينوح؟؟؟ فيما ورد على حبيبي و محبوبى و
ذکرى و مذکورى؟؟؟ من؟؟؟ ينصف فيما ورد على مظهر نفسک عن؟؟؟ عبادک؟؟؟
عزتک يا الهى؟؟؟ باسياف العالمين لکان احب عندى من ان اکون؟؟؟ ما لا رات عين
يا من بيدک ملکوت ملک السموات و الارضين و اخذه حب الريا؟؟؟ الى مقام سفک

ص274

دم الذى اختصته بين بريتك و جعلته مظهر احديتك و سقيته ؟؟؟؟ بامرک و نزلت
فى ؟؟؟

ص275

باذنى و امرى فاه اه قد تكدر ذيل التقديس من غبار مفتریات اعدائك و تشبكت افئدة
المقربين بما ورد على محبوب العارفين من ؟؟ بريتك فيا الهى هذا ؟؟ يوم فيه فرضت
القيام لاحبائك اسئلک بنفسک و ؟؟ فى حبك و رضاك لا ؟؟؟؟ باسمائك الحسنی
فى صفاتک العليا بان ؟؟ عبادک عرجت ماسواک و ؟؟ الى مطلع انوار وجهک و مقر
عرش احديتک و ؟؟ قلوبهم يا اهلى يا ؟؟ معرفتك و وجوههم بضياء شمس التى
اشرقت عن افق مشيتک و انک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز المستعان
ثم وفقهم يا الهى على ؟؟ نفسک و اعلاء كلمتك ثم اجعلهم ايادى امرک بين عبادک ثم
؟؟ دينک و اثارک بين خلقک ليجزء؟؟ الافاق من ذکرک و ثنائک و حجتک و برهانک
و انک انت ؟؟ المتعالى المقتدر ؟؟ العزيز الرحمان سبحانک يا الهى كلما ارید ان ؟؟؟
اشهد ان حبك لاينتهى فلما ؟؟؟؟؟؟ ندائى و ذکرى و ؟؟؟ و انک يا الهى قدرت
المناجات لمن فى حولى و جعلت الايات بيناتا لنفسى

ص276

و ظهورات لامرى ولكن انى احب بان اذکرک من قبل العالمين و بما عندهم من ذکرک
و ثنائک يا من فى فى قبضتك ملک السموات و الارضين انى رب فانصرنى
ببدايع نصرک و ان نصرک نفسى و ؟؟ اياى هو ارتقائى الى الرفيق الاعلى و عروجى عن
بين هولاء الاشقياء الذين ما كان بينهم الا ضغينة و بغضا اى رب فاصعدنى اليک يا من
بحركة قلمک الاعلى خلق ملکوت الانشا و ما كان مقصودى يا الهى فيما نطقت به بين
يديک الا ليظهر عبوديتى بين بريتك و يشهد كل بانى انا ؟؟ و انک انت المسئول و انى
انا الداعى و انک انت المجيب و الا فو عزتك مرادى ما اردت و مقصودى ما قصدت
و املى ما قضيت من ؟؟ بين مشيتى و مشيتک انه كفر بک و اتخذ لک شريکا فى ملکک

و بمشيتي اظهرت مشيتك؟؟ ما كانت هي مرادى فداك يا مراد البها مقصودى فداك
يا مقصود البها مشيتى فداك يا؟؟ نار البها و يا ايها المشتعل فى صدر البها و يا ايها
الناطق بلسان البها اذا يقول محبوب البها تالله لو لا البها ما غرّدت ورقاء الذكر يا ملاً

ص277

البغضا ان ارحموا البها يا من منكم و من ظلمكم انفطرت السما و شق ستر الوفا و يقول
البها رضيت بقضائك يا اله العالمين و مقصود القاصدين و ما اردت الا ما انت اردته
لنفسى و ما اريد الا ما انت تريد فو عزتك انى اكون خجلا من بدائع فضلك و ما
اختصصتنى به بين بريتك بظهورى فصلت بين الممكنات و اخذت منها جواهر خلقك
و سواذج بريتك و انقطعتنى يا الهى بكلمة من عندك و جعلتها؟؟ ذا ظُبت؟؟ بقدرتك
و اقتدارك بظبة منها فصلت و فرقت عبادك و خلقك الذينهم استكبروا عليك و توقفوا
فى امرك الذى ما اظهرت امرا اعظم منه و؟؟ اخرى جمعت و وصلت و بلغت و ربطت
و الفت بين الذين اقبلوا الى وجهك و امنوا باياتك الكبرى و انقطعوا عما خلق فى
الارض و السما شوقا لجمالك و طلبا لرضائك و اقبالا بحضرتك و اظهارا لنعمتك و
انك جعلتهم اىادى امرك بين بريتك و بهم اظهرت ما اظهرت من شئونات احديتك و
ظهورات فردانيتك طوبى لمن اقبل اليهم خالصاً لحبك و سمع منهم اياتك و بيناتك
التي عجزت

ص278

عن الاتيان بمثلها من فى السموات و الارضين اذا يا الهى اسئلك بك و بهذا المظلوم
الذى ما شهد عين الابداع شبهه بان تنزل من سحاب رحمتك ما ينبت به فى قلوب
المشتاقين نبات حبك و عرفانك و انك انت المقتر على ما تشاء لا اله الا انت المهيمن
القيوم فى الهى اسئلك بذكر اسمك العلى الاعلى بان تشرب كل العباد رحيق عناينك و
افضالك ليعرفنك كل بعيونهم و يدخلن فى ظل سدرة التوحيد يا من بيدك ملكوت

التقدير عزيز علىّ بان تجعل احدا من خلقك محروماً عن رحمة التي اختصاصتها بايامك
فو عزتك ان عبادك ارادوا ضرى و ابتلائي و انا اريد تقربهم اليك و دخولهم فى جنة
الابهى و انك انت المقتدر على ما تشاء تعلم ما فى نفسى و انك انت المقتدر العالم
العزير المحبوب هذا دعاء فى شهر الصيام طوبى لمن يقرئه فى ايامه

بسم الاقدس الامنع الاعز العلى الاعلى

سبحانك اللهم يا الهى هذه ايام فيها فرضت الصيام لكل الانام ليزكى بها انفسهم و
ينقطعن عما سواك و يصعد من قلوبهم ما يكون لايقا لمكان عز احديتك

ص279

و قابلاً لمقر ظهور فردانيتك اى رب فاجعل هذا الصيام كوثر الحيون و قدر فيه اثره و
طهر به افئدة عبادك الذين ما منعهم مكاره الدنيا عن التوجه الى شطر اسمك الابهى و
ما اضطربهم ضوضاء الذينهم كفروا باياتك الكبرى بعد الذى ارسلت مظهر نفسك
بسلطنتك و اقتدارك و عظمتك و اجلالك اولئك اذا سمعوا ندائك سرعوا الى شطر
رحمتك و ما امسكتهم شئون العرضيه و الحدودات البشريه و انا الذى يا الهى اكون
مقرا بوحدانيتك و معترفا بفردانيتك و خاضعا لى ظهورات عظمتك و خاشعاً عند
بوارق انوار عز احديتك امنت بك بعد الذى عرفتنى نفسك و اظهرته بسلطانك و قدرتك
و توجهت اليه منقطعاً عن كل الجهات و متمسكا بحبل الطافك و مواهبك و امنت به
و بما نزل عليه من بدائع احكامك و اوامرك و صمت بحبك و اتباعاً لامرك و افطرت
بذكرك و رضائك اى رب لاتجعلنى من الذينهم صاموا فى الايام و سجدوا لوجهك فى
الليالى و كفروا بنفسك و انكروا اياتك و جاحدوا برهانك و خرفوا كلماتك اى رب
فافتح عينى و عين

ص280

من ارادك لنعرفك بعينك و هذا ما امرتنا به فى الكتاب الذى انزلته على من اصطيفته
بامرك و اختصاصته بين بريتك و ارتضيته لسلطنتك و اجتبيته و ارسلته على بريتك فلک

الحمد يا الهى بما وفقنا على الاقرار به و التصديق بمانزل عليه و شرفتنا بلقاء من وعدتنا به فى كتبك و الواحك و اذاً يا الهى قد توجهت اليك و تمسكت بعروة عطفك و جودك و تشبثت بذيل الطافك و مواهبك اسالك بان لا تخيننى عما قدرته لعبادك الذين هم اقبلوا الى حرم وصلك و كعبة لقائك و صاموا فى حبك و لو انى يا الهى اعترف بان كل ما يظهر منى لم يكن قابلاً لسלטانك و لا يليق لحضرتك ولكن اسالك باسمك الذى به تجليت على كل الاشياء باسمائك الحسنى فى هذا الظهور الذى اظهرت جمالك باسمك الابهى بان تشربنى خمر رحمتك و رحيق مكرمتك الذى جرى عن يمين مشيتك لاتوجه بكلى اليك و انقطع عما سواك على شان لا ارى الدنيا و ما خلق فيها الا كيوم ما خلقتها ثم اسالك يا الهى بان تنزل من سماء ارادتك و سحب رحمتك ما يذهب عنا روايح

ص281

العصيان يا من سميت نفسك بالرحمن و انك انت المقتدر العزيز المنان اى رب لاتطرد من اقبل اليك و لاتبعد من تقرب بك و لا تخيب من رفع ايدى الرجاء الى شطر فضلك و مواهبك و لاتحرم عبادك المخلصين عن بدايع فضلك و افضالك اى رب انت الغفور و انت الكريم و انت المقتدر على ما تشاء و ماسواك عجزاء لدى ظهورات قدرتك و فقداء لدى اثار غنائك و عدماء عند ظهورات عز سلطنتك و ضعفاء عند شؤونات قدرتك اى رب هل دونك من مهرب لنهرب اليه او سواك من ملجاء لاسرع اليه لا و عزتك لاعاصم الا انت و لامقر الا انت و لامهرب الا اليك اى رب اذقنى حلاوة ذكرك و ثنائك فو عزتك من ذاق حلاوته انقطع عن الدنيا و ما خلق فيها و توجه اليك مطهراً عن ذكر دونك فيا الهى فالهمنى من بدايع ذكرك لاذكرك بها و لا تجعلنى من الذين يقرئون اياتك و لا يجدون ما قدر فيها من نعمتك المكنونة التى تحيى بها افئدة بريتك و قلوب عبادك اى رب فاجعلنى من الذين اخذتهم نفحات ايامك على شان انفقوا ارواحهم

ص282

فى سبيلك و سرعوا الى مشهد الفناء شوقاً لجمالك و طلباً لوصالك و اذا قيل لهم فى الطريق الى اى مقر تذهبون قالوا الى الله الملك المهيمن القيوم و ما منعهم ظلم الذين اعرضوا عنك و بغوا عليك عن حبههم ايك و توجههم اليك و اقبالهم الى شطر رحمتك اولئك عباد يصلين عليهم الملاء الاعلى و يكبرن اهل مداين البقاء ثم الذين رقم على جبينهم من قلمك الاعلى هولاء اهل البهاء و بهم ظهرت انوار الهدى و كذلك قدر فى لوح القضاء بامرک و ارادتک فىا الهى کبر عليهم و على الذين طافوا فى حولهم فى حيوتهم و مماتهم ثم ارزقهم ما قدرته لخيرة خلقك انک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المقتدر المهيمن العزيز الوهال اى رب لاتجعل هذا الصوم اخر صومنا و اخر عهدنا ثم اقبل ما عملناه فى حبک و رضائک و ما ترک عما غلبت علينا شئونات النفس و الهوى ثم استقمنا على حبک و رضائک ثم احفظنا من شر الذين هم كفروا بك و باياتک الكبرى و انک انت رب الاخرة و الاولى لا اله الا انت العلى الاعلى و کبر اللهم يا الهى على النقطة الاولى و سر الاحدية و غيب الهوية

ص283

و مطلع الالهوية و مظهر الربوبية الذى به فصلت علم ما كان و ما يكون و ظهرت لالى علمک المکنون و سر اسمک المخزون و جعلته مبشرا للذى باسمه الف الکاف برکنها النون و به ظهرت سلطنتک و عظمتک و اقتدارک و نزلت اياتک و فصلت احکامک و نشرت اثارک و حققت کلمتک و بعثت قلوب اصفيائک و حشر من فى سمائك و ارضک الذى سميته بعلى قبل نبيل فى ملکوت اسمائك و بروح الروح فى الواح قضائك و اقمته مقام نفسك و رجعت كل الاسماء الى اسمه بامرک و قدرتك و به انتهت اسمائك و صفاتک و له اسماء فى سرادق عفتک و فى عوالم غيبک و مداين تقديسک و على الذين هم آمنوا به و باياته و توجهوا اليه منقطعين عما سواک من الذين اعترفوا بوحدانيتک فى ظهوره كره اخرى الذى كان مذكوراً فى الواحه و كتبه و صحفه و فى كل ما نزل عليه من

بدايع اياتك و جواهر كلماتك و امرته بان ياخذ عهد نفسه قبل عهد نفسه و نزل البيان في ذكره و شانه و اثبات حقه و اظهار سلطنته و اتقان امره طوبى لمن اقبل اليه

ص284

و عمل ما امر به من عنده يا اله العالمين و مقصود العارفين فلک الحمد يا الهى بما وفقنا على عرفانه و حبه اذاً اسالك به و بمظاهر الوهيتك و مطالع ربوبيتك و مخازن وحيك و مكامن الهامك بان توفقنا على خدمته و طاعته و تجعلنا ناصرين لامره و مخذلين لاعدائه و انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المقتدر العزيز المستعان

هذا دعاء قد نزل حين الافطار من لدى الله العزيز المختار

هو الامر

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك بالذين جعلت صيامهم فى حبك و رضائك و اظهار امرك و اتباع اياتك و احكامك و افطارهم قربك و لقاءك فو عزتك انهم فى ايامهم كلها صائمون و الى شطر رضائك متوجهون و لو يخرج من فم ارادتك محاطبا اياهم يا قوم صوموا حبا لجمالى و لاتعلقه بالميقات و الحدود فو عزتك هم يصومون و لاياكلون الى ان يموتون لانهم ذاقوا حلاوة نداءك و ذكرك و ثنائك و كلمة التى خرجت من شفتى مشيتك اى رب اسئلك بنفسك العلى الاعلى ثم بظهورك كره اخرى الذى به انقلب ملكوت

ص285

الاسماء و جبروت الصفات و اخذ السكر سكان الارضين و السموات و الزلزال من فى ملكوت الامر و الخلق الا من صام عن كل مايكره رضاك و امسك نفسه عن التوجه الى ما سواك بان تجعلنا منهم و تكتب اسمائنا فى لوح الذى كتبت اسمائهم و انك يا الهى ببدايع قدرتك و سلطنتك و عظمتك انشعب اسمائهم من عز اسمك و خلقت ذواتهم من جوهر حبك و كينوناتهم من ساذج امرك و ما تعقب وصلهم بظهورات الفصل و

الانفصال و ما قدرّ لقربهم بعد و لا لبقائهم ذوال انهم عباد لم يزل يحكون عنك و لا يزال
يطوفون فى حولك و يُهرولون حول حرم لقائك و كعبة وصلك و ما جعلت الفرق يا
الهى بينك و بينهم الا بانهم لما شهدوا انوار وجهك توجهوا اليك و سجدوا لجمالك
خاشعاً خاضعاً لعظمتك و منقطعاً عما سواك اى رب هذا يوم فيه صمنا بامرک و ارادتک
بما نزلته فى محکم کتابک و امسکنا النفس عن الهوى و عما يكرهه رضاك الى ان انتهى
اليوم و بلغ حين الافطار و اذاً اسئلك يا محبوب قلوب العاشقين و يا حبيب افئدة
العارفين و يا وله صدور المشتاقين و يا مقصود

ص286

القاصدين بان تطيرنا فى هواء قربك و لقائك و تقبل عنا ما عملنا فى حبك و رضائك
ثم اكتبنا من الذينهم اقروا بوحدانيتك و اعترفوا بفردانيتك و خضعوا لعظمتك و
كبريائك و عاذوا بحضرتك و لاذوا بجنابك و انفقوا ارواحهم شوقاً للقائك و الحضور
بين يديك و نبذوا الدنيا عن ورائهم لحبك و قطعوا النسبة من كل ذى نسبة متوجهين
اليك اولئك العباد الذين اذا يذكر لهم اسمك يذوب قلوبهم شغفاً لجمالك و تفيض
عيونهم طلباً لقربك و لقائك اى رب هذه لسانى تشهد بوحدانيتك و فردانيتك و هذه
عينى ناظرة الى شطر مواهبك و الطافك و هذه اذنى مترصدة لاصغاء ندائك و كلمتك
لانى ايقنت يا الهى بان الكلمة التى خرجت من فم مشيتك ما قدرت لها من نفاذ و
تسمعتها فى كل الاحيان الاذان التى قدستها لاستماع كلماتك و اصغاء اياتك و ان هذه
يا الهى يدي قد رفعتها الى سماء مكرمتك و الطافك اتطرد يا الهى هذا الفقير الذى ما
اتخذ لنفسه محبوباً سواك و لا معطياً دونك و لاسلطاناً غيرك و لا ظلاً الا فى جوار
رحمتك و لا مامناً

ص287

الا لى بابك الذى فتحته على وجه من فى سمائك و ارضك لافو عزتك انا الذى اكون
مطمئناً بفضلک و لو تعذبني بدوام ملكك و يسالني احد منك لينطق اركانى كلها بانه لهو

المحبيب فى فعله و المطاع فى حكمه و الرحمن فى سجيته و الرحيم على خلقه فو عزتك يا محبوب قلوب المشتاقين لو تطردنى عن بابك و تدعنى تحت اسياف طغاة خلقك و عصاة بريتك و يسالنى احد منك ينادى كل شعر كل فى اعضائى بانه هو محبوب العالمين و انه لهو الفضال القديم و انه قربنى و لو ابعدننى و اجارنى و لو اطردننى و لم اجد لى نفسى راحماً ارحم منه به استغنيت عن دونه و استعليت على ما سواه فطوبى يا الهى لمن استغنى بك عن ملكوت ملك السموات و الارض و الغنى من تمسك بحبل غنائك و خضع لحضرتك و اكتفى بك عن سواك و الفقير من استغنى عنك و استكبر عليك و اعرض عن حضرتك و كفر باياتك فىا الهى و محبوبى فاجعلى من الذين تحركهم ارياح مشيتك كيف تشاء و لا تجعلنى من الذين تحركهم ارياح النفس و الهوى

ص288

و تذهب بهم كيف تشاء لا اله الا انت المقتدر العزيز الكريم فلك الحمد يا الهى على ما وفقتنى بالصيام فى هذا الشهر الذى نسبته الى اسمك الاعلى و سمية بالعلاء و امرت بان يصوموا فيه عبادك و بريتك و يستقربن به اليك و به انتهت الايام و الشهور كما ابتدأت اولها باسمك البهاء ليشهدن كل بانك انت الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و يوقنن بان ما حقق اعزاز الاسماء الا بعز امرك و الكلمة التى فصلت بمشيتك و ظهرت بارادتك و جعلت يا الهى هذا الشهر بينهم ذكراً من عندك و شرفاً من لىك و علامة من حضرتك لئلا ينسون عظمتك و اقتدارك و سلطنتك و اعزازك و يوقنن بانك انت الذى كنت حاكماً فى ازال الازال و تكون حاكماً كما كنت لايمنعك عن حكومتك شى عما خلق فى السموات و الارض و لا عن ارادتك من فى ملكوت الامر و الخلق فىا الهى اسالك باسمك الذى به ناحت قبائل الارض كلها الا من عصمته بعصمتك الكبرى و حفظته فى

ظل رحمتك العظمى بان تجعلنا مستقيماً على امرك و ثابتاً على حبك على شان لو يعترض عليك عبادك و يعرض عنك

ص289

بريتك بحيث لا يبقى على الارض من يدعوك و يقبل اليك و يتوجه الى حرم انسك و كعبة قدسك لا قوم بنفسى وحده على نصره امرك و اعلاء كلمتك و اظهار سلطنتك و ثناء نفسك و لو انى يا الهى كلما اريد ان اسميك باسم اتحير فى نفسى لانى اشاهد بان كل صفة من صفاتك العليا و كل اسم من اسمائك الحسنى انسبها الى نفسك و ادعوك بها تلقاء وجهك هذا لم يكن الا على قدر عرفانى لانى لما عرفتها ممدوحة نسبتها اليك و الا تعالى تعالى شانك من ان تذكر بدونك او تعرف بسواك او يرتقى اليك وصف خلقك و ثناء عبادك و كل ما يظهر من العباد انه محدود بحدودات انفسهم و مخلوق من توهماتهم و ظنونهم فاه اه يا محبوبى من عجزى عن ذكرك و تقصيرى فى ايامك لو اقول يا الهى انك انت عليم اشاهد لو تشير باصبع من اصابع مشيتك الى صخرة صما ليظهر منها علم ما كان و ما يكون و لو اقول انك انت قدير اشاهد لو يخرج من فم ارادتك كلمة لتقلب منها السموات و الارض فو عزتك يا محبوب العارفين كل عليم لو لا يقر عند علمك بالجهل

ص290

انه اجهل العباد و كل مقتدر لا يقر بعجزه لدى ظهورات قدرتك انه لاعجز بريتك و اغفل خلقك مع علمى بذلك و ايقانى بهذا كيف اقدر ان اذكرك بذكر او اصفك بوصف او اثنيك بثناء اذاً مع هذا العجز قد سرعت الى ظل قدرتك و بهذا الفقر قد استظلت فى ظل غنائك و بهذا الضعف قد قمت لدى سراق قوتك و قدرتك اتطرد هذا الفقير بعد الذى ما اتخذ لنفسه معيناً سواك اتبعد هذا الغريب بعد الذى لم يجد لنفسه محبوباً دونك اى رب انت تعلم ما فى نفسى و انا لا اعلم ما فى نفسك فارحمنى برحمتك ثم الهمنى ما يسكن به قلبى فى ايامك و يستريح به نفسى عند ظهورات وجهك اى رب قد

استضاء كل الاشياء من بوارق انوار طلعتك و قد الاح كل من فى الارض و السماء من
ظهورات عز احديتك بحيث لا ارى من شىء الا و قد اشاهد فيه تجليك الذى مستور
عن انظر النائمين من عبادك اى رب لا تحرمنى بعد الذى احاط فضلك كل الوجود من
الغيب و الشهود اتبعنى يا الهى بعد الذى دعوت الكل الى نفسك و التقرب

ص291

اليك و التمسك بحبلك اتردنى يا محبوبى بعد الذى وعدت فى محكم كتابك و بدائع
اياتك بان تجمع المشتاقين فى سرادق عطوفتك و المريرين فى ظل مواهبك و
القاصدين فى خيام فضلك و الطافك فو عزتك يا الهى ان صريخى يمنع قلمى و حنين
قلبى قد اخذ الزمام عن كفى كلما اسكن نفسى و ابشرها ببدايع رحمتك و شئون
عطوفتك و ظهورات مكرمتك اضطرب من ظهورات عدلك و شئون قهرك و اشاهد
بانك انت المذكور بهذين الاسمين و الموصوف بهذين الوصفين و لاتبالى بان تدعى
باسمك الغفار او باسمك القهار فو عزتك لو لا علمى بان رحمتك سبقت كل شىء
لتنعدم اركانى و تنفطر كينونتى و تضحل حقيقتى ولكن لما اشاهد فضلك سبق كل
شىء و رحمتك احاطت كل الوجود تطمئن نفسى و كينونتى فاه اه يا الهى عما فات منى
فى ايامك فاه اه يا مقصودى عما فات منى فى خدمتك و طاعتك فى هذه الايام التى ما
رات شبهها عيون اصفياك و امنائك اى رب اسالك بك و بمظهر امرك الذى استقر
على عرش رحمانيتك بان توفقنى على خدمتك و رضائك ثم احفظنى عن الذين
اعرضوا عن نفسك و كفروا

ص292

باياتك و انكروا حقك و جاحدوا برهانك و نبذوا عهدك و ميثاقك كبير اللهم يا الهى
على مظهر هويتك و مطلع احديتك و معدن علمك و مهبط وحيك و مخزن الهامك و
مقر سلطنتك و مشرق الوهيتك النقطة الاولى و الطلعة الاعلى و اصل القدم و محيى
الامم و على اول من آمن به و باياته الذى جعلته عرشاً لاستواء كلمتك العليا و محلا

لظهور اسمائك الحسنی و مشرقاً لاشراق شمس عنایتک و مطلعاً لطلوع اسمائك و صفاتک و مخزناً للالی علمک و احکامک و علی اخر من نزل علیه الذی کان وفوده علیه کوفوده علیه و ظهورک فيه کظهورک فيه الا انه استضاء من انوار وجهه و سجد لذاته و اقر بعبوديته لنفسه و علی الذینهم استشهدوا فی سبيله و فدوا انفسهم حبا لجماله نشهد يا الهی بانهم عباد امنوا بک و باياتک و قصدوا حرم لقائک و اقبلوا الی وجهک و توجهوا الی شطر قربک و سلکوا مناهج رضائک و عبدوک بما انت اردته و انقطعوا عن سواک ای رب فانزل علی ارواحهم و اجسادهم فی کل حين من بدائع رحمتک الکبری و انک انت المقتدر علی ما تشاء

ص293

لا اله الا انت العزيز المقتدر المستعان ای رب اسالک به و بهم و بالذی اقمته علی مقام امرک و جعلته قيوماً علی من فی سمائك و ارضک بان تطهرنا عن العصیان و تقدر لنا مقرر صدق عندک و الحقنا بعبادک الذین ما منعتهم مکاره الدنيا و شدائدھا عن التوجه الیک و انک انت المقتدر المتعالی المهیمن الغفور الرحیم عز ثنائھ فی اخر شهر

بسم الله ؟؟؟ الاقدس الصيام

سبحانک اللهم يا الهی اسئلك بالذی اظهرته و جعلت ظهوره نفس ظهورک و بطونه نفس بطونک و باوليته حقق اوليتک و باخريته ثبت اخريتک و بقدرته و سلطانه شهد کل ذی قدرة باقتدارک و بعظمته شهد کل ذی عظمة بعظمتک و کبريائک و بقيوميته عرف قيوميتک و احاطتک و بمشيته ظهرت مشيتک و بوجهه لاح وجهک و بامرہ ظهر امرک و باياته ملئت الافاق من بدايع ايات سلطنتک و السماء من ظهورات عز احديتک و البحار من لالی قدس علمک و حکمتک و زينت الاشجار باثمار معرفتک و به سبحک کل شیء و توجه

ص294

كل الاشياء الى شطر رحمانيتك و اقبل كل الوجوه الى بوارق انوار وجهك و كل النفوس الى ظهورات عز احديتك ما اعلى قدرتك و ما اعلى سلطنتك و ما اعلى اقتدارك و ما اعلى عظمتك و ما اعلى كبريائك الذى ظهر منه و اعطيته بوجودك و كرمك فيا الهى اشهد بان به ظهرت اياتك الكبرى و سبقت رحمتك الاشياء لولاه ما هدرت الورقاء و ما غن عندليب السناء فى جبروت القضاء و اشهد بان من اول كلمة خرجت من فمه و اول نداء ارتفع منه بمشيتك و ارادتك انقلبت الاشياء كلها و السماء و ما فيها و الارض و من عليها و بها انقلبت حقايق الوجود و اختلفت و تفرقت و انفصلت و ائتلفت و اجتمعت و ظهرت الكلمات التكوينية فى عالم الملك و الملكوت و الظهورات الواحدية فى عالم الجبروت و الايات الاحدية فى عالم اللاهوت و بذلك النداء بشرت العباد بظهورك الاعظم و امرك الاتم فلما ظهر اختلفت الامم و ظهر الانقلاب فى الارض و السماء و اضطربت اركان الاشياء و به ظهرت الفتنة و فصلت الكلمة و بها ظهر

ص295

الامتياز بين كل ذرة من ذرات الاشياء و بها سعرت الجحيم و ظهر النعيم طوبى لمن اقبل اليك فويل لمن اعرض عنك و كفر بك و باياتك فى هذا الظهور الذى فيه اسودت وجوه مظاهر النفى و ابيضت وجوه مطالع الاثبات يا مالک الاسماء و الصفات و فى قبضتك زمام الموجودات عما خلق بين الارضين و السموات فلک الحمد يا الهى حمداً حمدت به نفسك و لا يعرفه احد دونك و لا يحصيه نفس سواک اى رب انت الذى عرفتنى نفسك فى ايام فيها غفل عبادک الذين بانتسابهم الى نفسك حكموا على من على الارض و افتخروا على الامم و انى يا الهى لو حكمت على شرق الارض و غربها و ملكت خزائنها كلها و انفقت فى سبيلک ما بلغت الى هذا المقام الا بحولک و قوتک و لو اشكرک يا الهى بدوام عز احديتک و بقاء سلطنتک و اقتدارک لا يعادل بذكر من الاذکار التى علمتنى بفضلک و امرتنى بان ادعوك و اذکرک به فلما كان شان ذکر من اذکارک هذا فما مقام من عرف نفسك و فاز بلقائك و استقام على امرک

ص296

و انى بعين اليقين رايت و بعلم اليقين ايقنت بانك لم تزل كنت مقدساً عن ذكر
الموجودات و لاتزال تكون متعالياً عن وصف الممكنات لاينبغى لك ذكر احد الا ذكرك
او ذكر مثلك و انك كنت لم تزل و لاتزال مقدساً عن الشبه و المثل و متعالياً عن الكفو
و العدل فلما ثبت تقديس ذاتك عن المثلية و تنزيه نفسك عن الشبهية يثبت بان الذكر
من اى ذاكر كان يرجع الى نفسه و حدّه و لايرتقى الى سلطان عز احديتك و مقر قدس
عظمتك فما احلى ذكرك ذاتك و وصفك نفسك اشهد يا الهى بانك لاتزال ما نزلت
على عبادك الا ما يصعدهم الى سماء قريبك و مقر عز توحيدك و وضعت الحدود بينهم
و جعلتها مطلع عدلك و مظهر فضلک بين خلقك و حصن حمايتك بين بريتك لئلا
يظلم احد احداً فى ارضك طوبى لمن نهى النفس عن الهوى و اتبع ما رقم من قلمك
الاعلى حباً لجمالک و طلباً لرضائك انه ممن فاز بكل الخير و اتبع الهدى اى رب اسالك
باسمک الذى به عرفت نفسك عبادك و بريتك

ص297

و اجتذبت افئدة العارفين الى مقر عز وحدانيتك و افئدة المقربين الى مطلع ظهور
فردانيتك بان توفقنى على الصيام خالصاً لوجهك يا ذا الجلال و الاكرام ثم اجعلنى يا
الهى من الذين تمسكوا بسننك و حدوداتك خالصين لوجهك من دون ان يكونوا ناظرين
الى غيرك اولئك كانت خمرهم ما خرج من فم مشيتك الاولى و رحيقهم ندائك الاحلى
و سلسيلهم حبك و جنتهم وصلك و لقاءك لانك كنت مبداهم و منتهاهم و غاية املهم
و رجائهم عميت عين ترى ما لاتحب و انعدمت نفس تريد ما لاتريد فيا الهى اسالك
بنفسك و بهم بان تقبل اعمالنا بفضلك و عنايتك و لو انها لاتليق لعلو شانك و سمو
قدرك يا حبيب قلوب المشتاقين و طيب افئدة العارفين فانزل علينا من سماء رحمتك
و سحاب افضالك ما يطهرنا عن شائبة النفس و الهوى و يقربنا الى مظهر نفسك العلى
الابهى و انك رب الاخرة و الاولى و انك على كل شىء قدير صل اللهم يا الهى على
النقطة الاولى الذى به دارت نقطة الوجود فى الغيب و الشهود و جعلته مرجعاً لما يرجع
اليك و مظهراً لما يظهر

منك و على حروفاته من الذين ما اعرضوا عنك و استقروا على حبك و رضائك و على الذينهم استشهدوا فى سبيلك بدوام نفسك و بقاء ذاتك و انك انت الغفور الرحيم ثم اسالك يا الهى بالذى بشرتنا به فى كل الواحك و كتبك و زبرك و صحفك و به انقلب ملكوت الاسماء و ظهر ما ستر فى صدور الذين اتبعوا النفس و الهوى بان تجعلنا ثابتين على حبه و مستقيمين على امره و موالى لاوليائه و اعادى لاعدائه ثم احفظنا يا الهى من شر الذين كفروا بلقائك و اعرضوا عن وجهك و ارادوا قتل مظهر نفسك يا الهى و سيدى تعلم بانهم ضيعوا امرك و هتكوا ستر حرمتك بين بريتك و تمسكوا باعدائك تضييعاً لامرك و بغياً على نفسك اى رب خذهم بقهرك و قوتك ثم اهتك ما ستر به عيوبهم و شقوتهم ليظهر ما فى صدورهم على اهل مملكتك يا منزل النقم و خالق الامم و سايب النعم لا اله الا انت العزيز الكريم

هو الله الابهى

فسبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى نجيت به الادم عن الشيطان و حفظت النوح عن الطوفان

و الخليل عن النيران و الكلبيم عن الفرعون و الروح عن اليهود و محمد من ابوجهل الزمان و باسمك الذى به اهبت روايح جودك على اجساد الممكنات و اشرفت شمس عنايتك على كل من فى الارضين و السموات و باسمك الذى به استغنى كل فقير لى باب مدين عز عنايتك و استغر كل ذليل لى ظهورات عز اعتزازك و استقرب كل بعيد عن بدايع فضلک و الطافك و باسمك الذى به اشرفت الشمس عن افق مجد عنايتك و استرفعت سرادق العز فى ملكوت عز احسانك و استغرست اشجار التوحيد فى رضوان عز الطافك و اكرامك ثم باسمك الذى به توجهت كل الوجود الى وجه وحدانيتك و اقبلت كل النفوس الى شاطى عز قربك و لقاءك و طير طيور افئدة المقربين فى هواء عز

مجد كبريائيتك و شربت عقول المقدسين من كاوس صمدانيتك بان تنظر يا محبوبى
بنظرة عنايتك الى هولاء الذينهم كانوا ساهرا فى هذه الليلة التى جعلتها عيداً لبريتك و
فيه تجليت باسمك الرحمن على كل الامكان و فيه استوى جمال ربوبيتك على عرش
الغفران فسبحانك يا الهى اسئلك بها و بالذينهم

ص300

سهروا فيها بان تنزل على هولاء كل خير اتمه و كل احسان افضله و كل غناء اغناه و كل
جمال اجمله و كل ظهور اظهره و كل بيان اقومه و كل سلطان ادومه و كل كلمة اتمها و
كل عناية اقدمها و كل اية اقويها و كل اسم اعظمه و كل الاحسان اكمله و كل بهاء ابهاه
و كل سناء اسناه و كل قدر اقدرها و كل اذن ابينه و كل كتاب ادونه و كل ثمرات اثمره
لانهم يا الهى اجتمعوا فى حولك فى يوم الذى انفضوا عن جوادك كل سكان الارض و
قصدوا حرمك بعد الذى كل اعرضوا عنه و اسئلك حينئذ يا الهى بان تبدل حزنهم بسرور
من عندك و همهم بهجة من لدنك ثم انزل يا الهى عليهم من سحاب رحمتك ما ينبت
بها صدورهم؟؟ حكمتك و روضه عز احديتك ثم اجعلهم يا محبوبى مستقيما على
حبك و امرك بحيث لو تمنعهم كل من فى السموات و الارض لن يعتنوا باحد منهم و
توجهوا بسرهم و جهرهم الى شطر عنايتك و افضالك ثم

ص301

شرفهم يا محبوبى بلقائك الكبرى فى يوم الذى فيه تستوى بجمالك على عرش البقا و
تزل فيه اقدام اولى النهى و تضطرب كل سكان الارض و السما اذاً يا الهى لاتدعهم
بانفسهم خذ ايدهم بسلطان عنايتك ثم احشرهم بين يدي مليك عز و هابيتك ثم ابتعثهم
يا محبوبى على ما اردت لهم بسلطان عز قيوميتك لان هذا خير الذى لم يكن له شبيه
فى الابداع و لانظير له فى الاختراع و انك انت على كل ذلك لمقتدر قدير فسبحانك يا
محبوبى اسئلك باسمك المكنون ثم برسمك المخزون ثم بسرک المصون بان لاتحرم
هولاء عن تموجات بحر احديتك ثم اركبهم يا منائى فى سفينة عز كبريائيتك و لاتمنعهم

يا رجائي عما عندك ثم انزل عليهم ما يسكن به فوادهم و يسر به قلوبهم و يستقيم به
انفسهم و ينطق به السنهم و يطير به افئدتهم و تقر به عيونهم و يسمع به اذانهم و يشغف
به شوقهم تعل يستجذبون من نفحات عز ايامك التي ما فاز بها احد الا الذين
اختصتهم لاظهار امرك و سلطنتك و جعلتهم مشرق كينونيتك في بلادك و مطلع
قيوميتك بين بريتك و مظهر ربوبيتك بين سمائك و ارضك و انك انت المقتدر

ص302

على ما تشاء و المتعالى على ما تريد لاراد لامرك و لامرد لقضائك تفعل ما تشاء
بسلطانك و تحكم ما تريد بامضائك و انك انت الخبير العالم المعطى البازل الحبيب
الكريم ثم صل اللهم يا الهى على الذينهم امنوا بك و باياتك و بجمالك الذى تستضيئ
بين ارضك و سمائك ثم انقطعهم يا الهى عن دونك و انجذبهم الى ساحة عزك فانك
انت الغفور الودود الباعث المحيى العزيز الغالب القدير فسبحانك يا الهى اسئلك
باسمك الذى به تموجت بحور اسمائك فى ملكوت صفاتك و استشرق شمس تقديرك
عن افق قضائك و استظهر بدر تدبيرك عن شطر امضائك بان؟؟ يا محبوبى هولاء فى
ظل شجرة وحدانيتك ثم ارزقهم يا الهى سرا من بدايع نعماء عز فردانيتك ليستطعموا
بها كما استلذ و اجهرة من بدايع الا عز صمدانيتك ثم انزل يا محبوبى فى قلوبهم ما
يطهرهم عن دونك و يقربهم الى مكمن رضائك و منيع ارادتك حتى لا يتكلموا الا بحبك
و لا يتغمسوا الا بوذك و لا يتوجهوا الى جهة الا شطر رحمتك و جودك و لا يرفعوا ايداهم
الا الى سماء عزك و اكرامك و لا يفتحوا عيونهم الا الى

ص303

بدايع اشراق انوار نور بهجتك اى محبوبى فاشربهم عن كاوس الحيوان من يد هذا الغلام
فى هذا الرضوان لينقطعهم عن هيكل الشيطان و يتفقون على امرك فى هذا الاحيان و
يذكرونك فى العشى و الاشراق فى ظل عنايتك يا منان و يا منزل البيان و مظهر السبحان
و موجد الامكان ثم اسئلك يا محبوبى بان ترفع الاختلاف بين هولاء ثم اقمصهم من
قمص عنايتك و خلع الطافك بحيث لا يحكون الا عن بدايع اثار عز قيوميتك و لا يهب
منهم الا ما يهدى به الممكنات الى ساحة عز محبوبيتك لعل يتعارجن الى هواء قرب
توحيدك و يصعدون الى قضاء قدس تفريدك و لعل بذلك يتحدون فى جوار رحمتك
و يكونن كنفس واحدة تلقاء مدين عز كبريائك ثم اسئلك يا الهى بان تطهر قلوبهم عن
عجاج الممكنات و غبار الكائنات لتصفى بذلك مراياهم افئدتهم؟؟ فيها بدايع؟؟ الى
انوار جمالك المنير و انك انت المعطى القائم الخبير و انك انت على كل شىء حكيم

ص304

هو العليم الفرد؟؟ الابهى

فسبحانك اللهم يا الهى كيف اذكرك بعد الذى ايقنت بان السن العارفين كلت عن ذكرك
و ثنائك و منعت طيور افئدة المشتاقين عن الصعود الى سماء عزك و عرفانك لو اقول
يا الهى بانك انت عارف اشاهد بان مظاهر العرفان قد خلقت بامرک و لو اقول بانك
انت حكيم اشاهد بان مطالع الحكمة قد ذوتت بارادتك و ان قلت بانك انت الفرد
الاحظ بان حقايق التفريد قد بعثت بانشائك و ان قلت انك انت العليم اشاهد بان جواهر
العلم قد حققت بمشيتك و ظهرت بابداعك فسبحانك سبحانك من ان تشير بذكر او
توصف بثناء او باشارة لان كل ذلك لم يكن الا وصف خلقك و بعث بامرک و اختراعك
و كلما يذكرك الذاكرون او يعرج الى هواء عرفانك العارفون يرجعون الى النقطة التى
خضعت لسلطانك و سجدت لجمالک و ذوتت بحركة من قلمک بن استغفرک يا الهى
عن ذلك لان بذلك يثبت النسبة بين حقايق الموجودات و بين قلم امرک فسبحانك
سبحانك من ذكر نسبتهم الى ما ينسب

ص305

اليك لان كل النسب مقطوعة عن شجرة امرك و كل السبل ممنوعة عن مظهر نفسك و
مطلع جمالك فسبحانك سبحانك من انت تذكر بذكر او توصف بوصف او تشنى بثناء
و كلما امرت به عبادك من بدايع ذكرك و جواهر ثنائك هذا من فضلك عليهم ليصعدن
بذلك الى مقر الذي خلق فى كيونياتهم من عرفان انفسهم و انك لم تزل كنت مقدسا
عن وصف ما دونك و ذكر ما سواك و تكون بمثل ما كنت فى ازل الال لا اله الا انت
المتعالى المقتدر المقدس العليم فسبحانك اللهم يا الهى تشهد ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

ص306

بامضائك و؟؟ فيها ورد عليه فى ازل الازال فى سبيلك و رضائك مرة يا الهى؟؟ الذى
؟؟ قتله بسيف البغضابين الارض و السماو بذلك؟؟؟ المقربين و عن ورائهم كلها
؟؟؟؟؟؟ و كان؟؟ السيف يشكرك و يدعوك بلسان الذاكرين و مرة يا الهى اودعتنى بيد
؟؟
شكرك و يناديك

ص307

لك الحمد يا الهى على ما قبلت من ما لاينبغى لشانك و لايليق لسلطانك و لم يكن هذا
الا من بدايع موهبتك على عبدك و ظهورات فضلك لابن امتك الى ان؟؟؟ الى مقعد
الظالمين و مقر الفاسقين و بعد ذلك انت تعلم ماورد عليه و احصيته بعلمك الى ان؟
الايام و الليالى الى ان بعثتنى بالحق و اظهرتنى باسم؟؟ عبادك و القيتهم ما امرتنى
بسلطان امرك و بلغتهم؟؟ لانك و اوامرك اذا قاموا على من غير بينة و لاحرم الى ان
؟؟؟ فى الهوا او ضربونى؟؟؟ البغضا الى ان ارتقت روحى بالرفيق الابهى و الافق الاعلى
و بذلك شقت ستر الحجاب عن وراء سرادق؟؟ و خباء مجدك و استدمت افئدة
المرسلين على مكان تقديسك؟؟؟ تالله بذلك بكت الاخيار و الابرار ثم الاشجار و
الاثمار ثم البحار و الانوار ثم ما كان و ما يكون و ما قضت من ذلك ايام؟؟؟ بعثتنى

بقميص اخرى و اظهرتنى هذا الاسم فى ملكوت الانشاو ارسلتنى الى كل من فى الارض
و السما و القيت العباد ما القى على الروح من عندك

ص308

و بلغتهم رسالاتك و علمتهم سبل هدايتك و تلوت عليهم من بدايع اياتك و نصرتهم
بسلطان الذى به ارفعتنى الى من فى ملكوت امرك و خلقتك فلما نصرتهم يا الهى بقدرتك
و اقتدارك و ارفعت امرك الى مقام الذى هبت روايح الاعزاز عن شطر عنايتك اذا قاموا
على و حاربوا بنفسى و جادلوا باياتى و كذبوا برهانى و اشتد الامر على مقام بقيتت
فريدا بينهم من غير ناصر و معين اذا يا الهى لا تمنعنى عن لحظات اعين رحمانيتك و
لا تحرمنى عن نفحات قدس فردانيتك فلما يا الهى انهزموا عنى عبادك فى سبل حبك
انت لا تبعد عنى بفضلك و رحمتك لان بوجودك لا ينبغى ان يكون سواك و انى بك
استغنى عن كل شىء و عن كل من فى السموات و الارض فى الهى و محبوبى ترى كيف
اجتمعوا على عباد الذين يدعون الايمان بك و الايقان بمظهر نفسك اذا يا الهى هذا
حبيك بين يديك و تنظر المشركين فى حوله بحيث لو التفت الى اليمين اشاهد المغلين
بسيوف البغضا و اذا توجه الى اليسار الاحظ المنكرين برماح الغل و الاذكار

ص309

و انى اخاطب اياهم بلسان سرى و اقول تالله ما انطق عن الهوى فاسمعوا ما يشهد فوق
راسى لسان الله العلى الاعلى و ينادى تالله يا قوم ان هى من تلقاء نفسه بل من لدن شديد
القوى عند سدرة المنتهى و يا قوم ان لن تومنوا لا تكفروا و لا تتعرضوا و لا تكونن من
المشركين و بذلك امرتم فى ملكوت البقا من لدى الله العلى الابهى و يا قوم احرم ما؟؟
عليكم احلل ما حرم على انفسكم او بدل ما عندكم من سنن الله و دينه و شريعة الله و
حدوده و يا قوم ما محلى اثر دمي على وجه الارض و ما استقرت افئدة المضطربين فى
كربتى و مصايبي ان كنتم امنتم بنفسى هذا نفسى و ان امنتم باياتى هذه اياتى و من
دونهما ظهورى و سلطنتى و اقتدارى و احاطتى على العالمين و يا قوم فارحموا على

انفسكم و لاتحرموها عن حرم الله و لاتمنعوا عن قلوبكم نفحات عز رحمته و لا عن
وجوهكم بوارق انوار وجهه اتقوا الله و كونوا من المتقين و يا قوم لاتحرفوا كلمات الله
عن مواضعها و لاتغيروا نِعَمَه على انفسكم و لاقد حضوا الحق بما عندكم ان اعرفوا الله
بالله ثم انقطعوا عما سواه

ص310

تالله لن ينفعكم اليوم شئ مما قدر في السموات و الارض و لن يغنيكم كنايز الملك و
لن؟؟ ايدى الخلق عن غمرات الوهم و لن يهديكم سرج الابداع و لن يضيئكم شمس
الاختراع الا بان توفوا بالله و توقنوا باياته و تتوجهوا اليه و تستظلوا في ظله و تهربوا من
انفسكم اليه و تمسكوا بحبله و تشبثوا بعروته كذلك ينصحكم ربكم فمن عمل فلنفسه
فمن ترك ان ربكم الرحمن كان عن العالمين غنياً

ص311

هو الله تعالى

سبحانك اللهم يا الهى ترى ابتلاى فى كل الايام قد حبستنى مع سبعين انفس من عبادك
بما نزلته فى الواح امرك من مبرم قضائك و منهم من كان ناضراً اليك و خاضعاً لك و
خاشعاً لامرك و منهم من يعلو مرة و يسفل اجرى اسئلك بالذين فتحت ابصارهم و
يرون فى كل حين ايات قد ربك و بينات عظمتك بان تعفو عن الذين غفلوا فضلاً و
كرامة للذين يطوفون فى حولك و يستضى وجوههم من انوار وجهك و تقلب قلوبهم
باصبعى قدرتك و انك انت العزيز الكريم

بسم الله الابدئ بلازوال

سبحانك يا الهى هذا عبدك الذى اقبل اليك و اعرض عن سوائك و طار فى هواء شوقك
و فاز بحبك و قصد سبيل رضائك و نطق بثنائك و؟؟ بذكرك و اشتعل

ص312

من نار التي اشتعلتها في مملكتك و استضاء من مصباح الذي جعلته نير امرك اسئلك
يا الهى اسمك الذى تطوف فى حوله الاسماء و بمن ابتلى فى سبيلك بين الاعداء بان
تنصره ببدايع نصرک و لاتدعه بنفسه بوجودك و الطافك فاجعله طائف حولك فى
ممالك تقديسك و مداين تنزيهك و ملكوت عزك و جبروت اقتدارك انك انت المقتدر
العزیز العلام

بسم الله القدمى بلانفاد

سبحانك اللهم يا الهى هذا عبدك الذى دعوته الى نفسك العلى الاعلى و احبائك بقوله
بلى و طار فى هواء الشوق و الاشتياق فى حبك و رضائك الى ان شرب رحيق المختوم
من ايدى فضلک اسئلك يا اله من فى الارض و السما و الناظر الى افق اسمك الابهى
بان تحفظه بحفظك و حراستك عن رمى اعدائك ثم اجعله خالصاً لنفسك بحيث
لا تحركه ظهورات البلا و شئون القضا عن الاستقامة فى امرک و نور وجهه فى الدنيا
و الاخرة بانوار وجهك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المحبوب فى كبد
البها

بسم الله الامنع الاقدس العلى الابهى

هذا عبدك الذى حركته ارياح رحمة اسمك الرحمن و نجاه عن حزب الشيطان و اخذته
ايادى قدرتك الى ان ادخلته فى حصن الايمان انك يا الهى لما اشتعلت فى قلبه مصباح
حبك فاحفظه من ارياح الافتتان و انك ايده على ذكرك و ثنائك بين اهل الاكوان
فاحفظه من وساوس اول الاديان فلما البسته يا الهى من بُرد عنايتك لاتنزع عنه بفضلك
ثم اجعله يا الهى فى كل الاحوال ناظرا الى وجهك و محرکا بارادتك و مقبلا الى كعبة
تقديسك و حرم تجريدك ثم ارزقه ما قدرته لعبادك المقربين و انك انت الغفور الرحيم

بسم الله الاقدر الاقدر

سبحانك يا الهى هذه حرف من حروفات قلم انشائك ارادت كلمة العليا التى نطق بها
مظهر ذاتك و منزل اياتك فى الهى لما اراد نفسك لاتطرده بفضلك و لما قصد مقصود

العالمين فلا تحرمه بعنايتك فيا الهى اسئلك بعبادك الذين جعلهم الغافلون اسرى فى
سبيلك و اخذوهم عن كل الجهات بما اقبلوا الى فو عزتك و اقتدارك بان تحفظه من
ضر كل ذى ضر هذه الفتنة التى بها زلت اقدام اكثر

ص314

العباد ثم اصعده الى مقام لا تمنعه الدنيا عن ذكرك و ثنائك و لاما خلق فيها عن التوجه
الى شطر رحمتك انك انت المقتدر فيما تريد و الحاكم على ما تشاء لا اله الا انت
المهيمن القيوم

بسم الله الاقدم الاقدم

سبحانك يا الهى ترى كيف صاقت الارض على احبائك و زاغ عنهم ابصار عبادك فى
كل حين يدعونك و يريدون لقاءك و ينوحون فى فراقك فلما بعثت بينهم مظهر نفسك
بسلطنتك و اقتدارك اعرضوا عنك و كفروا باياتك و انكروا بيناتك بعد الذى ما اردت
من ظهور امرك الا بان تدخلهم به فى ملكوتك و جبروتك و تجعلهم باقيا ببقائك و
انك ترى يا الهى بانهم بعد اعراضهم و انكارهم قتلوا احبتك و سفكوا دمائهم فى اكثر
البلاد بلغوا فى؟؟ الى ان؟؟ مظهر جمالك و اهله و احبته من الزوراء الى ان ادخلوهم
فى الموصل الحدباء لك الحمد يا الهى على ما ورد علينا فى سبيلك من طغاة خلقك و
اشكرك فى كل الاحوال و انك انت العلى المتعال

بسم الله الامنع الاقدس

ص315

ترى يا الهى كيف اجتمع على احبتك طغاة خلقك و عصاة بريتك ما من ارض الا و قد
ارتفع فيها؟؟ احبائك و حنين اصفيائك اسئلك باسمك الاعظم بان تخرج من جيب
قدرتك يد قوتك و تنصربها احبتك ترى يا الهى بان عيونهم ناظرة اليك و ابصارهم الى

افق عزك و عنایتك بدل يا الهی ذلهم امرک و فقرهم بغنائك و عجزهم بقدره من عندك
انك انت القدير على ما تريد لا اله الا انت العليم الخبير

بسم الله الاقدس الاعلى

لم ادري الهی كيف اكون بين عبادك كلما اذكرهم ببدايع ذكرك يعرضون علىّ و يقومون
على المحاربة و كلما اظهر بينهم ظهورات سلطنتك و اقتدارك يجتمعون علىّ بسيوف
البغضاو كلما ابين لهم اسرار علمك و جواهر حكمتك يقولون ما وجدنا في كتب ابائنا
و كلما استضئ بينهم بانوار وجهك لاخلصهم من ظلمات انفسهم يفرّون و يشاورون
في قتلى الى متى يا الهی امهلتهم في ارضك خذهم بقهرک و اقتدارك و غضبك و
انتقامك ثم انزل على قلوب احبتك ما يطهرهم عن دونك و ينطقهم بثنائك لينتشر بهم
ذكرك بين عبادك انك انت المقتدر العلى العظيم

ص316

بسم الذى ينظر و لا ينظر

سبحانك يا الهی ؟؟؟؟ لاكوان سبحات الظلما و حجبات ؟؟؟؟ اخرجت عن جيب قدرتك
انامل قوتك و انفطرت بها الحجبات ؟؟؟؟ الزلازل من في ارضك و لاضطراب من في
بلادك الا من عصمته بسطانك و انقذته من غمرات النفس و الهوى و اصعدته الى
جبروت اسمك الابهى فو عزتك يا مقصود العالمين ؟؟؟؟ الحجبات عن وجه عندك
لسرعوا الى مداين ؟؟؟؟ الى ما امرتهم به ؟؟؟؟ و طافوا في حول ؟؟؟؟ الذين تستضئ بوجوهم
؟؟؟ مداين البقا و ؟؟؟؟ السدرة المنتهى اسئلك يا الهی بان تويد الذين اقبلوا اليك و
لاتدعهم في اقل ؟؟؟؟ بانفسهم ثم اصعدهم الى مقام لايمنعهم الدنيا عن ؟؟ اليك و ؟؟الى
شطرک و لا ؟؟؟؟ الى اسمك لان ؟؟ سلطان الاسما و به قدرت حيوه العالمين و الحمد
لله رب العالمين

بسم الله الامنع الاقدس الاعلى

يا من تسمع ضجيج العشاق من كل الافاق و صريخ المشتاقين من كل الاقطار و نوح
الفاقدين من كل الاقطار و ورد

ص317

على كل واحد منهم الى سبيلك؟؟ على اصفياك فكيف؟؟؟؟؟ يا الهى؟؟؟ مع احبتك
فى ازل الازال و تكون معهم بسطانك و اجلالك و ما ورد عليهم من؟؟ جزائهم؟؟
ولكن اسئلك باسمك؟؟ بان تنزل على؟؟؟ به انفسهم فى النيا و فى الاخرة؟؟؟؟ عذاب
؟؟؟ انك انت المقتدر القدير

بسم الله المقدس عما سواه

سبحانك اللهم يا الهى تشهد بان مشيتك غلبت الاشياء كلها و سبقت رحمتك من فى
الارض و السما فلما اردت اظهار سلطنتك و اعلاء كلمتك و ابراز جودك و رحمتك
بعثت عبداً من عبادك و اصطفيته بين بريتك و اخترته لنفسك و البسته خلع هدايتك و
اغمسته فى بحور عظمتك و كبرياك و طهرته عن كل ما لاينبغى لعظمتك و اقتدارك
ثم امرته بالنداء بين الارض و السما ليدعوا الكل الى مظهر ذاتك و مطلع اياتك فلما
قام على امرك و على ما امرته فى الواح قضائك ظهر فزع الاكبر بين بريتك و منهم من
اقبل الك منقطعاً عن دونك و مقدساً عن على الارض

ص318

كلها و اخذه حلاوة ندائك على شان نبذ عن ورائه ما خلق فى ملكوت الانشا و منهم من
اقبل اليك مرة و توقف مرة اخرى و منهم من منعه الدنيا عنك و حالت بينه و بينك و
منهم من استكبروا اعرض و اراد ان يمنعك عما اردت بعد الذى كل يدعونك و ينتظرون
ما وعدوا به فى الواح فلما جائهم ما عرفوا باياتك و بيناتك كفروا و اعرضوا الى ان
قتلوا عبادك الذين استضاتت بوجوههم وجوه اهل ملاءعلى اسالك يا مالك الاسماء
بان تحفظ احبتك من اعدائك ثم اثبتهم على حبك و رضائك فاحفظ ارجلهم عن الزلل
و قلوبهم عن الحجبات و عيونهم عن الاغضاء و اجتذبهم بنغمات عز احديتك على

شان ينقطعن عما سواك و يقبلن اليك و ينطقن فى كل الاحوال لك الحمد يا الهى بما
عرفتنا نفسك العلى الابهى نحن بفضلك نكون متمسكاً بك و منقطعاً عما سواك و
علمنا بانك انت محبوب العالمين و فاطر السموات و الارضين و الحمد لله رب العالمين

هو الله تعالى

سبحانك اللهم يا الهى ترى مقرى و محبسى و ابتلائى فو عزتك قد عجز القلم عن
ذكرها و البيان عن بيانها

ص319

و شرحها لم ادر يا الهى باى جهة تركتني بين اعادى نفسك فو عزتك لا اجزع عن
الشدايد فى حبك و لا اضطرب عن البلايا فى سبيلك بل حزنى فى تاخيرك فيما قضيته
فى الواح امرك و صحائف قضائك و تقديرك و ان دمي يخاطبني فى كل الاحيان و يقول
يا طلعة الرحمن الى متى حبستني فى حصن الاكوان و سجن الامكان بعد الذى وعدتني
بان تحمر الارض منى و تصبغ وجوه اهل ملا الفردوس من رشحاتى و انا اقول ان اصبر
ثم اسكن لان ما تريد يظهر فى ساعة و يتم فى ساعة اخرى ولكن ما انا عليه فى سبيل
الله لاشرب فى كل حين كاس القضاء و لا اريد ان ينقطع القضاء و البلاء فى سبيل ربي
العالى الابهى و انك ارد ما اريد و لا ترد ما تريد ما حبستك لحفظى بل لقضاء بعد قضاء
و بلاء بعد بلاء قد انعدم حبيب يميز بين الشهد و السم فى حب محبوبه كن راضياً بما
قضى الله لك و انه يحكم عليك ما يحب و يرضى لا اله الا هو العلى الاعلى

بسم الله الاقدس الاعلى

فيا الهى هذه امة من امائك قد اقبلت اليك و امنت باياتك و ارادت وجهك و لقائك
فاكتب يا الهى لها

ص320

ما ارادت فى سبيلك ثم اشتعل فى كل الاحيان قلبها بنار محبتك ثم اشربها من كوثر
الحيوان الذى جرى عن يمين عرش عظمتك ثم ارزقها خير الدنيا و الاخرة بفضلك و
احسانك انك يا الهى خلقتها بقدرتك و عرفتها مظهر نفسك اسئلك بان تحفظها من
وساوس اهل الاكوان الذين غفلوا عن ذكر اسمك الرحمن انك انت المقتدر العزيز
القدير

بسم الله العلى الابهى

سبحانك يا الهى تسمع ضجيج عبادك فى فراقك و صريخ امائك فى ايامك او قدت
فى قلوبهم نار محبتك و سترت وجهك عنهم بما قدرته فى الواحك دعوت الكل الى
مظهر نفسك العلى الاعلى ثم منعتهم عن الدخول تلقاء جماله و الورود فى ساحة عزه
فلك الحمد فى كل ما فعلت و تفعل اسئلك بان تحفظ عبادك و امائك بقدرتك و
اقتدارك ثم اسكنهم فى جوار رحمتك و ارزقهم خمر الطافك و كوثر مواهبك و انك
انت الغفور الرحيم

بسم الله الاقدس الاعظم العظيم

سبحانك يا الهى قد قدرت لعبادك المقربين

ص321

فى الرضوانك الاعلى مقامات لو يظهر مقام منها لينصعق من فى السموات و الارض فو
عزتك لو يرونه الملوك لينقطعن عن ممالكهم و يتوجهن الى الملوك الذى استظل فى
جوار رحمتك الكبرى فى ظل اسمك الابهى اسئلك يا محبوب العالمين و مقصود
العارفين باسمك الذى به تقلب من تشاء و تقرب من تشاء بان تفتح ابصار احبتك لئلا
يحتجبوا كما احتجب من فى البلاد و يروا اثار قدرتك ظاهرا و ما قدرت لهم فى ممالك
عزك باطنا انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت المحبوب فى الاخرة و الاولى لا
اله الا انت العلى الابهى

سبحان من تقدس عن الاسما

سبحانك يا من ترى ولا ترى تسمع ضجيج احبتك عن كل الاقطار و صريخ اهل ولايتك
من كل الاشطار لو يسال الظالمون باي جهة ظلمتم هولاء و جعلتموهم اسارى فى الزوراء
و ديار اخرى هل ظلموا فى الارض و هل خانوا مع اهلها و هل سفكوا الدماء او غاروا
البلاد ليتحيرون فى الجواب و انت تعلم يا الهى بان ليس لهم ذنب الا حبك لذا اخذوهم
و فرقوهم فى الاكناف اهل الاعتساف و لو انى يا الهى اعلم بانك لا تنزل على احبتك الا
ما هو خير لهم

ص322

ولكن اسئلك باسمك المهيمن على الاشياء ان تبعث لنصرتهم من يحفظهم عن الاعداء
اظهاراً لفضلك و ابرازاً لقدرتك و انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت الملك
العزيز المهيمن القيوم

هو الصمد بلا؟؟؟

سبحانك اللهم يا الهى قد بكت عيون المقربين فى فراقك و ارتفع صريخ المخلصين
فى هوائك ما بقت من مدينة الا و قد ارتفع فيها ضجيج الاشتياق و صريخ الفراق و
انك كنت فى كل الاحيان شاهداً لهم و ناظراً عليهم و سامعاً ما يخرج من شفثيهم
اسئلك باسمك الاعظم بان تجذب قلوبهم على شان لا توثر فيها سهام الاعداء و رماح
الاشتياق و لا يقلبهم هبوب القضا ثم افتح على وجوههم ابواب العزة فى الدنيا و الاخرى
و انك انت؟؟؟ لما تشاء و انك انت العلى الاعلى

بسم الله الاقدس الابهى

سبحانك يا الهى انت تعلم بانى ما اردت لنفسى راحة فى حبك و لاسكونا فى امرك و
لا اصطبارا فى اجراء ما امرت به فى الواحك؟؟؟ ورد على ما لم يرد على احد من اهل
مملكك فو عزتك لم اكن ممنوعاً عن ذكرك و لو

احاطتنى البلايا من كل الاشطار كل اغصانى و جوارحى يريد ان يقطع فى سبيلك و رضائك و يلقى على التراب امام عينيك يا ليت عبادك ذاقوا ما ذقت من حلاوة حبك اسئلك بان ترزق من توجه اليك كوثر عطائك لنيقطعه عما دونك و انك انت المقتدر العزيز القدير

بسم الله الاقدس الاعلى

سبحانك يا الهى انت تعلم بان المشركين منعوا قلم الامر عن ذكر اسرارك و اخذوا المرصد و يمنعون عبادك عن التوجه الى افق عزك و اجلالك ولكن الذين ارادوا وجهك من كل اناث و ذكور يحبون بان تمر عليهم نفحات الطافك و ترسل اليهم اثارك و لو ان بذلك يا الهى تشتدّ علينا البلايا من اولى البغضا ولكن انت تعلم بانى ما اردت فى سبيلك حفظى و فى حبك راحتى انزل لكل نفس اقبل اليك ما انزلته من سماء مشيتك و هولاء ارادتك ليجذبه نفحاتك و يبلغه الى مقام قدرته له اسئلك يا مولى العالمين بان تنصر احبائك ببدايع نصرک لانهم ما اتخذوا لانفسهم ناصرا دونك و تكون عالماً بما فى قلوبهم من حبك انك انت العليم الحكيم

بسم الله الابدیّ بلا زوال

سبحانک اللهم يا الهى هذه ورقة التى ارادت وجهك و تحركت من ارياح فضلك و اخذها شغف حبك و اجابت ندائك و اقبلت الى وجهك اسئلك برحمتك التى سبقت الاشيا بان تجعلها مستقيمة على ما كانت عليه فى حبك ثم ارزقها ما قدرته فى سماء فضلك لخيرة امائك ثم افتح على وجهها ابواب الفضل فى الدنيا و الاخرة و ان فضلك سبق عدلك و رحمتك سبقت غضبك و انك انت الغفور الرحيم

بسم الله العلى الاعلى

فيا الهى كل ورقة من اوراق سدره حبك ارادت ان تمر عليها ارياح رحمتك؟؟ ينبغي
بفضلك و احسانك بان ترسل عليها ما يجذبها باسمك و يحركها بمحبتك اسئلك
بالذين جعلتهم اسارى فى سبيك و منعوا عن راحة الدنيا فى حبك بان ترزق كل ورقة
ما يحفظها عن سواك و يقدها عن دونك انك انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم
و الحمد لله رب العالمين

هو الله تعالى شانه

سبحانك اللهم يا الهى لم ادر باى ماء خلقتنى و باى نار اشتعلتني و باى تراب عجننتي
قد تمت امواج

ص325

البحور و ما تمت امواج هذا البحر الذى موجهته ارياح مشيتك قد خدمت كل نار و ما
خدمت هذه النار التى اشتعلتها بايدى قدرتك و اشتهرتها باسمك بين سمائك و ارضك
كلما يشتدّ البلاء يزداد لهيبها اذا ترى يا الهى مصباحك بين هبوب ارياح قضائك و كلما
تمر عليه العواصف من كل شطر يزداد نوره و ضيائه لك الحمد فى كل ذلك اسئلك
باسمك الاعظم و سلطانك الاقدم ان تنظر احبتك الذين اضطربت قلوبهم فيما ورد على
مظهر نفسك و انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت العليم الحكيم

بسم الله الاقدس الاعظم

سبحانك يا الهى هذا عبد من عبادك قد اخذته نفحات وحيك و اجذبتة فوحات حبك
على شان توجه بوجهه الى انوار وجهك المنير اسئلك يا فائق الاصباح بان تويده فى كل
الاحيان و قدر له فى ملكوت عزك ما يحب و يرضى فيا الهى لاتحرم عبادك الذين
قصدوا حرم توحيدك و سرعوا الى مدين عز تقديسك لم تزل كنت فى علو القدرة و
العزة و لاتزال تكون فى سمو القوة و العظمة تنصر من تشاء بطلايع نصرک و تنزل على
من تشاء

بدايع نعمائك اسئلك بالذنين جعلهم المشركون اسارى فى سبيلك بان تنزل من سحاب
رحمتك ما يطهر به اهل مملكتك فو نفسك اذا كلهم ينوحون على ما فعلوا بمظهر ذاتك
و منبع قدرتك و مخزن اسرارك يا اله من فى السموات و الارضين و يا من بيدك زمام
العالمين

بسم الله الاقدر الاقدر

سبحانك يا الهى ترى عبادك اسيراً بين بريتك و محروماً عن وجهك و زيارة طلعتك و
مغلولاً باغلال البغضا بما اكتسبت ايدى عصاة خلقك و؟؟ بالسلاسل فى سبيلك لو
يقول احدا خذت عنهم نظر عنايتك يكذبه كل الاشيا و انى ارى بانك ناظر اليهم و لم
يكن مداداتك مع المشركين الا لحكمة التى اخفيتها عن انظر عبادك فسوف ترفع من
؟؟ فى حبك و تعز من ذل فى سبيلك و يستضىي وجه من تغير من لطمات المشركين
لامرك و قدرت اياماً فيها يبعث كل واحد من احبائك بظهورات قدرتك و شئونات عزك
و لمثل هولاء الاصفيا الذين ذاقوا حدة السيوف شوقاً لجمالك و شربوا السموم طلباً
للقائك يليق ثنائك يا محبوب البها ترى محبوبك فى سجن العكا

و ما يريد منك راحة نفسه و مراده رضائك و مرادك لا اله الا انت المذكور بلسان البها
فى العرش و الثرى و انك انت محبوب العالمين

بسم الله الاقدس الاعلى

سبحانك اللهم يا الهى هذه ورقة حركتها ارياح عنايتك و اجذبتها نغمات عز احديتك
و اخذها حبك على مقام منعها عن سوائك و كرم وجهها عن التوجه الى غيرك و اخذتها
عواطفك و الطافك على شان اشتهرت اسمها فى الفردوس الاعظم اسئلك يا الهى بان

تجعلها على ما هي عليها بدوام عزك و لاتقطع عنها هبوب ارياح رحمتك الى ابد
الابدن انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت الغفور الرحيم

بسم الله المقتدر على ما يشاء

سبحانك يا الهى ترى بانى حبست فى هذه المدينة التى لم يسكن فيها احد الا اهلها و
انها اقبح مدن الدنيا و اخترتها و منعنا الغافلون عن الخروج منها و سدوا على وجوهنا كل
الابواب فو عزتك؟؟ اجزع من ذلك لانى قبلت فى حبك البلايا كلها و اخترت فى
سبيلك القضايا باسرها ولكن حيرنى بعض قضائك و تقديرك فكيت ختم؟؟؟ بين
الذين لا يعرفون فوحاته بن يغرون منه

ص328

و اشهد يا الهى بانى فى كل فعلك لحكمة بعد حكمة و ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ سطع ارياحه
و انك انت المقتدر المهيمن القيوم

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

سبحانك اللهم يا الهى هذا عبدك الذى استضاء من سراج ؟؟؟؟؟ الى مقر عرش
عظمتك و؟؟؟ نسائم ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ عن النظر الى جمالك اسئلك يا مالك
البرية و؟؟؟؟ لاتمنعه عن بدايع فضلك و لاتحرمهم عن حرم تقديسك و كعبة توحيدك
ثم؟؟ ما يطيره فى كل الاحيان الى هواء عز؟؟؟؟يا فاطر الاكوان و خالق الامكان لا اله
الا انت العزيز المقتدر المنان

بسم الله الفرد بلا مثال

سبحانك اللهم يا الهى ترى كيف احاطت البلايا عبادك فى كل الاطراف و كل قاموا عليهم
بالاعتساف

ص329

فو عزتك لو يجتمع علينا اشقياء الارض كلهم و يحرقوننا باشد ما يمكن فى الابداع
لايحول ابصارنا عن النظر الى افق اسمك العلى الاعلى و لايقرب قلوبنا عن التوجه الى
منظرك الابهى فو عزتك ان السهام فى سبيلك ديباج لهيكلنا و الرماح فى حبك حرير
لابداننا فو عزتك لاينبغى لاحباك الا ما سطر من قلم تقديرك فى هذا اللوح العزيز
العظيم و الحمد لنفسك فى كل الاحوال و انك انت العليم الحكيم

بسم الله ؟؟؟

سبحانك اللهم يا الهى قد اخذت الظلمة كل الاقطار و احاطت الفتنة كل الاشطار و لكن
انى ارى فيها بيضاء حكمتك و انوار تدبيرك و الذين احتجبوا ظنوا بانهم مطفى نورك و
مخمد نارك و مركد ارياح فضلك لا فو عزتك لو لم يكن البلايا حامل حكمتك و
القضايا و عاء تدبيرك لن يقدر احد ان يعترض علينا و لو يجتمع اهل السموات و الارض
و انى لو اذكر ما ارى من بدايع حكمتك ليقطع اكباد اعدائك فسبحانك يا الهى اسالك
باسمك الاعظم ان تجتمع احباك على شريعة رضائك ثم انزل عليهم ما يطمئنهم و
انك انت المقتدر على ما

ص330

تشاء و انك انت المهيمن القيوم

بسم الله ؟؟؟

سبحانك يا الهى ترانى جالسا على الصخرة السما فى حصن ؟؟؟ منقطعاً ؟؟ فى الارض
و السما و ممنوعا عن النظر الى الاشيا و بذلك ؟؟؟؟ قلوبهم عبادك الاشقيا فو عزتك
؟؟؟؟؟؟؟ ناح به سكان مداين البقا ولكن سترت عنهم بما اكتسبت ايديهم فى ؟؟؟؟؟؟
باسمائك الحسنى بان تنصر ؟؟؟؟؟؟ بجنود القوة و الاقتدار و انك انت المقتدر المختار
لا اله الا انت العزيز الملك المهيمن المقتدر القدير الجبار

بسم الله العلى الاعلى

سبحانك يا الهى هذا؟؟ الذى اختصصته؟؟؟ نفسك و؟؟؟ بنار محبتك و عرفته سبيل رضائك ونزلت اسمه فى لوح تقديرك اسئلك يا الهى باسمك الذى به؟؟؟ عين الاشيا عما خلق بين الارض و السما بان؟؟؟ فى الدنيا عن التوجه الى غيرك و فى الاخرة سكنه فى جوار رحمتك ثم انزل عليه فى كل حين خيرا من عندك و؟؟؟ من لدنك نور يا الهى وجهه بانوار

ص331

وجهك ثم اجعله ذاكر نفسك بين خلقك و؟؟ ذاتك بين بريتك انك انت المقتدر على ما تشاء و المهيمن على من فى الارض و السما لا اله الا انت الباقي المقتدر المتعالى الغفور الكريم و الحمد لله رب السموات و الارضين

بسم الله الامنع الابدع

حرّك يا الهى كل؟؟؟ اوراق سدره حبك فى هذا الرضوان الذى فيه؟؟؟ ورقاء احديتك ببدايع الحانك يا الهى اسئلك بمظلوم الذى ورد عليه فى سبيلك؟؟؟ فى مملكتك بان تحفظ اوراقك من ارياح الافتتان ثم اجعلهن؟؟؟ لوجهك و ناظرة الى افق اجلالك و منقطعة عما سواك انك انت الفضال لما تشاء لا اله الا انت العزيز العلى و رب الاخرة و الاولى

بسم الله الاقدس الاعلى

سبحانك يا الهى يشهد كل ذى بصر بسلطنتك و اقتدارك و كل ذى نظر بعظمتك و اجبارك لاتمنع المقربين ارياح الافتتان عن التوجه الى افق عزك و لا تطرد المخلصين عواصف الامتحان عن التقرب اليك

ص332

كان فى قلوبهم اضاء سراج حبك و مصباح وذك لا يقلبهم البلايا عن امرك و لا القضايا
عن رضائك اسئلك يا الهى بم و بزفرات التى تخرج من قلوبهم فى فراقك بان تحفظهم
من شر اعدائك و ترزقهم ما قدرته لاوليائك الذين لاخوف عليهم و لاهم يحزنون

بسم الذى تمر السحاب بامرہ

سبحانك يا الهى هذا عبدك الذى شرب خمر رحمتك من ايدى فضلك و ذاق طعم
حبك فى ايامك اسئلك باسمائك التى لاتمنعها الاحزان عن الشغف فى حبك و النظر
الى وجهك و لايمنعهم جنود الغافلين عن سبيل رضائك بان ترزقه خير ما عندك و
عرجه الى مقام الذى يرى الدنيا كظل يمرّ فى اقرب من لمح البصر ثم احفظه يا الهى
بعظمتك الكبرى عن كل ما يكرهه رضاك و انك انت مولاه و مولى العالمين و المقتدر
على ما تريد

بسم الله الابدع الامنع

سبحانك يا الهى ترانى مظلوماً بين ملا الفرقان والذين ينسبون انفسهم الى البيان و انت
تعلم يا الهى بانهم او شربوا رحيق المعانى من كاس البيان وعرفوا مظهر اسمك الرحمن
ما اعترضوا على محبوب الامكان و مليك الاكوان

ص333

و ما كفروا بالذى ما تكلمت لسان العظمة الا بذكره و ثنائى قلت يا الهى ما اردت من
البيان الا تطهير القلوب و استعدادها لهذا الظهور الذى به غرّدت الورقاء على افنان سدره
المنتهى و ناد المناد بين الارض و السما و ظهرت اسرار اسمائك الحسنى فى ملكوت
الانشا لم ادر ان الذين اعرضوا ع هذا الظهور باى وجه يتوجهون و الى من يذهبون و فى
اى واديهيمون فو عزتك لا عاصم اليوم لاحد الا لمن هرب من نفسه الى افق اياتك

الكبرى و اعرض عما عنده و اقبل الى شطرك الابهى و انت تعلم يا الهى بانى حفظت و اخى من حوادث الزمان و دعوته فى كل الاحيان الى اسمك الرحمن و نزلت عليه من اياتك و اويته فى جوار رحمتك و ما تركته ان تمر عليه الارياح و كيف ضر خلقك و ظلم بريتك انى يا الهى حفظت نفسه و انه فى سرّ السرّ؟؟؟ مدينة لسفك دمي و انى كنت و تبينه فى ايامى انه حفر البئر لنفسى و مع علمى بما فى قلبه ما تعرضت به الى ان ظهر ما فى صدره تجنبت منهم و خرجت عنهم لئلا يحدث فى مملكتك ما يتغير به ذيل تقديسك بين عبادك و ما تعرضت عليهم بعد قدرتى و اقتدارى

ص334

الى ان مكروا فى امرك و ظهر الفساد فى البلاد؟؟؟ فى العراق مع الظالمين الذين كفروا بنفسك و اعرضوا عن جمالك الى ان جعلوا القوم اهلى و احبتي اسارى من الزوراء الى الحدبا و بما ارتكبوا ناح محمد رسولك فى الافق الاعلى و بكى علىّ عند سدرة المنتهى لم ادر باى برهان كفروا بك و باى بينته اعرضوا عنك فو عزتك لو يجعل المشركون اركانى؟؟؟ لا اتمسك بهم و لا اتوجه اليهم بحولك و لا اتحد معهم بفضلك و احسانك انت خلصتنى يا الهى من فطرتك قبل خلق سمائك و ارضك و شربت خمر حبك حين الذى شربت اللين من ثدى امى بعنايتك و لا يخرج منى ابداً اسئلك يا فائق الاصباح و خالق الارواح باسمك الذى منه ناحت القبائل و ظهرت الزلازل بان تفتح ابصار خلقك ليروك جالساً عن يمين العظمة و القدرة و الجلال و متكئاً على و سارة الرفعة و العزة و الاجلال هل يكون من ذى شمّ لا يجد عرف قميص رحمانيتك بعد الذى فاحت نفحاته و هل يكون من ذى ذائقة لا يجد حلاوة هذا الذكر فى ايامك لا فو عزتك لم يكن الا من كان لم يزل محروماً من لقاءك و؟؟؟؟؟

ص335

و ممنوعا عن خمر عرفانك اى رب طهر الارض من اعدائك ليستضى بذلك وجوه
اصفيائك و يسرعن الكل الى البحر الذى كل موج من امواجه يقول ان الحمد لك يا
محبوب العالمين

بسم الله الاعظم الابهى

سبحانك يا الهى ما اعظم قدرتك و سلطانك و ما اكبر قوتك و اقتدارك اظهرت من
ينطق باسمك بين سمائك و ارضك و امرته بالندا بين خلقك فلما نطق بكلمة اعرض
عنه العلماء من بريتك و اعترض عليه الادباء من عبادك و بذلك اشتعلت نار الظلم فى
مملكته الى ان قام الملوک على اطفاء نورك يا مالک الملوک و بلغ الامر الى مقام
جعلوا اهلى و احببى اسارى فى ارضك و منعوا احبائك عن التوجه الى وجهك و الاقبال
الى شطر رحمتك و بما فعلوا ما سكنت نار انفسهم الى ان جعلوا مظهر جمالك و منزل
اياتك اسيرا و ادخلوه فى حصن العكا و منعه عن ذكرک و ثنائک ولكن الغلام ما منع
عما امر به من عندک و من افق البلاء ينطق و ينادى من فى الارض و السماء و يدعوهم
الى سماء رحمتك و شطر عنايتك و ينزل فى الليالى و الايام ايات قدرتك

ص336

و بينات عظمتك ليجتذب بها افئدة بريتك ليقبلن منقطعاً عن انفسهم اليك و يهربن
من افتقارهم الى سرادق غنائك و يسرعن من ذلهم الى فناء عزك و اعتزازك هذا سراج
اشتعل من نور ذاتك لا يطفئه ارياح النفاق من الافاق و هذا بحر ظهر بسلطانك لا تمنعه
سطوة الذين كفروا بيوم الطلاق و هذا شمس اشرفت عن افق سماء مشيتك لا تمنعها
سبحات الفجار و لاشبهات الاشرار لك الحمد يا الهى على ما فديتنى فى سبيلك و
جعلتنى هدفاً لسهام البلايا حياً لعبادك و مرجع القضايا لاهياء بريتك و ما الذ بلائک
فى مذاقى و ما اعز قضائك فى نفسى عدمت كينونة تقر من سطوة الملوک حفظاً لنفسها

فى ايامك فو عزتك من شرب كوثر عطاياك لاتجزعه البلايا فى سبيلك و لاتمنعه الرزايا
عن ذكرك و ثنائك اسئلک يا مالک البهاء و مليک الاسماء بان تحفظ الافنان الذين
نسبتهم الى نفسك و اختصصتهم فى هذا الظهور بين عبادک و دعوتهم الى التقرب اليک
و الاقبال الى افق وحيک اى رب لاتمنع عنهم سحاب رحمتک و اشراق شمس فضلک
فاجعلهم ممتازاً بين بريتك لاعلاء كلمتك و نصره

ص337

امرک وفقهم يا الهى على ما انت تحب و ترضى لا اله الا انت المقتدر العلى الاعلى

بسم الله الاعظم العظيم

يا الهى ان البها انس؟؟ فى حبک و رضائک كما انس الحبيب بذكرک و ثنائک و انه
يشتاقت القضا فى سبيلک يا مالک الاسما كاشتيق الظما ان الى فرات رحمتک و كوثر
الطافک و؟؟ الىه كتوجه العشاق الى مقر الذى فيه استضاء انوار وجهک كذلك خلقتنى
يا محبوب البها فو عزتك لم؟؟؟؟ ورد علىّ فى ايامک و على؟؟؟ بحولک و قوتک
؟؟؟ بامواج بحر احديتک و استقر عرش عظمتک و اذکار اوراق سدره فردانيتک بان
تنزل من سماء کرمک على افنان هذه الشجرة؟؟؟ على حبک و يسرهم فى كل الاحيان
؟؟؟ اى رب ان الذى اذکره انه؟؟؟؟ اليک و اعرض عما سواک قدر له يا الهى ما قدرته
للمخلصين من اصفياک ثم انزل عليه خير الدنيا و الاخرة انت تعلم يا الهى بانى احد
منهم رايحة حب محبوبى؟؟ اخترتهم للذكرک فى ايامى قدس وجوههم عن التوجه الى
غيرک و عيونهم عن النظر الى دونک

ص338

و قلوبهم عن ذکر ما سواک انک انت؟؟ العارفين و اله من فى السموات و الارضين

بسم الله الاعظم العظيم

سبحانك يا الهى تعلم؟؟ احب افنان سدره فردانيتك و اوراق شجرة وحدانيتك انت
خصصتهم فى هذا الظهور بين خلقك و نزلت اسمائهم فى الواحك و ارسلت اليها؟؟؟
عظمتك و بينات احديتك فارسل عليهم يا محبوب العالمين فى كل الاحيان ارياح
فضلك ليذكرنك؟؟؟ السدره التى ارتفعت باسمك و تنطق باياتك لاتمنعهم و نطق
بثنائك و اقبل الى افق جمالك و؟؟ الى كوثر عرفانك و شرب من ايدى فضلك قدر له
يا الهى خير ما قدرته لاصفيائك ثم ارزقه فى ايامك نعمة التى نزلتها من سماء مشيتك
و هواء ارادتك اى رب تراه مقبلا الى حرم رضائك و طائف كعبة امرك لاتمنعه بوجودك
و لاتطرده بفضلك ايدى الهى فى كل الاحيان على حبك على شان لاتمنعه الافتتان
عن شطر اسمك؟؟ و لا الامتحان عن التوجه

ص339

الى نفسك يا من بيدك زمام الممكنات و فى قبضتك من فى الارضين و السموات لاراد
لمشيتك و لا؟؟ لحكومتك و انك المقتدر المتعالى العزيز المختار

بسم الله الاقدس الاعلى

فسبحانك يا الهى اشهد بان العباد لو يتوجهون اليك ببصر الذى خلقت فيهم و سمع
الذى اعطيتهم لتجذبهم كلمة واحدة التى نزلت عن يمين عرش عظمتك و بها تستضيئ
وجوههم و تطمئن قلوبهم و تطير ارواحهم فى هواء عز احديتك و سماء ربوبيتك اسالك
يا مالک الاسماء و ملىك الارض و السماء ان تجعل احبائك كاوس رحمتك فى ايامك
ليحيين بهم قلوب عبادك ثم اجعلهم يا الهى امطار سحاب فضلك و ارياح ربيع عنايتك
ليخضر بهم اراضى قلوب خلقك و بريتك و ينبت منها ما تفوح نفحاتها فى مملكتك
ليجدن كل رايحة قميص امرك انك انت المقتدر على ما تريد فو عزتك يا الهى من
شرب من الكاس التى تدور بها يد رحمتك ينقطع عن دونك و ينجذب بكلمة منه عبادك
الذين رقدوا فى مهاد الغفلة و النسيان و يتوجهون الى شطر آيتك الكبرى

و لا يريدون منك الا انت و لا يطلبون الا ما قدرت لهم من قلم قضائك فى لوح تقديرك
اذأ يا الهى باسمك الاعظم فانزل على احبتك ما يقربهم اليك فى كل الاحوال و انك
انت المقتدر العزيز المستعان

بسم الله الاقدس الاعلى

سبحانك يا الهى ترى كل ذى استقامة حركته ارياح الامتحان و كل ذى استقرار انقلبته
نفحات الافتتان الا الذين اخذوا خمر الحيوان من يد مظهر اسمك الرحمن اولئك لا يوتر
فيهم كلمة الا كلمتك العليا و ما تجذبهم الا نفحات قميص ذكرك يا مالک الاسماء و
فاطر الارض و السماء اسئلك يا مونس البهاء باسمك الابهى بان تحفظ هولاء فى ظل
جناح رحمتك الكبرى لئلا يرد عليهم سهام الاشارات من اشقياء خلقك الذين كفروا
باياتك اى رب لا يمنع قدرتك من على الارض كلها و لا يرد مشيتك من فى ملكوت
الاسماء فاطهر فى الارض سلطنتك و اقتدارك و علم احبتك ما ينبغى لهم فى ايامك
انك انت المقتدر المتعالى العزيز العظيم

بسم الله الاقدس الاقدس

يا الهى ترى بان السكر اخذ عبادك الذين اعرضوا

عن جمالك و اعترضوا على ما نزل عن يمين عرش عظمتك قد اتيت يا الهى على ظلل
المعانى و البيان اذا اضطربت اهل الاكوان و تزلزلت اركان الذين كفروا ببرهانك امن فى
قبضتك من فى الامكان انت الذى ناديت الكل لى شطر رحمتك و دعوتهم الى افق
فضلك و الطافك و ما اجابك الا الذين انقطعوا عن دونك و سرعوا الى مشرق جمالك
و مطلع و حيك و الهامك تعلم يا الهى ليس على وجه الارض من يذكرك الا هولاء و
تراهم بين ايدي الظالمين من خلقك و منهم يا الهى من سفك دمه فى سبيلك و منهم

من خرج عن دياره متوجها الى مقر عرشك و منع عن الدخول فى فناء عظمتك و منهم
فى السلاسل و الاغلال و منهم بين ايدى الفجّار اسالك يا من بيدك زمام الاختيار ان
تنصرهم ببدايع نصرتك اى رب قد اخذتهم الذلة فى سبيلك عزّزهم بسلطانك و قد
اخذهم الضعف فى حبك فاغبلهم على الاعداء بقدرتك و اقتدارك و لو انى يا الهى
اعلم بانك قدّرت لهم ما لا يعادل به ما فى سمائك و ارضك ولكن احب بان تراهم فى
العزة و الاقتدار فى ايامك انك انت المقتدر على خلقك كل فى قبضتك و فى كفّ
اقتدارك لا اله الا انت المقتدر

ص342

العليم الحكيم

بسم الله الاقدس الاقدس

سبحانك يا الهى ترانى تحت ايدى الظالمين كلما اتوجه الى اليمين اسمع ضجيج
احبائك الذين جعلهم المشركون اسارى بما امنوا بك و باياتك و اقبلوا الى افق فضلك
و عنايتك و اذا التفت الى اليسار اسمع نداء الفجار الذين كفروا بك و باياتك و كانوا
مصرّانى اطفاء سراج احديتك الذى اضاء بنور ذاتك بين سمائك و ارضك اى رب قد
ذابت قلوب اصفياك فى فراقك و احترقت اكباد احبائك بنار الاشتياق فى ايامك
اسئلك يا فاطر السماء و مالک الاسماء بنفسك الابهى و ذكرک العلى الاعلى بان تنزل
على احبتك ما يقربهم اليك و يسمعهم اياتك اى رب فاخرق سبحات الجلال بيد القدرة
و الاجلال ليروك المخلصون على عرش عظمتك و تقرّ عيون الموحدين من بوارق
انوار وجهك اى رب قد غلقت ابواب الرخاء على قلوب المشتاقين و عندك مفاتيحها
ان افتح بقدرتك و سلطانك انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت العزيز المنان

بسم الله الاعظم

ص343

يا الهى قرت عين البها بالنظر الى افق البلا الذى انى من سماء قضائك و اخذه من كل الجهات بما رقم من قلم تقديرك ذو نفسك ما ينسب اليك انه لمحجوب البهاء و لو يكون سم الردى يا الهى ان الروح فى ليلة التى انتهت اليها ايامه قد خرج فى ظلمتها الى العراء وده اكب لوجهه على التراب و قال يا ربى و محجوبى ان تريد ان ترد هذه الكاس فارجعها عنى بفضلك و احسانك فو جمالك يا مالک الاسماء و فاطر السما ان البها يجد نفحات كلماته التى خرجت من فمه فى حبك و يجد التهاب الذى اخذه فى شوقه الى لقاءك و اشتياقه الى مطلع نور فردانيتك و مشرق عز وحدانيتك و انى و نفسك اقول يا ربى و سيدى و مولائى ليس لى ارادة تلقاء ظهور ارادتك و لالى مشية عند طلوع مشيتك فو عزتك لا اريد الا ما انت تريد و لا احب الا ما انت تحب ان مختار البها ما اخترته لنفس البها يا مالک البهاء بل لا احد لنفسى ذكرا تلقاء ظهورات اسمائك كيف لدى تجلى انوار ذاتك فاه اه لو اذكرک نفس الذکر يدل على شرکى و يشهد على غفلتى عند ظهور نور توحيدک هل يكون لدونک من ظهور لدى ظهورک او لغيرک من وجود ليدکرک

ص344

او بياهى بثنائه اياک لا فو نفسك قد ثبت بالبرهان بانک انت الواحد الفرد المستعان لم تزل كنت بلاء ذکر شىء معک و لاتزال تكون بلا وجود شىء عندک لو يثبت غيرک كيف يثبت تقدیس ذاتک عن الامثال و تنزيه نفسك عن الاشباح و ان اعلى افئدة الموحدين لا يرتقى الى هواء علم الذى خلقته بكلمة امرک و كيف الى علم الذى ينسب الى ذاتک کل الذاکار و الافکار منقطعة من هذا المقام الذى خلق من قلمک الاعلى فكيف مقام الذى قدّسته عن الذکر و البيان و ان ذکر العدم ايات القدم كحركة القطرة عند تموجات ابحر احديتک استغفرک يا الهى من هذا التشبيه لان التشبيه و التمثيل من شئونات خلقک كيف يتقرب اليک و يصعد الى نفسك فو عزتك يا الهى مع علمى و ايقانى بان ذکر دونک لن يصل اليک و ثناء غيرک لا يتعارج الى سماء قربک و اصمت من ثنائک و بدايع ذکرک ليحترق كبدى و تذوب نفسى بذکرک يا الهى يسكن عطشى و يستريح فوادى و

به انس البهاء كانس الرضيع الى ثدى رحمتك و به اشتاق البهاء كاشتياق الضمان الى
كوثر عطائك يا رحمن يا من بيدك

ص345

جبروت الامكان لك الحمد يا الهى بما اذفتنى بذكرك لولاه لما يستأنس البهاء و يفرح
قلب البهاء بذكرك جعلت تمنيا عن ذكر العالمين و بحبك لا اجزع عن ضر الظالمين
فارسل يا الهى على احبتي ما تفرح به قلوبهم و تستنير به وجوههم و تسترّ به ذواتهم و
انت تعلم يا الهى ان فرحهم فى استعلاء امرك و اعلاء كلمتك فاطهر يا الهى ما تقرّ به
عيونهم و قدرّ لهم خير الدنيا و الاخرة انك انت العزيز المقتدر الوهاب

بسم الله الامنع الابهى

يا الهى قد كاد ان يصفر ما نبت فى رضوان عز فردانيتك فاين امطار سحاب رحمتك و
عرت اغصان سدره وحدانيتك من حلال العزة و العرفان فاين ربيع الطافك و مواهبك
قد توقعت فلک امرک على بحر الامكان فاين ارياح جودك و احسانك و احاطت سراج
احديتك ارياح النفاق من كل الافاق اين زجاجة حفظك و اكرامك فيا الهى ترى طرف
هولاء الفقراء الى افق غنائك و افئدة هولاء الضعفاء الى شطر قدرتك اسئلك يا مقصود
العارفين و اله العالمين لما اجتذبتهم بكلمتك العليا لاتبعدهم عن سرادق الذى

ص346

رفعته باسمك الابهى اى رب قد اشتدت عليهم الامور و احاطهم اهل الفجور فارسل
من سماء امرک جنود غيبك باعلام نصرک لينصرنهم فى مملكتك و يحفظنهم من
اعدائك و اسئلك يا الهى باسمك الذى به امطرت السحاب و جرت الانهار و اشتعلت
نار الحب فى الاشطار بان تنصر عبدك الذى اقبل اليك و نطق بذكرک و اراد نصرتك

ثم اثبتته يا الهى على حبك و دينك هذا خيرك عما خلق فى ارضك لان الدنيا و ما خلق فيها تفنى و ما عندك يبقى بدوام اسمائك الحسنى فو عزتك لو يكون الدنيا باقية بدوام ملكوتك الا ينبغى ان يتوجه اليها من شرب خمر الوصال من ايادى رحمتك فكيف بعد علمه بفنائها و ايقانه بزوالها و ان تغييرها و تغيير ما فيها فى كل الاحيان لبرهان على انعدامها و الذى عرفك لا ينظر الى غيرك و لا يريد منك الا انت و انك انت منتهى امل الاملين و غاية رجاء المخلصين لا اله الا انت المقتدر المهيمن العزيز القدير

بسم الله الباقي الكافى

سبحانك يا الهى ترى ضعف احبائك و قدرة

ص347

اعدائك و ذلة اصفياك و عزة الذين جحدوا امرك و كفروا باياتك انهم ينكرون اياتك بما اعطيتهم من النعم الفانية و هولاء يشكرونك بما ورد عليهم ابتغاء ما عندك من النعم الباقية و ما احلى ذكرك فى الشدة و البلا و ثنائك عند هبوب ارياح القضا و انت تعلم يا الهى بان البها لا يجزع عما ورد عليه فى سبيلك بل اجد كل اغصان و جوارحى لمشتاق البلا لاظهار امرك يا مالک الاسماء من نار حبك استبقى البهاء فى ملكوت الانشاء و من نار ذكرك اشتعل البهاء بين الارض و السماء طوبى لى و لهذه النار التى تسمع من زفيرها لا اله الا انت المحبوب فى صدر البها و الذكور فى قلب البها فو عزتك لو يجتعن من فى السموات و الارض على ان تمنعن البهاء عن ذكرك و ثنائك لا يستطيعن و لا يقدرن لو يقتلوننى المشركون اذاً دمی ينطق باذنك و يقول لا اله الا انت يا مقصود البها و لو يطبخوننى فى قدر البغضا قتار الذى يفوح من لحمى يتوجه اليك و ينادى اين انت يا مولى العالمين و مقصود العارفين و لو يحرقوننى بالنار فو عزتك رمادى ينطق باذنك و يقول قد فاز الغلام بما اراد من ربه

ص348

العزیز العلام و الذی کان كذلك هل یخوفه اجتماع الملوك علی ضره فی امرک لا فو
نفسک یا مالک الملوك لا یجزعنی سطوة العالمین فی حبک و قمت بنفسی علی امرک
بحولک و لا یضطربنی جنود الظالمین و انادی من فی الارض یا عبادالله اتقوا الله و
لا تحرموا انفسکم من هذا الرحیق الذی جرى عن یمین عرش رحمة ربکم الرحمن تالله
من عنده خیر لکم عما عندکم و عما اردتم و تریدونه فی الحیوة الباطلة دعوا الدنیا و
توجهوا الی الافق الاعلی ان الذی شرب خمر ذکره یغفل عن ذکر ما سواه و الذی عرفه
ینقطع عن الدنیا و ما فیها یا الهی و سیدی اسالک بالكلمة الی بها طار الموحدون فی
هواء عرفانک و عرج المخلصون الی سماء احدیتک ان تلهم احبتک ما تطمئن به قلوبهم
علی امرک ثم استقمهم علی شان لا یمنعهم شیء عن التوجه الیک انک انت المعطى
البازل الغفور الرحیم الحمد لک یا محبوب العالمین

هو الله

لم ادر یا الهی انطق ببدایع ذکرک بین عبادک و اعرفهم خفیات رحمتک و اسرار امرک
او اجعل قلبی وعائها

ص349

و لو ان المحب لا یحب ان یسمع احد حدیث محبوبه ولكن لما جاء امرک المبرم باظهار
امرک لا اتوقف ابداً و اذکرک و لو تنزل علیّ من سحاب القضاء سهام البلاء فو عزتک
لا یمنعنی عن ذکر ما امرت به جنود السموات و الارضین مع ارادتک لیس لی ارادة و
عند مشیتک لیس لی مشیة اکون بفضلک فی کل الاحوال حاضراً لخدمتک و منقطعاً
عما سواک ولكن یا الهی احب ان تامرنی باظهار ما هو المکنون فی علمک لیطیرن
المخلصون من الاشتیاق الی هواء احدیتک و یضطربن المشرکون و یرجعن الی اسفل
الجحیم مقام الذی قدرت لهم بسلطانک ای رب ترى احبائک بین ایدی اعدائک و تسمع
ضحیجهم من کل الاشطار بما ورد علیهم فی سبیلک ای رب انت تعلم بانهم ما ارادوا
الا وجهک و ما اقبلوا الا الی حضرتک و الذین ظلموهم ما ارادوا بذلك الا الاعراض

عنك و اخماد نار التى اشتعلتها بايدى قدرتك اى رب فاخرج من شفتى مشيتك كلمة
و سخر بها من على الارض كلها الى متى يا الهى تنظر و تصبر قد اخذت الظلمة كل
الجهات و كاد ان تنعدم اثارك فى بلادك استغفرک يا الهى عما ذكرت لانك انت

ص350

العليم و عندك من خفیات الامور ما لا عند غيرك اذا اتى الوعد تظهر ما تريد و تسخر
كيف تحب ليس لنا ان نريد الا ما انت اردت لنا عندك علم كل شىء تعلم عاقبة الامور
و انك انت الحق علام الغيوب فاغفر لى و لاحبتى ثم ارزقهم خير الدنيا و الاخرة و انك
انت الغفور الرحيم

بسم الله العزيز الباقي

يا الهى يحترق قلب المشتاق من نار الاشتياق و تبكى عيون العشاق من سطوة الفراق و
ارتفع ضجيج الاملين من كل الافاق انك يا الهى حفظتهم بسلطان قدرتك بين الضدين
لو لا احتراق اكبادهم و زفرات قلوبهم ليغرقون فى دموعهم و لو لا دموعهم لتحرقهم نار
قلوبهم و حرارة نفوسهم كانهم ملائكة التى خلقتهم من النار و الثلج اترى يا الهى بان
تمنعهم بعد هذا الاشتياق عن لقاءك او تطردهم بعد هذا الاشتعال عن باب رحمتك يا
الهى يكاد ان ينقطع الرجاء عن قلوب الاصفياء اين نسائم فضلك قد احاطتهم الاعداء
من كل الاطراف اين رايات نصرک التى و عدتها فى الواحك فو عزتك لا يصبحون
احبائك الا و يرون كاس البلاء فى مقابلة وجوههم بما امنوا بك و باياتك

ص351

و لو انى اعلم بانك ارحم بهم من انفسهم و ما ابتليتهم الا لاطهار امرک و ارتقائهم الى
جبروت البقاء فى جوارك ولكن انت تعلم بان بينهم ضعفاء يجزعون من البلايا اسالك
يا الهى بان توفقهم على الاضطبار فى حبك ثم اشهدهم ما قدرت لهم خلف سرادق
عصمتك ليسرعن الى القضاء فى سبيلك و يستبقن البلاء فى حبك او فاضهر رايات
نصرتك ثم اجعلهم مقتدرًا على اعدائك ليظهر سلطانك على من فى مملكتك و اقتدارك

بين خلقك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العليم الحكيم ان اثبت يا الهى
عبدك الذى امن بك على نصرة امرك ثم احفظه فى كنف حفظك و حمايتك فى الاخرة
و الاولى انك انت الحاكم على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الكريم

بسم الله العزيز الجميل

سبحانك يا الهى قد ظهرت طلايع ربيع فضلك و اخضرت بها اراضى مملكتك و
امطرت سحب سماء كرمك على هذه المدينة التى فيها حبس من اراد عتق بريتك و به
تزينت ارضها و تردى اشجارها و استفرحت اهلها ولكن قلوب احبتك لا تستر الا من
ربيع عواطفك

ص352

الذى به تخضر القلوب و تجدد النفوس و تثمر اشجار الوجود اى رب قد اصفر نبات
قلوب احبتك فامطر عليهم من سحب المعانى ما ينبت من صدورهم كلا علمك و
حكمتك ثم اسرهم باظهار امرك و استعلاء سلطنتك اى رب كل مترصد الى شطر
جودك و متوجه الى افق فضلك لاتحرمهم باحسانك انك انت المقتدر بسطانتك لا
اله الا انت العزيز المهيمن القيوم

بسم الله الباقي

سبحانك يا الهى لو لا البلايا فى سبيلك من اين تظهر مقامات عاشقيك و لو لا الرزايا
فى حبك باى شىء تبين شئون مشتاقيك و عزتك انيس محبيك دموع عيونهم و مونس
مريديك زفرات قلوبهم و غذاء قاصديك قطعات اكبادهم و ما الذسم الردى فى سبيلك
و ما اعز سهام الاعداء لاعلاء كلمتك يا الهى فاشربنى فى امرك ما اردته و انزل على فى
حبك ما قدرته و عزتك لا اريد الا ما تريد و لا احب الا ما انت تحب توكلت عليك فى
كل الاحوال اسالك يا الهى بان تظهر لنصرة هذا الامر من كان قابلاً لاسمك و سلطانك

ص353

ليذكرني بين خلقك و يرفع اعلام نصرک في مملکتک انک انت المقتدر على ما تشاء
لا اله الا انت المهيمن القيوم

بسم الله الاقدس

ترى يا الهى كيف حال بين عبادک و مظهر نفسک ظلم المعرضين من خلقک اى رب
فانزل عليهم ما يشغلهم بانفسهم ثم اجعل باسهم بينهم لتستريح بذلك الارض و من
عليها اى رب ان امة من امائك ارادت وجهک و طارت فى هواء رضاک اى رب لاتحرمها
عما قدرتها لخيرة امائك ثم اجتذبها باياتک عى شان تذکرک بين امائك انک انت
المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز المستعان

بسم الله الاقدس الاعلى

سبحانک يا الهى قد استظلت فى ظل سدرة وحدانيتک امة من امائك التى بک و باياتک
يا الهى فاشربها رحيقک المختوم باسمک الظاهر المکنون لياخذها عن نفسها و يجعلها
خالصة لذكرك و منقطة عما سواک اى رب لما عرفتها عرفک لاتمنعها بجودک و لما
دعوتها الى نفسک لاتطردھا بکرمک فارزقها

ص354

ما لايعادله ما فى ارضک انک انت الکریم ذو الفضل العظيم او تهب مثل السموات و
الارض لاحد من خلقک لاينقص من ملکوتک مقدار ذرة انت الاعظم من ان تدعى
بالعظيم لانه اسم من اسمائك قد خلق بارادة من عندک لا اله الا انت المقتدر المتعالى
العليم الکریم

بسم الله الاعز الامنع الاقدس

سبحانک اللهم يا الهى ترى بان طرف البهاء متوجه الى شطر عنايتک و عينه الى افق
فضلك و الطافک و يده مرتفعة الى سماء مواهبک فو عزتک کل عضو من اعضائى
ينادیک و يقول يا محبوب العالمين و اله من فى السموات و الارضين و رجاء افئدة

المخلصين اسئلك ببحرک الذى اليه دعوت من فى سمائك و ارضک بان تنصر عبادک
الذين منعوا عن التوجه اليه و التقرب الى شطره ثم اجعلهم يا الهى منقطعاً عن سواک
و ناطقاً بذكرک و مثنياً بشنائک فارزقهم يا الهى رحیق رحمتک ليجعلهم غافلاً عن دونک
و قائماً على امرک و مستقيماً على حبک انک انت الههم و معبودهم لو تطردهم من ينظر
اليهم و لو تبعدهم من يقربهم فو عزتک لامهرب الا انت و لا ملجاء

ص355

الا اليک و لا عاصم الا انت فويل لمن اتخذ لنفسه من دونک ولياً و نعيم للذين انقطعوا
عن کل من فى ارضک و تمسکوا بذيل عطائك اولئک اهل البهاء بين الارض و السماء
لا اله الا انت العليم الحكيم و الحمد لله رب العالمين

بسم الله الاقدس الاعلى

سبحانک يا اله العالمين و محبوب العارفين ترانى جالساً تحت سيف علق بخيط و تعلم
بانى فى هذا الحال ما قصرت فى امرک و بلغت ذکرک و ثنائک و کل ما امرتنى به فى
الواحد و اذاً تحت السيف ادعو احبائك بكلمات التى تنجذب منها القلوب الى افق
مجدک و كبريائك اى رب صف اذانهم لاصغاء نغمات التى ارتفعت عن يمين عرش
عظمتک فو عزتک يا الهى لو يسمعها احد ما قدرته فيها حق الاصغاء ليطير الى ملكوت
امرک الذى ينطق فيه كل ما خلق فيه بانک انت الله لا اله الا انت المقتدر المهيمن القيوم
يا الهى طهر ابصار عبادک ثم اجتذبهم باياتک على شان لا يمنعهم البلايا عن التوجه
اليک و عن النظر الى افق امرک يا الهى قد احاطت الظلمة كل

ص356

البلاد و بها اضطربت اكثر العباد اسالك باسمك الاعظم بان تخلق فى كل بلد خلقاً
ليتوجهن اليك و يذكرنك بين عبادك و يرفعن رايات نصرتك بالحكمة و البيان و
ينقطعن عن الاكوان انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز المستعان

بسم الله الاقدس

سبحانك يا الهى ترانى محبوساً فى هذا السجن و تعلم بانى ما وردت فيه الا فى سبيلك
و اعلاء كلمتك و اظهار امرك اناديك يا اله العالمين فى هذا الحين باسمك المبين بان
تجذب قلوب عبادك الى مطلع اسمائك الحسنى و مشرق اياتك الكبرى فى الهى لو لم
تكن البلايا فى سبيلك باى شىء يسر قلبى فى ايامك و لو لا سفك الدماء فى حبك باى
شىء يحمر وجوه اصفيائك بين خلقك فو عزتك طراز وجوه محبيك دم الذى يجرى
من جباههم على وجوههم فى حبك فى الهى ترى بان كل عظم من عظامى جعل مزمار
وحيك منه ظهرت ايات وحدانيتك و بينات فردانيتك يا الهى اسئلك باسمك المجلى
على الاشياء بان تخلق عبداً يسمعن نعمات التى ارتفعت عن يمين عرش عظمتك ثم
اشربهم راح

ص357

رحمتك من راحة فضلك ليستريحوا بها فى انفسهم و يتوجهوا من شمال الظنون و
الاهام الى يمين اليقين و الاطمينان اى رب لما هديتهم الى باب فضلك لاتطردهم
بعنايتك لما دعوتهم الى افق امرك لا تمنعهم بجودك و كرمك انك انت المقتدر على
ما تشاء لا اله الا انت العليم الخبير

بسم الله الامنع الاقدس

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى منه اجتذبت قلوب عبادك الى افق وحيك
و طيرت افئدة اصفيائك فى هواء قربك بان تظهر فى كل مدينة من يقوم على اعلاء امرك
و نشر معارفك اى رب فاحفظ عبادك عن النظر الى غيرك و التوجه الى دونك فاطهر
لهم سبيلك الواضح المستقيم ليصلن كل اليك و يتوجهن الى سرادق قربك اى رب

لا تنظر اليهم و اعمالهم فانظر الى رحمتك و احسانك و عواطفك و افضالك لم تزل
كنت غنياً عن عبادة خلقك و مستغنيا عن نصرة عبادك اسئلك بنفسك بان تجمع الذين
تقربوا من ظلم اعدائك و تشتتوا من اعراض بريتك ثم انصرهم بجنود الغيب و الشهادة
لا اله الا انت المقتدر العلى العظيم

ص358

و الحمد لله رب العالمين

بسم الله القيوم

يا الهى و محبوبى لا مقر لاحد عند نزول احكامك و لامهرب لنفس لى صدور اوامر
او حيت القلم اسرار القدم و امرته ان يعلم الانسان ما لم يعلم و يشربهم كوثر المعانى
من كاس وحيك و الهامك فلما ظهر منه على اللوح حرف من علمك المكنون ارتفع
ضجيج العشاق من كل الاشطار و بذلك ورد على الاخير ما بكت عنه سكان سرادق
مجدك و ناحت اهل مداين امرك ترى يا الهى فى تلك الايام مطلع اسمائك تحت
سيوف اعدائك و فى هذه الحالة ينادى من فى ارضك و سمائك و يدعوهم اليك فى
الهى طهر قلوب بريتك بسلطنتك و اقتدارك ليوثر فيهم كلماتك لم ادري يا الهى ما فى
قلوبهم و ما يظنون فى حقك كانهم ظنوا بانك تدعوهم الى افقك الاعلى ليزداد بذلك
شانك و عزك لانهم لو علموا انك تدعوهم الى ما يحيى به قلوبهم و تبقى به انفسهم ما
فروا عن حكومتك و ما تبعدوا عن ظل سدره فردانيتك فاكشف يا الهى ابصار خلقك
ليروا مظهر نفسك مقدساً

ص359

عما عندهم و ما يدعوهم الى افق وحدانيتك الا خالصاً لوجهك فى حين الذى لا يطمئن
لنفسه حيوه فى اقل من ساعة لو يريد نفسه ما يلقيها بين ايدى اعدائك فو عزتك قبلت
البلايا لاحياء من فى سمائك و ارضك ان الذى احبك لا يحب الا لاعلاء امرك و الذى
عرفك لا يعرف سواك و لا يلتفت الى دونك عرف يا الهى عبادك ما اردت لهم فى
ملكوتك ثم عرفهم ما حمله مصدر اسمائك الحسنى لاحياء انفسهم حباً لنفسك لعل
الى كوثر الحيوان هم يقصدون و الى شطر اسمك الرحمن يتوجهون اى رب لاتدعهم
بانفسهم فاجذبهم بجودك الى افق سماء وحيك هم الفقراء و انك انت الغنى الغفور
الرحيم

بسم الله الباقي

سبحانك يا الهى ترى كيف ابتليت بين عبادك و ما ورد علىّ فى سبيلك انت تعلم بانى
ما تكلمت الا باذنك و ما يفك شفتاى الا بامرک و ارادتك و ما تنفست الا بذكرک و
ثنائك و ما دعوت الكل الا الى ما دعى به اصفياك فى ازل الازال و ما امرتهم الا بما
يقربهم الى مشرق عنايتك و مطلع الطافك

ص360

و افق غنائك و مظهر وحيك و الهامك و انت تعلم يا الهى بانى ما قصرت فى امرک
ارسلت فى كل الاحيان نفحات وحيك على الاشطار و عرف قميص رحمانيتك الى
الاقطار لعل يجدونه عبادك و يتوجهون به اليك اسئلك يا الهى بانوار احديتك و مهابط
وحيك ان تنزل من سحاب رحمتك ما يطهر به قلوب الذين توجهوا اليك ثم امح عن
صدورهم ما يعترض به العباد فى امرک يا الهى غلبت ارادتك ارادتى و ظهر منى ما ابتليت
به فارحمى يا ارحم الراحمين وفق يا الهى عبادك على نصرة امرک ثم اشربهم ما تحبى
به قلوبهم فى مملكتك لئلا يمنعهم شئ عن ذكرک و ثنائك يخرجون من اماكنهم

باسمک و يدعون الكل اليک ای رب طهر وجوههم عن التوجه الى غيرک و اذانهم عن اصغاء كلمات الذين اعرضوا عن جمالك و كفروا باياتک انک انت المقتدر على كل شیء لا اله الا انت العليم الحكيم

بسم الله الاقدس الابهی

یا الهی ؟؟؟؟؟؟ اوراق ارضک ارادت ؟؟؟؟؟؟ و اجذبتها ؟؟ ایامک على شان انقطعت ؟؟؟؟ و سرعت قلبها الى شطر قریک و ؟؟؟؟ ای رب طهر

ص361

قلبها بماء معرفتک ثم اشربها ؟؟؟؟ الحيوان التي جرب فی قلب الرضوان باسمک الرحمن ؟؟؟؟ فی امرک على شان لاتمنعهم البلايا عن ذکرک یا مالک الاسماء و لا تصدهم القضايا یا من حبک یا فاطر السماء ای رب فارسل عليهم ؟؟؟؟ قميص رحمتک ؟؟؟؟؟؟ عليها من اصبع قدرتک ؟؟؟؟ عيوب العالمين ای رب ؟؟ تعلم بانى ؟؟؟؟ فی امرک كلما ازدادت البلايا ؟؟؟؟ ذکرى ایاک؟؟؟ امرک على ماسواک بحيث ؟؟؟؟؟؟؟؟ وحيک الى عبادک ؟؟؟؟؟؟؟؟ الناس الى اسمک العزيز الوهاب بان ؟؟/؟؟؟ ما کشفته للذين طاروا فی هواء قریک و سماء مشیتک لينقطعن عما دونک و يتوجهن ؟؟؟؟ الى شطر الذى فيه ؟؟؟؟؟؟ المکنون فى ازل الازال ای رب فانبت بما جرى من القلم الاعلى من ضياء احدیتک و امطار عز وحدانیتک قى قلوب احبتک سنبلات الحکمة و
البيان لیتمسکن

ص362

بهذا ؟؟؟؟ عن الذکر و العرفان انک ؟؟ لم تنزل معطى من ارادک و ملهم من انس بذكرک
لا اله الا انت المقتدر العليم الحكيم

بسم الله الاقدس الابهى

ترى يا الهى عبادك تمسكوا باسمائك و يدعونها فى الليالى و الايام و اذا ظهر من خلق بكلمة من عنده ملكوت الاسماء و جبروت البقاء انفضوا عن حوله و كفروا باياتك الكبرى الى ان اخرجوه من دياره و ادخلوه الى اخبب بلادك بعد الذى عمرت الدنيا لنفسه و يكون جالساً فى هذا السجن الاعظم و مع هذا البلاء الذى ما رات شبهه عين الابداع يدعو الناس اليك يا مالك الاختراع اسالك يا خالق الامم و محيى الرمم بان تويد عبادك على عرفان مظهر ذاتك و مطلع قيوميتك ليكسروا بقدرتك اصنام الهوى و يدخلوا فى ظل رحمتك الكبرى التى سبقت الاشياء باسمك العلى الابهى لم ادري يا الهى الى متى يرقدون بريتك على فراش الغفلة و الهوى و الى متى ينامون على بساط البعد و النوى قربهم يا الهى الى المنظر الاعلى و اجتذبهم من نفحات وحيك التى بها طار الموحدون الى هواء الاشتياق و المخلصون

ص363

الى مطلع نير الافاق اى رب فاخرق حجباتهم ليروك مشرقاً عن افق احديتك و طالعاً عن فجر ربوبيتك فو عزتك لو وجدوا حلاوة ذكرك و ما ينزل عليهم عن يمين عرش عظمتك ليضعون ما عندهم و يسرعون فى بيدااء الاشتياق ليرتد اليهم لحظات اعين مرحمتك و يتجلى عليهم شمس جمالك اى رب فاجذب افئدتهم بذكرك ثم اجعلهم غنياً بغنائك و مويداً على اظهار امرك بين خلقك انك انت المعطى الغفور الرحيم

بسم الله؟؟؟؟؟؟

لك الحمد يا الهى بما وفيت بما رقم من قلم امرك فى الالواح التى ارسلتها الى خيرة خلقك الذين بهم فتحت ابواب رحمتك و اشرفت شمس هدايتك و لك الحمد يا الهى على ما اظهرت ما كان مكنوناً فى ازل الازال فى سرادق العزة و العظمة و الاجلال و به زينت سماء امرك و الواح كتاب برهانك فلما جاء الوعد و ظهر الموعد انكروه عبادك الذين يدعون الايمان بمظهر نفسك الذى جعلته مبشراً لهذا الظهور الذى منه قرّت عيون

اهل خباء احديتك اى رب لم ادر باى حجة امنوا بك و باياتك و باى برهان كفروا
بسلطانك

ص364

كلما ادعوهم اليك و اقول يا قوم فانظروا بما عندكم من ايات الله ربكم و بما نزل من
سماء المشية و الاقتدار يعترضون عليك و يعرضون عنك بعد الذى انت تعلم بان كل
كلمة من كلمات التى خرجت من فم ارادتك تتضوع منها نفحات رحمتك و منهم من
تمسك بالذى لم يكن له شان ليتكلم عند احد من خدام بابك و كيف مقام الذى فيه
ينطق لسان عظمتك اى رب طهر قلوبهم و ابصارهم لينظروا بعيونهم و يفقهوا بقلوبهم
لعل يجذبهم اياتك الى مشرق وحيك و يقربهم الى سلسبيل عرفانك اى رب انت الذى
اخذت عهدى منهم فى كل سطر من كتابك و اكدت ذلك على شان انقطع عنه اعتذار
خلقك قلت و قولك الحق لا يعادل بكلمة من عنده ما نزل فى البيان اذا ترى يا الهى ما
ارتكبوا فى امرك و بما اكتسبت ايديهم فى ايامك ينوح من ظلمهم سدره امرك و سكان
سرادق عظمتك و اهل مداين اسمائك لم ادر يا الهى باى حجة قاموا على الظلم و باى
برهان اعرضوا عن مطلع اياتك اسئلك يا مالک الاسماء و فاطر السماء ان تويدهم على
الانصاف فى امرك لعل يجدون عرف قميص رحمتك و يتوجهون الى افق الذى

ص365

فيه اضاء انوار طلعتك اى رب انهم ضعفاء و انت القوى القدير و هم فقراء و انت الغنى
الكريم و انت تعلم يا الهى بانى ما اردت لنفسى امراً فى ايامى فدیت روحى و ذاتى لاعلاء
كلمتك بين خلقك و ارتفاع ذكرک بين عبادک و ارسلتنى بحجة بها اهتز من الشوق
مطالع وحيك و مشارق الهامك و بها ثبت برهانك و تمت نعمتك و كمل امرك و نزلت
اياتك و ظهرت بيناتك و انت تعلم يا الهى بانى ما اردت الا ما اردت و ما ارید الا ما
ترید ان انطق بين عبادك ما الهمنى بجدوك و امرتنى بذكره بين خلقك يعترض على
طغاة بريتك و ان اصمت عن بدايع ذكرک يقوم كل جوارحى بشنائك لم ادر باى ماء

خلقتنى و باى نار اوقدتنى فو عزتك لا اصمت عن ذكرك و لو يقوم على من فى سمائك
و ارضك اذكرك فى كل الاحوال منقطعاً عن العالمين و الحمد لك يا محبوب افئدة
العارفين

بسم الله الاقدس العلى الابهى

سبحانك اللهم يا الهى ترانى مظلوماً بين عصاة بريتك و غربيا فى مملكتك كلما سكنت
فى مدينة بامرک و اذنک اخرجونا طغاة خلقک و الذين كفروا بنعمتک

ص366

التي انزلتها من سحاب فضلك و سماء مشيتك بعد الذى ما كنت فى افقها الا شمس
عنايتك و لالحدايته لارياح ربيع رحمتك و لالزروعها الا امطار جودك و الطافك و
لالظلمتها الا سراج امرک و مصباح هدايتك كلما توجه وجه الى وجه فردانيتك؟؟ من
غمرات الغفلة و؟؟؟ الى معارج عز وحدانيتك و سقيته من رحيق وحيك و الهامك و
كلما رايت مقبلاً الى حرم عزك و كعبة جودك اقبلت اليه حبا لنفسك و متوجها الى
وجهك و تنزلت على شان يستطيع ان يتقرب الى شجرة امرک و انزلت نفسى الى مقام
؟؟ معه و انست به كانى احد مثله بعد الذى جعلت كل شىء فى قبضة قدرتى بقدرتك و
كل الارياح مرسلات بارادتى بارادتك و فى كل مدينة رفعت فيها ذكرك و اسمك اجتمع
على عبادك الذين كفروا بنفسك و اعرضوا عن حضرتك و قاموا على النفاق الى ان
اخرجونا عنها و داروا بنا من مدينة الى مدينة الى ان ادخلونا بالظلم فى هذا الحسن الذى
بنى من الصخرة الصما و هذه المدينة التي لايسع منها الاصوات الصدى و فى اول
الدخول؟؟؟ عرض الدنيا و سدوا على وجوهنا ابواب

ص367

ابواب الرخاء فو عزتك يا محبوب البها انى اجد؟؟ فى حبك امطار غمام جودك و فضلک و بها اخضر قلب البها و نبتت منه سنبلات حکمتک يا من بيدک زمام الاشيا فو عزتك يا محبوب العالمين و مقصود العارفين من وجد عرف قميص رحمانيتک و اخذه عرفک و الطافک لاتمنعه البلايا عن ارادتك و لا القضايا عن حبک و رضائک و انت تعلم يا محبوبى و مقصودى بانى انادیک بلسان احبائک و كلما يجرى من هذا القلم الاعلى ما كان مقصودى منه الا بان انادیک بلسان احبتک و اناجیک من قبلهم لياخذهم نغماتک عن انفسهم و يجذبهم الى وجهک الابهى و يوידهم على التوجه الى الافق الاعلى و الا ذکرى نفسک لم يكن الا کذکرک نفسى لایقدر ان یطلع به احد الا من جعلته منقطعاً عما سواک و مسرعاً الى سبل امرک و رضائک قد؟؟ يا الهى علینا اللیالى و الايام فى هذا السجن الاکبر الى ان جائت هذه الليلة التى فيها استدعى من احبک و اراد وجه مظهر نفسک و مکمن ذاتک و مصدر امرک و بسط خوان النعمة للاخوان حبا لنفسک و انت تعلم يا الهى بانه کان قاصداً وجهک و ناظرا الى

ص368

شطر مواهبک و؟؟؟ فى ذلك الا رضائک؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

بسمه الرحمن الرحيم

سبحانک اللهم يا الهى يشهد بلسان سرى و جهرى

ص369

و اعضائى و جوارحى و عروقى و اشعارى بانک انت الله لا اله الا انت لم تنزل کنت مقدساً عن الامثال و الاشباه و منزهاً عما فى الابداع و الاختراع کنت فى ازل الازال متوحداً بسطان تفريدک و متعالياً من شئونات خلقک فلما اردت اظهار سلطنتک و اعلاء کلمتک و هداية بريتك اصطفيت احداً من عبادک و ارسلته بايات سلطنتک و بينات احديتک ليتم حجتك على الامکان و يكمل برهانک على من فى الاکوان فلما ظهر بامرک و نادى العباد الى شطر مواهبک و افق عرفانک اختلفوا منهم من سمع النداء

و اجابك من غير ان يتوقف فى اقل من آن و منهم من اعرض و اتبع هواه اسئلك يا الهى باسمك الاعظم ان تجتذب الامم بالكلمة التى جعلتها سلطان الكلمات فى ايامك و بها ظهرت لالى علمك المكنون و جواهر اسرارك المخزون ان لاتجعلهم محروماً عما اردت لهم بجودك و احسانك و لاتجعلهم بعيداً عن شاطى بحر قربك اى رب يشهد كل الوجود من الغيب و الشهود بان رحمتك سبقت الممكنات و عنايتك احاطت الموجودات اسئلك ان تنظر اليهم بلحظات اعين رحمانيتك انك انت الغفور

ص370

و انك انت العطوف فاعمل بهم ما ينبغى لجلالك و شانك و عظمتك و جودك و كرمك لا بما هم عليه من حدودات البشرية و الشئون العرضية اى رب انتم تعلم بانى احد من عبادك ذقت حلاوة بيانك و اعترفت بوحدانيتك و فردانيتك و توجهت الى مصدر اسمائك الحسنى و مطلع صفاتك العليا و اردت ان تدخلنى فى لجة بحر احديتك و طمطم ايم و حدانيتك اى رب ايدنى على ما اردت و لاتجعلنى محروماً عما عندك و اجذبنى ببدايع اياتك على شان لايمنعنى شئون الدنيا و ما فيها عن التوجه اليك و الاستقامة على امرك و النظر الى افق فضلك ثم وفقنى يا الهى على ما تحب و ترضى و اكتب لى خير الدنيا و الاخرة و قدر لى مقعد صدق عندك انك انت المقتدر على ما تشاء و الحاكم على ما تريد لا اله الا انت المتعالى العزيز العظيم و الحمد لك يا اله العالمين و معبود العالمين

بسم الله الاقدس الابهى

يا الهى هذه ايام فيها فرضت الصيام على عبادك و به طرزت ديباج كتاب اوامرک بين بريتك و زينت صحائف احكامك لمن فى ارضك و سمائك و اختصت كل ساعة منها بفضيلة لم يحط بها الا علمك الذى

ص371

احاط الاشياء كلها و قدرت لكل نفس منها نصيباً في لوح قضائك و زبر تقديرك و
اختصت كل ورقة منها بحزب من الاحزاب و قدرت للعشاق كاس ذكرك في الاسحار
يا رب الارباب اولئك عباد اخذهم سكر خمر معارفك على شان يهربون من المضاجع
شوقاً لذكرك و ثنائك و يفرون من النون طلباً لقربك و عنايتك لم يزل طرفهم الى مشرق
الطافك و وجههم الى مطلع الهامك فانزل علينا و عليهم من سحاب رحمتك ما ينبغي
لسماء فضلك و كرمك سبحانك يا الهى هذه ساعة فيها فتحت ابواب جودك على وجه
بريتك و مصاريع عنايتك لمن فى ارضك اسئلك بالذين سفك دمائهم فى سبيلك و
انقطعوا عن كل الجهات شوقاً للقائك و اخذتهم نفحات وحيك على شان يسمع من
كل جزء من اجزاء ابدانهم ذكرك و ثنائك ان لاتجعلنا محروماً عما قدرته فى هذا الظهور
الذى به ينطق كل شجر بما نطق به سدرة سينا لموسى كلیمك و يسبح كل حجر بما
سبح به الحصاة فى قبضة محمد حبيبك فى الهى هولاء عبادك الذين جعلتهم معاشر
نفسك و موانس مطلع ذاتك

ص372

و فرقتهم ارياح مشيتك الى ان ادخلتهم فى ظلك و جوارك اى رب لما اسكنتهم فى ظل
قباب رحمتك وفقهم على ما ينبغي لهذا المقام الاسنى اى رب لاتجعلهم من الذين فى
القرب منعوا عن زيارة طلعتك و فى الوصال جعلوا محروماً عن لقاءك اى رب هولاء
عباد دخلوا معك فى هذا السجن الاعظم و صاموا فيه بما امرتهم فى الواح امرك و
صحائف حكمك فانزل عليهم ما يقدهم عما يكرهه رضائك ليكونوا خالصاً لوجهك
و منقطعاً عن دونك فانزل علينا يا الهى ما ينبغي لفضلك و يليق لجودك ثم اجعل يا
الهى حياتنا بذكرك و مماتنا بحبك ثم ارزقنا لقاءك فى عوالمك التى ما اطلع بها احد
الا نفسك انك انت ربنا و رب العالمين و اله من فى السموات و الارضين فى الهى ترى
ما ورد على احبائك فى ايامك فو عزتك ما من ارض الا و فيها ارتفع ضجيج اصفياك
و منهم الذين جعلهم المشركون اسارى فى مملكتك و منعوهم عن التقرب اليك و الورود
فى ساحة عزك و منهم يا الهى تقربوا اليك و منعوا عن لقاءك و منهم دخلوا فى جوارك

طلباً للقائك و حال بينهم و بينك سبحات خلقك و ظلم طغاة بريتك اى رب هذه ساعة جعلتها خير

ص373

الساعات و نسبتها الى افضل خلقك اسئلك يا الهى بك و بهم ان تقدر فى هذه السنة عزاً لاحبائك ثم قدر فيها ما يستشرق به شمس قدرتك عن افق عظمتك و يستضئ بها العالم بسطانتك اى رب فانصر امرك و اخذل اعدائك ثم اكتب لنا خير الاخرة و الاولى و انك انت الحق علام الغيوب لا اله الا انت الغفور الكريم

بسم الله الامنع

سبحانك يا الهى امة من امائك امنك بك فى هذا الظهور الذى تجليت به على اهل مملكتك باسمائك الحسنى و صفاتك العليا و اخذتها ارايح محبتك على شان اقبلت اليك و انقطعت عن سوائك اسئلك يا الهى بنفسك و بالذى سجن فى سبيك و حمل البلايا فى حبك بان لاتدعها بنفسها فاحفظها عن دمي الشياطين الذين يدعون الناس الى دونك قرّ يا الهى عينها بالنظر الى افق الطافك انك انت الحاكم على ما تشاء و انك انت العزيز الكريم

بسمه العطوف

سبحانك يا الهى اسئلك باسمك الاعظم الذى مه تموج بحر القدم بان ترزق احبتك خمر احديتك ثم

ص374

انطقهم بين خلقك بذكرك و ثنائك اى رب انت تعلم بانى ما اردت لم الا ما يقربهم الى سماء فضلك و ما امرتهم الا بما امرت به من عندك اى رب فافتح على وجوههم ابواب

رحمتك ثم احفظهم في جوار فضلك ثم اجعلهم مستقيماً على حبك انك انت المقتدر
على ما تشاء لا اله الا انت المقتدر العزيز الحكيم

بسمه الله الاقدس الابهي

سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد بما جعلتنى مرجع القضايا و مطلع البلايا لحيوة عبادك
و خلقك فو عزتك يا محبوب العالمين و مقصود العارفين لا اريد الحيوة الا لظهار
امرک و ما اردت البقا الا لمّس البلايا فى سبيلك اسئلك يا من بندائك طارت افئدة
المقربين بان تنزل على احبتك ما يجعلهم غنياً عما سواك ثم استقمهم على شان يقومون
على امرک و يناديك بين سمائك و ارضك بحيث لا يمنعهم ظلم الفراعة من عبادك
انك انت المقتدر المتعالى العزيز الحكيم

بسم الذى ينطق عن افق الابهي

سبحانك يا الهى ترى عبادك الاخير تحت ايدى الاشرار الذين كفروا باسمك المختار
و انكروا عظمتك

ص375

و اختيارك و قدرتك و اقتدارك و يقولون ما قاله اليهود من قبل اى رب فاخرج يد
قدرتك من رداء عظمتك ثم انصر بها احبتك الذين ما منعوا عن افق وحيك بعد الذى
ورد عليهم فى سبيلك ما ناح به سكان ملكوت امرک اى رب فاختم قلوبهم بخاتم
عصمتك لئلا يدخل فيها ذكر غيرك ثم اجعلهم منادياً باسمك بين خلقك ثم ارزقهم
خير ما قدرته للمقربين من اصفياك انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت العزيز
المستعان

بسم الله الاقدس الابهي

سبحانك يا الهى اشهد بان كل ذكر بديع منع عن الارتقاء الى سماء عرفانك و كل ثناء
جميل منع عن الصعود الى هواء علمك لم تزل كنت مقدساً عن ذكر عبادك و منزهاً عن
وصف ارقائك ما شان العدم ليذكر تلقاء القدم اشهد بان توحيد الموحدين و منتهى ذكر
العارفين يرجع الى المقر الذى خلق من قلم امرك و ذوّت بارادتك فو عزتك يا محبوب
البهاء و خالق البهاء لا يرى البهاء لنفسه الا العجز عن ذكرك و ثنائك على ما ينبغى
لعظمتك و اجلالك لما كان الامر كذلك اسئلك برحمتك

ص376

التي سبقت الكائنات و فضلك الذى احاط الممكنات ان تقبل من عبادك ما يظهر منهم
فى سبيلك ثم ايدهم على اعلاء كلمتك و انتشار ذكرك انك انت المقتدر على ما تشاء
لا اله الا انت العزيز الحكيم

بسم الله الابدع الابهى

لك الحمد يا الهى بما اظهرت سلطان الايام الذى بشرت به اصفياك و انبيائك فى
الواح عز احديتك و فيه تجليت على كل الاشياء بكل الاسماء طوبى لمن اقبل اليك و
فاز بلقائك و سمع نغماتك اى رب اسئلك باسم الذى يطوف فى حوله ملكوت الاسماء
ان تويد احبائك على اعلاء كلمتك بين عبادك و ذكرك بين بريتك لتاخذ جذبات وحيك
من فى ارضك اى رب لما هديتهم الى كوثر فضلك لاتمنعهم بجدوك و لما دعوتهم الى
مقر عرشك لاتطردهم بعنايتك فانزل عليهم يا الهى ما يجعلهم منقطعاً عن دونك و
طائراً فى هواء قربك على شان لاتمنعهم سطوة الظالمين و لا اشارات الذين كفروا
بنفسك العلى العظيم

بسم الله الاقدس الابهى

سبحانك يا من بيدك ملكوت الاسماء و فى قبضة قدرتك من فى الارض و السماء
اسئلك باسمك الابهى الذى جعلته هدفاً لسهام القضا فى سبيلك يا مليك البقا بان
تخرق احجاب التي منعت بريتك عن افق احديتك لعل يتوجهون الى شطر رحمتك و

يتقربون الى افق عنايتك اى رب لاتدع عبادك بانفسهم فاجذبهم باياتك الى مطلع
وحيك و مشرق الهامك و مخزن علمك انت الذى شهد كل شىء بقدرتك و اقتدارك
و ما منعك من امرك ما خلق فى ارضك و سمائك فانصر يا الهى عبادك الذين توجهوا
اليك و اقبلوا الى مقر فضلك ثم انزل يا الهى عليهم ما يحفظهم عن التوجه الى غيرك
و النظر الى سوائك انك انت المقتدر على ما تشاء و الحاكم على ما تريد لا اله الا انت
العزیز الحكيم

هو الاقدس الابهى

سبحانك يا الهى انت الذى سبقت رحمتك الممكنات و عنايتك الكائنات اسئلك
باسمك الاعظم الذى به فصل بين الامم بان تنزل من سحاب رحمتك ما يطهر به اهل
مملكته ليتقربوا الى مطلع وحيك و مشرق الهامك و مخزن علمك و مكن ارادتك
اى رب فانزل على احبائك من كل ذكر و انثى ما ينبغى

ص378

لكرمك يا من بيدك ملكوت الاسماء ثم قدر لكل نفس ما يقرب به اليك فى الدنيا و الاخرة
انك انت المعطى العزیز الكريم

هو الابهى

سبحانك يا خالق الاسماء و فاطر الارض و السماء اسئلك باسمك الابهى الذى بحزنه
ناح سكان رضوانك الاعلى بان؟؟ امائك سلسيل ذكرک و كوثر حبك ثم اجعلهن يا
الهى مبشرات فى ايامك و ذاكرات بثنائك و عاصمات عن كل ما يكرهه رضائك و
طائفات حول ارادتك و متوجهات الى مشرق مشيتك و مطلع ارادتك انك انت المقتدر
المتعالى المهيمن العزیز السلطان

الاعظم الابهى

الله لا اله الا هو المهيمن القيوم

الابهى

انك انت لم تزل كنت مقتدرا باقتدارك و مهيمنا بسلطانك و ما منعك اعراض العباد
عما اردته به ؟؟؟ لا اله الا انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم

بسم الله الاقدس الابهى

سبحانك اللهم يا الهى ترى مقصود العالمين تحت سيوف المشركين و تسمع ضجيج
المشتاقين الذين ؟؟؟ و اقبل اليك فى ؟؟؟ اسئلك يا خالق فى سماء و ؟؟؟ احبائك
ما يجعلهم منقطعا عن دونك لن ؟؟؟ على امرك اى رب فافتح على ؟؟؟؟
رب لا تمنعهم عما عندك ثم ارزقهم قربك و لقاءك انك انت المقتدر على ما تشاء لا
اله الا انت العليم الحكيم

هو البهى الابهى

سبحانك اللهم يا الهى هذا ندائك قد ارتفع عن يمين عرش عظمتك فاجتذب به قلوب
عبادك يا من فى قبضتك من فى سمائك و ارضك اطردهم

ص381

يا الهى و انت ؟؟؟؟ و انت المعطى ؟؟؟؟ فضلك العظيم يا ؟؟؟؟ و انك انت ارحم
الراحمين

هو الله الاعز الابهى

سبحانك اللهم يا فاطر السماء و مالک الاسماء اسئلك بجمالک الذى اشرفت عن افق
البهاء بان تجمع احبتك فى ظل قباب فضلك ثم اشربهم ما يحيى به قلوبهم فى ايامك
انك انت المقتدر المهيمن العزيز القيوم

بسم الله الاقدس الامنع الابهى

سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد بما تجذبتنى لحيوة العالمين و لك الحمد بما حبستنى
؟؟؟ العالمين ؟؟؟؟ بان لاتطرد عبادك عن مشرق فضلك و لاتمنعهم عن كوثر الحيوان
فى ايامك انك انت المقتدر المهيمن القيوم

؟؟؟؟؟ الابهى

سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد بما جعلتنى اسيراً بايدى الظالمين فى سبيك ؟؟؟؟؟
حلاوة ما شربت من كاس ؟؟؟ فى حبك اى رب عرف عبادك جمالك و ؟؟؟

ص382

محروماً عن خمر رحمتك التى جرت من اصبع مشيتك فى ايامك انك انت المقتدر
القدير

هو الاعظم الابهى

سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد بما انفتتنى لاحيا؟ من فى ؟؟؟ و ارضك و جعلتنى
هدف السهام القضا الا ؟؟؟؟؟؟؟ انك انت العزيز الوهاب

بسم الله الاعظم الابهى

سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد بما جعلتنى سراج الظالمين و ضياء ؟؟ انت ؟؟ يا
الهى بان ؟؟؟ الى عبادك خلصهم يا الهى عن النفس و الهوى و ؟؟؟ فى ايامك انك
انت الكريم لا اله الا انت العظيم

بسم الله الاعظم الابهى

سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد بما سقيت البهاء كاس القضا فو عزتك يا مالک
الاسماء بمحبتك لايجزع البهاء عن البلاء و به يفتخر على من فى الارض و السماء
اسئلك بان لاتخبى الاملين عن شطر رحمتك انك انت المقتدر العزيز الكريم

ص383

هوالبهى الابهى

سبحانك اللهم يا اله الاسماء زين راس البهاء بتاج الشهادة فى سبيلك كما زينت هيكله
بطراز البلا بين اهل مملكتك و قرب المشتاقين الى افق فضلك الذى اشرق منه شمس
جمالک ثم قدر لهم ما يجعلهم غنياً عما سواک و منقطعاً عن الذين كفروا باياتک لا اله
الا انت المهيمن القيوم

هو ؟؟؟؟؟؟

سبحانك اللهم يا مالک الامم و محيى الرمم و مليک القدم اسئلك باسمک الاعظم بان
؟؟؟ العباد و ؟؟؟؟؟؟؟؟ يا الهى انهم قوم لايفقهون و لايعلمون ؟؟؟؟ و انک انت العليم
الغفور الرحيم ثم استقر يا الهى قلوب احبائك على صراط الذى ؟؟؟ باسمک البهى
الابهى انک انت الحاكم على ما تشاء و انک انت العلى العظيم

بسمه القائم بلا انتقال

لك الحمد يا الهى بما اسقيتنى فى سبيلك كاس القضا و جعلتنى اسيرا بايدى الاشقيا
فو عزتك لو تقطعنى احد؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ اخرج من ظل رحمتك

ص384

و ينطق كل عضو بانك انت الله رب العالمين اسئلك يا فاطر الوجود بان تجعلني
مستقيماً على صراطك الممدود ثم انطقني بذكرك بين اهل مملكتك على شان لا يمنعني
حجبات الذين كفروا بك يا ربي العزيز الودود

بسمه القيوم على القائم

سبحانك يا الهى تعلم بان البها فى هذه الشدايد ما يريد الرخاء بل رخائه فى كل الاحيان
ما انت اردت له يا من بيدك جبروت الفضل و الاحسان اسئلك بان تنزل من سماء
عنايتك على احبتك ما يحددهم فى حبك و ينطقهم بثنائك و يحفظهم عما يكرهه
رضاك ليجتمعوا على ذكرك بين خلقك اى رب قدسهم عن كل ما لاينبغى لامرك انك
انت ولهم فى الدنيا و الاخرة لا اله الا انت العزيز الجميل

هو العلى

سبحانك يا الهى اسئلك بانوار وجهك بان تلبس اهل الامكان رداء الغفران و زين يا
الهى هياكلهم باثواب الرحمة و الاحسان اى رب هم ضعفاء و انت القوى القدير و هم
فقراء و انت الغنى القديم

ص385

اى رب فاجذب كل قلب الى مشرق وحيك و كل عين الى منظر عنايتك انك انت
المقتدر المهيمن القيوم

بسم الله الاقدس الابهى

سبحانك يا الهى ترى بهائك فى حصن العكا مسجوناً و مظلوماً بما اكتسبت ايدي
الاشقيا الذين منعهم الهوى عن التوجه اليك يا مالك الاسماء فو عزتك لا يمنعنى البلا

عن ذكرک و ثنائک ان البلیة فی حبک رحمتک علی خلقک و الرزیه فی سبیلک نعمتک
لاصفیائک اشهد بان بالبلاء اضاء وجه البهاء عن مشرق البقاء و به زین هیكله بین الارض
و السماء ای رب اسئلك باسمک الاعظم ان تؤید الذین امنوا بک و بایاتک علی الاستقامة
علی حبک و التوجه الی مطلع شمس عنایتک فالهمهم یا الهی بما ینطقهم بذكرک و
یقربهم الیک فی الدنیا و الاخرة انک انت المقتدر العزیز المنان

العزیز العظیم سبحانک یا الهی ترى اسمک الاعظم و سرّ القدم فی ظلل الاحزان و
احاطته جنود الشیطان فو عزتک یا ربی الرحمن اکون مشرقا من افق البلا

ص386

بسلطانک و عظمتک و لا؟؟؟ من افق التبیان بثناء نفسک اسئلك یا اله الاسما و فاطر
السماء بان تنزل علی قلوب المخلصین ما یقربهم الیک و ینطقهم بثنائک بین خلقک
بانقطاع ینجذب منه قلوب بریتک و؟؟ منه جبال الارض بقدرتک لا اله الا انت المقتدر
المتعالی العلی الابهی

البهی الاعلی

یا الهی و ربی کیف اشکرک بما جعلتني مشرق البلایا فی سبیلک و مطلع القضايا فی
حبک و رضائک فو عزتک یا محبوب العالمین و مقصود العارفين لا یمنعنی الاسیاف
عن التوجه الی وجه وحدانیتک و لا الرماح عن السلوک فی مناهج عز فردانیتک هل
یستریح العاشق بعد الذی او قدت قلبه بنار الاشتیاق فی حبک و هل یسکن المرید
الصادق بعد الذی مرت علیه نفحات قمیص رحمتک لا فو عزتک لاتمنع العشاق اریاح
النفاق و لا اهل الاشتیاق سطوة الافاق کذلک قضی الامر من قلم عز منیر و الحمد لنفسی
العظیم الخبیر

الاقدس الابهی

ص387

ترى يا الهى كيف اشتعلت نار الاعتساف و خبت مصابيح الانصاف الى ان اخرجونا
عبادك الاشقيا عن الاوطان و جعلو ما اسارى بايادى اهل الطغيان بما اقبلنا الى شريعة
رضائك و توجهنا الى مطلع اياتك و مشرق انوار وجهك فلما كان تقصيرنا عندهم هذا
فو عزتك قبلنا ضر العالمين فى حبك و رضائك و نسئلك بان لاتجعلنا؟؟ فى اقل رجوع
البصر عن منظرک الاکبر لا اله الا انت العليم الحكيم

بسم الله الاعظم الاعظم

لم ادر يا الهى باى نار او قدت سراج امرک و باى زجاجة حفظته من اعدى نفسك فو
عزتك صرت متحيرا فى بدايع امرک و ظهورات عظمتک ارى يا مقصودى بان النار لو
يمسها الماء تخمد فى الحين و هذه النار لاتخمدھا بحور العالمين و اذا يصب عليها
الماء تنقلبه ايدى قدرتك و تجعله دهناً لها بما قدر فى الواحک و ارى يا الهى بان
المصباح اذا احاطته الارياح يطفى فى نفسه لم ادر يا محبوب العالمين باى قدرة حفظته
فى سنين معدودات من ارياح التى تمر فى كل الاحيان من شطر مظاهر الطغيان

ص388

فو عزتك يا الهى ان سراجک فى هيكل الانسان يناديك و يقول اى محبوبى الى متى
تركتنى فارفعنى اليک و لو ان ما اتکلم به لم يكن الا من لسان بريتك ولكن انت تعلم
باني اريد ان افدى نفسى فى سبيلک و انک جعلت ارادتى نفس ارادتك و مشيتى ذات
مشيتک اسئلك ان تحفظ احبائك فى ظل رحمتک الكبرى لئلا يمنعهم البلايا عن شطر
اسمک العزيز الوهاب

الاعظم الاعظم

يا محرق قلوب العشاق اسئلك بنير الافاق بان تنزل فى قلب احبائك سكينه من عندک
لئلا يمنعهم البلايا عن التوجه اليک و ما احلى يا الهى بلاياک فى مذاق المقربين من
عبادک و ما الذقضاياک فى فم المخلصين من احبائك فو عزتك راس البها مع ما اعتراه
من البلا لايسکن على؟؟؟ و لايستريح جسده على البهاء هل؟؟؟ عيون العشاق و

سلسبيل ارقاد و هل تطفى نار الاشتياق التى اوقدتها فى الفواد لا فو نفسك يا مالک
الايجاد و مليک يوم التناد طوبى ثم طوبى لعبادک الذين انت تدعو نفسک بالسنيهم و
تذکر سلطانک من؟؟؟ فو عزتک لم یکن هذا الا من عنايتک و رحمتک

ص389

و مواهبک و فضلک و بما حملوا فى حبک ما لا حملة قبلهم من خلقک انک انت العليم
الحکيم

هو الاقدس

سبحانک يا الهى اسئلك بفصل الخطاب الذى به قلع اصل الارتياب و ظهر سر اسمک
العزیز الوهاب بان تحفظ کل صغير دخل فى ظل رحمتک ثم ارحم يا الهى رضایع الذين
اخرجهم القوم عن ديارهم فى حبک حين الذى استرضعوا من امهاتهم اى رب فارحمهم
برحمتک و انت ارحم الراحمين

بسم الله القدمیّ بلازوال

يا الهى ترى و تعلم بان المعتدين اعتدوا على احبائک الذين اقبلوا الى مشرق وحيک و
مطلع الهامک و مصدر امرک و اخرجوهم مع اطفالهم و نسائهم عن؟؟ بعد الذى ما
ظهر منهم الا ما امرتهم به من قلمک الاعلى اى رب اسئلك باسمک الابهى بان تنزل من
سما عنايتک ما يعزّ به الموحدون و یخذل به المشرکون لا اله الا انت المهيمن القيوم

بسم الله الاقدس الاعلى

سبحانک اللهم يا الهى ترى احبائک فى ديار الغربه

ص390

و ذلّتهم بين البرية و لو ان ذلة احبائک فى سبيلک عزه لهم ولكن اسئلك يا الهى بسطان
الاسماء الذى به زينت الارض و السماء بان تنزل على عبادک و امائک ما يجعلهم ايات

عزتک بین خلقک و بینات اقتدارک بین عبادک ای رب قد غلت الصدور فی بغضک و قام کل نفس علی احبائک قد اشتد الامر علی شان لا یرحمون القوم علی الصغیر و الکبیر و کلما یسمعون من احدٍ ذکرک یعترضون علیه اسئلك یا منزل الايات و مظهر البينات بان تظهر الارض من هولاء الفجار انک انت المقتدر المختار لا اله الا انت العزیز الکریم

الاقدر الاقدس

سبحانک یا الهی اسئلك بسراج الذی به اضواء الممكنات و بسلطانک الذی احاط الکائنات بان تنزل علی عبادک و امائک من سماء عنایتک و سحاب رحمتک ما یجعلهم منقطعاً عن دونک و مستقیماً علی حبک و رضائک ای رب یشهد کل لسان بسلطنتک و اقتدارک اسئلك بنفسک بان لاتطرد الذین توجھوا الیک و تشبثوا بذیل رحمتک ثم اجمعهم یا الهی فی ظل سدرۃ وحدانیتک لیسمعن باذانهم ندائک و ما نزل

ص391

عن یمین عرش عظمتک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العزیز الوهاب

هو العالم و لا معاوم

یا رب الارض و السماء موجد الاسماء تسمع ضجیج الابھی من حصن العکاء و ترى احبائه الاسراء بایدی الاشقیاء ای رب لک الحمد بما ورد علینا فی سبیلک یا لیت قدرت لظاهر جسدی عمر الاولین و الاخرین بل ما یحصیه احد من العالمین و نزلت فی کل ان ملاء جدیداً فی حبک و رضائک ولكن یا الهی انت تعلم بانى ما اردت الا ما اردت و قضیت لى بان ارتقى الى الرفیق الابھی و الملكوت الاسنى ای رب قرّ به بفضلك و عنایتک ثم انزل علی احبتک ما لا یضطربهم بعدی انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العزیز الحکیم ای رب ترى بان احبائک خرجوا عن ديارهم شوقاً للقائک و منعهم

المشركون عن زيارة طلعتك و الطواف حول حرم كبريائك اى رب فانزل عليهم صبراً
من عندك و سكونا من لدنك انك انت الغفور الرحيم

بسم الله الاقدس

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك بقلمك الذى منه

ص392

احييت العالمين و باسمك الذى منه ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

بسم الله ؟؟ الابهى

سبحانك اللهم يا ؟؟؟ الملوك و راحم المملوك اسئلك باسمك الذى ؟؟؟؟؟؟؟
بسلطنتك فى ؟؟؟؟؟ عبادك الذين ؟؟ فى ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ اقتدارك اى رب فارحم
صغيرنا و كبيرنا برحمتك ثم ادخلنا فى ؟؟؟ عنایتك و الطافك اى رب انت تعلم ؟؟؟؟
و علينا فى سبيلك فاكتب ؟؟؟ ما فى الواحدك و قدرک ما عندك من بدايع فضلک و
احسانك انك انت المقتدر فيما تريد و انك انت

ص393

اله العالمين ؟؟؟؟ و العارفين لا اله الا انت العزيز الحكيم

الاقدس الابهى

سبحانك يا الهى اسئلك بانوار وجهك و ظهورات سلطنتك و شؤونات عظمتك و
اقتدارك بان تنزل على المخلصين من احبتك ما ؟؟ عن النفس و الهوى و يجعلهم
خالصا لوجهك ؟؟؟ اى رب قد قضت ؟؟؟؟ و نزل فيها على ؟؟؟؟؟؟ سلطانك
ثم اجعلهم ؟؟؟ على ؟؟ الذين ؟؟ باياتك و ؟؟؟؟؟ و مطلع ذاتك انك انت المقتدر الذى
و ؟؟؟ قدرتك شئى ؟؟؟؟؟؟ قضائك امره لا اله الا انت ؟؟؟ المقتدر القدير

بسم الله العزيز العظيم

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى به زينت ديباج كتاب الابداع بان تجعل
امائك اللائى ؟؟؟ فى سبيلك من ؟؟؟ جنة الابهى ثم انزل عليه من فى كل حين ؟؟؟ عن
التوجه الى دونك اى رب ؟؟؟ اقبلن اليك و هاجرن فى سبيلك فافعل ؟؟ ما ينبغى
لشانك و يليق

ص394

لسلطانك انك انت المقتدر على من فى السموات و الارض لا اله الا انت العليم الحكيم

بسم الله القادر المتعال

سبحانك يا الهى ؟؟؟ بانى قبل بلوغى صرت ؟؟؟ لتبليغ امرك بين عبادك و انتشار ذكرك
بين اهل ارضك اسئلك بنفسك العليا و ؟؟؟الكبرى و اسمائك الحسنى و ان ؟؟؟ من
اهل فردوسك الذين اقرؤا بوحدانيتك و اعترفوا بفردانيتك و اقبلوا الى شطر رحمتك و
؟؟؟؟ انت استشهدوا فى سبيلك و مدوا انفسهم فى حبك و رضائك اى رب ان الكرم
ينسب اليك و ؟؟؟ تطوف حولك ؟؟ هذا الصغير بعنايتك ثم اقبله لخدمتك انك انت
جواد كريم لا اله الا انت المقتدر القدير

بسم الله الباقي الدائم

كيف اذكرك بما ؟؟؟ بعد الذى لدى ماسواك معدوماً عند ظهورات سلطنتك و كليلا
عند تغردان ؟؟؟ احديتك فو عزتك ؟؟؟ ان قلم الاعلى يتحرك على لوح الامكان و لسان
العظمة ينطق فى رضوان البيان مع ذلك كيف يليق بحضرتك صرير قلم

ص395

عبادك و ثناء ؟؟؟؟ منهم و تستجب لهم لم يكن هذا الا من بدايع فضلك و علو كرمك
و الطافك من ؟؟؟؟؟؟ اشهد يا الهى بان ؟؟؟؟؟؟ و قلمك يليق ان ؟؟؟؟ على ذكرك
و وصلك كل الاسماء ؟؟؟؟؟ عند ظهور اسمك الاعظم ؟؟؟؟؟ كل شىء فى ايامك
؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ و لاتدعهم بانفسهم فى اقل من ان و انك انت المقتدر العزيز المستعان

الاقدم الابهى

سبحانك يا الهى لك الحمد بما بلغت امرك و اظهرت سلطنتك و اقتدارك و ارسلت الى كل ؟؟؟؟ و عليه ما اردته لبريتك بعد الذى كنت مسجوناً بايدى الغافلين من خلقك اشهد يا الهى بانك انت المقتدر على ما تشاء لا يمنعك الظلم عما اردته بمشيتك تحكم ما شئت بامرک و تفعل ما تريد بسلطانك اسئلك يا الهى بهذه القدرة التى قلبت الاشيا بان تنصر الذين اقبلوا اليك و نصروا مظهر نفسك ثم اجعلهم ؟؟؟؟

ص396

الذين ما منعتهم حجاب البشر عن النظر الى المنظر الاكبر انك انت المقتدر العزيز الحكيم

بسم الله الاقدس الابهى

سبحانك اللهم يا الهى ترانى اليوم فى السجن بين ايدى اعدائك و الابن على التراب ما وجهك اى رب هذا عبدك الذى نسبته الى مطلع ذاتك و مشرق امرک اذا ولد ابتلى بالعراق بما جرى عليه حكم قضائك و اذا شرب رحيق الوصال ابتلى بالسجن بما امن بك و باياتك و كان يخدم جمالك الى ان ورد فى هذا السجن الاعظم اذا يا الهى فديناه فى سبيلك و ترى ما ورد على احبائك فى هذه المصيبة التى فيها ناحت القبائل و عن ورائها اهل ملا الاعلى اى رب اسئلك به و غربته و سجنه بان تنزل على احبائه ما تسكن به قلوبهم و تصلح به امورهم انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المقتدر القدير

هو الاقدس الابهى

سبحانك اللهم يا الهى هذا يوم من ايام رضوانك و فيه استدعى حدمن عبادك مظهر ذاتك و مطلع سلطانك و زين موضعاً من مواضع السجن لجمالک الابهى يا اله الارض و السما يا حبذا للساعة التى فيها خرج مطلع

قيوميتك من مقره مقبلا الى مقر اخر من السجن اسئلك يا سلطان الاسما و فاطر الارض
و السما بان تكتب لاحبتك الذين منعوا عن الدخول فى جوار رحمتك و الحضور لدى
عرش عظمتك اجر من فاز بلقائك و زار جمالك اى رب تسمع حنينهم فى هجرک و
صريخهم فى فراقك اسئلك بان تكتب لهم كل خير من عندك انك انت المقتدر على ما
تريد لا اله الا انت العزيز الجميل

الاعظم الاقدس

سبحانك اللهم يا الهى انت الذى اجتذبت قلوب عبادك و امائك ببدايع نعماتك و
الحانك ثم تركتهم فى؟؟الفراق بما قضى من قلم قضائك و اشربتهم كوثر حبك و
جعلتهم من الذين بعدوا عن رضوان وصالک و منعوا عن الدخول فى حرم قربك و
لقائك اشهد يا الهى بان كل ما ينزل من عندك و يستشرق من افق امرک و ارادتک انه
خير لعبادک و بريتك اسئلك يا مسخر الريح و فالق الاصباح بان تجعلنى مويدا لذكرک
بين خلقک و موفقا على ثنائک فى بلادک انک انت المقتدر الذى لا يعجزک شىء و
سلطان الذى لا يمنعک امر تفعل ما اردته بقدرتك و تحکم ما شئتہ بمشيتک انک انت

المقتدر المتعالى العزيز الحكيم

الاقدم الاكبر الابهي

سبحانک يا الهى قد اخذتنى نفحات و صلک على شان نسيت نفسى و ما عندى ان هذا
الا من بدايع فضلک و مواهبک لک الحمد يا الهى على ما اصطفتينى بين بريتك و
جعلتنى مطالع قوتک و مظهر قدرتك و اظهرت منى من اياتک و شئونات عظمتک و
اقتدارک ما عجز عنها من فى ارضک و سمائك اى رب اسئلك باسمک الابهي بان تعرف
اهل البها ما قدرت لهم ثم احفظهم فى حصن ولايتک و سراق عصمتک لئلا بظهر

منهم ما يختلف به عبادك اى رب فاجمعهم على شاطى هذا البحر الذى كل فطرة منه
تنادى بانك انت الله لا اله الا انا العزيز الحكيم اى رب عرفهم عظمة امرك لئلا يشتهبه
عليهم سلطنتك و اقتدارك فو عزتك يا محبوب العالمين لو عرفوا ما تكلموا بما لا
قدّرت لهم فى سماء مشيتك اى رب فالهمهم عجز انفسهم تلقاء مظهر نفسك و عليهم
فقر ذواتهم لدى ظهورات غنائك و استغنائك ليجمعوا على امرك و يتشبثوا بذيل
رحمتك و يتمسّكوا بحبل ارادتك انك انت مولى العالمين و ارحم الراحمين

ص399

بسم الله الامنع الاقدس الابهى

ترى يا الهى بان البها يذكرك بعد الذى ورد عليه من البلاء الا يقدر ان يحصيه احد الا
نفسك و يشنيك فى السجن بما الهمته من بدايح و صفك على شان ما منعتة الاعداء عن
ذكرك يا مالک الاسماء لك الحمد بما جعلته قويا بقوتك و مقتدرا بسلطانك بحيث
يرى ما سواك كقبضة من التراب و احاطته انوار القدم عى شان لا يرى مادونك الا كالعدم
فلما جاء امرك المبرم قمت بحولك و دعوت من فى سمائك و ارضك الى شطر مواهبك
و افق الطافك و منهم من اعترض على و قام على ضررى و قتلى و منهم من شرب خمر
افضالك و سرع الى جهة عرشك اسئلك يا خالق الارض و السما و موجد الاشيا بان
تجذب العباد بنفحات قميص وحيك و الهامك و تبلّغهم الى سرادق امرك و اقتدارك
لم تزل كنت مقتدرا بقيوميتك و لاتزال تكون متعاليا بسلطانك و الوهيتك فارحم عبادك
و بريتك انك انت المقتدر المتعالى العزيز المختار

الاقدس الاظهر

سبحانك يا الهى تسمع حنين الذين ذابوا فى هجرک

ص400

و فراقك و ؟؟؟

ترى يا الهى احبائك فى الذلة الكبرى بما اكتسبت ايدى الاشقيا اى رب انهم اقبلوا اليك و اقرّوا بفردانيتك و بذلك ورد عليهم ما ناح به سكان سرادق عظمتك و الذين استقروا فى خيام عزّك و مجدك اى رب عزّزهم بسطّانك ثم اخرق احجاب التى خالت بينك و بين بريتك ليروا ما قدّرت لهم بجودك و احسانك قرب يا الهى بين اراد و صلک و لقائك ثم ادخله فى جوار رحمتك اى رب لاتحرمه من نفحات قريبك و فوحات اياتك ثم احفظهم يا الهى فى ظل رحمتك و نور ابصارهم بنور معرفتك و قلوبهم بانوار عرشك انك انت المقتدر على ما تشاء و انت المهيمن القيوم

يا مسجون

ترى يا الهى صفوتك تحت سطوة اعدائك و اوليائك بين اشقياء خلقك اى رب ترى انظارهم متوجهة الى مشرق و حيك و مطلع الهامك و قلوبهم مرتقبا بدايع فضلک و الطافک کم من وجوه تغيّرت من لطمات المشركين من بريتك و كمن من صدور تشبكت من سهام المنكرين فى سبيك اسئلك يا سلطان الاسما و فاطر الارض و السّما بان تنزل على احبتك من سحاب رحمتك

ما يقربهم اليك و يسكنهم فى جوار رحمتك فى كل عالم من عوالمک ثم اقبل منهم ما ارادوا فى حبك و رضائك ثم اكتب لهم خير الدنيا و الاخرة بجودك و مواهبك و عنايتك و الطافک انك انت المقتدر على ما تشاء و انت الغفور الرحيم

بسم الله الباقي

سبحانک اللهم يا الهى ترانى بين ايدى الاعداء و الابن محمدا بدمه امام وجهك يا من بيدك ملكوت الاسما اى رب فدیت ما اعطيتنى لحيوة العباد و اتحاد من فى البلاد اسئلك

يا محيى القلوب باسمك الذى به ظهر تفصيل الاكبر بين البشر بان تنزل من سحاب
رحمتك على احبتك ما يقربهم اليك ثم اخرق يا الهى حجاب الذى حال بينك و بين
عبادك لكى يعرفوك فى ايامك و يقصدوا مقصودهم الذى اتى من سماء امرك ثم اكتب
يا الهى للذين قصدوا مقر الاقصى و شطرك الابهى ما كتبه للمخلصين من بريتك الذين
فازوا بلقائك و سمعوا ندائك انك انت المقتدر العزيز الكريم

بسم الله الاقدس الابهى

لك الحمد يا الهى بما اوقدت سراج احديتك بين سمائك و ارضك و امددته بدهن
حكمتك و امرك

ص406

و حفظته بزجاجة قدرتك و اقتدارك اى رب ان المصباح بلسان الحال يقول يا الهى
ترانى و تعلم ما فى سرى بانى ما اظهرت نفسى فى الافاق الا بان يستضيئ من خلقك و
بريتك كما يشاهد كل ذى بصر ظهورات انوارى مع ذلك احاطتنى ارياح الاختلاف من
كل الاشطار و تراه يا الهى بين ايدي الفجار لم ادر الى متى تركته فى ديارك بعد الذى
يريد منك الصعود الى مكمن عز احديتك و مصدر نور فردانيتك اسئلك يا مرسل
الارياح و مسخر؟؟ تضيئ به العالم انك انت المقتدر المتعالى العزيز القديم

الاقدس الاعظم الابهى

كلما اذكرك يا الهى فى السجن اشاهد بان كل الموجودات يسبحونك معى يا مالک
الاسماء و الصفات منهم من يعرفك و يذكرک و منهم من يذكرک و لا يعرف سلطنتک و
اقتدارک و لو انه يا الهى تمسک باسم من اسمائك ولكن لما بعد عما اردته لذا لن يذكر
ذکره تلقاء وجهک اسئلك باسمک الذى به سخرت من فى سمائك و ارضک و ظهر به

اقتدارك و سلطنتك بان تقرب عبادك الى شطر مواهبك و مطلع ظهور نور الطافك انك
انت

ص407

الذى لم تزل كنت مقتدرا بسلطانك و مهيمنا بقدرتك و اقتدارك لا اله الا انت المقتدر
العزیز المستعان

بسم الله الابهى

سبحانك اللهم يا الهى هذا يوم من ايام الرضوان الذى فيه تجليت على من فى الارض
باسمك الرحمن و ظهرت قدرتك و سلطانك على من فى الاكوان اى رب ترى اليوم
احد من احبائك استدعى مظهر ذاتك من محله الى محل اخر فى السّجن و انعقد مجلس
باسمك و زين بنفسك بحيث اشرقت من افقه شمس جمالك طوبى لنفس فازت بذلك
و ليوم تشرف بظهورك و لارض اشرقت من انوار وجهك اى رب قدر له و لعبادك الذين
منعوا عن لقاءك اجر من فاز بلقائك و رتب مجمعا باسمك و ذكرك ثم اكتب لهم ما
كتبته للمقربين انك انت على كل شىء قدير

الاعظم الاعظم

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى به فلقت الاصباح و ارسلت الارياح و
موجت البحار و زينت الاشجار بالاشجار و الارض بالانهار بان تنصر احبائك بجنود
الغيب و الشهادة ثم اغلبهم على الذين بغوا فى ارضك و هتكوا حرمتك و كفروا باياتك
و نقضوا ميثاقتك

ص408

و نبذوا احكامك و قاموا بالمحاربة الى ان جعلوا اسارى اهلك و حبسوا مظهر ذاتك و
مطلع كينونتك فى اخرج البلاد اى رب انت القوى القدير و ذو الامر الشديد خذ اعدائك

بسلطانك ثم اجمع احبائك في ظل سدره فردانيتك ليحضرنّ تلقاء عرشك و يستمعنّ
نعماتك و ينظرنّ جمالك و يعرفنّ اقتدارك انك انت المقتدر القدير

فرغ من كتابته كاتبه المسكين حرف الرا في يوم الجلال مزبور النور من شهر النور من
سنة البهاء من الواحد الثاني من ظهور نقطة البيان عليه بهاء الله الملك السبحان و كنت
في ذلك الحين في ارض الحدبا و هذه هي السنة الثالثة الذي وفقى الله لكتابتها و الحمد
لله اولاً و اخر و ناطقا و ظاهرا

23 ربيع الاول 1299